

ویژه نامه بمناسبت سالگرد انقلاب بزرگ مردم ایران

دنیای



۵

۱۳۵۸

نشریهٔ سیاسی و تئوریک
کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

بنیادگذار: دکتر تقی ارانی

کارگران همهٔ کشورها متحد شوید!

دنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیتهٔ مرکزی
حزب تودهٔ ایران

بنیاد گذار: دکتر تقی ارانی
شمارهٔ پنجم، سال اول، دورهٔ چهارم
دی ۱۳۵۸



انتشارات حزب تودهٔ ایران

انقلاب

آن کی آمد زمین رامی شکست
ابھی فسریا دکر دو برنشت
کاین زمین را از چه ویران میکنی
می شکافی و پریشان میکنی
گفت ای ابله برو بر من مران
تو عمارت از خرابی بازوان
کی شود گلزار و کند مران
تا مگر دوزشت و ویران این بین
کی شود بوستان و کشت و برگ و
تا مگر دو نظم اوزیر و بر
تا مگوبی گندم اندر آسیا
کی شود آراسته زان جان ما
پاره پاره کرد دوز سے جامه
کس ندان دوزی علامه
که چر این طمس بگزیده را
بر درید سے چه کنم بدریده را
هر بنای کهن کبابان کنند
نه که اول کهنه ویران کنند
ظاہر کار تو ویران میکنم
لیک خاری را گلستان میکنم



سرفرود

ما در برابر خلقهای ایران، آفرینندگان جان باز انقلاب بهمن، سرفرود می‌آوریم!
ما در برابر رهبر انقلاب، امام خمینی، ودلاوری و پی‌گیری خردمندانه‌اش سرفرود می‌آوریم!

ما در برابر مادران و پدران داغدار که فرزندان خود را نثار انقلاب کردند، سرفرود می‌آوریم!

ما در برابر شهیدان گلگون کفن انقلاب سرفرود می‌آوریم!

ما در برابر نوانان بازمانده از درگیری‌های انقلابی سرفرود می‌آوریم!

ما در برابر کارگران، بویژه در برابر نفتگران، که با اعتصابهای گسترده چرخ ابلیس را چنبر کردند سرفرود می‌آوریم!

ما در برابر دهقانان که با شرکت در راه‌پیمائی شهرها و شهرکها کاخ طاغوت را لرزاندند، سرفرود می‌آوریم!

ما در برابر دانشجویان پیکارجو که نقش بزرگی در انقلاب ایفاء کردند و از آنجمله دانشجویان خط امام سرفرود می‌آوریم!

ما در برابر زنان دلاور میهن که سهمی بزرگ در انقلاب داشتند سرفرود می‌آوریم!
ما در برابر روحانیون متعهد که نقش شایسته‌ای در گسترش انقلاب داشته‌اند سرفرود می‌آوریم!

ما در برابر روشنفکران و کارمندانی که به انقلاب یاری رساندند سرفرود می‌آوریم!
ما در برابر بازاریان و پیشه‌وران که مشت تعطیل را برپوزه ضدانقلاب کوفتند سرفرود می‌آوریم!

ما در برابر ارتشیان، بویژه در برابر همافرانی که با خرید خطر در کنار خلق ایستادند سرفرود می‌آوریم!

ما در برابر توده‌ایها، چریکهای فدائی خلق، مجاهدین خلق که همه جا پاسدار انقلاب بودند سرفرود می‌آوریم!

ما در برابر همه کسانی که انقلاب را به پیش راندند و حفظ کردند و می‌کنند، بویژه در برابر پاسداران صادق به انقلاب سرفرود می‌آوریم!

ما در برابر شهیدان دوران سیاه پهلوی که آغازگران انقلاب بودند سرفرود می‌آوریم!
ما در برابر زندانیان سیاسی دوران پهلوی که طلوع انقلاب آنها را به نور و امید رساند سرفرود می‌آوریم!

ما در برابر انقلاب بزرگ بهمن که سرفصل يك تحول کیفی در جامعه ماست سرفرود می‌آوریم!

ما در برابر همه دوستان جهانی انقلاب که آنرا ستودند و یاری دادند سرفرود می‌آوریم!

ننگباد

ننگ باد بر محمد رضا پهلوی یکی از شوم‌ترین جباران و خائنان تاریخ و طاغوت
نفرت انگیز قرن !

ننگ بادیر خاندان خائن، جانی، فاسد و غارتگر پهلوی که نزدیک به شصت سال
میهن ما را به دشمن فروخت !

ننگ‌باد بر چاکران چکمه‌لیس این خاندان که به از زر و زور و عشرت، وجدان را
پایمال کردند !

ننگ باد بر امپریالیسم، آفریننده و حامی استبداد سلطنتی پهلوی و غارتگر اصلی
ثروت‌های کشور ما !

ننگ باد بر امپریالیسم امریکا سالار دزدان و حرامیان تیره‌اندیش جهان !

ننگ باد بردستگاه اهریمنی ساواک، کشتارگاه بهترین جوانان ما !

ننگ بادیر سیاستمداران خودفروخته که اراده خاندان پهلوی و اربابان امپریالیستیش
را اجراء کردند !

ننگ باد بر سرمایه‌داران بزرگ غارتگر، تکیه‌گاه سلطنت و امپریالیسم !

ننگ باد بر دیوان سالاران و تیمساران خودفروخته و دیگر کارگزاران سرسپرده
دستگاه جور و غارت !

ننگ باد بر همه کسانی که با انقلاب مردم در پرده یا بی‌پرده دشمنی ورزیدند!
ننگ باد بر شاپور بختیار عامل فرومایه امپریالیسم و هوادارانش !

ننگ باد بر جلادان خلق ایران که بدستور شاه مردم بی‌سلاح و گناه را بگلوله بستند!
ننگ باد بر همه آنانی که طی دوران پهلوی در آراستن این دوران خونخوار قلم زدند
و علم و هنر را دریای جور و ستم نثار کردند !

ننگ باد بر عقیدداران ضدانقلاب که برای شکست جنبش مردم توطئه می‌کنند!
ننگ باد بر همه کسانی که با ایجاد مشکلات عمدی در تضعیف انقلاب ایران می‌کوشند !

ننگ باد بر نیمه‌راهان و سست‌مهدان و پیمان شکنان و دورویان و مفسده جویان !



ملکت

ویژه نامهٔ دنیا

بمناسبت سالگرد انقلاب بزرگ مردم ایران

بنیاد گذار: دکتر تقی ارانی

تأسیس ۱۳۱۲

زیر نظر شورای نویسندگان

نشریهٔ ماهانهٔ سیاسی و ثنوی یک کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ پنجم، سال اول، دورهٔ چهارم

آدرس: تهران، خیابان شانزده آذر، شماره ۶۸

در این شماره میخوانید:

صفحه

۸	انقلاب بزرگ و شکوهمند میهن ما
۳۰	درآستان انقلاب
۴۲	برخی مسائل نظری مربوط به انقلاب ایران
۵۴	حزب توده ایران و نقش آن در انقلاب
۶۳	تفنگ من
۶۵	نقش طبقه کارگر ایران در انقلاب بزرگ ضد امپریالیستی و خلقی میهن ما
۷۶	نقش زن در انقلاب ایران
۹۰	ارتش و انقلاب ایران
۹۵	دستاوردهای انقلاب
۱۰۳	دوستان و دشمنان انقلاب ایران
۱۰۹	انقلاب ایران و امپریالیسم آمریکا
۱۳۰	پرچم پنهان سرخ
۱۳۱	نیروی ایمان ، نیروی طنز
۱۳۹	نقاشی و فعالیت هنری در انقلاب ایران
۱۴۳	رقابت
۱۴۶	موسیقی ملی در روند انقلاب ایران
۱۵۰	دکترتقی ارانی، چهره‌ای تابان در تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران
۱۵۷	درست پس از چهل سال
۱۶۰	من میزایم ، تو بکش ...
۱۷۲	گاهنامه انقلاب ایران
۱۸۴	آن تاج را وارون کنید !
۱۸۵	با یادبودها و لحظه‌های انقلاب

★ انقلاب بزرگ و شکوهمند میهن ما

ن. کیانوری

★ بزودی مردم قهرمان شاه برانداز و امپریالیسم شکن ایران سالگرد انقلاب کبیر خود را، که بدون تردید یکی از درخشانترین حماسه‌های خلقی دوران ماست، جشن خواهند گرفت. هر روز که میگذرد بزرگی و ژرفنا و پهنای این انقلاب فراگیر میهن ما چشمگیرتر جلوه میکند. خلق قهرمان ایران دلاوران قد علم کرد و با اراده‌ای تزلزل ناپذیر، در نبرد کم‌نظیر، یکی از کهنه‌ترین و سفاک‌ترین نظامی‌های خونخوار سلطنتی مزدور امپریالیسم را سرنگ ساخت و با این پیروزی خود یکی از نیرومندترین پایگاههای غارت و جنایت امپریالیسم و ارتجاع را در جهان درهم شکست. بعزت همین بزرگی و ژرفنا و پهناست که انقلاب ایران به عنوان بزرگترین رویداد معاصر، توجه همه جهان‌نیان را بخود معطوف ساخته است. این بزرگی و اهمیت با زهم بمراتب بیشتر جلوه‌گر میگردد، اگر اوضاع ایران و جهان و موقعیت ایران در جهان را در سالهای بلافاصله پیش از آغاز دوران اوج جنبش انقلابی اخیر پیش چشم خود بگذاریم.

وضع چنین بود که امپریالیستهای جهان بخوار به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، و با صحنه کردانی مستقیم صهیونیستهای اسرائیل طی بیش از بیست سال یکی از نیرومندترین پایگاه‌های غارت و تجاوز خود را در میهن ما برپا ساخته و با هزارشکرت آنرا محکم‌کاری کرده و به خیال خود تزلزل ناپذیرترین "جزیره ثبات" را در جهان بوجود آورده بودند. وظیفه این "جزیره ثبات" و کردانندگان آن محمدرضای جلاد و دستاران ساواکیش این بود که:

۱- ایران را به کورستان آزادی و آزادی مبدل سازند و در سایه برقراری مخوف ترین رژیم اختناق پلیسی ، امکان هرگونه مبارزه را از مردم ایران علیه غارتگران امپریا- لیستی و کارگزاران ایرانی آنها سلب نماید .

۲- در سایه این رژیم اختناق ، غارت لجام گسیخته انحصارهای نفتی و سایر انحصارهای چندملیتی امپریالیستی را با همکاری سرمایه داران وابسته و زمینداران بزرگ بی - دردمزاحمت ممکن سازند ، نفت ایران را که بزرگترین ثروت ملی ماست در کوتاهترین مدت ممکن به امپریالیستها تحویل دهند و بجای آن ایران را بصورت خاکروبه دانی جنگ - افزارهای امپریالیستی درآورند . علاوه بر غارت نفت ما با تحمیل استثمار روحشایانهای که نظیرش در سراسر جهان به ندرت پیدا میشود ، محصول دسترنج دهها میلیون زحمتکش شهر و روستای میهن ما را به غارت برند .

۳- دولت دست نشاندۀ و فرما نیردا رکشور ما که از موقعیت استثنائی در مهمترین منطقه سوق الحیثی برای جهان امپریالیستی ، یعنی منطقه ای که ۸۰٪ نفت و سوخت جهان امپریا - لیستی را تامین میکنند و سالانه دهها میلیارد دلار به جیب یغماگران آمریکائی و انگلیسی و سایر همکاران شان سرازیر میسازد ، به ژاندارم منطقه مبدل سازند و بدست این ژاندارم هر گونه جنبش انقلابی و رهائی بخش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی را در تمام منطقه سرکوب و در نطفه خفه نمایند .

۴- در چهارچوب نقشه جهانی امپریالیسم برای محاصره اتحاد شوروی ، بزرگترین سنگر جنبه ضد امپریالیستی جهان ، ایران را به پایگاه تجاوز علیه آن کشور مبدل سازند و از این راه حلقه محاصره علیه شوروی را که در شرق از ژاپن و چین آغاز میشود ، از پاکستان و ایران و ترکیه و یونان گذرانده و به کشورهای ناتو در مرکز و شمال اروپا متصل سازند .

امپریالیستهای آمریکائی و دستیاران شان با یک نقشه درازمدت که از سالهای جنگ جهانی دوم در ایران آغاز گردید و با اولین قرارداد اعزام مستشاران نظامی برای ارتش و ژاندارمری و میسیون جاسوس میلیسیو برای تسلط بر اقتصاد ایران پایه گذاری شد ، بی یک سلسله توطئه های خونین و جنایت بارمانند سرکوب جنبش خلقی و ضد امپریالیستی در آذربایجان و کردستان در سال ۱۳۲۵ و در پی آن غیرقانونی کردن حزب توده ایران در سال ۱۳۲۷ و بالاخره با کودتای ننگین و خائنانه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، شرایط لازم را برای انجام این نقشه جهنمی خود بوجود آوردند . در این توطئه ها امپریالیستهای جهان به سرکردگی امپریا - لیسم آمریکا یکی پس از دیگری موانع را از سر راه خود برانداختند و جاده را برای استقرار حاکمیت مطلق غارتگران خویشتن هموار ساختند . از یک سو جانوران خون آشامی مانند محمد رضا پهلوی و خاندان فاسدش را بر مردم حاکم کردند و با دست آنان سازمان جهنمی ساواک را از جنایتکاران حرفه ای بوجود آوردند و ارتش شاهنشاهی را با تربیت هزاران جیره خوار وطن فروش در مکتب دزدی و خیانت ، به هستی و نیستی بیش از ۳۰ میلیون مردم زحمتکش میهن ما مسلط ساختند .

از سوی دیگر در سایه این نظام جهنمی هر سال دهها و دهها میلیارد دلار از ثروت ملی ما را از راه های مستقیم و غیرمستقیم بغارت بردند و کشور ما را به باز مصرف بنجله های خود مبدل ساختند .

برای نشان دادن ابعاد غارتی که نسبت به میهن ما انجام گرفته ، کافی است بسا دور

شویم که در دوران تسلط کنسرسیوم بین المللی نفت از سال ۱۳۳۳ تا سال ۱۳۵۷ جمعا "بیش از بیست میلیارد بشکه از نفت خام ایران بوسیله امپریالیستها به غارت برده شد. ارزش امروزی این نفت، با احتساب هر بشکه ۲۵ دلار، از ۵۰۰ میلیارد دلار میگذرد. تنها این واقعیت که در مقابل این غارتگری که خودبخشی از غارتگری امپریالیستی از مجموع ثروت ملی و محصول دسترنج زحمتکشان ایران است، بجز چندواحد صنعتی مونتاژ وسائل مصرفی، حتی یک موسسه بزرگ و چشمگیر صنعتی خودکفا و غیر وابسته به امپریالیسم به ایران نیا آمده است، به گویا ترین شکلی بیانگر ماهیت ضد ملی، ضد انسانی امپریالیسم ورژیم سلطنتی مزدور و وابسته به آن است.

نزدیک به ۴۰ میلیارد دلار، یعنی بیش از ۴۰ درصد از تمام درآمد نفت برای خرید جنگ افزارهایی که قسمت عمده آنها تنها برای انجام هدفهای تجارانه و جاسوسی خود امپریالیسم آمریکا در منطقه بکار میرفته، بدور ریخته شده است. در مقابل این ثروت عظیم غارت شده، اکثریت مطلق مردم ایران در شرایط طاقت فرسا ادامه زندگی میدادند و حتی در بخش عظیمی از تهران، پایتخت کشوری که به ادعای ابرجنایتکار تاریخ ایران به "دروازه های تمدن بزرگ" نزدیک شده بود، اکثریت ۵ میلیون ساکنین شهر از ابتدائی ترین وسائل زندگی محروم بودند و در همسایگی قصرهای چند صد میلیون تومانی طاغوتیان در باغهای خرم دامن البرز، بیفوله زارهای چند صد هزار نفری جنوب و شرق و غرب تهران ماسک ریا و تزویر را از چهره زشت رژیم غارتگر دست نشانده امپریالیسم پاره میکردند.

نطفه های جنبش انفجاری انقلاب ایران هم در همین نابرابری دردآور، در همین دره های ژرف میان غارت کنندگان بیگانه و خودی از یکسو و غارت شدگان از سوی دیگر: میان خلقهای ستمکش ایران و جبهه جنایتکار امپریالیسم بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و طبقات حاکمه متشکل از بزرگ سرمایه داران وابسته و بزرگ زمینداران فئودال منش، به سرکردگی شاه ورژیم خون آشام سلطنتی - ساواکی - نظامی او، بوجود میامد، نیرو می گرفت و بسا سرعتی روز افزون رشد میکرد.

بر پایه شناخت علمی همین واقعیت بود که حزب توده ایران در تحلیل سیاسی خود در آغا ز سال ۱۳۵۴ به نتیجه زیرین رسید:

"بررسی اقدامات سیاسی و اقتصادی رژیم و شرایط و خیم زندگی توده های مردم تردیدی باقی نمیگذارد که دیکتاتوری رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه با نظام فاشیستی ترور و اختناق که بر میهن ماسلط ساخته است، با بازگذااردن دست غارتگران امپریالیسم در تاراج ثروت های ملی ما و همداستانی با نقشه های تجارانه و زکارتان امپریالیستی، هم استقلال و حاکمیت ملی کشور ما را بخطر میاندا - زدو هم در برابر تکامل دموکراتیک جامعه ما بزرگترین مانع است. در واقع جامعه ما در زمانی است که برای یک تکامل ملی و دموکراتیک نضج یافته است، ولی امپریالیسم آمریکا و انگلستان و ارتجاع ایران بوسیله دیکتاتوری خودکامه محمد رضا شاه ورژیمی را در کشور ما مستقر ساخته اند که بزور تروریسمی و سلب همه آزا - دیهای اجتماعی در برابر این خواست واقعی مردم ایران سدی بوجود آورده است. بنا بر این از میان برداشتن این مانع اصلی

با بدیگر سخن واژگون ساختن این رژیم ارتجاعی، جابروتجا وزگر
 ضرورتاً " شرط مقدم حرکت جامعه مابوسی هدفهای ملی ودموکراتیک
 مردم ایران است " .

در همین تاریخ برنامه حزب توده ایران به تصویب نهائی رسید و انتشار یافت . در این
 برنامه بر انداختن نظام پوسیده سلطنتی و استقرار جمهوری دموکراتیک بعنوان مهمترین
 آماج سیاسی مرحله کنونی انقلاب ایران مورد تأکید قرار گرفت .
 حزب توده ایران در همان روزهای که رژیم شاه در اوج قدرت داخلی و جهانی خود بود ،
 سقوط نزدیک او را پیش بینی میکرد . در مقاله مجله " دنیا " (شماره دوم سال ۱۳۵۴) در
 تحلیل علت تشکیل " حزب فراگیر ستاخیز " گفته شده است :

" سیاست شاه را با یک حمله به هنگام عقب نشینی اجباری دانست .
 شاه خوب میبیند که دوران فرمانروائی رژیم جنایت با راهبر روز
 به پایان ننگینش نزدیکتر میشود . تمام روند جهان اینرا با و میآمو-
 زد . تمام کوشش او را بینست که این آخرین مرحله را تا آنجا که ممکن
 است به درازا بکشد و در این راه از هیچ جنایتی فرو گذارنمیکند . "

زندگی درستی این ارزیابیها را با دقت بی نظیری نشان داد . رژیم خون آشام و
 غارتگر شاه و تسلط امپریالیستی در ایران سالهای آخر عمر خود را میگذرانند . در این سالها
 جنایات این رژیم هر روز شدیدتر گردید و در سالهای ۵۶ و ۵۷ با وچ خود رسید . ولی ق-
 مقاومت خلق که در سالهای آغاز دهه ۵۰ هنوز بصورت نطفه های اولیه شکل میگرفت ، با سرعت
 و شتاب بی نظیری رشد کرد و فراگیر شد .

تاثیر جهان انقلاب و پیروزیهای انقلابی در جهان در روند انقلاب ایران

بزرگ اشتباهی است اگر اینطور بپذیریم که انقلاب ایران پدیده ای است که تنها
 بیا مد تشدید تضادهای درونی جامعه ایرانست . این طرز پنداشت اکثراً " از طرف آن مبلغین
 سیاسی پخش میشود که یا از کلاف بغرنج و بهم پیچیده مناسبات جهان امروز ، بیاطلاعند و یا
 اینکه برعکس ، کاملاً بااطلاعند ، ولی درجهای رچوب تلاش برای تحمیل نظریات سوداگرانه
 سیاسی خود میکوشند پیوند رندهای انقلابی جهان را از نظر مردم پوشیده نگه دارند و دستگیری
 قضاوت مردم را در جهت مورد علاقه خویش منحرف سازند .

واقعیت اینست که انقلاب ایران مانند هر انقلاب واقعی خلقی دوران ، حلقه ای است
 از زنجیر عظیم تاریخی انقلابهای رهائی بخش از سلطه مرگبار امپریالیسم جهانی . کشور ما
 میدانی است از جبهه عظیم نبرد جهانی خلقهای محروم و زیرستم علیه سلطه غارتگرانه
 امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا ، جبهه ای که سه بخش اصلی آن را جامعه
 کشورهای سوسیالیستی ، جنبش اصیل کارگری در کشورهای رشديافته سرمایه داری و جنبشهای
 رهائی بخش ضد امپریالیستی در کشورهای در حال رشد تشکیل میدهند . پیروزی و یا شکست در
 این یا آن میدان نبرد این جبهه عظیم جهانی در عین حال که در درجه اول رابطه مستقیم با
 وضع نیروهای خودی و دشمن در این میدان نبرد دارد ، تحت تاثیر عمیق و بسیار با اهمیت
 تناسب نیروها در جهان و قدرت نیروهای دوست در تمام جبهه قرار دارد .

هر پیروزی خلقی علیه نیروهای سیاه امپریالیستی در هر نقطه جهان در تمام جبهه اش

میگذارد و نیروهای حق را در تمام طول جبهه تقویت مینماید.

چه کسی میتواند به سیاست جهان و یا انقلاب ایران برخوردی جدی داشته باشد، و در عین حال بتواند تاثير تغيير تناسب نیروها را که در ده سال اخير بسودا ردوگاه ضدا امپريالستي و بزبان نیروهای امپريالستي انجام یافته، برای سیاست و این انقلاب نا دیده بگیرد. پیروزی تاریخی خلقهای ویت نام، لائوس و کامبوج و پاپیه گذاری نظام سوسیالیستی بجای نظام وابسته با امپرياليسم در این کشورها، علیرغم خیانت رهبری چین به منافع خلقهای محروم جهان؛ پیروزی خلقهای موزامبیک، آنگولا، گینه بیسائو، جزایر کاپ وردی، اتیوپی و به نین در جنگهای طولانی علیه جبهه متحد امپرياليتها و استثمارگران و ارتجاع داخلی و جان نشین ساختن نظام نوین اجتماعی با سمتگیری سوسیالیستی بجای نظام استعمار-ری و وابسته با امپرياليسم؛ درهم شکسته شدن رژیمهای فاشیستی در اسپانیا و یونان و انجام انقلاب دموکراتیک در کشور استعمارگر پرتغال و یک سلسله تحولات عمیق اجتماعی در جهت تحکیم مواضع ضدا امپريالستي در بسیاری از کشورهای دیگر "جهان سوم" همه محصول تغيير تناسب نیروها در جهت ضعیفتر شدن اردوگاه امپريالستي بوده است. این تحولات جهانی از یکسویه خلقهای محروم در سایه پرمیدانهای نبرد علیه امپرياليسم نیرو میبخشد و از سوی دیگر با ضرباتی که با پیروزی خلقها بر هیولای سلطه گرا امپريالستي وارد میآید، امکانات اعمال فشار و تجاوز امپرياليسم را هر روز محدودتر و محدودتر میکند.

این واقعیت چشمگیر دوران کنونی است که امپرياليسم آمریکا که روزی بخود اجازه میداد به کره و ویت نام لشکرکشی کند و با بکار انداختن همه ماشین جهنمی نظامی خود سالها پیروزی انقلابهای خلقی را در این کشورها ترمز نماید، امروز دیگر جرئت آنرا ندارد که در نیکا را گوشت، زیر گوش خود، رژیم دست نشانده مزدور خود سوموزا را در مقابل خشم خلق پابرجا نگهدارد. آنچه رهبری سیاسی آمریکا را از بکار بردن شیوههای گذشته بازمیدارد، تغییر ماهیت سیاست امپريالستي کاترها و روکفلرها نیست، بلکه این قدرت روزافزون جبهه عظیم ضدا امپريالستي جهان و سنگر عمده آن جامعه کشورهای سوسیالیستی است، که امپرياليسم را از این اقدامات جنایتکارانه بازمیدارد.

توجه به این ارتباط جهانی انقلاب ایران تنها دارای اهمیت تاریخی برای قضاوت واقع-بینانه نسبت به گذشته نیست. اهمیت عمده این توجه، برای حال و آینده است. نیروهای امپريال-یستی و ضدا انقلاب داخلی و سازشکاران که تلاش میکنند انقلاب را از سمتگیری اساسی که علیه اردوگاه امپريالستي بسرکردگی امپرياليسم آمریکا، علیه غارتگری سرمایه داری وابسته و بقایای فئودالیزم است، منحرف سازند، در درجه اول میکوشند انقلاب ایران را از جبهه جهانی نیروهای ضدا امپريالستي و بیش از همه از دوستی با کشورهای سوسیالیستی دورکنند. بطور مثال، شاهدان هستیم که چگونه محافل معینی میکوشند حمایت از گروههای افغانی را که وابسته به طاغوت افغانی، محمد ظاهر شاه و امپرياليسم آمریکا و انگلیس و مرتدان چینی هستند و از طرف عربستان سعودی - اسرائیل - انور سادات و پاکستان بطور علنی پشتیبانی میشوند، جانشینان حمایت از جبهه آزادیبخش فلسطین سازند، را دیو و تلویزیون ایران به مرکز بخش همه تحریکات و دروغ پراکنیهای آنها، خبرگزاریهای امپريالستي بدل شده است که نمایندگان آنها یکی پس از دیگری بعلت انتشار اخبار دروغ و تحریک آمیز درباره ایران از کشور اخراج شده و میشوند. این تنها بعنوان یک نمونه برای روشن کردن این مسئله است که توجه همه جانشینان به تاثير متقابل انقلابهای سوسیالیستی و رها نشی بخش ملی و خلقی در جهان

که از انقلاب کبیرا کتبر در روسیه آغاز شد و انقلاب ایران و نیکا را گوته و افغانستان، آخرین نمونه‌های آن در دوران معاصر ماست، در روند گسترش و پیروزی جنبش انقلابی و روند تثبیت و تحکیم و گسترش آن در سراسر جهان دارای اهمیت استراتژیکی برای تمام دوران آینده نبرد خلق ماست. هرگونه تلاش برای منحرف ساختن توجه، از این مسئله حیاتی حتی اگر ناآگاهانه باشد کمکی است به ضد انقلاب و امپریالیسم.

باین ترتیب انقلاب بزرگ مردم ایران، بر پایه تشدید تظاهرات درونی و بیرونی جامعه و تحت تاثیر شرایط مساعد پیشرفتهای چشمگیر مجموعه جبهه‌ها امپریالیستی جهانی که بویزه در ده ساله اخیر شتاب بیسابقه‌ای یافته است، اوج گرفت و پیروز شد.

جنبش انقلابی ایران تمامی خلق را دربرگرفت

یکی از ویژگیهای انقلاب ایران پهنای طیفی است که نیروهای شرکت‌کننده فعال در جنبش انقلابی را فراگرفت.

بر پایه تضادهای درونی و بیرونی جامعه، که عمده‌ترین آنها تضاد میان همه خلق با امپریالیسم در خارج و رژیم دست‌نشانده سلطنتی که سرمایه‌داران بزرگ وابسته و زمین‌داران بزرگ پایگاههای اصلی آنرا تشکیل میدادند، در درون کشور بود- جبهه پهنای از طبقه کارگر، دهقانان، پیشه‌وران و قشرهای بینابینی جامعه در شهر و روستا و سرمایه‌داران ملی بوجود آمد. این جبهه، همانطور که تمام روندها انقلاب و تظاهرات دهها میلیون نشانی داد، همه خلق را یکپارچه فراگرفت و علیرغم تلاش طبقات حاکمه و قشر کوچکی مرکب از جنایتکاران حرفه‌ای وابسته به رژیم و جیره‌خواران چماق‌دار و فاشیست‌ها، با شتابی کم‌نظیر مانند سیلی نیرومند تمام پایه‌های کاخهای فرمانروائی رژیم را درهم‌کوبید.

همه مردم، یعنی زنان و مردان ایران و جوانان و حتی خردسالان؛ وابستگان به همه گرایشهای سیاسی خلقی و انقلابی، یعنی روحانیون مبارز همدوش با روشنفکران انقلابی‌چپ؛ نیروهای مذهبی که زیر پرچم اسلام بمیدان آمده بودند، در کنار مبارزانی که زیر پرچم سوسیالیسم علمی مبارزه میکردند- همه و همه با هم در این جنبش عظیم خلقی شرکت جستند.

البته با دیدن آورش که این فراگیری به آن معنا نیست که اقشار و طبقات اجتماعی و گروههای سیاسی گوناگون که در این جنبش یکپارچه انقلابی علیه تسلط امپریالیسم و بویژه تسلط امپریالیسم آمریکا و فرزندانش صهیونیسم علیه رژیم استبدادی خاندان فاسد پهلوی شرکت داشتند، در انگیزه‌ها و آماجهایشان هم یکی بودند. بهیچوجه در جنبش فراگیر، اقشار و طبقات اجتماعی هرکدام با انگیزه‌های مشخص که در درجه اول در چهار رچوب خواسته‌های طبقاتی‌شان محدود میشد، شرکت داشتند و گروههای سیاسی فعال به تناسب اینک به‌کدامیک از این اقشار و طبقات وابسته بودند، شعارهایشان در چهار رچوب آن خواسته‌ها شکل میگرفت و تکامل مییافت.

طیف جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک از یکسوی طبقه کارگر را دربر میگرفت. این طبقه جز فروش نیروی کار خود صاحب چیزی نبود. و هدف نهایش این بود و تنها این میتوانست باشد که استثمار فردا ز فردپایان پذیرد و جامعه‌ای بوجود آید که در آن همه استعدادها با حقوق برابر بتوانند شکوفای شوند و هرکس با اندازه کاری که واقعا انجام میدهد از محصول کارش بهره‌مند گردد.

این طایفه‌های دیگر سرمایه‌داران ملی را دربر میگرفت. با وجود محدودیت‌هایی که

که از طرف سرمایه‌های انحصاری امپریالیستی ورژیم حاکم برای رشد بلا مانع سرمایه‌داری ملی بوجود می‌آید، بهر حال آنان در چهره‌ها رچوب منافع کلی سرمایه‌داران، یعنی حفظ نظام سرمایه‌داری و آزادی استثمار عمل می‌کردند. بدینجهت سرمایه‌داری ملی در مبارزه علیه امپریالیسم ورژیم فقط میکوشید این محدودیتها و موانع را از میان بردارد.

در میان این دو انتهای طیف، نیروهای عظیم قشرهای بینا بینی زده‌فانان بی زمین و کم زمین و زحمتکشان غیرکارگر شهری در سمت چپ تا قشرهای مرفه بینا بینی تولیدکنندگان متوسط و روشنفکران و غیره در سمت راست قرار می‌گرفتند.

دوگرایش عمده در جنبش انقلابی

از همان آغاز جنبش‌گرایشهای گوناگون در سمتگیری اساسی انقلاب پدید آمدن مبارزه بین این گرایشها بصورت مبارزه پایه‌ای در درون جنبش و حتی در درون هر گروه و سازمان سیاسی بروز کرد. راست‌ترین جناح در طیف مبارزان، جناح بورژوازی لیبرال بود که بطور عمده "جبهه ملی"، "نهضت آزادی"، "نهضت رادیکال"، "جمعیت حقوقدانان"، "جمعیت هواداران حقوق بشر"، و قشر قابل ملاحظه‌ای از روحانیون سخن‌گویان سیاسی و اجتماعی آن بودند. این جناح هدفهای خود را در چهارچوب سازش با رژیم سلطنتی و کنار آمدن با امپریالیسم آمریکا تعیین کرده بود. محتوی شعارهای این سازمانها که در اظهارات رسمی و اعلامیه‌های آنها با زتاب مییافت، عبارت بود از تأمین حقوق و آزادیهای مصرح در قانون اساسی سابق، یعنی حفظ نظام سلطنت در چهارچوب "شاه با بدسلطنت کننده حکومت". بخشی از این لیبرالها مانند آیت‌الله شریعت‌مداری و دکتر سنجابی حتی با بقاء محمدرضا بعنوان شاه در صورتیکه مثلاً "اگر از خود انتقاد کند و شروت‌های غارت شده را به مردم بازگرداند، موافقت داشتند و بخش دیگری مانند مهندس بازرگان و هوادارانش با بقاء سلطنت بعنوان یک نهاد اجتماعی موافقت داشتند، ولی بقاء شخص شاه را با آنهمه جنایاتی که مرتکب شده بود غیرممکن میدانستند، یعنی برای حفظ نظام سلطنتی قضا کردن شخص محمدرضا را ضروری میدانستند.

درباره مبارزه با پایگاه طبقاتی رژیم یعنی بزرگ سرمایه‌داری وابسته و بزرگ زمین‌داری هم این جناح بورژوازی لیبرال هیچگونه شعار مشخصی نداشت. درباره مبارزه با امپریالیسم نیز وضع چنین بود.

شعار سیاسی بورژوازی لیبرال ایران بطور روشن این بود که مبارزه علیه استبداد شاه را با یاد مبارزه علیه آمریکا جدا کرد. با آمریکا و تسلط امپریالیستی اش در ایران، با تسلط مستشاران آمریکائی، با وابستگی ارتش ایران به آمریکا، با قراردادهای اسارت-آور نظامی فعلاً" نبادکاری داشت تا از اینراه بتوان موافقت و کمک آمریکائی امپریالیست را برای برکناری رژیم ساواکی شاه و روی کار آوردن نمایندگان بورژوازی لیبرال جلب نمود.

خلاصه، سیاست بورژوازی لیبرال این بود که ضمن دادن اطمینان به امپریالیسم آمریکا مبنی بر اینکه بمنافع غارتگران آن در ایران هیچگونه لطمه‌ای وارد نخواهد شد، با التماس و نقدیم کل از کار تر و هلمز و سولیوان بخوادهدنا اجازه دهند شاه قلدربرای مرخصی تشریف ببرند.

ولی در مقابل این نیروی سازشکار تسلیم طلب نیروی عظیم و تزلزل ناپذیر خلق

قرارداد است که هر روز بهتر و زودتر دشمنان واقعی خود را میشناخت و نابودی تسلط همه جانبه سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی امپریالیسم آمریکا و رژیم دست نشانده و وابسته به آن یعنی نظام غارتگر سرمایه داری وابسته به سرکردگی شاه و جلادانش را خواستار بود. این جنبه عظیم خلق خیلی زود نقش تعیین کننده خود را در تمام روند انقلاب ایفاء کرد و نقشه "گام به گام" سازشکاران و تسلیم طلبان بورژوازی لیبرال را خنثی کرد و جنبش انقلابی را با قدرتی و شتابی کم نظیر به سوی پیروزی به پیش برد.

گرایش مذهبی در جنبش انقلابی ایران

اینکه جنبش انقلابی خلق، با آن محتوی پیگیر ضد امپریالیستی، ضد صهیونیستی و ضد رژیم حاکم سلطنتی سرمایه داران وابسته و زمینداران بزرگ بطور عمده و تعیین کننده رنگ مذهبی بخود گرفت، نه تعجب آور است و نه غیر عادی و نه تصادفی. یک رشته عوامل تاریخی، اجتماعی، و شرایط مشخص مبارزه در سالهای اختناق ساواکی رژیم محمدرضا پادشاهی عینی این پدیده را بوجود آورده بود.

واقعیت اجتماعی دوران اوج جنبش انقلابی ایران چنین بود که: بر اثر تسلط دهها ساله رژیم اختناق سیاسی که در نوع خود یکی از مخوفترین رژیمهای ضد مردمی جهان بود و با بکار بستن همه تجربه های سازمانهای اختناق و جاسوسی یعنی سیا، انتلیجنت سرویس، موساد و سازمانگان گشتا پوی آلمان نازی که در همه این سازمانها جای پادارنده بخش عمده نیروهای راستین انقلابی وابسته به طبقه کارگر سرکوب شده و خون ریخته و در زندانها بسیر میبردند. علاوه بر این برای برآشوب رهیبری چین که با سازش ننگین خود با امپریالیسم در درون جنبشهای کارگری کم تجربه و ناپخته کشورهای در حال رشد ایجاد شکاف کرده و قشر قابل توجهی را به گرایشهای حادثه جویانه و آنا رشیستی و بویژه خصومت کوربا جنبش اصیل کارگری کشانده و همراه کرده بود، پیشاهنگ طبقه کارگر که نمیتوانست رهبری جنبش انقلابی را بدست گیرد، دچار پراکندگی، ضعف تشکیلاتی گشته و از امکانات لازم برای برقراری پیوند با جنبش انقلابی محروم شده بود.

بورژوازی لیبرال هم بنا به ماهیت سازشکارانه طبقاتی خود خیلی زود نشان داد که لیاقت رهبری جنبش انقلابی را که هر روز بطور چشمگیر گسترش مییافت، ندارد و تنها به عامل ترمز کننده حرکت شتاب گیرنده جنبش تبدیل شده است.

رژیم هرگونه مبارزه سیاسی را با شقاوت سرکوب میکرد، تنها مساجد برای اجتماع مردم ناراضی باز بود و آنهم به آن علت که رژیم وابسته و اربابان امپریالیستی اش از دیر زمانی متوجه آن بودند که از "وعاظ السلاطین" علیه جنبشهای راستین حق طلبانه خلقها بهره گیری نمایند. همه میدانند که رژیم شاه و ساواک خیل عظیمی از روحانی نمایان ساواکی در سطوح کوناگون در اختیار داشت و با قشر قابل توجهی از روحانیون هم "قرارداد عدم تهاجم" بسته بود. اینهم پدیده مشخص ایران نبود در غرب هم کلیسای رسمی کاتولیک از پاپ گرفته تا پائین با غارتگران و انحصارهای سرمایه داری "قرارداد عدم تهاجم" بسته است و در چهارچوب این قرارداد مردم رابه تحمل جنایات رژیم حاکم تبلیغ مینماید. ولی رژیم و اربابان امپریالیستی اش به این واقعیت توجه نکردند که جنبش خلق وقتی بر اثر تشدید تناقضات آشتی ناپذیر حرکت درآید، مانند سیلی عظیم راه خود را باز میکند و بطور طبیعی از بستری سرازیر میشود که مانع کمتری بر سر راهش باشد.

مسجدها برای خدمت به رژیم بازنگهداشته می‌شدند. جنبش خلق از مسجدها سرازیر شد. جامعه روحانیت رازم ساواکی شاه برای خدمت به خود تحمل میکرد، ولی بخش عظیم روحانیت ایران از میان خلق بیرون آمده بود و با خلق پیوند داشت و بطور طبیعی در دورانی چنین بحرانی بازتاب دهنده خواسته‌های انقلابی خلق گردید. بویژه اقشار میانی و پائینی روحانیت ایران که هم‌جوانتر و فعالتر و مبارزتر بودند و هم پیوندشان با خلق استوار تر بود در این دوران نقش بسیار مهمی را ایفاء نمودند. جهات مشخص انقلابی و اجتماعی دین اسلام و بویژه سنت‌های انقلابی مذهب شیعه بصورت پرچم انقلابی و وسیع‌ترین قشرهای مردم ایران درآمد.

حزب نوده ایران خیلی زود این گرایش و این ویژگی جنبش انقلابی ضد امپریالیستی دموکراتیک و خلقی ایران را شناخت و لزوم ایجاد پیوند انقلابی بین نیروهای مذهبی و هواداران سوسیالیسم علمی را بعنوان یکی از پایه‌های ترین شرایط برای وحدت نیروها و بهم پیوستگی انقلابی آنان مطرح ساخت و از آن تاریخ با پیگیری و بدون تزلزل با وجود همه تحریکات، انتقامات، لجن پراکنی‌های وابستگان به امپریالیسم، تفرقه اندازان و بورژوا لیبرالها این سمتگیری را ادامه میدهد.

در مقاله‌های اساسی مجله "دنیا" این موضعگیری حزب، بروشنی مشخص شده است. ما به دو نمونه اکتفا می‌کنیم:

" در مورد گروه‌های مبارز اسلامی، حزب توده ایران بدون چون و چرا آ ماده همکاری، کمک متقابل و یگانگی عمل با آنهاست. تاریخ ۳۵ ساله حزب ما شاهد آنست که ما همیشه اعتقادات مذهبی را از مبارزه سیاسی جدا کرده ایم... از دیدگاه ما برای همکاری هواداران راستین راه طبقه کارگر و مبارزان انقلابی مذهبی در زمینه تحولات مترقی جامعه دورنمای عملی و واقعی و دراز مدت و بدون اشکال وجود دارد. تجربه اجتماعات سوسیالیستی با مذهب گوناگون، تجربه همکاری انقلابی کشورهای سوسیالیستی با کشورهای که در آنها سازمانهای سیاسی با ایدئولوژی مذهبی قدرت دولتی را در دست دارند و از پشتیبانی بیدریغ کشورهای سوسیالیستی برخوردارند بهترین شاهد برای این ادعا است. " ("دنیا" مرداد ۱۳۵۵، صفحه ۱۰۷)

و در مقاله "دنیا" (آذر ۱۳۵۵، صفحه ۷۰۶) چنین گفته میشود:

" برای حزب ما همکاری با نیروهای بالفعل و بالقوه خلق که معتقد به دین اسلام هستند یک مسئله تاکتیکی و گذرا نیست. حزب ما این همکاری را یکی از پایه‌های استراتژی دراز مدت خود برای پایان دادن به فرمانروایی رژیم کنونی، استقرار رژیم ملی و دموکراتیک متکی به رای اکثریت خلق و حرکت بسوی ایجاد پایه‌های جامعه سوسیالیستی و ساختمان جامعه سوسیالیستی گسترش یافته میداند. ما اطمینان داریم که علیرغم همه پیشداوریهای موجود میان مبارزان مذهبی و سایر

گروههای مبارز راستین راه خلق و علیرغم همه تلاشهای تفرقه انداز -
 زانه رژیم سیاه ساواکی، جنبش آزادخواهان و میهن پرستانه مردم
 کام یکام بسوی ایجاد جنبش جنبه های پیش خواهد رفت ."

نقش برجسته و تاریخی امام خمینی - وحدت شعار و وحدت عمل

جنبش انقلابی مردم ایران بطور عمده در چهار رجب بیس انقلابی و اجتماعی و خلقی
 اسلام که راه خود را از مساجد درون جامعه باز میکرد، شکل میگرفت. این جنبش عمیقاً
 خلقی و انقلابی که علیه امپریالیسم، صهیونیسم و رژیم وابسته سلطنتی ساواکی سمتگیری
 داشت و خواستار تغییرات بنیادی و ریشه ای در نظام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، در زیر
 بنا و روبنای جامعه ایران بود، هر روز قاطع تر و پیگیرتر میشد. ولی بخش مهمی از رهبران
 سنتی مذهبی در ایران و در پیشاپیش آنها آیت الله شریعتمداری حاضر نبودند و مواضع بورژوا -
 زی لیبرال یعنی چهار رجب مشروطیت سلطنتی با فراتر نهد و با شیوه های مبارزه خلق، با
 نظرات و برخورد با نیروهای طاغوت مخالف علی میوزید. روشن بود که جنبش خلق
 جنبش رهبران مذهبی را در گوشه مسجد باقی میگذاشت و به خیا با آنها میریخت و رهبر واقعی
 انقلابی خود را جستجو میکرد. جنبش انقلابی ایران خیلی زود و خیلی درست این انتخاب
 خود را عملی ساخت و امام خمینی را برهبری خود برگزید، یعنی همان شخصیت استثنائی
 روحانی را که بر پایه خصوصیات بزرگ انسانی خویش همیشه از رنج محرومان جامعه رنج میبرد
 و در زندگی هدفی جز کمک به این محرومان که همان طبقات زحمتکش است شمار شده و غارت شده
 جامعه ما هستند برای خود انتخاب نکرده بود و از دهها سال پیش با پیگیری و قاطعیت، اصولیت
 و درایت عمده ترین ریشه های بدبختی این محرومان و همه محرومان (مستضعفان) جهان را
 در بیکر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، در بیکر اسرائیل و ساداتها
 و نظارتشان در منطقه و در بیکر بساط طاغوتی سلطنت و بویژه محمدرضا و خاندان ننگین و
 دستیاران ساواکی اش و طبقات غارتگر جامعه (مستکبران) شناخته بود.
 کاملاً طبیعی بود که امام خمینی با آن شناخت دقیق ریشه بدبختی ها با آن قاطعیت
 و پیگیری و تزلزل ناپذیری و با آن شهامت کم نظیر یک انسان مبارز پرچم واحد جنبش
 انقلابی ایران گردید.

حزب نوده ایران خط امام خمینی را شناخت و پشتیبانی بیدریغ خود را از این خط اعلام
 کرد. حزب مادر خط امام پنج عنصر تعیین کننده سیاسی - اجتماعی تشخیص داد و بر پایه
 این پنج عنصر که بازتاب خواستهای وسیعترین قشرهای انقلابی میهن مادر در مرحله کنونی
 انقلاب ضد امپریالیستی، دموکراتیک و خلقی میباشد، سیاست همگامی و پشتیبانی خود را
 پی ریزی نمود.

- ۱- سمتگیری قاطع، پیگیر و آشتی ناپذیر برای ریشه کن کردن همه اشکال سیاسی، اقتصادی -
 دی، نظامی و فرهنگی تسلط امپریالیستی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا.
- ۲- سمتگیری قاطع، پیگیر و آشتی ناپذیر برای برانداختن رژیم پوسیده و فاسد سلطنتی و
 نظام طاغوتی استبدادی.
- ۳- سمتگیری قاطع برای تأمین کلیه آزادیهای سیاسی و اجتماعی برای خلق و در درجه اول
 برای زحمتکشان (مستضعفین).

- ۴- سمتگیری قاطع برای عملی ساختن تغییرات بنیادی در نظام اقتصادی جامعه برای کوتاه کردن دست غارتگران سرمایه داران و مالکان و در جهت بهبود همه جانبه شرایط زندگی توده‌های دهها میلیونی زحمتکشان و رنجبران شهروروستا .
- ۵- سمتگیری قاطع و پیگیر در جهت گردآوردن و اتحاد همه نیروهای راستین خلق برای رسیدن باین هدفهای والی ملی و خلقی .

شعارهای تاریخی امام خمینی که آمریکا دشمن شماره یکم خلقهای ما و شاه نوکرا و دشمن شماره دوم است ، همه با هم متحد شوید و بپا خیزید و هجوم بیاورید تا این دودشمن را از پنا درآوریم ، به شعارهای مشترک همه نیروهای خلق بدل شد . در زیر این شعارها ، تظاهرات عظیم خلق ، نبردهای تاریخی خیابانی یکی پس از دیگری نه تنها در شهرهای بزرگ بلکه در شهرک ها و حتی بسیاری از روستاها شکل یافت و مانند سیل خروشان سدهای آهنین تا نکها و مسلسل های رژیم را مانند پوشالی از جلوی راه خودرو بید .

در مقابل این سمتگیری جنبش ، بورژوازی لیبرال ، یعنی همان اردوگاه انقلابی- نمایان سازشکار و تسلیم طلب به تکاپو افتاد و کوشید تا امپریالیسم و رژیم شاه را به برخی عقب نشینی ها وادار سازد .

امام خمینی رهنمود میداد: مردم متحد شوید ، بپا خیزید ، به خیابانها بریزید و با نیروی عظیم خود این لانه فساد را بر سلطنتی رادرم کوبید و امپریالیسم خونخوار آمریکاراریشه کن سازید .

سازشکاران بورژوازی لیبرال در مقابل "ازا علی حضرت میخواستند که چند ماهی به استراحت تشریف فرما شوند تا آتش خشم مردم فرو نشیند و با غسل تعمید مانند شاه دموکرات و آزا - دیخواه به میهن بازگردند ."

مردم بدنبال امام خمینی حرکت کردند .

این دو کرایش از اواسط سال ۱۳۵۷ با شتاب زیاد شکل میگرفت .

حزب توده ایران با اعلامیه تاریخی خود در ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ بطور روشن راه انقلابی آشتی ناپذیر را در مقابل جنبش خلق قرار داد که محتوی عملی آن برانداختن رژیم سلطنتی ، محاکمه و محازات شاه و همدستانش ، ریشه کن ساختن تسلط امپریالیسم در همه زمینه های سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی بود و مردم را برای ایجاد جبهه متحدی از همه نیروها برای رسیدن به این آماجهای ملی و خلقی دعوت نمود .

امپریالیسم آمریکا و رژیم شاه که از گسترش جنبش انقلابی بو حش افتاده بودند و از طرف دیگر بورژوازی لیبرال را آماده سازشکاری میدیدند تا کتیک جدیدی برای سرکوب انقلاب در پیش گرفتند و آن عبارت بود از جدا کردن قطعی بورژوازی لیبرال از جنبش . این تاکتیک دو جهت داشت :

یکی سرکوب خونین جنبش به شیوه ۱۷ شهریور در تهران .

دیگری پیشنهاد دبه سازشکاران برای تشکیل دولت "اتحاد ملی" .

اوبسی و از هاری و سایر جناحیت کاران حکم بوش سرسپرده به امپریالیسم و صهیونیسم ما موراجرای نقشه اول و تسلیم طلبان سازشکار ما موراجرای نقشه دوم گردیدند . پس از یک رشته معاملات پشت پرده ، بالاخره سازشکاران بورجختیارخا شن بعنوان نماینده جناح بورژوازی لیبرال ما موربت انجام این نقشه خائنه را بعهده گرفت .

تصور اینکه شاپور بختیار فراری از جبهه مبارزان ضد امپریالیست به اردوگاه امپریالیستی است بکلی نادرست و گمراه کننده است. شاپور بختیار مظهر سازش بورژوازی لیبرال با امپریالیسم ورژیم وابسته به آن، و به سرکار آمدن او اولین تلاش عملی برای اجرای سیاست "گام بگام" و در واقع سیاست "یک گام به پیش و دو گام به پس" تا برقراری مجدد "نظم و انضباط شاهنشاهی" و "فروکش خشم" خلق بود. زمامداری شاپور بختیار اولین مرحله خیانت عملی بورژوازی لیبرال به انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ایران بود.

بیجهت نیست که گروهها و شخصیتهای روحانی و سیاسی وابسته به بورژوازی لیبرال هنوز هم حاضر نشده اند بختیار را بعنوان خائن به جنبش انقلابی ارزیابی کنند. بعضی از این گروهها، مانند "حزب ایران" و گروههای مشابه حتی او را "قهرمان ملی" خود میدانند و در این ارزیابی صد درصد با گروههای ضد انقلابی وابسته به ساواک و گارد "آریا مهری" شریکند. تضاد فی نیست که پیمای بختیار بوسیله رادیو بی بی سی انگلستان پخش میشود و در تهران بوسیله "حزب ایران" تکثیر و بوسیله ساواکی ها به نیروهای ضد انقلابی رسانیده میشود.

این سیاست دوگانه امپریالیسم ورژیم شاه یعنی سرکوب تظاهرات خلق از یکسو و برآوردن محدود برخی خواستههای جنبش در چهارچوب منافع بورژوازی لیبرال ایران از سوی دیگر در دوران حکومت بختیار به صورت سیاست واحد دولتی به مرحله اجرا گذاشته شد. این آخرین تیرتیرک امپریالیسم برای لجام زدن به جنبش انقلابی و حفظ عمده ترین مواضع امپریالیستی در ایران با آخرین انفجارهای انقلابی در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن بی اثر ماند و طوفان خشم خلق انقلابی صورت اتحاد انقلابیون در ارتش و در خیابانها آخرین سنگر ضد انقلاب را که در "گارد جاویدان" یا برجا مانده بود، درهم کوبید.

قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷

قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن را باید حلقه نهائی انقلاب شکوهمند و بزرگ خلقهای ایران برای پایان بخشیدن به تسلط امپریالیستی و سرنگون ساختن رژیم سیاه و بوسیده سلطنتی و آغاز مرحله جدیدی از تاریخ تکامل اجتماعی خلقهای ایران ارزیابی کرد. قیام بهمن ماه دارای این اهمیت و ویژگی هم هست که برای اولین بار در جریان انقلاب فراکبر خلقهای مادر سال ۱۳۵۷ و احدهائی از ارتش بطور فعال به جنبش انقلابی

بیوستند. یکی از ویژگیهای قبل از قیام بهمن این بود که ارتش در دوران تشدید مبارزات خیابانی، بویژه پس از شهریورماه بطور فعال وارد مبارزه انقلابی شده بود. بموازات آنکه رژیم از واحدهای ویژه برای سرکوب تظاهرات خلق بهره گیری میکرد، گروههای زیادی از افراد وابسته به خلق در ارتش از سربازخانهها میگریختند. گریز از واحدهای ارتش تحت فرمان افسران سرسپرده بخودی خود شرکت در مبارزه انقلابی بود و پیامدش ناتوان کردن و غیرقابل اعتماد شدن واحدهای ارتشی برای خدمت به امپریالیستها و رژیم شاه بود. ولی بین این شیوه مبارزه باشیوه مبارزه فعال آنطورکه همافران در جریان قیام بهمن عمل کردند تفاوت کیفی وجود داشت. قیام بهمن نشان داد که امپریالیسم و رژیم حتی در آخرین پایگاهشان در کشور، که ارتش بود - با استثنای واحد ویژه تربیت شده "گارد جاویدان" که اکثرا از خود فروختگان و آدمکشان حرفهای تشکیل شده بود منفرد شده بودند و انقلاب فراگیر خلق تقریبا "تمام بخش خلقی ارتش را بخود جلب کرده بود. و تنها افسران سرسپرده به رژیم که متاسفانه بخش مهمی از افسران را تشکیل میدادند، وفاداریه اربابان داخلی و بیگانه خود باقی مانده بودند. ولی از آنها هم علیه طوفان خشم خلق دیگر کاری ساخته نبود.

اهمیت ویژه قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه در این بود که یکی از خطرناکترین نقشه های ضد انقلابی را خنثی نمود. پس از آنکه امپریالیسم آمریکا در همه نقشه هایش برای سرکوب و یا لااقل منحرف ساختن انقلاب ناکام گردید، آخرین نقشه اش را که بین ژنرال هوپزر و نمایندگان جناح سازشکار بورژوا لیبرال ایران مورد موافقت قرار گرفته بود، به پیش کشید.

محتوی این نقشه این بود که ارتش آمریکائی زده ایران را دست نخورده نگهدارند و آنرا به حکومت انقلابی که دیگر اجتناب ناپذیر شده بود "جایزنند". این نقشه با تصمیم "سرداران" بی سرباز داکتر برای بیطرفی ارتش وارد عمل گردید. ولی کیست که نداند که اقدام مذبحانه لشکر "گارد جاویدان" در آخرین لحظه برای عملی ساختن کودتای نافرجام با موافقت پنهانی همین سران ارتش بوده است.

قیام متهورانه همافران و مبارزان خلق این نقشه جهنمی را ناکام ساخت و ضربه خردکننده ای به آخرین بقایای سنگر ضد انقلاب وارد نمود. این تجربه هم تأییدی بود برای درستی دعوت حزب توده ایران (در دیماه ۱۳۵۷) از همه نیروهای راستین انقلابی برای تدارک مبارزه مسلحانه بمنظور درهم شکستن آخرین مقاومت لاجوانه نیروهای سیاه ضد

انقلاب سرسپرده به آمریکا و رژیم شاه .

دولت موقت انقلابی - دوگرایش در نتیجه گیری از پیروزی

با درهم شکسته شدن آخرین سنگرهای مسلح رژیم پوسیده و امپریالیسم و فرار شا پور بختیاروبا زداشت عده ای از سرسپردگان نظامی و غیرنظامی و تشکیل دولت موقت انقلابی پیروزی انقلاب در مرحله اولش یعنی مرحله واژگون ساختن رژیم منفقو رقطعی گردید . ولی از همان اولین روز پیروزی یک دوگانگی در رهبری دولتی و سیاسی کشور بوجود آمد . پایه عینی این دوگانگی یکی از ویژگیهای انقلاب ایران بود . این ویژگی در این بود که جناح پیگیری و آشتی ناپذیر انقلاب که امام خمینی در پیشاپیش آن قرارداداشت و حرکت خلق انقلابی را رهبری میکرد از کارهای لازم برای اداره دستگاه دولتی و ارتش به دو علت محروم بود . اول اینکه تقریباً "اکثریت مطلق کارهای فعال جنبش مذهبی که زیر پرچم امام خمینی حرکت میکرد از روحانیون مبارز و اکثر "از روحانیون مبارز جوان بودند و هیچگونه تجربه و آمادگی برای گرداندن چرخهای سازمانهای دولتی و انتظامی و اقتصادی کشور را نداشتند .

دوم اینکه نیروهای اصیل چپ انقلابی که دوش بدوش این نیروهای مذهبی در خط آشتی ناپذیر انقلاب حرکت میکردند بعلت یک رشته عوامل تاریخی و تبلیغاتی شدید رژیم منفقو در وضعی قرار نداشتند که بتوانند این خلاء را پر کنند .

نداشتن کار لازم خودی و عدم آمادگی نیروهای اصیل انقلابی پیرو خط امام خمینی در قبول همکاری نیروهای اصیل انقلابی چپ موجب آن شده تقریباً " بدون استثناء گردا - نندگی تمام سازمان دولتی بدست جناح بورژوازی لیبرال، یعنی سازشکارترین قشری که لنگ لنگان در انقلاب شرکت کرده بود، افتاد . مهندس بازرگان نماینده شاخص خط سازشکار در جریان انقلاب رهبری دولت را بدست گرفت و کابینه ای نا همگون بوجود آورد که سازشکاران اکثریت قاطع آنرا تشکیل میدادند و بویژه کسانی که برای مردم ایران بکلی ناشناخته بودند و در باره سوابقشان هیچ برده روشنی وجود نداشت حساسترین پست ها را اشغال کردند . مهندس بازرگان با تمام روشنی و بدون پوشش بارها اعلام داشت که دولت او دولت انقلابی نیست و به روشهای انقلابی اعتقاد ندارد . او همیشه مخالف این روند انقلابی بود و از سیاست " گام بگام " پیروی میکرد .

باین ترتیب یک دوگانگی در قدرت حاکمه پیدا شد با دو مرکز عمل . مرکز اول مرکز رهبری امام خمینی بود که خواستار برخورد انقلابی به عمده ترین مسائل حیات اجتماعی جامعه از سیاست خارجی گرفته تا سیاست داخلی و مسائل مربوط به تغییرات بنیادی بسود طبقات محروم و زحمتکش بود . و مرکز دوم را دولت " گام بگام " تشکیل میداد که عقیده داشت انقلاب با بیرون انداختن شاه پایان یافته و باید وضع گذشته را در تمام ترکیبش برقرار نگاهداشت و هر جا هم که ضربه ای به آن وارد شده باید ترمیمش کرد .

در دولت " گام بگام "، امیرانتظام به معاونت نخست وزیر برگزیده شد و بزرگ مالکی نظیر ایزدی در مقام مهم وزارت کشاورزی قرار گرفت و وزارت دارائی به خلعت بری و ریاست بانک مرکزی به مولوی و شرکت ملی نفت ایران به نزیه ، استانداری آذربایجان شرقی بجاسوس " سیا " مقدم مراغه ای و ... سپرده شد .

دولت " گام بگام " با تمام نیرو کوشید که به فعالیت انقلابی دادگاههای انقلاب که نقش

میشد. در سایه همین سیاست بود که حتی ساواکیهای کهنه کاری مانند نیک خلق به توصیه یزدیها تا پست معاونت وزارت ارتقاء می یافتند و اطلاعاتی های جاسوس دوباره به واحدهای ارتش تحمیل میشدند و شهربانی و ژاندارمری تقریباً " دست نخورده در دست همان کارهای که تا آخرین دقیقه به رژیم جنایت با محمد رضا خدمت کرده و اکنون هم به شدیدترین وجهی با انقلاب و بویژه با رهبری آن خصومت میورزند، باقیماند.

اینست بطور مختصر کارنامه سیاه دولت " گام بگام" محصول گرایش سازشکارانه در جریان پس از پیروزی انقلاب. سیاست و عمل این دولت با کمال تأسف نزدیک به ۸ ماه از پرارزشترین دوره های انقلاب ایران را به هدر داد.

حزب توده ایران ضمن اینکه از همان آغاز گرایش سازشکارانه بورژوازی لیبرال و احتمال پشت کردن این بخش را به انقلاب روشن بینانه نشان داد، اعلام کرد که از همه گامهای مثبتی که دولت بردارد پشتیبانی خواهد کرد. حزب توده ایران در مراحل گوناگون در نامه های سرگشاده تحلیلی جنبه های سازشکارانه سیاست دولت در همه زمینه ها را فاش کرد و راه حلهای مشخص و عملی برای حل مشکلات را در مقابل دولت و رهبری انقلاب قرارداد. خط امام - شورای انقلاب و نهادهای انقلابی: کمیته ها، دادگاهها، سپاه پاسداران

در مقابل گرایش سازشکارانه دولت بورژوازی لیبرال گرایش قاطع و پیگیر اما م قرارداد است که بطور آشتی ناپذیری در جهت همان هدفهای خلقی و ضد امپریالیستی عمل میکند. حزب توده ایران علیرغم همه اها نتها و شما نتها که از طرف روشنفکران وابسته به بورژوازی لیبرال و چپ نمایان دنباله رو بورژوازی لیبرال وارد میشد، این خط انقلابی را شناخت و بیدریغ از آن پشتیبانی کرد.

خط امام برخلاف خط سازشکارانه گام بگام در این جهت عمل میکرد که دادگاههای انقلاب جنایتکاران رژیم منفور سرنگون شده را به تناسب جنایتهاشان مجازات نماید، با تشکیل سپاه پاسداران و کمیته های خلقی انقلاب کاربراکه شهربانی و ژاندارمری بعلمت و وابستگی به رژیم گذشته انجام نمیدادند یعنی برقراری نظم و تعقیب و بازداشت عوامل رژیم و جنایتکاران فراری را بدست گیرند.

تردید نیست که با همه نواقصی که در کار کمیته ها، سپاه پاسداران و دادگاههای انقلاب وجود داشت، با وجودیکه عوامل ضد انقلاب از همان آغاز با همه نیروی خود کوشیدند در این نهادها راه یابند و آنها را از درون دچار انحراف، فساد و زهم گسیختگی نمایند، این نهادها دارای محتوی عمدتاً " انقلابی بوده و نقش تعیین کننده ای در تحکیم پیروزی انقلاب و جلوگیری از خرابکاریهای ضد انقلاب داشتند.

ضد انقلاب، هواداران امپریالیستی و صهیونیستی اش در دستگا های تبلیغاتی جهان سرمایه داری و دولت سازشکار " گام بگام" بورژوازی لیبرال از همان اولین روزهای پس از انقلاب در مقابل عمل انقلابی این نهادها قدم کردند و با بوق و کرنا، با استفاده از برخی انحرافات و کج رویها و نابسامانی ها که در درجه اول بعلمت نفوذ عناصر ضد انقلاب در این نهادها انجام میگرفت، برای برانداختن این نهادها و انتقال قدرت به پلیس و ژاندارمری و ارتش آریا مهری تصفیه نشده و تحول نیافتخ دست بکار شدند. خوشبختانه این تلاش دولت " گام بگام" در مقابل اراده و تصمیم رهبری انقلاب نقش بر آب گردید.

اینکه در ماههای اخیر نمونه های زیادتری از نفوذ عناصر حاد و فو فرستادگان ضد

برجسته‌ای در مجازات جنایت کاران رژیم گذشته داشتند خاتمه‌دهدو همزمان با دستگاه - های تبلیغاتی دشمنان خارجی انقلاب ایران در جهت تضعیف نهادهای انقلابی، که بدون تردید نمیتوانستند بدون عیب باشند، مصرا نه و فعالانه گام برمیداشت .

ولی دولت موقت از آنجا که زیر فشار سنگین افکار عمومی قرار داشت و مجبور بود لاقلاً تا حد معینی رهنمودهای امام خمینی را مورد توجه قرار دهد، نمیتوانست از انجام یک رشته اقدامات در جهت انقلاب خودداری نماید . مثلاً " طبق دستور صریح امام مجبور شد با مصر و آفریقای جنوبی قطع رابطه سیاسی نماید و از فروش نفت به اسرائیل و آفریقای جنوبی خودداری کند . محبوسرشد که قانون ملی کردن بانکها و شرکتهای بیمه و همچنین مصادره اموال خائنین و قانون ملی کردن بخشی از صنایع را آنهم با تاخیر بسیار بپذیرد . ولی صرف نظر از این اقدامات که در همه موارد ممتکران شخص امام خمینی بود، در همه زمینه های مهم و اساسی سیاست کشور، دولت "گام بگام" بورژوا لیبرال بیش از پیش به صورت ترمز جدی در امر تشبیت و تحکیم و گسترش انقلاب در میآمد .

در سیاست خارجی، سیاست دولت در این جهت بود که با سرپوش گذاشتن به سیاست خصمانه امپریالیسم آمریکا سمنگیری سیاست خارجی را از جهت تشدید مبارزه علیه دشمن اصلی و آشتی ناپذیر انقلاب یعنی آمریکا منحرف کرده و بتدریج شرایط را برای برقراری مجدد روابط " دوستانه " با آن آماده سازد . در این راه بویژه امیرانتظام که اکنون با افشاکری دانشجویان پیرو خط امام چهره نامیمونش آشکار شده و همکاران دیگرش نقش بسیار مودیانهای را ایفا میکردند .

این سیاست سازشکارانه تا آنجا پیش رفت که با وجود روشن شدن توطئه خطرناک امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب ایران که با دعوت شاه به واشنگتن وارد مرحله عمل گردید، دولت " گام بگام " نه تنها اعتراضی ننمود، بلکه حاضر شد بدون اطلاع امام با گرداننده اصلی همه تحریکات ضد انقلابی و جناحیتکارانه علیه ایران، برژینسکی ملاقات نماید و تا امروز هم مردم ایران از محتوای مذاکرات مهندس بازرگان و دکتر یزدی و دکتر چمران با این فرستاده " شیطان بزرگ " اطلاعی ندارد .

در زمینه سیاست داخلی دولت " گام بگام "، برای نرنجاندن کنسرسیوم، نزیه ضد انقلابی را به مقام مهم و حیاتی ریاست هیئت مدیره شرکت نفت رساند، از خارج کردن ارزهای ایران از بانکهای آمریکائی لجوجانه خودداری کرد، بزرگ مالک وابسته یزدی را بر سر نوشت نزدیک به ۲۰ میلیون دهقان ایرانی مسلط ساخت، در مسئله ملی لجوجانه از پیدا کردن راه حلی برای جلوگیری از حوادثی که ضد انقلاب میتواند بوجود آورد سر باز زد . این دولت امکان داد تا هزاران نفر از ضد انقلابیون و غارتگران وابسته به رژیم با میلیاردها دلار وجوهرات از مرزها خارج شوند . بکار انداختن چرخهای از کار افتاده اقتصاد را با بیانه های گوناگون به تاخیر انداخت . اکثریت سازشکار دولت، " گام بگام " بطور روشن در جهت احیاء کامل نهادهای سرمایه داری و تحمیل آن به جامعه انقلابی ایران گام برمیداشت و سمنار " تاریخی " مسائل اقتصادی در سازمان برنامه ها هدایت تلاش ارتجاعی بود .

دولت " گام بگام " تحت تاثیر اکثریت سازشکار خود، لجوجانه از تصفیه سازمانهای دولتی و ارتش از عناصر سرسپرده به رژیم گذشته، ساواکی ها و ضد انقلابیون سر باز میزد و این اقدام ضروری با وجود تاکیدهات مکرر امام خمینی بطور منظم و آگاهانه به عقب انداخته

ضد انقلاب، هواداران امپریالیستی و صهیونیستی اش در دستگا‌های تبلیغاتی جهان سرمایه‌داری و دولت‌سازشکار "گام بگام" بورژوازی لیبرال از همان اولین روزهای پس از انقلاب در مقابل عمل انقلابی این نهادها قدم علم کردند و با بوق و کرنا، با استفاده از برخی انحرافات و کج‌رویها و نابسامانیها که در درجه اول بعطت نفوذ عناصر ضد انقلاب در این نهادها انجام میگرفت، برای برانداختن این نهادها و انتقال قدرت به پلیس و ژاندارمری و ارتش آریا مهری تصفیه شده و تحول نیافته دست‌بکار شدند. خوشبختانه این تلاش دولت "گام بگام" در مقابل اراده و تصمیم رهبری انقلاب نقش بر آب گردید. اینکۀ در ماههای اخیر نمونه‌های زیادتری از نفوذ عناصر حادۀ جو و فرستادگان ضد انقلاب در برخی از کمیته‌ها و یا نفوذ عناصر سازشکار در دادگاههای انقلاب و همچنین افراد کم اعتقاد و سوجدو در سپاه پاسداران آشکار شده و تصفیه این نهادها را بیش از پیش ضرور ساخته است، نمیتواند موجدی برای از بین بردن این نهادها باشد.

تا وقتیکه دستگا‌های دولتی از ارتش و ژاندارمری و پلیس گرفته تا دادگستری دگرگون نشده و نه در حرف، بلکه در عمل در جهت تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب قرار نگرفته اند، از بین بردن نهادهای انقلابی و خلع سلاح نیروهای مسلح راستین خلق ضربیه خطرناکی برانقلاب است. حزب توده ایران با زهم ماندگذاشته همه هواداران راستین انقلاب و بویژه رهبری انقلاب را از چنین اقدام عجولانه‌ای برحذر میدارد.

در میان نهادهای انقلاب باید به نقش شورای انقلاب توجه بیشتری بنمائیم. حزب توده ایران اولین سازمان سیاسی ایران بود که ابتکار امام خمینی را در تشکیل شورای انقلاب مورد تأیید قرار داد و تاریخ ثابت کرد که این ارزیابی سبب کاملاً درست بود. تحلیل اقدامات و تصمیمات شورای انقلاب در دوران موجود بیش نشان میدهد که، علیرغم کارشکنی‌های ترمزکننده جناح سازشکاری که در این شورا همیشه تا شیرداشته و هنوز هم دارد، این شورا بطور عمده در خط امام خمینی عمل کرده است. ولی با وجود این ارزیابی کلی باید صریحاً "بگوئیم که در کار شورای انقلاب به تناسب وظائف فبوق - العاده سنگینی که در برابر انقلاب قرار دارد، در موارد مهمی کمبودهای جدی، موضعگیری‌های غیر قاطعانه، بی‌تصمیمی و از همه بدتر و خطرناکتر عدم هماهنگی و یکپارچگی که لازمه یک مرکز رهبری در دورانی چنین حساس میباشد، دیده میشود.

همانطور که گفتیم فعالیت ترمزکننده بورژوازی لیبرال که در خود شورا هم نماینده گانی دارد باین وضع کمک کرده است.

تأثیر منفی فعالیت گروههای افراطی چپ و راست

یکی از عوامل منفی در دوران پس از انقلاب فعالیت گروههای افراطی چپ، گرا و راست گرا در جنبه نیروهای انقلابی خلق بوده و هنوز هم هست. این گروههای افراطی راست و چپ، بخشی زیرپرچمهای افراطی مذهبی و بخش دیگر زیرپرچمهای افراطی هواداری از سوسیالیسم و طبقه کارگر سمنگیری انحصارطلبانه‌ای را در پیش گرفته و کوشیده‌اند تا تحمیل موضعگیریهای تنگ نظرانه خود را به مجموعه جنبش جان‌نشین کوشش برای ایجاد جنبه متحد برپایه برنامه مورد توافق که با زتاب واقعیت‌ها، خواستها و امکانات انقلاب ایران در مرحله کنونی باشد، بنمایند. این روش انحصارطلبان راست و چپ چه در میدان سیاست عمومی کشور و چه در میدان مبارزات برای پایان دادن به محرومیت‌های ملی خلقهای

غیرفارس ضررهای جبران ناپذیری به روند تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب وارد ساخته و بطور چشمگیری از طرف ضدانقلاب برای تضعیف مجموعه انقلاب بهره‌گیری شده است.

گروه‌های افراطی و انحصارطلب راست‌گرای مذهبی بجای سمت دادن مبارزه علیه دشمن اصلی و عمده یعنی امپریالیسم خونخوار آمریکا، آنطور که امام خمینی همیشه و همیشه یادآوری کرده، نیروی عمده خود را برای تضعیف و وارد آوردن فشار و محدود کردن فعالیت نیروهای چپ راستین کرده و آتش نفاق و دشمنی را در میان نیروهای راستین انقلاب دامن زده‌اند. این نیروها ضمن اینکه در حرف خود راه‌آوار پیگیر راه امام خمینی اعلام میکنند، در عمل یکی از عمده‌ترین رهنمودهای امام را در زمینه لزوم وحدت همه نیروها، صرف نظر از اعتقادات سیاسی و ایده‌ئولوژیکی، زیر پا گذاشته جنگ علیه افکار و عقاید راجانشین جنگ علیه امپریالیسم آمریکا ساخته و میسازند. نگاهی به تمام شماره‌های برخی از روزنامه‌های وابسته به نیروهای راست‌گرا و انحصارطلب و یا گفته‌های سخنگویان این جریان‌ها بخوبی نشان میدهد که مبارزه علیه حزب توده ایران، که پیگیرانه از خط امام پشتیبانی میکند، برای این گروه‌ها بمراتب جای بیشتری را اشغال میکند تا مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا که فعلاً نه در صدد تدارک بزرگترین توطئه‌ها برای نابودی انقلاب ایران است.

فعالیت منفی گروه‌های چپ‌گرا هم دست کمی از این راست‌گرایان نداشته است. این گروه‌ها در دوره طولانی، تا همین چند هفته اخیر، در مبارزه با خط اصیل انقلاب ایران امپریالیسم آمریکا را فراموش کرد و بویژه رهبری امام خمینی و حزب توده ایران را آماج شدیدترین حملات خود قرار داده بودند و در این دشمنی از همکاری عملی با نیروهای ضد انقلاب هم خودداری نکرده‌اند. نیروهای چپ‌گرا سمتگیری اصلی مبارزه نجاتبخش ملی ما را که همان سمتگیری علیه امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا است، در درجه دوم اهمیت قرار داده و با مطرح کردن شعارهای غیرواقع بینانه و چپ‌گرایانه و با اتخاذ شیوه‌های تحریک زحمتکشان سبب جدی بر سر راه تثبیت دستاوردهای سیاسی و اجتماعی انقلاب بوجود آورده‌اند. بزرگترین زیانی که چپ‌گرایان به جنبش انقلابی میهن ما وارد ساخته‌اند اینست که آنها با موضعگیریهای نادرست و روشهای حادثه‌جویانه خود در یک دوران طولانی پس از پیروزی بهمن ۵۷ دقیقاً "در همان جبهه‌ای قرار گرفتند که ضدانقلاب، ساواکیها، بورژوازی لیبرال و سیاستهای امپریالیستی برای مبارزه علیه انقلاب بوجود آورده بودند.

تحریم رفتارندوم درباره اعلام جمهوری اسلامی از طرف سازمان چریکهای فدائیی خلق و حزب دموکرات کردستان، تحریم شرکت در تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی، با وجود انتقاداتی که به آن وارد بود، باعث شد که نیروهای راست‌گرا و انحصارطلب شکافی جدی در میان نیروهای مبارز مذهبی و بخشی از نیروهای چپ بوجود آورند. این یک ضربه جدی به پیشرفت در جهت تشکیل جبهه متحد خلق که یگانه‌نظام پیروزی قطعی و بازگشت ناپذیر در نبرد زندگی و مرگ علیه امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و ضد انقلاب و بورژوازی لیبرال است، بود.

باعث خوشوقتی است که در هفته‌های اخیر، بالاخره زیر فشار واقعیتها، در موضعگیری‌های بخشی از چریکهای فدائیی خلق و حزب دموکرات کردستان ایران که مرکز تجمع بخش مهمی از سالم‌ترین نیروهای خلقی در کردستان است، سمتگیری‌های واقع بینانه

بتدریج جای گرایشهای نادرست و چپ‌گرایانه را میگیرد. ولی در میان گروههای گوناگون و رنگارنگ که خود را هوادار چریکهای فدائی خلق معرفی میکنند نه تنها گرایشهای نادرست و در نتیجه همگامی با نیروهای ضدانقلاب ریشه‌کن نشده، بلکه در مواردی در حال شدت یافتن است.

نقش خرابکارانه چپ‌نماها

در کنار نیروهای چپ‌گرا که با وجود موضعگیری‌های نادرستشان در اصل انقلابی-اشان نمیتوان تردید داشت، خیل گروههای خرابکار نفاق افکن مشغول فعالیت هستند. این گروه‌ها که سرمنشاء همه شان، بدون استثناء، جریان‌ات ضد انقلابی و انحرافی تسلیم شده به امپریالیسم جهانی است (تروتسکیسم و مائوئیسم) تنها و تنها در جهت ایجاد اغتشاش، ایجاد تفرقه و نفاق و چنددستگی میان نیروهای خلق و بویژه جوانان کم‌تجربه فعالیت میکنند.

با اینکه در شعارها و خط‌مشی و موضع‌گیری سیاسی آنها، که سمتگیری عمده اش مبارزه علیه امام خمینی، رهبرانقلاب، علیه سمتگیری خلقی و ضد امپریالیستی انقلاب، علیه حزب توده ایران، علیه تلاش برای تشکیل جبهه متحد خلق و علیه جنبش کمونیستی جهانی و بویژه علیه اتحاد شوروی است، هیچگونه اختلاف محسوس وجود ندارد، معذالک این سؤال بدون پاسخ میماند که چرا این گروه‌های متعدد مائوئیستی - تروتسکیستی و طرفداران مائوئیسم نو و آلبانی و غیره با یکدیگر متحد نمیشوند و سازمان واحدی را بوجود نمی‌آورند. یکی از ویژگیهای این شیوه مبارزه ضدانقلاب و امپریالیسم ایجاد تعداد بیشماری از این گروه‌های نفاق افکن بموازات یکدیگر است. همین پدیده بهترین معرف علت وجودی این سازمانهاست که هدف اساسی آنها نفاق افکنی و پراکنده کردن نیروهای خلق است. عملکرد این گروه‌ها صرف نظر از اینکه افراد ساده و حتمی در مواردی گردانندگان افراد گمراه و ناآگاه باشند و ندانند چه میکنند، در جهت اهداف ضدانقلاب است و بدون چون و چرا آب به آسیاب دشمنان انقلاب ایران میریزند. اینها با شعارهای توخالی و غیرواقعی خود، با موضعگیری خود در جبهه ضدانقلاب و در زیر نقاب کمونیسم و سوسیالیسم و طبقه‌کارگر و غیره بهترین بهانه را بدست نیروهای راست‌انحصار طلب افراطی مذهبی میدهند تا مردم ساده مبارز مذهبی را علیه هواداران راستین سوسیالیسم علمی که پیگیرترین و پابرجا ترین متحدین طبیعی آنان در مبارزه برای استقلال و آزادی و تغییرات بنیادی بسود محرومان جامعه میباشند، بشورانند. اینست خیانت تاریخی این گروه‌های چپ‌نما

وضع کنونی و دشواریهای انقلاب

بدنبال نبرد بین دوگرایش، بالاخره با پیامهای تاریخی امام خمینی در مورد تمرکز همه نیروها علیه امپریالیسم آمریکا، دشمن شماره یک همه محرومان و مستضعفین جهان، پیام به خلق کرد برای حل مسأله آرمیز مسئله ملی، پیام به مردم درباره محتوی اساسی انقلاب ایران و سمتگیری آینده آن که دفاع از منافع کوخ نشینان در مقابل غارتگری کاخ نشینان و بالاخره پیام به دانشجویان و دانش‌آموزان و همه مبارزان بنحیث است ۱۳ آبان برای نشان دادن تنفر و انزجار خود نسبت به امپریالیسم آمریکا، انقلاب

ایران وارد مرحله نوین ، مرحله بالاتر ، مرحله ژرفتری گردید . سمتگیری ضدامپریالیستی و خلقی انقلاب پیروزی چشمگیری برسمتگیری سازشکارانه و بورژواالیبرال منشانه گرفت . این پیامد کاملاً قانونمند بود . امپریالیسم و ضدانقلاب داخلی با استفاده از سیاست سازشکارانه و تسلیم طلبانه دولت بورژواالیبرال ، با نورهمه جانبه ای برای درهم شکستن انقلاب ایران تدارک دیدند و این تدارک به مراحل عملی نزدیک می شد . امپریالیسم و ضدانقلاب همه نیروهای آشکار و پنهان وابسته به خود را ، برای یک حمله عمومی تجهیز می کردند . اسناد افشاء شده از جاسوسخانه آمریکا بخوبی نشان می دهد که این جبهه وسیع ضد انقلابی از امیران نظامیها ، مقدم مراغه ای ها و نزیه ها در مرکز دولت و نزدیکی بلاواسطه رهبری انقلاب آغاز می شد و جبهه ملی و حزب ایران و حزب خلق مسلمان و گروهکهای مائوئیستی و شبه مائوئیستی کومله و شیخ عزالدین حسینی و خانهای بلوچ و افسران سرسپرده آریامهری مانند علیارها و همدستانش در واحدهای ارتش و شیخ عثمانها و شیخ جلالها ، دست نشانندگان خائن حکومت ارتجاعی بعث عراق در کردستان و خوزستان را در بر می گرفت .

نقشه امپریالیسم و ضدانقلاب این بود که با تکیه به این نیروها و با بمیدان ریختن همه نیروهای سیاه ساواکیها ، دزدان ، اوباشان ، هروئین فروشان ، باج بگیگران آریامهری و هواداران " قانون اساسی " و شاپور بختیار رودارودسته آشفتش اغتشاش را در سراسر کشور شعله و رسازند و از اینراه نظام انقلابی را متزلزل کرده و انتظامها و نزیهها و مقدمها و همکاران دیگرشان را برکشور حاکم سازند .

ضربه شکننده ای که با رهنمودهای انقلابی امام خمینی برای این نقشه وارد آمد و با برکناری دولت بازگان انجامید این نقشه خطرناک را درهم شکست .

اشغال جاسوسخانه آمریکا ، مرکز همه توطئه های ضد انقلابی در ایران و منطقه این ضربه شدید انقلابی را بمیزان چشمگیری نیروبخشید . افشای اسناد پیدا شده در جاسوسخانه ، صف بندی نیروهای ضدانقلاب را درهم ریخت و بخشهای گوناگون آن با سراسیمگی و دست پاچی به ایجاد یک سلسله تحریکات و آشوبها در قم ، در کردستان ، در آذربایجان ، در بلوچستان ، در بندر لنگه و ... دست زدند .

بردامنه ترین و خطرناکترین و در عین حال ظاهر آراسته ترین این آشوبها در آذربایجان بود که به گردانندگی حزب خلق مسلمان با شرکت حزب ایران و حمایت کومله کردستان که همگی خود را از برادران آیت الله شریعتمداری معرفی می کنند عملی گردید و هنوز ادامه دارد . امپریالیسم و ضدانقلاب با همه امکانات تبلیغاتی خود در جهان کوشید به این حادثه دام ن زد و آترابه مبداء یک آشوب عمومی در سراسر کشور مبدل کند . ولی بیداری جنبش انقلابی ایران بزودی ماسک ریاء و تزویر را از چهره خائسانه و ضدانقلابی رهبران و گردانندگان و حامیان این آشوبها پاره کرد .

شکست توطئه ضدانقلاب در آذربایجان را با بیداری از مهمترین پیروزیهای انقلابی خط امام خمینی و مجموعه جنبش اصیل انقلابی ایران بحساب آورد .

بدون تردید موضعگیری قاطع و آشتی ناپذیر انقلاب ایران در مقابل امپریالیسم آمریکا خشم روزافزون ، نه تنها غارتگران آمریکائی و صهیونیستی ، بلکه خشم دیوانه وار همه امپریالیستهای غربی ، همه دستیاران ارتجاعی امپریالیسم مانند ابن سعودها ، ساداتها ، ضیاء الحقها و مدام حسینها را هر روز بیشتر برخواهد افروخت . با بیشتر

برافروخته شدن این خشم کین توزانه‌ها منته‌تحریکات این دشمنان بشریت برای ناتوان ساختن و از یاد بردن انقلاب ایران که با زتابش هرروز درمنطقه و درسراسرجهان محرومان بیشتر میشود و بصورت عامل نیرو دهنده‌ای درتشدیدعصیانهای ضدامپریالیستی شرمیگذارد، توسعه خواهد یافت. فشارهای سیاسی و اقتصادی و تحریکات برای برافروختن آشوب و جنگهای برادرکشی، آنطورکه درکردستان شاهدش هستیم، ادامه خواهد یافت. بورژوازی لیبرال ایران و همه‌گروههای سیاسی وابسته به آن دوشادوش نیروهای سنتی ضدانقلاب و کارگزاران رنگارنگ چپ‌نما و راست‌نمای امپریالیسم و ماژوتیسم هم مجری این دسائس خواهند بود.

برای روبروشدن، درهم‌شکستن و ریشه‌کن ساختن این توطئه‌ها نیروی عظیم و شکست‌ناپذیر انقلابی بالقوه‌ای دردرون خلق ایران موجود است. بارهبری انقلاب است که این نیرو را سازمان دهد و با کمک آن ضربه قطعی به دشمن وارد سازد و درابرای گسترش بازگشت‌ناپذیر دستاوردهای انقلاب هموارکند و ازراهزنان پاک سازد.

رهنمودا مام خمینی، رهبرانقلاب، درزمینه لزوم اتحاد همه نیروهای خلق کلید پیروزی دراین نبردحیاتی خلق ما است. تنها با تشکیل جبهه متحد خلق از همه نیروهای که هوادارخط امام خمینی، خط اصیل انقلاب ایران هستند، صرف‌نظر از اعتقادات فلسفی و اجتماعی، یگانه‌پاسخ راستین وبدون غل و غش به این رهنمودا مام است.

همه نیروهای اصیل انقلابی باید درزراذخانه اندیشه و فعالیت سیاسی خودخانه‌تکانی کنند و آنچه را که موجب نفاق و پراکندگی است بدوربریزند و قلمها و تفنگها را بجای رویارویی با هم، متوجه دشمنان اصلی انقلاب درخارج یعنی امپریالیسم بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و درداخل علیه با زماندگان رژیم سرنگون شده سرمایه‌داران وابسته و زمین‌داران بزرگ و سازشکاران و تسلیم‌طلبان سازند.

باید رهبری دولتی انقلاب هرچه زودتر برای رفع مشکلات عظیمی که اکنون درمقابل انقلاب قراردارد و ادامه آنها هرروز برخیل ناراضیان درمیان طبقات زحمتکش میافزاید، راه حل‌ها و تصمیمات انقلابی بگیرد و با جرات درآورد. همانطورکه امام بارها یادآور شده نیروی اصلی انقلاب همین طبقات محروم زحمتکشان شهروروستا بود. ننده آنها بهترین فرزندان خود را قربانی دادند تا نظام غارتگروجنایت‌پیشه را سرتون سازند. آنها انتظار و خواستهای بحق دارند و انقلاب امکان برآوردن این خواستها را دارد. بساید "قرطاس بازی" را برانداخت و به شیوه انقلابی، آنطورکه انقلابیهای بزرگ تاریخ معاصر عمل کردند به این انتظار توده‌ها پاسخ مثبت عملی داد.

سخن کوتاه، اتحاد همه نیروهای اصیل انقلاب درجبهه متحد خلق، درراه امام خمینی، تحقیق انقلابی خواستهای بحق توده‌های زحمتکش و خلقهای محروم و تشدید مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع - اینست رمز اصلی و منحصربفرد تشبیت و تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب بزرگ و شکوهمند خلق‌های محروم میهن ما.

حزب توده ایران که درتمام دوران موجودیت خود برای این هدفهای والای جنبش ملی و دموکراتیک مردم میهنمان بدون تزلزل نبرد کرده، آماده است با همه نیروهای دیگر راستین انقلابی برای ایجاد چنین جبهه‌ای و به‌شمرسازدن هدفهای مشترک آن همکاری نماید.

حزب توده ایران برای حل همه مشکلات اجتماعی پیشنهادها و مشخص و روشن عرضه داشته است. حزب توده ایران امیدوار است که تشدید نبرد نیروهای ملی و خلقی علیه دشمنان خارجی و داخلی پایه‌های عینی برای همکاری و بهم‌پیوستگی این نیروها را هرروز بیشتر

میم کند. بر سازمانهای سیاسی وابسته به نیروهای خلق است که با شجاعت انقلابی بر
داوریهای کهنه شده و پوسیده غلبه کنند و راه را برای سرانجام یافتن این ضرورت
بیخی انقلاب ایران هموار سازند.

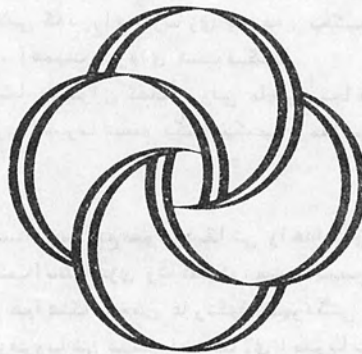
۲۰ دی ۱۳۵۸

در رویارویی لیبرالها با دموکراتهای انقلابی

در انقلاب ما، حزب ما با تمام نیرو از -

دموکراتهای انقلابی که پیرو خط امامند

پشتیبانی می کنند ♦



★ در آستان انقلاب

حمید صفری

★ میگویند در روند انقلابی و انقلاب ، روز دوم آن (یعنی آغاز جهاد در راه باز- سازی جامعه) ، دشوارتر از روز اول است . این حقیقت ناشی از نقش دوگانه هر انقلاب اصیل است : نقش ویرانگری و نقش سازندگی . اولی نسبتاً " آسان و دومی بسیار دشوار است .

درهم کوبیدن نظام فرتوت ، برانداختن نهادهای اسارت و بردگی آن و خنثی ساختن توطئه‌های امپریالیسم و ارتجاع داخلی ، کار ویرانگری نظام کهن از سوی هر انقلاب خلقی است . انقلاب با این عمل ، از خود دفاع میکند و وظیفه تدافعی را انجام میدهد . و اما ، انقلاب که در عین حال موظف است به مسئولیت خطیر تاریخی خود عمل کند ، میباید به موازات انجام وظیفه تدافعی ، همه زحمتکشان را در راه ایجاد تحول بنیادی اقتصادی اجتماعی و سیاسی بسیج کند و دست به عمل تعرضی بزند .

در این رهگذر درک مضمون بحران عمیق و ریشه‌دار اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی و همچنین بیکاری علل و عوامل زاینده آن ، در آستان انقلاب پیروزمند مردم ایران برای نیروهای انقلابی که در راه بازسازی جامعه ، تحکیم مبانی انقلاب و پیشبرد اهداف آن مبارزه میکنند ، اهمیت ویژه‌ای کسب میکنند .

در این زمینه سخن بسیار میتوان گفت . ولی ما در اینجا فقط بر روی علت عمده ، یعنی استراتژی نواستعماری امپریالیسم تکیه میکنیم و مکانیسم عملکرد آنرا مورد بررسی قرار میدهیم .

نواستعمار مجموعه‌ایست از منافع عمومی طبقه‌ای و اهداف و عملکرد مشخص دول امپریا- لیستی . نواستعمار کلیه جوانب استراتژی و تاکتیک امپریالیسم را در کشورهای " جهان سوم " دربرمیگیرد و نقش اساسی آن هم‌آهنگ ساختن غارتگری و بهره‌کشی امپریالیستی با اوضاع و احوال نوینی است که پس از فروپاشی سیستم استعماری امپریالیسم در جهان پدید آمده است . ولی از آنجا که ما هیت تجا و زکارانه امپریالیسم تغییرناپذیر است ، خصلت ذاتی آن ما ننند

گذشته عبارتست از غارت منابع طبیعی و بهره‌کشی از منابع انسانی، گرچه وجود سیستم پرتوان سوسیالیسم جهانی و جنبش‌های رهاشی بخش، امپریالیسم را مجبور می‌سازد که در این راه به انواع حیل و تزویر توسل جوید.

امپریالیسم برای برقراری کنترل بر روند اقتصادی - اجتماعی ایران بطور عمده ازدواهم سیاسی و اقتصادی بهره‌گرفت و به کمک آنها توانست طی ربع قرن اخیر در کلیه شئون اجتماعی فرهنگی و نظامی نیز ریشه دواند.

۱- اهرم سیاسی . هدف اساسی استراتژی نواستعماری امپریالیسم در کشورمان نگاهداری ایران در مدار اقتصاد سرمایه‌داری به عنوان کشوری وابسته و استعمارشونده بود. زیرا فقط در چنین صورتی است که قوانین اقتصادی (در شرایط سلطه انحصارهای سرمایه‌داری بر بازار جهانی) میتواند خود بخود واپس ماندگی و وابستگی کشور را به امپریالیسم تشدید بخشد و زمینه را برای تجدید بهره‌کشی از آن فراهم کند.

کشاندن ایران به سیستم سیاسی امپریالیسم، شرط لازم تحقق استراتژی نواستعمار امپریالیسم در ایران بود که کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ راه آنرا هموار ساخت. روزنامه فرانسوی "مانتن" در ۵ سپتامبر ۱۹۷۸ ضمن تحلیل حوادث خونین آستان انقلاب نوشت که گناه اصلی به گردن سازمان "سیا" است که "با خشونت کامل و با جنایات باورنکردنی، پادشاهی صغیر را به تخت سلطنت نشاند و سپس اندک اندک آن را به دژ خیمی کبیر تبدیل کرد". رئیس جمهور سابق آمریکا آیزنهاور، در کتاب خاطرات خود، کودتای ۲۸ مرداد را چنین توصیف میکند: "مصدق تسلیم شد... نیروهای مسلح سرلشگرزاهدی، رهبران حزب توده را دستگیر و زندانی کردند. همه چیز پایان یافت" (۱).

آنچه را که طراحان استراتژی نواستعماری امپریالیسم برای خود پایان یافته تلقی میکردند، برای مردم ایران سرآغاز فاجعه بزرگی بود که ربع قرن ادامه یافت. ربع قرن سلطه بیرحمانه امپریالیسم، ربع قرن اسارت و بندگی، ربع قرن کشتار بیرحمانه، زجر و شکنجه و حشیا نه - نتیجه مستقیم کودتای شوم ۲۸ مرداد در کشورمان بود. فقط از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا اوج جنبش رهاشی بخش ملی اخیر مردم ایران، بیش از ۲۵ هزار نفر از بهترین فرزندان خلق بدست دژخیمان شاه مخلوع به قتل رسیدند. (۲)

اندکی پس از کودتای ۲۸ مرداد، ایران به پیمان سنتوپوست و سپس قرارداد دوجانبه نظامی با ایالات متحده آمریکا را منعقد ساخت. این دو پیمان شرایط مناسبی برای دخالت امپریالیسم آمریکا در امور داخلی ایران بوجود آورد. رژیم با سمتگیری یک جانبه بسودا امپریالیسم، عملاً "حق حاکمیت کشور و استقلال سیاسی آنرا تحت سؤال قرارداد. نظریه "ناسیونالیسم مثبت" که از جانب شاه مخلوع اعلام گردید و از گرایش‌های ناپا هسری ناسیونالیسم ناشی میشد، دفاع از منافع آزمندانها امپریالیسم و دست نشانندگان ایرانی آن و همچنین تحکیم پایه‌های دیکتاتوری مطلق سلطنتی را هدف خود قرار میداد. این نظریه از دکترین "پیشگیری انقلابهای اجتماعی" رئیس سازمان جاسوسی "سیا" آلن دالس واز تئوری "سرکردگی سیاسی" که برای نقش "شخصیت نیرومند" اهمیت مطلق قائل بود، سرچشمه میگرفت.

سیاست نظامی زیر پوشش "تقویت بنیه دفاعی" که تجا و زکا رترین نیروهای امپریالیستی، یعنی مجتمع نظامی - صنعتی جهان سرمایه‌داری به کشورمان تحمیل کردند، ضربات مهلکی بر پیکر اقتصاد ملی وارد ساخت و وابستگی سیاسی کشور را به ایالات متحده

آمریکا تشدید کرد.

رسوخ گسترده نظامی ایالات متحده آمریکا به ایران از ماه مه ۱۹۷۲ پس از مسافرت نیکسون به ایران آغاز شد. ۹ سپتامبر ۱۹۷۲ روزنامه "واشنگتن پست" نوشت که بموجب اطلاعات بدست آمده تصمیم درباره اعزام گروه کارشناسان پنتاگون به ایران در سطح بالا پس از پذیرائی گرمی که در ماه مه از نیکسون در ایران بعمل آمد اتخاذ گردید. منظور نویسنده قرارداد محرمانه ای بود، که بین شاه مخلوع و نیکسون به امضاء رسیده بود و بعد ها موضوع آن با رها در مجلس سنای ایالات متحده آمریکا مطرح گردید. بنوشته مطبوعات خارجی در ماه مه ۱۹۷۲ نیکسون به شاه مخلوع "کارت بلانش" برای خرید کلیه انواع سلاحهای عادی را داده بود. (۳)

فروش تصاعدی جنگ افزارهای نظامی بموازات اعزام خیل کارشناسان نظامی، یکی از مهمترین جنبه های استراتژی نواستعماری ایالات متحده آمریکا را در مورد ایران تشکیل میدهد، که هدفش عبارت بود از: تبدیل ایران به "ابر قدرت" منطقه ای قادر به دفع هرگونه خطر، تغییر وضع موجود در منطقه خلیج فارس بمنظور تاسیس تسلط ایالات متحده بر منابع نفت، تقویت بنیه نظامی برای حفظ امنیت داخلی، برقراری ارتباط نزدیکتر با نظامیان ایران و تشدید وابستگی ایران به تکنیک نظامی آمریکا برای تامین امکان کنترل عملیات نظامی ایران در آینده. (۴)

رسانه های گروهی وابسته به انحصارهای آمریکائی پنهان امید داشتند که استراتژی نواستعماری آمریکا در مورد ایران بر محور نفت - اسلحه استوار بود. بنوشته روزنامه های آمریکائی بهنگام ملاقات نیکسون و شاه مخلوع دو مسئله مرتبط بهم، یعنی اسلحه و نفت دیگر مسائل را تحت الشعاع قرار داده بود. هفته نامه "یونایتد استیس نیوز اند ورلد ریپورت" (۳۰ ژوئیه ۱۹۷۳) بی پرده نوشت که ایران تنها کشور با اندازه کافی ثروتمند از لحاظ منابع طبیعی و نیروی انسانی در منطقه است، که میتواند برای حفظ منافع غرب نقش "ژاندارم" را بعهده گیرد.

مخالف رسمی واشنگتن ایران را "نیروی تثبیت کننده در منطقه" می شمردند و معتقد بودند که رژیم ایران از منافع ایالات متحده آمریکا دفاع میکند و بر اساس دکترین نیکسون، نیروهای نظامی ایران، در صورت لزوم، جای ارتش آمریکا را در منطقه خواهند گرفت. (۵)

بدینسان انواع اشکال وابستگی به امپریالیسم بوجود می آمد، که نمیتوانست در عرصه اقتصادی - اجتماعی موثر نیفتد. مثلاً بهنگام بازدید از واشنگتن (نوامبر ۱۹۷۲) شاه مخلوع خواهان تضمین دریافت مداوم و مستمر جنگ افزارهای نظامی از ایالات متحده شد و در عین حال به مقامات واشنگتن اطمینان داد، که در کنفرانس نوبتی اوپک، ایران از افزایش قیمت نفت جانبداری نخواهد کرد. (۶)

سیاست نظامیگری، یعنی صرف سهم قابل ملاحظه ای از درآمد ملی برای خرید جنگ افزارهای نظامی، احداث صنایع نظامی، استفاده فزاینده از منابع تولید داخلی برای تامین نیازمندیهای ارتش، جلب هر چه بیشتر کارهای فنی برای صنایع نظامی و خدمت در ارتش، تشدید همپیوندی رژیم با مجتمع نظامی - صنعتی امپریالیسم، که پس از کودتای ۲۸ مرداد آغاز و با افزایش درآمد نفت به تدریج به سیاست حاکم دیکته شده از جانب امپریالیسم تبدیل گردید، آن آهرنی بود که وابستگی سیاسی-روان فزون رژیم به امپریالیسم

آمریکایی آمدهای شوم آنرا موجب شد.

مجله آمریکائی " تایم " در ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸ نوشت که طی ۲۰ سال اخیر شاه ۳۶ میلیارد دلار اسلحه و دیگر جنگ افزارهای نظامی از کشورهای غرب خریداری کرده که ۱۸ میلیارد آن مستقیماً " از ایالات متحده خریداری شده است. محله درباره چگونگی صرف این مبلغ سرسام آور برای تجهیزات نظامی در کشوری که فقر و تنگدستی دامنگیر اکثریت ساکنینش بود، نوشت: " کمتر کشوری در جهان یافت میشود که از لحاظ استراتژیستیک و ژئوپولیتیک اینهمه دارای اهمیت برای آمریکا باشد. این بمعنای سمتگیری رژیم بسود غرب، وضع خاص جغرافیائی ایران (هم سرحدیودن با اتحاد شوروی)، مناسبات آن با همسایگان بسیار مهم و کم شائبه در منطقه خلیج فارس و نقش آن در خاور نزدیک است. خلاصه اینکه شاه پایگاه ضد کمونیسم در منطقه ایست، که مشتریان نفت خلیج فارس بشمار میروند "

اگر به این اظهار نظر، اعتراف صریح روزنامه " فاینانشل تایمز " ارگان انحصاری های بریتانیا را در ۱۳ اکتبر ۱۹۷۸ بیافزائیم، که نوشت شاه غیر از ارتش به هیچ گروه اجتماعی تکیه ندارد و حمایت و اشنگتن و لندن است که او را بر تخت سلطنت نگاهداشته است، رابطه مستقیم اشتراک منافع سیاسی رژیم سابق ضد خلقی ایران با امپریالیسم جهانی و در رأس آن امپریالیسم آمریکا که علت اساسی بحران سیاسی رژیم بود، بیش از پیش روشن خواهد شد.

۲- اهرم اقتصادی. استراتژی نواستعماری امپریالیسم دوهدف اساسی را در زمینه اقتصادی در کشور ما تعقیب میکرد: جلوگیری از کسب استقلال اقتصادی، حفظ ایران بعنوان کشور تولیدکننده نفت خام مورد نیاز صنایع روبه گسترش جهان غرب و عرصه سرمایه گذاری و بازاری فروش. تحمیل نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم هسته مرکزی استراتژی نواستعماری در میهن ما تشکیل میداد. این استراتژی که در نتیجه خیانته رژیم فرتوت سلطنتی در میهن بلاکشیده ما پیاپی شد، عمده ترین عامل ورشکست اقتصادی ایران بود. با تحقق این استراتژی چنان اقتصادی پدید آمد، که در کلیه زمینه ها به بازار جهان سرمایه داری وابسته بود و بدون آن نمیتوانست به حیات خود ادامه دهد.

درواقع نواستعماری توانست مدل " رشد اقتصادی متکی به مناسبات خارجی " را که " مدرنیزه کردن " و یا " استراتژی رشد " نیز نامیده میشود و ساخته و پرداخته اقتصاددانان سرمایه داری بود، به کشور ما تحمیل کند. مضمون و محتوی این اصطلاح رشد اقتصادی عبارت بود از تکیه به بازار جهان سرمایه داری، قبول مناسبات اقتصادی و فنی نابرابر، نامتعادل و غارتگرانه، تأمین آزادی عمل بی بند و بار سرمایه انحصاری خارجی در بازار داخلی، عدم استفاده وسیع از امکانات و منابع مادی و انسانی داخلی و بالاخره تسنن در دادن به تشدید وابستگی کشور به مراکز صنعتی جهان غرب.

مهمترین وسیله غارتگری و سیطره امپریالیسم در کشور ما تسلط بر صنایع نفت بود، که در عین حال بزرگترین رشته صنعتی و شریان حیاتی ایران را تشکیل میدهد. اگر پیش از ملی شدن صنایع نفت فقط یک کمپانی خارجی به بهره کشی از منابع نفت ایران مشغول بود و با ملی شدن صنایع نفت در دوران زمامداری دکتر مصدق به تاراج گیری آن کمپانی نیز پایان داده شد، بعد از کودتای ۲۸ مرداد، تعداد انحصارهای خارجی مسلط بر منطقه قرار داد کمپانی سابق نفت به ۱۳ شرکت رسید، یعنی غارت و استعمار چند کشوری جانشین

استعمار یک کشوری شد. ولی رژیم مخلوع به اینهم اکتفا نکرد. در سالهای بعد از کودتا و گذاری امتیاز به گروههای جدید مرکب از ۳۰ کمیانی خصوصی و دولتی کشورهای سرمایه داری غرب ادا مہ یافت. این گروهها، مجموعاً "مناطقى به مساحت بیش از ۱/۶ میلیون کیلومتر مربع را در اختیار گرفتند و بدینسان تعداد کمیانیهای نفتی متعلق به کشورهای ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، فرانسه، هلند، آلمان غربی، ژاپن، ایتالیا، اسپانیا، بلژیک و اطریش در ایران به ۵۰ رسید. این هجوم سرمایه داری خارجی به مهمترین رشته صنعتی کشور، وابستگی ایران را به جهان سرمایه داری بیش از پیش تشدید کرد.

کشورمانه تنها از طریق تولید و صادرات نفت خام، بلکه از لحاظ ماشین آلات و تکنولوژی مورد نیاز صنایع نفت و گاز و حمل و نقل نفت خام و فرآورده های نفتی هم به انحصارهای غول پیکر چند ملیتی جهان سرمایه داری وابسته شد. انحصارهای خارجی، بویژه انحصارهای چند ملیتی ایالات متحده آمریکا با رسوخ در صنایع نوین دیتروشیمی ایران و کنترل آن ضربات مهلکی بر پیکر نحیف صنعتی ایران وارد ساختند.

رسوخ سرمایه داری فقط به صنایع نفت و پتروشیمی خاتمه نیافت. رژیم مخلوع با وضع یک سلسله قوانین و مقررات شرایط نفوذ انحصارهای جهان غرب را به کلیه شئون اقتصادی کشور فراهم آورد.

به حرات میتوان گفت که در تاریخ معاصر ایران، در هیچ دورانی اندازه دوران بعد از کودتای ۲۸ مرداد شرایط مناسب برای سرمایه های انحصاری امپریالیستی بوجود نیامده بود. رژیم منفور سلطنتی سرمایه و سود انحصارهای خارجی را تحت حمایت قانونی گرفت، کلیه حقوق و مزایائی که به سرمایه خصوصی داخلی داده میشده سرمایه ها و موسسات خارجی در کشور نیز تعلق گرفت.

در اسفندماه سال ۱۳۵۴ رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران در جلسه شورای دادوستد ایران و آمریکا گفت: "ایران از سیاست "آغوش باز" پیروی میکند و بواسطه این روابط بازرگانی خود را برای استقبال و هدایت و حمایت سرمایه گذاری خارجی آماده کرده است". وی سپس خطاب به سرمایه داران آمریکائی افزود که شما علاوه بر این خود "کارگران ارزان و کاردان و مدیریت دلبسته و پرتحرک و مصالح اصلی ارزان قیمت و گنجینه ای از منابع طبیعی و موقع جغرافیائی سودمند، دسترسی به افریقای شرقی و آسیای جنوب شرقی و قدرت و تحرک نفت و با لخره سرمایه گذاریهای ایران در کشورهای دیگر را رویهم بگذارید و حساب کنید". (۷) این سیاست ضد ملی در کشورمان تا زگی نداشت.

بعد از جنگ جهانی دوم، انحصارهای امپریالیستی با استفاده از تسهیلاتی که سیاست اقتصادی رژیم بوجود میآورد، نخست با صدور کالاهای ساخته شده مصرفی خود بازاری ایران را بدست آوردند، سپس به تدریج کارگاههای متوسط و کوچک، که مواد اولیه و نیم ساخته و با قطعات و لوازم دیگر آنها میبایست از خارج وارد شود احداث نمودند. در عین حال دول امپریالیستی از ایجاد صنایع تولید و وسایل تولید در کشور جلوگیری بعمل آوردند.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد، نفوذ انحصارهای چند ملیتی گسترش بیشتری یافت و تسلط امپریالیسم بر شئون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی بعد اگسترده تری خود گرفت. با گذشت زمان تنوع کالاهای مصرفی مورد نیاز بازاری داخلی توسعه یافت. تنوع مصرف و خدمات که با زراتب تفاضا در بازاری داخلی بود، تنوع وسایل تولید و مواد اولیه و

نیم‌ساخته را ایجاد می‌کند و چون تولید گروه اخیر یعنی تولید مواد اولیه و نیم‌ساخته بعلاوه سیاست‌های رزیم حاکم و کارشناسی‌های امپریالیسم و نواستعماری در داخل کشور امکان پذیر نبود، میزان کالاهای وارداتی سال‌بسال رو به فزونی گذارد. واردات از ۲۵۳/۲ میلیارد ریال (۳۷۳۷ میلیون دلار) در سال ۱۳۵۲ به ۲۹/۲ میلیارد ریال (۵۵۶ میلیون دلار) در سال ۱۳۵۶ رسید (۸)، یعنی طی چهار سال چهار برابر افزایش یافت. هدف امپریالیسم از تحمیل این بازرگانی خارجی از بین بردن انگیزه اقتصادی ایجاد صنایع دارای پیوند تولیدی متقابل بمنظور جلوگیری از صنعتی شدن معقول کشور بود. از آنجا شیکه ایران وارد در سیستم جهانی اقتصاد سرمایه‌داری بود در این سیستم بمنابر یک کشور عقب مانده سرمایه‌داری شرکت داشت، انحصارهای چندملیتی توانستند شکل نواستعماری صنعتی شدن را در ایران بمورد اجرا گذارند. بدین طریق یکی از مهمترین عوامل دستیابی به استقلال اقتصادی، یعنی رونق صنعتی شدن در ایران مسخ شد. صنایعی در کشور بوجود آمد که در بست و بسته به ماشین آلات، تکنولوژی و مدیریت خارجی گردید و بهره‌برداران آن‌ها جزا طریق واردات روزافزون مواد اولیه، نیم‌ساخته و قطعات منفرجه و استفاده از خدمات روبه‌گسترش دول امپریالیستی میسر نبود. و این نیز عملاً چیزی جز بازتولید مستمر وابستگی نمی‌توانست باشد. عمده‌ترین شکل رسوخ سرمایه امپریالیستی خارجی در آمیزی آن با سرمایه محلی در شرکت‌های مختلط بود، که بنظر پاره‌ای از ایدئولوژی‌های جهان سرمایه‌داری میباشند. مانع " اوجگیری احساسات ناسیونالیستی" شود. سران رزیم سابق در توجیه جلب و حمایت از سرمایه‌انحصاری خارجی چنین دلالتی می‌آوردند: شرکت‌های مختلط با مشارکت سرمایه انحصاری خارجی شرایط دستیابی به تکنولوژی پیشرفته و مدیریت مدرن را فراهم خواهد آورد، استخدام کارشناسان و متخصصین خارجی را به حداقل تقلیل خواهد داد و کشورهای امپریالیستی را به " امنیت و استقلال " ایران علاقمند خواهد ساخت.

سران خائن رزیم سابق بدین طریق دو جنبه اقتصادی و سیاسی تشکیل شرکت‌های مختلط را توجیه می‌کردند. در زمینه اقتصادی، سرمایه‌های خارجی امپریالیستی، نه تنها حامل تکنولوژی مدرن به معنای واقعی کلمه نشدند، بلکه چنان هرج و مرج صنعتی در کشور پدید آوردند که بی‌آمدهای وخیم آن اکنون برای همگان آشکار است. حتی در مواردی که انحصارهای خارجی تکنولوژی پیشرفته را به ایران می‌فروختند، از آنجا شیکه این تکنولوژی پاسخگوی سطح رشد نیروی انسانی از نظر تخصص و مهارت‌ها در داخل کشور نبود، بناچار با استخدام روزافزون کارشناسان و تکنسین‌های خارجی همراه گردید که این نیز بنوبه خود وابستگی فنی و تکنولوژی صنایع را به جهان سرمایه‌داری ژرفتر ساخت.

درواقع جزاینهم انتظاری نمی‌رفت. استراتژی نواستعماری امپریالیسم حفظ و تحکیم وابستگی اقتصاد ایران به جهان غرب را در عین میدان دادن به نوعی از رشد نیروهای مولد هدف خود قرارداد داده بود. این استراتژی تحقق دواصل را مورد نظر قرار میداد: بهره‌کشی سریع از منابع زیرزمینی و گسترش هرچه بیشتر ما ز فروش محصولات صنایع در حال رشد جهان غرب. بهمین سبب عملکردها انحصارهای خارجی هم در چارچوب موسسات مختلط وهم خارج از آن، بموازات افزایش سریع تولید نفت خام و بهره‌کشی فزاینده از دیگر منابع معدنی، متوجه تامین منافع درازمدت دول امپریالیستی از طریق نوعی تقسیم کار جدید در محدوده سیستم سرمایه‌داری جهانی بود. محتوی این تقسیم کار، ایجاد حلقان صناعی بود، که با ز ایران را بنفع صنایع غرب گسترش دهد. اینکه واردات از ایالات متحده آمریکا

(بدون احتساب جنگ افزارها) از ۴۲۲ میلیون دلار در سال ۱۳۵۱ به ۲۰۲۵ میلیون دلار در سال ۱۳۵۶ افزایش یافت موبد این نظر است. این ارقام گویای آنستکه، رسالت موسسات مختلط و سرمایه انحصاری شرکت کننده در آن بهیچوجه رشد صنعتی ایران نبود و نمیتوانست باشد. هدف موسسات نامبرده تابع ساختن رشد نیروهای مولد در ایران بسه نیازهای عینی رشد صنعتی جهان غرب بود. آنچه در ایجاد موسسات مختلط برای شاه مخلوع در درجه اول اهمیت قرار داشت، جنبه سیاسی آن به معنای تحکیم موقعیت رژیم از طریق تشدید وابستگی به امپریالیسم جهانی بود.

سرمایه های انحصاری ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، آلمان غربی، فرانسه، ژاپن و دیگر کشورهای امپریالیستی امکان آنرا یافتند که با استفاده از این اصطلاح جنبه سیاسی در صنایع، معادن، کشاورزی، بازرگانی، بانکداری، خدمات و غیره رخنه کرده، مستقلاً و با توأم با سرمایه های دولتی و خصوصی در این عرصه ها مواضع مهمی را اشغال کنند. بدینسان انحصارهای خارجی توانستند صنایع ایران را در جهت تشدید وابستگی به خارج سوق دهند. برای بدست آوردن تصور درست و مستند از زرفای وابستگی صنایع موجودا ییوان، به گوشه هایی از آن، در نمونه های مشخص زیر اشاره میکنیم:

۱- صنایع دیزل سازی. مواد اولیه وارداتی: مواد اولیه فلزی، پیستون، تورهای دیزل، جعبه دنده های مخصوص، قطعات ریخته گری و قطعات پیچیده ماشین کاری شده، میل لنگ، شاتون و میل سوپاپ، لوازم برقی، لوازم برقی، لوازم برقی و قطعات سوخت رسانی، موتور، سیلندر.

۲- صنایع تولید وسایل کشاورزی و آبیاری. مواد اولیه وارداتی: موتور، گیربکس، دفرانسیل، بولبرینگ و دیگر قطعات پیچیده مشابه.

۳- صنایع تولید موتورسیکلت. مواد اولیه وارداتی: چراغ دوشاخ، کمک فنر، زنجیر، اگزوز کامل، میل، رکاب، دسته گاز کامل، کلاچ کامل، لاستیک توئی، کلیه لوازم الکترونیک، رنگ، مواد خام فولادی.

۴- صنایع الکتریکی و غیر الکتریکی. مواد اولیه وارداتی: ورق آهن، کمپرسور، ترموستات، لوله های فولادی، آلومینیومی و مسی، رنگ، لامپ، خمیربتونه، نوار مغناطیسی، گاز، مواد پلاستیکی، قفل، انواع نوارچسب، لوله موئی، فیلتر، شیر آب سردکن، آب سردکن های غیر فشاری، سردخانه های پیش ساخته، انواع قطعات نیم ساخته، پمپ و الکتروموتور، قطعات جاروبرقی، بودر مفتول جوشکاری، بست الکتریکی، فیوز، پیچ و مهره و غیره.

۵- صنایع تولید لامپ. مواد اولیه وارداتی: سیمهای داخل لامپ، لوله های شیشه ای، نوارهای آلومینیومی و برنزی، فسفر، انواع سرببج، انواع حبابهای شیشه ای، انواع لامپهای فلورسنت و جیوه ای.

۶- صنایع ساخت تلویزیون. مواد اولیه وارداتی: قطعات پیش ساخته تلویزیون، شیشه، لامپ تصویر، مواد شیمیایی و پلاستیکی، ورق آهن، انواع لامپ، خازن، مواد پلی آمید، مواد بی کربنات، پلی اتیلن، مفتول نقره، کنتاکت، پیچ و مهره و غیره.

کلیه رشته های صنعتی ایران در چنین وضع اسفناکی قرار دارند. حتی آن بخش کوچکی از قطعات مورد نیاز صنایع مونتاژ نیز که طبق آمار رسمی در ایران تولید میشوند، وابسته به مواد اولیه وارداتی هستند. صنایع اتومبیل سازی ایران باره ای از لوازم از قبیل لاستیک روئی، باطری، شیشه اتومبیل، رنگ و غیره را از کارگاه های داخلی تهیه میکنند، که خود این کارگاهها هم از لحاظ مواد اولیه وابسته به خارج اند. مثلاً، صنایع

باطری سازی، مواد اولیه رنیم ساخته مورد نیاز زمانند دوده، منگنز، نشادر، شمش، روی را از خارج وارد میکنند و مواد اولیه صنایع لاستیک سازی نیز کاملاً وارداتی است. کوتاه سخن، بیش از ۸۰ درصد مواد اولیه و قطعات منفرجه صنایع اتومبیل سازی، الکتریکی و غیرالکتریکی، لاستیک سازی از خارج وارد میشود. بهمین ترتیب، صنایع دارو سازی ۹۰ تا ۱۰۰ درصد، صنایع شیمیائی ۶۰ تا ۱۰۰ درصد، صنایع نساجی ۸۰ درصد، صنایع مواد غذایی ۷۸ درصد، صنایع کاغذی ۶۶ درصد، صنایع ساختمانی ۵۷ درصد منتهی به واردات مواد اولیه، نیم ساخته و قطعات ساخته شده هستند.

چنین است ژرفای وحشت زای وابستگی ایران به دول امپریالیستی. استراتژی نواستعماری امپریالیستی، که متوجه مسخ کردن و نابهنجار ساختن هرچه بیشتر صنایع و کشاورزی و بالمال جلوگیری از روند تکامل سالم و مستقل اقتصادی بود، به تبهگارانه ترین شیوه‌ها در کشور ما بمورد اجراء گذاشته شد.

در پیدایش این فاجعه بزرگ، انحصارهای چندملیتی جهان غرب نقش ویژه‌ای داشتند. آنچه در این مورد جلب نظر میکند شرکت فعال بزرگترین انحصارهای چندملیتی، مانند "جنرال موتورز"، "اکسون"، "بریتیش پترلیوم"، "کرافت ورک یونیون"، "میتسویی"، "موریس ناسن"، "آناکوندا"، "گروپ"، "زیمنس"، "بریتیش استیل کورپوریشن"، "آمریکن بل اینترنیشنل"، "تایسن"، "شرینگ" و غیره در غارت بی بند و بار منافع ثروت کشور ما و بهره‌کشی شتابان از نیروی انسانی آن بود.

این انحصارها دارای چنان قدرت مالی هستند که بسهولت میتوانند استراتژی نواستعماری را بمورد اجراء گذارند. مثلاً "کل فروش هریک از دوغول" جنرال موتورز و "اکسون" که نقش برجسته در تحقق سیاست نواستعماری در کشور ما داشتند، بیش از تولید ناخالص ملی کشورهایی چون ایران و پاکستان است، عملکرد این انحصارها نمیتوانست با مصالح ملی ایران در اصطکاک نباشد. این حقیقتی است که حتی مجله "فورین آفرز" بدان اعتراف کرده و مینویسد: "هر شاخه‌ای از موسسات چندملیتی در اراضی و دولت مستقلی عمل میکند، ولی تابع... سیل فرمانها از خارج" است. (۹)

عملکرد انحصارهای چندملیتی، مسئله مهم و حیاتی چون ایجاد توسعه رشته‌های کلیدی تولید مادی و دیگر گونیهای بنیادی زیربنائی را در کشور ما مشکل ساخت و کارائی و بازده اقتصادی را به حداقل ممکن کاهش داد. مناسبات نابرابر و غارتگرانه فنی و بازرگانی با دول امپریالیستی کاربرد مطلوب منابع طبیعی داخلی و منابع مالی را غیرممکن کرد و پی آمدهای بحرانهای اقتصادی غرب، هرج و مرج در سیستمهای ارزی، تورم مداوم و مستمر و دیگر مظاهر هرج و مرج تولید سرمایه‌داری را گریبانگیر ایران ساخت.

وابستگی اقتصاد به درآمد نفت به تدریج اثرات منفی خود را آشکار ساخت. هزینه‌های سنگین ناشی از طرحهای جاه طلبانه که مستقیم و یا غیرمستقیم در خدمات اهداف امپریالیسم بسرکردگی امپریالیسم آمریکا بود، به موازات سیاست نظمیگری از سوئی و بالا رفتن قیمت کالاهای صنعتی در بازار جهان سرمایه‌داری از سوی دیگر، بحرانی را که جامعه ما را فرا گرفته بود، حادث کرد و آنرا بسر حد انفجار رسانید.

۳- برخی عواقب سیطره امپریالیسم

هدف عمده استراتژی نواستعماری امپریالیسم در عرصه اجتماعی-گسترش مناسبات سرمایه‌داری در کشور ما بود. اقتصاد بهم ریخته، بیمار، علیل، ورشکسته و وابسته‌ای که

انقلاب از رژیم مخلوع شاه به ارث برده با نظام اجتماعی - اقتصادی سرمایه داری وابسته که امپریالیسم به ایران تحمیل کرد رابطه مستقیم دارد.

سلطه امپریالیسم چنان شرایطی بوجود آورد، که سیستم بانکی و اعتباری، سیاست مالیاتی و گمرکی در بست در خدمت انحصارهای خارجی و دست نشاندگان ایرانی آنها قرار گرفت. بخشودگیهای مالیاتی، کاهش چشمگیر تعرفه های گمرکی، اعطای اعتبارات کلان و در اکثر موارد با بهره اندک و حتی بدون بهره، کمک های ارزی و غیره، همگام با حمایت همه جانبه انحصارهای خارجی، گروههای صنعتی بزرگ را بر اقتصاد ملی مسلط ساخت. کاشف به عمل آمده ۴۵ میلیون ۸۵ درصد از شرکتها را که سرمایه هریک از آنها از ۱۰ میلیون ریال بیشتر بود کنترل میکردند. بدینسان، گروههای صنعتی همداستان انحصارهای چند ملیتی تنها دهها هزار کارگر را به طرز وحشیانه ای استیصال میکردند، بل بطور غیر مستقیم به بهره کشی از ساخت های اقتصادی و پس مانده نیز مشغول بودند.

تسریع مصنوعی روند پیوند سرمایه صنعتی و سرمایه بانکی در شرایط ناهمگونی رشد مناسبات سرمایه داری در شهرها و روستاها و وجود مناسبات تولیدی ماقبل سرمایه داری و بازمانده های فئودالیسم که از ویژگیهای سلطه نواستعمار در کشور ما بود، روند قطبیت را در جامعه تشدید بخشید.

زایش نارس گروههای صنعتی بزرگ و هم پیوندی این گروهها با یکدیگر از طریق مشارکت و خرید سهام از سوئی، و با انحصارهای خارجی و بانکهای خصوصی ایرانی و مختلط، از سوی دیگر (بیش از ۱۷۰ شرکت و موسسه خارجی با مشارکت سرمایه گذاران ایرانی در صنایع و معادن کشور بوجود آمده بود)، زمینه را برای گرایش به سوی انحصارها فراهم آورد.

در گسترش هر چه بیشتر سرمایه داری وابسته، انحصارهای امپریالیستی و بانکهای بزرگ چند ملیتی جهان غرب نقش موثری داشتند. نمونه بارز آن " بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران " بود. این بانک که در سال ۱۳۳۸ با شرکت ۲۲ بانک از عمده ترین موسسات مالی کشورهای امپریالیستی به قصد رشد دادن سرمایه داری وابسته به امپریالیسم، در ایران با سرمایه اولیه ۴۰۰ میلیون ریال، تاسیس شده بود، ظرف ۱۵ الی ۱۶ سال تا مبلغ ۱۳۰ میلیارد ریال در جهت ایجاد صنایع، هم از طریق سرمایه گذاری مستقیم و هم از طریق مشارکت، اقدام کرد. طی این مدت بانک علاوه بر ۱۳۰ شرکتی که مستقیماً در آنها سرمایه گذاری کرده بود به ۸۰۰ طرح صنعتی نیز وام پرداخت.

" بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران " و بانکهای مشابه گوناگونی که در سالهای سلطنت منفور پهلوی مانند قارچ یکی پس از دیگری می روئیدند و از محل درآمد نفت، سپرده های سازمان بیمه های اجتماعی و مردم تغذیه میشدند، بنوبه خود منبع اساسی تغذیه صنایع وابسته به امپریالیسم بودند. طبق ارقامی که پس از ملی شدن بانکها انتشار یافت، نزدیک به ۹۰۰ کارگاه، بانک و دیگر موسسات بیش از ۵۳۸ میلیارد ریال فقط از دوبانک " توسعه صنعتی و معدنی ایران " و " بانک اعتبارات صنعتی " بعنوان وام و مشارکت در سرمایه گذاری دریافت کرده بودند.

هم پیوندی بخش دولتی و بخش خصوصی در صنایع و سیستم بانکی با انحصارهای خارجی که یکی از اهداف استراتژی نواستعماری امپریالیسم بود، ورطه بین دو قطب متضاد، یعنی اقلیت ممتاز و اکثریت محروم را عمیقتر ساخت.

بررسی پیکره های رسمی نشانگر وضع اسفناک کارگران در دوران رژیم سابق است. در

سمینا ر محرم‌انهای که در آن ایام درباره وضع ۲۲۳۵۱۶ نفر از کارگران بخش‌های خصوصی دولتی (که با در نظر گرفتن تعداد افراد خانواده آنها به ۸۰۰ هزار نفر میرسد) بعمل آ روشن گردید که مزد ساعتی کارگران غیرماهر (۱۳/۵ درصد کل افراد مورد بررسی) ۱۶ ریال، ساعتی کارگران ماهر (۷۸/۴ درصد از آنان) ۲۱ ریال و مزد ساعتی استادکاران (۹/۵) درم (از آنان) ۳۳ ریال و بالاخره مزد ساعتی تکنسین‌ها، یعنی ۱/۰ درصد بقیه ۶۹ ریال بو ۳۵ درصد این کارگران بیسواد بودند.

گرچه ارقام فوق، که میانگین دستمزدهاست، اختلافهای عظیم منطقه‌ای را از پنهان میدارد، با وجود این در مجموع نمایانگروضع اسفناک اکثریت قابل ملاحظه کارگران در رژیم شاه مخلوع است.

زندگی در روستاها از اینهم بدتر بود. میزان درآمد ۶۷ درصد از خانوارهای روستا، در ماه از ۵۰۰۰ ریال تجاوز نمی‌کرد. ۹۱ درصد از خانوارهای روستائی در فقر و تنگدستی بیسابقه‌ای بسر می‌بردند و ۸۰ تا ۹۰ درصد ساکنین روستاها بیسواد بودند.

وضع هولناک بهداشت عمومی را، ارقام سازمان ملل متحد، بطور برجسته نشان میدهد: از هر هزار کودک ایرانی ۱۶۵ نفرشان می‌مردند و حد متوسط سن زندگی در ایران ۵۰ سال تجاوز نمی‌کرد. (۱۰) به نوشته مطبوعات، ایران پس از تونس دومین کشور جهان بو که بیلان تلفات کودکان آن بالاترین رقم را در جهان داشت. (۱۱)

رشد سریع کپرها، زاغه‌ها و آلونک‌ها در اطراف کلیه شهرهای بزرگ و وجود دهها هزار مسکن غیربهداشتی نشانگروضع دردناک مسکن است. طبق یک محاسبه تقریبی بیش از ۷/۰ میلیون شهروشین ایرانی فاقد مسکن بودند. در روستاها مسئله مسکن بمراتب وخیم‌تر بود. اما سازمان ملل متحد اکیست، که ۳۰/۱ درصد از مساکن روستائی (که اکثرا "ازخشت ساخته شده) دارای یک اتاق بودند و در ۴۸/۸ درصد مسکن‌های روستائی در هراتاق سه‌تفر و یا بیشتر زندگی میکردند و فقط ۳/۷ درصد مساکن روستائی از برق و تنها ۷/۰ درصد آنها از آب لوله‌کشی استفاده میکردند. (۱۲)

و این در شرایطی بود که طی شش سال، یعنی از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ رژیم و سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم مبلغ ۴/۷۲ میلیارد دلار صرف احداث خانه‌های لوکس، یک میلیارد دلار صرف احداث عشرتکده در خاک و ۴/۸ میلیارد دلار صرف خرید منازل در خارج از کشور کرده بودند.

نا برابری در توزیع درآمد ملی فرق فاحش سطح مصرف درده و شهروهمچنین در بین شهرهای بزرگ و کوچک را ژرفتر ساخته بود. شکاف بین شهروده روز بروز عمیق‌تر میشد. سیرو صعدوی هزینه‌زندگی با رنگین دیگری بردوش توده‌های میلیونی زحمتکشان بود.

بیکاری یکی دیگر از عوارض گریزنا پذیر سلطه امپریالیسم و دست نشانندگان محلی آن در کشور بود. بیکاری پنهان و آشکارا مانگیر بیش از سه میلیون نفر از ده میلیون جمعیت فعال جامعه بود. بیکاری پنهان در روستاها، ایران، که در نتیجه خیانت شاه مخلوع به ویرانه تبدیل شده بود به نقطه انفجار رسیده بود. صدها هزار ورشکسته که به شهرها روی آورده و به کارهای تولیدی راه نیافته بودند، در حاشیه این اقتصاد ورشکسته به امور غیرتولیدی سرگرم بودند.

فسادسراجا معرا گرفته بود. دو میلیون نفر از ساکنین کشور گرفتار اعتیاد به تریاک و هروئین و دیگر مواد مخدر بودند. هفته‌نامه فرانسوی "لوموند" دیپلوما تیک" در شماره مه ۱۹۷۵

پس از اشاره به این مطلب، که پارتی بازی و خودفروشی در میان مقامات دولتی ایران رواج دارد، نوشت: "رواج رشوه و ارتشاء بهترین حربه اداره انسانهاست. بهتر است با افراد خودفروخته و سربیزیر سروکار داشت تا با انسانهای شرافتمند و عصیانگر".

این حقیقتی است انکارناپذیر. استبداد و فساد با هم وحدت ارگانیک دارند. رژیم استبدادی افرادی را نمیتوانست در خدمت گیرد که داوطلبانه به خفت و تنگ زائیده رژیم ترور و اختناق تن در دهند و خود بدست خویشتن حلقه بر دگی برگردن نهند و این نیز بدون اشاعه فساد و رشوه و ارتشاء امکان پذیر نبود. این یگانه وسیله‌ای بود که رژیم سابق با توسل بدان توانسته بود گروه‌هایی از قشرها و طبقات را گرد هم آورد.

مشکلات، ناپسانیا ورنجهای روزافزون توده‌های انبوه مردم که ما فقط گوشه‌ای از آنرا بر شمردیم، با زتاب نظام اقتصادی وابسته و روبنای سیاسی آن بود. تجربه خلقهای ستمدیده در اکثر کشورهای "جهان سوم" بارها به ثبوت رسانده، که گسترش سلطه امپریالیسم قهرا "نتیجه دوگانه از خود بجای میگذارد: از سوئی زمین را برای غارت بی بند و بار منابع ثروت و بهره‌کشی ددمنشانه نیروی انسانی فراهم می‌آورد، ولی از سوی دیگر و علی‌رغم میل خود چشم و گوش توده‌های انبوه زحمتکشان را بناچار باز و عزم آنان را برای مبارزه علیه امپریالیسم و پایان دادن به سیطره جهانی آن، راسختر میسازد. در این میان کشور ما نمیتوانست مستثنی باشد. رشد نیروهای مولد، حتی در شکل مسخ شده آن، دیر یا زود، میبایست مبارزه علیه امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا را، که دشمن شماره یک خلقهاست، در دستور روز قرار دهد. پیاده‌کنندگان استراتژی نواستعماری میر-یالیستی در ایران نمیتوانستند این واقعیت عیان را نادیده گیرند که نظام اقتصادی وابسته، تضادهای جامعه و در درجه اول تضاد عمده بین خلق و امپریالیسم را شدت خواهد بخشید. سلطنت مستبد و خونریز و تشبیت آن به کمک ارتش، پلیس، ژاندارمری، ساواک و همچنین تشکیل سازمانهای ایدئولوژیک آن مانند حزب و سندیکا و غیره، که در مجموع روبنای سیاسی نظام اقتصادی وابسته به امپریالیسم بشمار میرفتند، آن عاملی بود که به نظر مجریسان استراتژی نواستعماری امپریالیسم میبایست از بروز تضاد عمده در جامعه جلوگیری کند. ولی این توهمی بیش نبود. برعکس جنایات هولناک، ترور و اختناق و حشت زافساد و ارتشاء همراه با تشدید روزافزون نابرابری اقتصادی و اجتماعی و گسترش دامنه فقر و تهیدستی، از جمله عواملی بودند که شرایط عینی انفجار خشم و نفرت عمومی را بوجود آورد.

چنین بود وضع کشور در آستان انقلاب شکوهمند مردم ایران که به رهبری قاطع امام خمینی به پیروزی درخشانی نائل گردید. اینک، پس از ربع قرن، اکثریت قاطع مردم ما به این نتیجه‌نهایی و منطقی رسیده‌اند، که امپریالیسم جهانی و برراس آن امپریالیسم آمریکا، که رژیم خونخوار و منفور پهلوی را به میهن ما تحمیل کرده بود، عامل عمده تباهی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و بزرگترین مروج فساد و ارتشاء در ایران بود. و از اینروست که باید برای ریشه‌کن ساختن نفوذ امپریالیسم در تمام اشکال و ابعادش با آن مبارزه کرد، مبارزه‌ای متحد، بی‌امان، پیگیر و کوبنده.

۱- "Monde Diplomatique", Sept, 1978

۲- "Monde Diplomatique", Mai, 1978

- "Washington Post ", July 27, 1977 .۳
"Nation", Jan, 21, 1976 .۴
"The state Department " Nov, 1975 .۵
"Journal of Commerce", Nov, 15, 1977 .۶
" تهران اکونومیست"، ۲۳ اسفند ۱۳۵۴ .۷
"مجله بانک مرکزی ایران"، شماره ۱۷۷، سال ۱۳۵۷ .۸
"Foreign Affairs", Vol, 49 (July 1971) .۹
"کیهان"، ۱۱ آبان ۱۳۵۳ .۱۰
"کیهان"، ۳ آذر ۱۳۵۴ .۱۱
"Statistical Yearbook 1974 .۱۲

حزب تودهٔ ایران يك خوشهٔ پروين از
جانبازان و شهيدان مردم دوست را به
خلق قهرمان ايران عرضه داشته، زيرا اين
حزب ايتار براي منافع خلق و ميهن را
می آموزد.

برخی مسائل نظری مربوط به انقلاب ایران

(کوششی مفهومی برای یک تراز بندی)

۱ طبری

★ در بررسی حاضر ممکن است مسائلی که در بررسی های دیگر مربوط به انقلاب ایران آمده از بهت برخی مسائل وجهات تکرار شود، ولی مسلماً "وظیفه و عملکرد این بررسی، یعنی طرح مسائل نظری (یا تئوریک) انقلاب ایران و بدست دادن نیمرخی از حل این مسائل، وظیفه ویژه خود آنست و از این بابت تکراری در میان نیست.

ما در این بررسی به نکات زیرین می پردازیم

- ۱) مختصات جامعه ای که در آن انقلاب روی داد،
- ۲) خصلت عمومی انقلاب ایران،
- ۳) نیروی عمده محرک انقلاب ایران،
- ۴) ایده ثولوژی اساسی انقلاب ایران،
- ۵) مراحل طی شده و آئینده انقلاب

سخن خود را بدون درازگویی راشد از نکته نخست آغاز میکنیم:

۱- مختصات جامعه ای که در آن انقلاب روی داد.

جامعه ایران که در آن انقلاب اخیر روی داد چگونه جامعه ای بود. این جامعه ای است متعلق به جهان در حال رشد که آنرا طبق یک اصطلاح روزنامه نگارانه (که دارای دقت علمی نیست) "جهان سوم" می نامند. در این نوع حوامع هنوز مرز بندی طبقاتی، مانند حوامع رنجد یافته اروپائی و آمریکای شمالی، دقیق و تثبیت شده نیست و تولید سرمایه داری که بویژه از خارج بوسیله استعمار و نواستعمار در کشور ماننا شده، هنوز در قید و بند تولید خرده کالائی عم از سنتی و بانو، و حتی "تولید طبیعی" (یعنی تولید فقط برای مصرف) در حال "محصوریت" (Enclavite) است و لذا تولید بزرگ کالائی سرمایه داری و این اشکال خرده کالائی و طبیعی تولیدات زتفا ده ای مهم جامعه محسوب میشود و نیز این پدیده

بیا نگر عقب مانندگی نسج اجتماعی، توضیح‌گران ویزگیها و خودبودگیها می‌است که، ویدا ده‌ای تا ر- بیخی درکشورما بخود میگیرند، درذیل هرگاه ما از این جوامع سخن میگوئیم ایرانرا در نظر داریم . هنوز در این جوامع بیسوادای قریب ۶۰٪ جامعه را در بر میگیرد . دهقانان بی زمین و کم زمین اکثریت اهالی روستا را تشکیل میدهند . طبقه کارگر در اکثریت خود را ای سطح سواد و مهارت فنی کمی است و کارگران موسمی (عملها و فعلهها) فراوانند . طبقه کارگر صنعتی در مجموع مزدگیران در صد کوچکی را تشکیل میدهد . صنایع بطور کلی معدنی یا صنایع تولید مواد مصرفی است که آنها غالباً " بصورت مونتاژ و خوددار دوگاه مواد نیمساز آن از خارج وارد میگردد و توافق می افتد که مواد اولیه از ایران خارج میشود و بصورت نیمساز و مصالح نخستین دوباره با بهای گران با ایران فروخته میشود .

در این جوامع پیشه‌وران و دست‌ورزان و کاسبان اندک مایه و کوچک و شاگردان دکان- ها و کارگاهها و دست‌فروشان و واسطه‌کاران و دلان کوچک (خواه از نوع سنتی و خواه از نوع جدید) درده و شهر بسیارند که زمره‌های کم‌درآمد شهری و روستائی را تشکیل میدهند و در واقع بقایای تهی‌دستان (پلب) قرون وسطائی هستند و برخی مختصات آنها را با خود دارند . ساختار سنتی قرون وسطائی هنوز در پیکره جامعه به زندگی خود ادامه میدهد .

اضافه نفوس سریع (تا ۳٪) موجب تشدید مسئله اشتغال و دشواری تامین کالائی و غذائی اهالی است . بهمین جهت مسئله " انقلاب سبز " یا " اصلاح ارضی " مدت‌هاست که مطرح شده است . ولی امپریالیسم و هیئت حاکمه آنرا به اقداماتی برای ایجاد نوعی " فتودالهای جدید " یعنی زمینداران و دامداران بزرگ (که از وسائل امروزی کشت و کار مزدوری استفاده میکنند تا بر عواید خود بیا فزایند) بدل میسازد . در عین حال توجه دارد که یک قشر " دهقانان مرفه " (کولاک) بوجود آورد تا پایگاه اجتماعیش درده باشد . امپریالیسم میکوشد تا این کشورها از جهت تامین غله و دیگر محصولات کشاورزی بوی وابستگی داشته باشند . باین امر هم از جهت اقتصادی ، هم از جهت سیاسی نیازمند است .

شکاف با کشورهای صنعتی روزافزون است . بطور متوسط سطح زندگی در کشورهای جهان سوم موافق برخی آمارها $\frac{1}{10}$ کشورهای رشديافته صنعتی است . البته در ایران امپریالیسم آمریکا سیاست قدیمی خود را که در کشورهای آمریکای لاتین نیز اعمال کرده ، در جهت ایجاد یک طبقه متوسط مرفه بعنوان پایگاه ضد انقلاب ، بکار برده است . امپریالیسم ورژیم با استفاده از پول نفت و برآه انداختن بورس بازی و وام دهی بانکها ، چنین طبقه‌ای بوجود آورده‌اند ولی در مجموع جامعه بیسواد ، بیمار ، فقر و ناداری و دشواری مسکن (زاغنه نشینی) بلیه اجتماعی است . مجموعاً " جهان سوم " (حتی کشوری مانند ایران) به جهان امپریالیستی و مداراست که این و مدارای دائمی " افزایش می یابد .

این جهان درهم پیوندی (یا انتگرسیون اقتصادی) جهان سرمایه‌داری وارد میگر- دد و امپریالیستها آنرا در " تقسیم‌کار " بین المللی خود (که فرمولهای کار آن به تناسب وضع تغییر می یابد) شرکت می دهند و سیاست اقتصادی خود را با این جهان دیکته میکنند . این سیاست همان سیاست گران فروختن محصولات صنعتی و ارزان خریدن محصولات معدنی و یا کشاورزی این کشورهاست که به سیاست " قبیجی " معروف است .

برای نشان دادن چهره شوم وابستگی ایران (علیرغم ثروت عظیم نفت و درآمد بسیار از بیست میلیارد دلاری در سال) به کشورهای رشديافته سرمایه‌داری ، میتوانیم ارقا می‌ذکر کنیم .

موافق بولتن " بررسی مسائل ومعضلات صنایع ایران " که از طرف اداره آمار بانک مرکزی نشر یافته، وابستگی ایران در عرصه مواد اولیه و ماشین ویدکی صنایع بقرار زیرین بیان شده است: روغن نباتی و دیگر مواد روغنی ۷۸/۵٪، اتوموبیل سازی، لاستیک، وسائل الکتریکی، لوازم خانه ۸۰٪، مواد اولیه نساجی ۵۷٪، صنایع کاغذ ۶۶٪، دارو سازی ۸۵ الی ۱۰۰٪، صنایع شیمیائی از ۶۰ تا ۱۰۰٪. (منبع: بررسی اقتصادی کشور از انتشارات بانک مرکزی بزبان انگلیسی شماره ۳۵۶ مورخ ۲۶/۱۱/۷۹)

آیا این پیکره ها نیازی به تفسیر دارد؟ ایران در زمان صفویه به ریختن سوپ آغا زکرد و صنایع نساجی اوباصنایع نساجی لیون (فرانسه) رقابت داشت. اکنون پس از قریب سیصدسال گرانیها که به عبث گذشت و طی آن اروپا و آمریکا و ژاپن، به اوجی حیرت انگیز رسیده اند، در سایه استعمار سوداگران بیگانه و خیانت غارتگران داخلی ایران حتی روغن نباتی خود را بمیزان ۸۰٪ و وسایل ولوازم عادی زندگی را بمیزان ۸۰٪ وارد میکند!

آیا وحشتناک نیست؟ آیا برای محکوم کردن خاندانهای پلید قاچاری و پهلوی که بویژه در دوران آنها این عقب ماندگی ترس آور پدید شده این ارقام بخودی خود سند محکوم کننده ای نیست؟

درست بعلت همین وابستگی است که امپریالیستها هم اکنون ما را به محاصره اقتصادی تهدید میکنند. تنها تهدید نمیکنند بلکه این محاصره مدتهاست که شروع شده است: موافق جدول منتشره در بولتن رسمی اطاق بازرگانی آلمان در تهران (۶ دسامبر ۱۹۷۹ - صفحه ۴) در نیمه اول سال ۱۹۷۹ (شش ماه اول پس از انقلاب) از واردات آلمان غربی به ایران ۶۳/۵۴٪، فرانسه ۷۳/۹۰٪، آمریکا ۷۱/۲۶٪، انگلیس ۷۵/۱۷٪ و ژاپن ۸۵/۸۵٪ کاسته شده است. البته این امارداری دوجبهت است. کاهش واردات غیر لازم و افزایش صادرات کمکی به پیدایش تعادل بسودکشور است. ولی افسوس که این ارقام نشان دهنده تلاش استقلال طلبانه از سوی ما نیست بلکه نشان دهنده اجراء نقشه تحریب اقتصادی از سوی آنهاست.

وابستگی ما، به کشورهای عمده امپریالیستی جهان است که امکان میدهد، حربه تحریب با این طرز بکار بسته شود.

البته جامعه منتظر است ببینند رژیم انقلابی این مسائل مهم ومعضل اقتصادی را چگونه درک میکند؟ چگونه طرح میکند؟ چگونه حل میکند؟ زیرا ایامت انقلاب تنها بدان نیست که چگونه قدرت را بدست می گیرد، بلکه نیز چگونه قدرت را نگاه میدارد.

به سربحث خود درباره مختصات جوامع جهان سوم که ایران قبل از انقلاب هم در آن زمره بود، بازگردیم. این جوامع جهان سوم غالبا " تک محصولی " هستند، چنانکه کشور ما بطور عمده برای امپریالیسم تولیدکننده نفت بود و تنها در اشرایح رساله های اخیر مجبور شد به پیدایش برخی رشته های صنایع بنیادی (مانند پتروشیمی، فولاد، مس وغیره) در کشور ما تن در دهد. در کشور ما یک نظام مصرفی بتمام معنی وحشت آوری ایجاد شده است. مصرف بدون کمترین تناسب با پایگاه تولیدی آن در داخل کشور و در کنار این مصرف. ایجاد رشته های مختلف خدمات، نوعی چهره بظاهر " فعال ومتحرك " به اقتصاد میدهد ولی اقتصاد از جهت انسجام درونی خود در واقع بسیار بپوک و بی پایه است.

لیگاری یا اشرافیت نوین که از بازی " نفت - اسلحه " و " بورس بازی " و " وام گیری

گیری از بانکها" و "واسطه‌کاری" و بدترین شیوه های غارت و انباشت سرمایه داری (احتکار، برداشت اموال دولتی، غصب اموال دیگران، سفته‌بازی، قاچاق و غیره) پدید آمده بود، برکشور حکمرانی میکرد.

بورژوازی در بخش عمده خود "وابسته" یا "کمپرادوریزه" شده بود. کمپرادور یعنی دلال و واسطه بین تولیدکننده خارجی و مصرف‌کننده داخلی و این خلعت نه تنها دربارزگانی بلکه در صنعت و کشاورزی نیز به سرمایه‌داران بزرگ ایرانی سرایت کرده بود.

"نوکیسگان" خواه در دستگاه دولتی کشوری و لشگری که سرمایه‌داران بورکرات و تکنوکرات نام دارند، زالووار بخش دولتی را می‌مکیدند. برپایه سیاست "بسال و بفروش" و ایجاد شرکت‌های موهومی و دفاتر مشاوره‌های مهندسی و حقوقی و خرید و فروش و ایجاد مراکز سودورزی حتی در موسسات بهداشتی و فرهنگی، گروه انبوهی قشر مرفه و نوکیسه پابمیدان گذاشت. دهسال اخیر رژیم گذشته بویژه عرصه حوشان پیدایش این "نوکیسگان" بود که تا همین چندسال پیش جزء طبقه متوسط کم درآمد کشور محسوب میشدند. این نوکیسگان "اخلاق" نوکیسگی خود را که حاکی از زولع ثروت و هیجان عیش و عشرت بود، نیز با خود آورده بودند و تقلید از "شیوه زندگی آمریکائی" مهمترین ایده‌آل حیاتی آنها بود.

بر اساس الیگارشی (گروه ممتاز) سلطنت پهلوی قرارداد داشت که حدنصاب دزدی، خیانت به کشور، خیانت به ملت، فساد و عیاشی و قاچاق و پاناندازی را در جهان شکانده است. موجودات مکار و دغلی مانند محمد رضا پهلوی و زینش فرح و مادر زینش فریده و مادرش تاج‌الملوک و خواهرش اشرف و فرزند اشرف، شهرام در عالم افرادی کم‌نظیرند. تیره بخت مردمی که سالیان دراز در کانسوسوم این افراد و گروه انبوه چکمه‌لیسان و شکنجه‌گران و حارچیان و باج‌بگیران و قلدران این دستگاه مجبور به زندگی بودند. این الیگارشی طلائی در زیر چتر حمایت "بزرگترین دمکراسیهای جهان" و "نیرومندترین حامی حقوق بشر" که در واقع کنام "شیطان زرد" یعنی زراندوزی سرمایه‌داری است (یعنی ایالات متحده آمریکا) قراردادت و ریچارد هلمس رئیس جاسوسی این کشور (سیا)، صاف و ساده‌سفیرومشاور مستقیم "خدایگان بزرگ ارتشداران فرمانده شاهنشاه آریامهر" و باندر آهنان و گردنه‌گیران و قدره‌بندان تحت حمایتش بود.

کلان‌دزدان بی‌مغز، فاسد و آستان بوسی مانند ولیان، طوفانیان، هژیریزدانی، رحیم‌علی خرم، هوشنگ انصاری، اویسی، القانیان، میراشرافی و دهها و دهها امثال اینها پرورده نعمت این خاندان پلید بودند و همه اینها نظامی ایجاد کرده بود که صفت "طاغوتی" برای آن، صفت مناسبی است، زیرا استمگری، فساد، خیانت را در کیسول زهر آگین و خود خود بحد اعلام تراکم ساخته و مظهر طغیان علیه هر چیز شریف و عادلانه و حقیقی بود. حاصمه آمریکا بدترین مختصات نظام سرمایه‌داری انحصاری دولتی و شیوه‌های فاشیستی و جاسوسی سرمایه‌داران را همراه کالاهای خود با این کشور صادر کرده بود و در اینجا "عالم‌غیری" از آن "عالم‌کیبیر" بوجود آورده بود.

دستگاه دوزخی ساواک که انقلاب تنها گوشه‌ای از تبه‌کاریهای هولناک آن را بر ملا ساخت و در رابطه نزدیک با "سیا" و "موساد" و "اینتلجنس سرویس" کار میکرد، بدون اغراق از لحاظ برخی حنایات فدیشری خود از سازمانهای سیه‌کاری مانند گشتاپو پیشی گرفته است. چنین بافت حیرت‌انگیزی از عقب‌ماندگی، وابستگی، مصرفی بودن، داشتن رژیم‌میحد اعلا اشرافی، داشتن نظامی بحد اعلا فاشیست مآب، یک‌طرفه تمام‌عیار تاریخی ایجاد

کرده است که نمی توانست با انفجار یک انقلاب بزرگ درب و داغان نشود، گرچه بندهای اسارت محکم و ظاهر رژیم برطنطنه بود و رژیم در واقع دیکتاتور استونی؛ ز "تحول" نیز ایجا دکرده بود

۲- خصلت عمومی انقلاب ایران

انقلاب ایران را باید در سلسله جنبشهای رها ئی بخش ملی خلقهای با صلاح "جهان سوم" وارد ساخت. زیرا انقلابها در این نوع کشورها که بر آن امپریالیسم سیطره دارد، انقلاب رها ئی بخش ملی، یعنی ضد امپریالیستی است. منتها این نوعی انقلاب رها ئی بخش ملی نویسن است که در آن دیگر بورژوازی (مانند انقلاب مشروطیت ما) نمی تواند نقش مهمی ایفاء کند، بلکه رهبری بدست قشرهای متوسط جامعه و هسته سیاسی آن "دمکراسی انقلابی" می افتد یا بدست طبقه کارگر و متحدینش (دهقانان و دیگر تهری دستان شهروده) قرار دارد. در این دوران، انقلاب بخشی از روند واحد انقلاب جهانی است که خود از سه جزء تشکیل میشود: کشورهای سوسیالیستی، جنبش انقلابی کارگری جهان رشد یافته سرمایه داری و جنبش رها ئی بخش جهان رشد یافته یا "جهان سوم" لذا برای انقلاب نوع سوم دو جنبش اول در حکم متحدان طبیعی محسوب میشوند زیرا اهداف هر سه جزء نبرد علیه سرمایه داری بزرگ جهانی (امپریالیسم) بمنظور استقرار نظام نوینی مبتنی بر عدالت اقتصادی و صلح است. انقلابی بودن (یعنی خواستار ساختار نوینی اجتماعی بودن) و ضد امپریالیست بودن (یعنی با سرمایه داری بزرگ جهانی رزمیدن) ماهیت مشترک این هر سه جزء است.

جنبش رها ئی بخش ملی در کشورهای "جهان سوم" (آسیا و آفریقا و آمریکا لاتین) با وجود داشتن ماهیت واحد ضد امپریالیستی و خلقی از جهت نوع سرکردگی (اینکه کدام طبقه و قشر از جامعه تمام حاکمه را با خود باین انقلاب سوق میدهد) و نیز از جهت آن ایده ثولوژی که مسلط بر انقلاب است و همچنین: جهت شیوه رسیدن به قدرت (از طریق قیام خلقی یا جنگ انقلابی یا کودتای انقلابی و غیره) با هم تفاوت می یابند. لذا در عین وحدت ماهیت (انقلابی بودن، ضد امپریالیست بودن) کثرت و تنوع شکل بروز (سرکردگی، ایده ثولوژی، شکل عمل انقلابی) وجود دارد.

این انقلابات باید دو مسئله را حل کنند. مسئله اول عبارتست از تحکیم استقلال سیاسی که در گذشته تنها جنبه صوری و تزئینی داشت و مسئله دوم عبارتست از نیل به استقلال اقتصادی و رها ئی از وابستگی که بدون حل این مسئله دوم، حل مسئله اول محال است. مسئله نیل به استقلال اقتصادی ناچار موضوع راه رشد را بمیان می آورد. یعنی چگونه راهی را باید برای تامین رشد اقتصادی کشور در پیش گرفت که سرانجام به بلایه وابستگی خاتمه دهد. آیا ادامه راه رشد سرمایه داری قادر است، کشوری را از دام تقسیم کار بین المللی و هم پیوندی با امپریالیسم خارج سازد و آنرا بطور عمده خودکفا و متکی بر خویش کند؟ پاسخ منفی است.

در اینجا البته باید تصریح کنیم که ما طرفدار خودکفائی مطلق یا قطع ارتباط اقتصادی با جهان سرمایه داری نیستیم. ولی به خودکفائی نسبی (تا آنجا که میسر است و مانع رشد عمومی کشور نمیشود و به مصالح اساسی استقلال کشور زیان نمیرساند) و نیز رابطه با دیگران بر اساس برابری حقوق معتقدیم.

مسئله راه رشد ناچاراً انقلاب را از جا رچوب صرفاً "ملی" (ضد امپریالیستی) خارج میکند و وع رژیم سیاسی و اقتصادی را مطرح میسازد. حل این مسئله وابسته است به نوع رهبری (اب. آنچه که "دمکراسی انقلابی" نام گرفته است این مسئله را طوری حل میکند:

ورهبیری طبقه‌کارگران مسئله را طور دیگری حل می‌کند. ما بین این دو راه حل تضاد نیست ولی تفاوت‌هایی وجود دارد. یک راه حل می‌تواند، در شرایطی، برای حل دیگر بدل شود، اعتلاء یا بد. در کشور ما انقلابی که روی داده است انقلابی است ملی و دمکراتیک. انقلابی است که در زیر رهبری دمکراسی انقلابی انجام گرفته است و اهمیت اصولی دارد که ما با این اصطلاح مهم آشنا شویم، زیرا برخی‌ها به غلط دمکراسی انقلابی را با خورده بورژوازی همسنگ می‌گیرند، در صورتیکه مسئله چنین نیست.

۳- نیروی عمده محرک انقلاب ایران

نیروی عمده محرک انقلاب ایران قشرهای متوسط شهرونده بوده‌اند که نماینده سیاسی آنها دمکراسی انقلابی است.

مفهوم " قشرهای متوسط" که از بورژوازی کوچک تا لایه‌هایی از کارگران و دهقانان را دربرمیگیرد، در جهان سوم، مانند مفهوم نظیر آن در اروپای قرن هجدهم و آغاز قرن نوزدهم، که در فرانسه Tiers etat و در آلمان Mittelstand نام داشت (اهمیت بسیار دارد.

" قشرهای متوسط" جامعه تنها بمعنای خورده بورژوازی نیست (که البته بخش مهمی از این قشرهای متوسط است)، قشرهای متوسط جامعه در کشورهای جهان سوم علاوه بر خورده بورژوازی، چنانکه گفتیم، لایه‌هایی از بورژوازی کوچک، بخشی از کارگران و دهقانان، بخش مهمی از کارمندان و روشنفکران، افسران ارتش و روحانیون را دربرمیگیرد.

این قشرها با آنکه در تکامل آتی جامعه سرمایه‌داری از هم فاصله می‌گیرند، ولی در مراحل آغازین تکامل سرمایه‌داری، از جهت شیوه زندگی و طرز فکر و شیوه برخورد بمسائل با هم همانندی دارند. قشر بندی در میان این لایه‌ها که آنها را از یکپارچگی سنتی بیرون آورد، چنانکه گفتیم در حوامع رشد یافته سرمایه‌داری انجام می‌گیرد.

دمکراسی انقلابی بخش از جهت سیاسی فعال، ملت‌گرا (ناسیونالیست) و بنیاد-گرا (رادیکال) قشرهای متوسط است که یک کارپایه (یا پلاتفرم) سیاسی ضدا مپریالیستی، ضد فئودالی، ضد پادشاهی، ضد سرمایه‌داری را می‌پذیرد و عرضه می‌کند. وضع جهانی و وضع داخلی کشور و نیز تجربه‌هایی که گرد آورده، در نوع موضع گیری دمکراسی انقلابی و درجه پیگیریش موثر است. زمانی بود که حزب ما مقوله " بورژوازی ملی " را که در جنبش ملی کردن نفت نقش مهمی داشت نمی‌شناخت و امروز کسانی مقوله مهم " دمکراسی انقلابی" را که در انقلاب اخیر نقش مهمی داردمی‌شناسند و این پایه معرفتی خطاهاست.

در موضع گیری دمکراسی انقلابی نوعی التقاط دیده می‌شود. عناصر ضدا مپریالیستی، ملت‌گرایانه، دمکراتیک (خلقی)، روحیات مخالفت با سرمایه‌داری بزرگ و قبول نوعی عناصر سوسیالیستی (بصورت دفاع از قسط و عدالت اجتماعی) در این موضع کیسری وارد می‌گردد. دمکراتهای انقلابی دوران ما، مانند دمکراتهای انقلابی قرن نوزدهم (مثلاً) نارودنیک‌ها در روسیه) توجه خاصی به حل مسئله دهقانی دارند. در عین حال آنها تحت تاثیر اندیشه‌های مختلف جامعه‌شناسی بورژوازی و خرده بورژوازی غربی نیز قرار می‌گیرند و معمولاً شدیداً " ضد کمونیست و ضد مارکسیست هستند. در کشور ما دمکراتهای انقلابی کاه شکل مذهبی و کاه شکل غیر مذهبی بروز کرده‌اند و نظریات " میانگین " خود را (که بین ایده نولوژی سرمایه‌داری و ایده نولوژی کارگری است) مطرح ساخته‌اند. در واقع نوسل به ملت‌گرائی و مخالفت با " اجنبی " و نوسل به " مذهب " صفت شاخصی در ایده نولوژی النفاطی دمکراسی

انقلابی است .

مثلاً "قوام نکرومه از رهبران جنبش رهاشی بخش غنا" در نظریه موسوم به "کنسیالیزم" خود، بر آن بود که تفاوتی بین نظریات مسیح با مارکس وجود ندارد. یولیوس نیره ره رهبر جنبش رهاشی بخش تانزانیا در "اعلامیه آروشا" تصریح میکرده که تنها مذهب است که او را از مارکسیزم جدا میکند. در ماده پنجم قانون اساسی جدید الحزایر تصریح شده است که اسلام و مدنیت عربی از سوئی و سوسیالیسم کا رگری و دهقانی از سوی دیگر اجزاء ایده ثولوژییک حکومت هستند. یا در برنامۀ حزب سوسیالیستی برمه از سوئی سالوس وریا کاری مذهبی نقی شده ولی از سوی دیگر مذهبی که موجب تزکیه اخلاقی جامعه باشد همراه با سوسیالیسم توصیه شده است .

هدف دمکراسی انقلابی از توجه به مذهب، علاوه بر دل بستگی ما دقانه خود دمکراتهای انقلابی به این عقاید مذهبی، جلب هر چه بیشتر عامه است که در "جهان سوم" به معتقدات مذهبی باوری عمیق دارند. زیرا دبا ره رهبر جنبش رهاشی بخش سومالی صریحاً "گفت که روش ما نسبت به مذهب در اثر "مذهبت عمیق سومالی ها" است. هدف آنها اینست که این حربه از جنگ دشمن طبقاتی گرفته شود. جمال عبدالنا سردر مباحثه خود با روزنامه آلمانی "بلیتس" (سال ۱۹۶۶) تصریح کرد که وی مخالف کسانی است که اسلام را میخواستند افزاری در دست ارتجاع قرار دهند.

در میان دمکراتهای انقلابی نا همگونی حکمرواست. در میان آنها میتوان یک جناح چپ و پی گیر و یک جناح راست که عمیقاً "ضد کمونیست و فاشیست مآب است و یک جناح معتدل و میانگین تشخیص داد. در مورد جناح راست دمکراسی انقلابی لنین حتی اصطلاح "دموکراسی ارتجاعی" را بکار میبرد یعنی علی رغم خلقیت و ملت کرائی فدا میریالیستی و مترقی سنت پرستی ضدیت با عقاید انقلابی آنها را بموضع گیریهای ارتجاعی سوق میدهد.

طبیعی است که دمکراسی انقلابی بعلت پایگاه ناممکون خود دارای کرایشهای بالقوه تاریخی گوناگون است. بسته به وضع کشور و وضع جهان، یا به بیان دیگر بسته به فشار بورژوازی داخلی و فشار امپریالیسم و بسته با اینکه دمکراتهای انقلابی متعلق به چه جناح یا دارای چه گونه لیدرهای هستند، یا تا چه حد از عهد حل مسائلی که با آن روبرو هستند، بر میآیند، سمت گیری آنها فرق میکند.

این سمت گیری ها میتواند بصورت جرفش بر است و جرفش به ج در آید. زیربنای اقتصاد کشور معین در این جرفشها موثر است. درجه قوت بورژوازی محلی و یا پرولتاریای محلی در این جرفشها موثر است.

بدینسان میتوان چنین قانومندی را بیان کرد:

الف - اگر تناسب نیرو در جهان (بین سوسیالیسم و امپریالیسم) بسود ضد انقلاب است، اگر زیربنای اقتصادی بسود بورژوازی قوی است، اگر پیشداوریهای سنتی در اندیشه اکثریت مردم نیرو مند است، اگر پرولتاریا در کشور معین ضعیف است، اگر حزب پرولتاریا در آن کشور دچار اشتباهات سکتاریستی شود، خطر جرفش بر است را در است.

ب - برعکس اگر تناسب نیروها در جهان بسود انقلاب است، اگر زیربنای اقتصادی بدلیل بسود بورژوازی نیست و بورژوازی نتواند ابتکار را در سیاست و اقتصاد حفظ کند، اگر جامعه آگاه باشد و نتواند با منطق سیاسی روشن عمل نماید، اگر پرولتاریا و زحمتکشان روستاها حتم نارویدار و نسناسا "منسکل ناسد" ، اگر حزب پرولتاریا سیاست درستی را

تعقیب کند ، امکان گرایش روزافزون دمکراسی انقلابی سوی چپ ، زیادتر است . در انطباق با ایران باید گفت که عوامل " ب " زیادتر دیده میشود . تا تاریخ بغرنج و بوالعجب چگونه حکم کند .

از آنجا که در انقلاب ایران بینش مذهبی بعنوان ایده‌ئولوژی سیاسی دمکراسی انقلابی نقش معتبری داشته است ، بدینست این مسئله را نیز مورد بررسی قرار دهیم .
۴- ایده‌ئولوژی اساسی انقلاب ایران

ایده‌ئولوژی اساسی انقلاب ایران بصورت بینش مذهبی در آمده که آنرا بینش توحیدی می نامند و کسانی مانند امام خمینی ، آیت الله طالقانی ، دکتر علی شریعتی ، ابوالحسن بنی صدر و جمعی دیگر در شکل گیری آن تا شيرفراوان داشته اند . طبیعی است که شخصیت برجسته امام خمینی که رهبر انقلاب اخیر است ، نقش اورادرتشکل این ایده‌ئولوژی نیز برجسته میکند .

چرا بینش مذهبی اسلامی به ایده‌ئولوژی عمده سیاسی انقلاب ایران بدل شد ؟ برای آن دلایل متعددی میتوان ذکر کرد .

در تاریخ کشور ما (و نه تنها کشور ما) مذهب همیشه دارای دو عملکرد بود :

۱) عملکرد ارتجاعی برای تخدیر جامعه و خوگر ساختن آن به ستم‌بردگی ، بسود طبقه حاکمها یا همان چیزی که آنرا مذهب " وعاظ السلاطین " نامیده اند .

۲) عملکرد انقلابی برای تحریک جامعه به قیام علیه طاغوت و ستم ، بسود خلق . جنبشهای مانی و مزدک و قرامطه و اسمعیلیه و سیداران و مرعشیه ، حروفیه و نقطویه و شیخیه در قرون وسطی و نقش رجال مذهبی از نوع سیدجمال الدین اسدآبادی ، میرزای شیرازی ، نائینی ، روحانیون مشروطه خواه ، سیدحسن مدرس ، شریعت سنگلجی و سرانجام امام خمینی نمودار مشخص عملکرد دوم است .

سیاست سطحی تجدد (مدرنیزاسیون) که از زمان ناصرالدین شاه باب شد و در دوران سلسله پهلوی به اوج خود رسید و میدان دادن امپریالیسم و ارتجاع ایران به برخی الحاد های ضدیعی و تاخت و تاز علیه روحانیت و مذهبیین معهدی که تابع استبداد محمدرضا شاه نمیشدند ، ذخیره عظیمی از نفرت و طغیانگری در درون تشیع معا صر ذخیره ساخت .

پیدایش جریان " اصلاح مذهبی " یا فرمیسم بنوبه خود یک جریان ضرورتاً تاریخی است . بسیاری ادیان مانند مسیحیت در دوران پاپها ، مزدهیستان در دوران ساسانی ، اسلام در ایران بوسیله تشیع خود را با شرایط دگرگون گشته محیط دمساز کردند .

این دمسازی ادیان در دوران سرمایه داری نیز روی داد . کافی است از فروریسم لوتر و کالون و انگلیکانیسم دوران هانری هشتم در انگلستان نام ببریم .

جریان پرفراز و نشیب اصلاح مذهبی در اسلام و بیرون آوردن از شکل و تعبیر قرون وسطائی در کشور ما چنانکه گفتیم از زمان سیدجمال الدین اسدآبادی آغاز میشود و نوعی پاسخ اسلام به بابیگری از یکسو و لیبرالیسم فراماسونی و تجدد گرائی سطحی از سوی دیگر است .

این جریان تاریخ طولانی را طی کرد تا در " بینش توحیدی " معاصر با وج خود رسید و در انقلاب اخیر کشور ما نقش غیر قابل انکاری را ایفاء نمود .

رهبران روحانی و مسلمانان مبارزی که در انقلاب اخیر ایران بر اساس وسیعترین اقشار توده ها قرار گرفتند با درآمیختن عاطفه سیاسی (مخالفت با استبداد و امپریالیسم)

با عاطفه مذهبی، توانستند بزرگترین ماشین جنگی پلیسی رژیم گذشته را تقریباً "بشکل مسالمت آمیز، با مقاومت مظلومانه خلقی بی سلاح، و آمادگی برای "شهادت"، درهم بشکنند. وقش‌های منفعل و ناهمگون (از بزرگان و سرمایه‌داران با زارتا دهقانان فقیر را) حتی در دوره‌ها و شهرکهای خاموش بحرکت درآوردند. تبدیل مسجد به پایگاه مبارزه، استفاده از طلاب حوزه‌های علمیه و مناظر و عظم و مجالس روضه‌خوانی و راه‌پیمایی‌های مذهبی، برجسته‌کردن حماسه حسینی و عاشورا، استفاده از اهمیت فتوای مرجع تقلید بعنوان وظیفه مقدس شرعی در جهت اجراء وظایف سیاسی (ولایت فقیه)، استفاده از آیات قرآنی و احادیث و ماثورات نبوی و ائمه شیعه، برجسته کردن یک سلسله شعارها و کلمات مذهبی (مانند شعارالله اکبر) و غیره و غیره، یک سلسله از اسالیب صرفاً مذهبی و سنتی است که توانست نقش شگرفی ایفاء کند.

وقایع انقلابی متعدد در ایران مانند جنبش تنباکو، جنبش مشروطیت، جنبشهای خیابانی و کوچک خان، حوادث مسجد گوهرشاد و صحن قم و تصادم مذهب با سیاست تجدد رضا شاهی، جنبش مصدق، حادثه مسجد فیضیه قم و وقایع ۱۵ خرداد که برهبری امام خمینی روی داد، همه و همه مهر و نشان فراوانی از تاثیر مذهب را با خود دارد. مذهب در کشور ما در دوران جدید رشد و رواجی، مانند قرون وسطی و دوران فتودالیسم، یکی از پرچمهای موثر مبارزات اجتماعی بوده است.

روش حزب توده ایران نه تنها در دوران انقلاب، بلکه سالها و سالها پیش از آن، درک عمیق این حقیقت بود. بهمین جهت حزب توده ایران، با ارزیابی واقع بینانه بینش توحیدی، به جمهوری اسلامی و قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان رای مثبت داد، زیرا حزب بر حسب تجارب بی حساب خود می فهمید که کمونیست‌ها تنها با درک ویژگیهای جامعه "خود" میتوانند برای مجموع این جامعه نقش راهگشا را ایفاء کنند.

دعای ناسنجیده از "چپ" داثربراینکه گویا مارکسیسم با مذهب هیچ زبان مشترکی ندارد و لذا مارکسیست‌ها حق ندارند به یک جمهوری "اسلامی" و یک قانون اساسی "اسلامی" رای دهند، سطحی و نادرست است. حزب ما پیوسته به این نوع دعای پاسخ داده است که برای وی محتوی عملکرد تاریخی مهم است نه اشکال بروز که خودناشی از ضرورت‌های محیط اجتماعی است و اینکه حزب طبقه کارگر موظف است به معتقدات عامه که دارای ریشه‌های عمیق و برد تاریخی است، احترام گذارد، بویژه که این معتقدات نقشی مترقی ایفاء میکنند.

۵- مراحل طی شده و آینده انقلاب

انقلاب ایران تا زمان تشبیت خود و ایجاد یک نظام نوین اجتماعی (در صورتیکه نیرو-های ضد انقلاب و راستگرای یعنی بورژوازی لیبرال نتوانند مسیر آن را مسخ کنند) سه مرحله را از سر می گذراند. مرحله یافا زا و لکه مرحله سرنگون ساختن استبداد سلطنتی بود با موفقیت انجام گرفت. ما درباره آن در شماره نخست این مجله سخن گفتیم. مرحله دوم مرحله انتقالی "که برکه" است یعنی روشن شدن این مطلب که کدام نیرو، نیروهای رقیب را از صحنه خارج میسازد و تشبیت اجتماعی و اقتصادی را بسود خود برقرار میکند. و مرحله سوم مرحله توسازی اجتماعی است.

ما اکنون هنوز مرحله انتقالی را به سرانجام قطعی آن نرسانده ایم و با آنکه حوادثی مانند اشغال سفارت آمریکا از طرف دانشجویان خط امام، کنار رفتن آقای مهندس مهدی

بازرگان از نخست وزیری، درگیری های مکرر در قم و تبریز که با نام آیت الله شریعتمداری یکی دیگر از لیدرهای سیاسی بورژوازی لیبرال ایران بستگی دارد، تصویب قانون اساسی جدید برای نیرومندان ۹۸٪ کسانی که در انتخابات شرکت جستند (در مجموع ۸۰٪ انتخاب کنندگان شرکت کردند)، همه نشانه آنست که خط امام بعنوان خطی که نماینده دموکراسی انقلابی است در موارد متعدد بر خط بورژوازی لیبرال چیره شده، با اینحال (تا تاریخ نگارش این سطور، یکشنبه ۱۶ دیماه ۱۳۵۸) نمیتوان از پیروزی قاطع در "که برکه" سخن گفت، شاید زهم اکنون بتوان پیش بینی کرد که این مرحله با پیروزی سیاسی خط امام بر خط بورژوازی لیبرال خاتمه یا بدوشا بیدپس از انتخابات رئیس جمهوری و مجلس و تشکیل دولت جدید و اعلام برنامه نوسازی جامعه، بتوان پایان این روند را اعلام داشت. این مراحل در وقت نگارش این اوراق هنوز در پیش است و مسلماً "حوادث بسیاری را در زیربغل دارد.

تازه پایان این روند هنوز به معنای پایان "که برکه" نیست. "که برکه" در گستره اجتماعی - اقتصادی تازه وارد مراحل حاخود می شود. حتی در مرحله انتقال نیز این نبرد بین اقتصاد، فرهنگ، مدیریت، ارتش، سیاست داخلی، سیاست خارجی نویین با اشکال کهن آن شروع شده ولی نبرد اساسی در پیش است. انقلاب خم رنگریزی نیست. ساده نیست که ساختار نویین در همه گستره ها، بشکل کارا و شمر بخش، جایگزین ساختار کهن شود. ابتدا " ساده نیست.

انقلاب با ایده همه چیز خود را بوجود آورد و در این زمینه باید کارغول آسایشی انجام گیرد. " رونده که برکه" در اقتصاد دوسیاست برای آنکه به نتایج روشن برسد به زمان نیاز دارد. این زمان چه اندازه است؟ عوامل گوناگونی، از جمله عامل تناسب نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در صحنه بین المللی در کوتاهی یا بلندی این زمان موثر است. ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا " که برکه " تنها بین بورژوازی لیبرال و دمکراسی انقلابی است و آیا بین پرولتاریا و حزبش از سوئی و دمکراسی انقلابی چنین " که برکه " ای روی نخواهد داد؟ این آرزوی ما نیست که در میان خلق نفاقی رخ دهد. برعکس آرزوی ما آنست که در " جبهه واحد خلق " جامعه نو، بر اساس توافق همه نیروهای راستین و صدیق ضد امپریالیست و مردم دوست پدید آید. ما بنوبه خود در این راه کوشیده ایم، میکوشیم و خواهیم کوشید. ما دچار " ولع دست یازی به حکومت انحصاری " نیستیم. برای ما مر خلق مطرح است و این مطرح نیست که چه کسی، چه گروهی ابتکار تحقق آن را بعهده گیرد. پشتیبانی صادقانه و پیگیر و موثر و گرانبهای ما از رهبری امام خمینی خود نموداری است بر این امر. ما در آینده نیز آماده ایم خدمتی را که از دستمان برآید در این زمینه انجام دهیم. این نیز روشن است که اگر کسانی بخواهند انقلاب را از جاده ملی و خلقی آن منحرف کنند، ما بدون پروا از عواقب فردی و جمعی آن، با تکیه اصول مقدسی که بدان باور داریم، با چنین انحراف و مسخری مبارزه خواهیم کرد. تصور میکنیم که افراد و گروههای دیگر دوستدار مردم، جز این نیاندیشند. لذا بگذارد آرزو کنیم که انجام " که برکه " در عرصه های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، مانند شرایط کنونی، بصورت تمام خشن و عم انگیز در نیاید، بلکه در جریان توافق، ولو توافقی که لازمه آن بحث و مذاکره و رویارویی منطقی جدی و طولانی باشد، در جریان تکیه به نظر و اراده خلق، از طریق توسل به ساز و کار یک جامعه آزاد، بعمل آید. امید است سیرا مور این سخنان را به آرزو پرستی محض مبدل نسازد و انقلاب ایران از این با بُت.

نیز روسپید شود و طرّفنگی و ویژگی خود را حفظ کند.

انقلاب ایران به برکت رهبری قاطع و پرازدرایت امام خمینی تاکنون گردنه‌های دشواری را با کامیابی گذرانده است. همانطور که امام در سخنان خود در مجمع معلولین انقلاب (دیماه ۵۸) گفت انقلاب در راه رشد است و هنوز گردنه‌های فراوان در پیش دارد تا بتواند سازمان انقلابی مناسب خود را پدید آورد. امید است انقلاب در این راه که هنوز با دشواریها همراه است بتواند از رهبری امام برخوردار باشد و دچار خلاء خطرناک رهبری نشود.

انقلاب مشروطیت در اثر رهبری ضعیف اشرافیت و روحانیت لیبرال همراه بورژوازی سنتی با زارتها نتوانست محمدعلی میرزا را (آنهم به همت مجاهدان مسلح آذربایجان و گیلان و دیگر شهرها) براندولی قادر نشد گامی علیه استعمار، رژیم اربابی و رعیتی بردارد و طرح درستی برای رشد مستقل اقتصاد کشور را بریزد و دمکراسی را در کشور ما تحکیم کند.

انقلابات شمال ایران در دوران پیش از سلسله پهلوی با آنکه چشم باز تر و خلقی تر عمل کرد قادر نشد جز در مورد انقضاء قرارداد ۱۹۱۹ (که بآن نیز وقوع انقلاب در روسیه کمک کرد) کار دیگری انجام دهد زیرا نقائص هم در رهبری انقلاب و هم در برنامۀ عملش فراوان بود.

جنبش ملی کردن نفت بر رهبری مصدق که نماینده بورژوازی ملی ایران بود نیز بجائی نرسید و در خون و خیانت دفن شد.

اینک همه آن وظایف سنگین که انقلابات گذشته قادر به حل آن نشده‌اند: تا مین استقلال واقعی، حل قطعی مسئله ارضی و مسئله ملی، اتخاذ راه رشد عدالت آمیز خلقی، ایجاد انقلاب فرهنگی و امثال آن، در قبال انقلاب کنونی قرار دارد. تجددگرائی سطحی و انتقال مکانیکی اشکال گذران غرب راه حل مسئله نیست و این بارها امتحان شده است. بورژوازی بمنابۀ طبقه قادر نیست این مسائل را حل کند، زیرا دل بستگی او به سوداگری سرمایه‌داری او را در جالۀ وابستگی به سرمایه‌داری جهانی، شرکت در تقسیم کار نو استعماری و سرانجام تبعیت از امپریالیسم می افکند. الیگارشئ پهلوی رفت ولی اگر نظام سرمایه‌داری ادامه یابد، الیگارشئ تازه‌ای شکل خواهد گرفت. مگر این همه جانبا-زی برای آن بود که ستمگران و غارتگرانی بروند و ستمگران و غارتگران دیگری جای آنها را بگیرند؟ مگر ما بخاطر نامها انقلاب کرده‌ایم؟ ممکن است بگویند میتوان "سرمایه-داری مستقل" بوجود آورد. این سخن برای جهان ما و برای "جهان سوم" بر اساس دهها تجربه پوچی خود را ثابت کرده است.

دمکراسی انقلابی در صورتیکه از روی بینائی و واقع گرائی عمل کند، دچار تنگ نظری و انحصارگرائی نشود، قادر است در راه حل مسائل مطروحه گام بردارد و نظام "ملی و دموکراتیک" را باره رشد غیر سرمایه‌داری بوجود آورد و استقلال و آزادیها و حقوق دموکراتیک خلق را تأمین کند.

مسائل مطروحه شوخی نیست. مسئله بر سر رساندن کاروان مدنیت ایران در علم و هنر و صنعت و کشاورزی و رفاه عمومی و عدالت اجتماعی به عالی ترین سطح ممکن است و این عالی ترین سطح با این سطح نازلی که اکنون علیرغم سیمدسال تلاش در آن هستیم تفاوت فاحش دارد. آری از زمان صفویه ما کوشیده‌ایم که خود را به سطح جهانی برسانیم و در خانگیه

دیگران نصف شهر عشق را گشته اند، ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم! انقلاب ما کار شوخی نبود و آنرا بازی نمیتوان گرفت. بگذارید سخنگویان بورژوازی بگفته آقای بازرگان "سه سه بار نه بار" از این انقلاب پشیمان باشند، ولی مردم ایران بآن می بالند و آن بحق چشم معجزه دارند و باید در این "عروة الوثقی" با تمام نیرو جنگ زنند و آنرا به هدف مراد برسانند.

ما به پیروزی نهائی انقلاب خوش بینیم و بر آنیم که این پیروزی تنها و تنها در نبرد، در حفظ هشیاری، در صحت رهبری، در حفظ وحدت نیروهای متحد و اصیل، در درستی مشی سیاسی و اقتصادی بدست میآید و به تحقق این شرایط نیز با امید می نگرییم. امید است فردای با زهم بهتری ما را پذیرد:

چندین هزار امیدبنی آدم طوقی شده بگردن فردا بر

هر انقلابی تنها هنگامی توده ها را به درستی خود معتقد می کند که آنها را از ثمرات

محسوس خود در زمینه زندگی مادی و معنوی برخوردار سازد. تنها با شور

انقلابی نمی توان جامعه را به جلو برد.



★ حزب توده ایران و نقش آن در انقلاب

ملکه محمدی

★ انقلاب زفرمندی که روز ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ برقله‌های پامردی، شرف و ایثار، سرود فتح سرائید، یک نبرد مجزا با امپریالیسم و ارتجاع و یک عمل منفرد ناگهانی توده‌ها نبود. فرایندی بود طولانی که شناسنامه‌اش از طلوع و افول، فراز و فرود، کودکی و بلوغ، افتادن‌ها و برخاستن‌ها، فراگیری‌ها و تجربه‌ها روایات فراوان دارد. این رویداد تاریخی که منشورهای زحمتکشان را از شریک رژیم فاسد سلطنتی و امپریالیسم پشتیبان آن با خود برهان آورد، متکی برگزشته‌ای سرشار از نبردهای انقلابی در عرصه‌های گوناگون حیات اجتماعی بود.

حزب توده ایران افتخار دارد که نخستین سازمان سیاسی در ایران است که دانش انقلاب اجتماعی را در دسترس طبقات و قشرهای مختلف زحمتکش قرارداد، پشتوانه تئوریک انقلاب ایران را تدارک دید، سمت و جهت انقلاب را تعیین نمود و چراغ راه‌نما را برای رهنوردان راه استقلال و آزادی برافروخت. تا تشکیل حزب توده ایران، دانش مارکسیسم-لنینیسم بصورتی فشرده بطور عمده در میان تعداد قلیلی از روشنفکران رواج داشت و این حزب توده ایران بود که طی موجودیت خود توانست از طریق انبوه روزنامه‌ها، مجلات، جزوات، کتابها، حوزه‌ها، کلاسهای درس، جلسات و رادیوی مخفی خود (رادیو پیک ایران) به اشاعه مارکسیسم-لنینیسم در میان مردم همت‌گمارد و آگاهی علمی توده‌ها را غنی سازد.

حزب توده ایران از یکسویه این اصل مهم باور داشت که دانش انقلاب اجتماعی تنها زمانی میتواند، اهرم شمربخش دگرگونی جامعه شود که به نیروی مادی بدل گردد، یعنی زحمتکشان آنرا فراگیرند و از سوی دیگر اعتقاد داشت که فعالیت خلاق توده‌های زحمتکش،

زمانی قادر به دگرگونی جامعه است که به دانش انقلاب اجتماعی مجهز باشد. حزب توده ایران این دو را یک پدیده واحد و در پیوند ناگسستنی با یکدیگر میداند و از این رو ترویج و تبلیغ جهان بینی علمی خود، مارکسیسم - لنینیسم را یکی از مهمترین وظایف خود می‌شمرد. حزب توده ایران که بخش متشکل و عالیترین شکل سازمان طبقه‌ای طبقه کارگر بود، حلقه پیوند میان بخش پیشاهنگ و آگاه طبقه و توده‌های میلیونی مردم زحمتکش شد. حزب پیوند خود را با توده‌ها بوسیله سندیکاها، اتحادیه‌ها، سازمان‌های جوانان، زنان، دانشجویان، سازمان‌های فرهنگی و ورزشی برقرار می‌کرد و گسترش میداد و از این راه اندیشه‌های دموکراتیک را بمیان آنان میبرد.

حزب ما نه فقط به ترویج مارکسیسم - لنینیسم پرداخت، بلکه آنرا از انحرافات "چپ" و راست نیز پاکیزه نگاهداشت.

"وفاداری به اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم علمی، کاربرد خلاق آن در شرایط ویژه هر کشور و مبارزه علیه ایدئولوژی بورژوائی و رویزیونیسم برای پیروزی اهداف سوسیالیستی ضرور است." (۱)

حزب توده ایران علیه تمام جریان‌های اپورتونیستی، رفورمیستی و تمام اشکال نفوذ ایدئولوژی بورژوائی به نبردی بی‌امان دست زد. هنگامیکه اپورتونیسم راست در میان خلیل ملکی و یارانش مواضع حزب را مورد حمله قرار داد، آنها را بی‌امان و تا به آخر افساء نمود و زمانی که اپورتونیسم "چپ" در قالب گروه‌ها و مائوئیستی و جریان‌های چریکی با شعارهای بظواهر انقلابی و در واقع ماجراجویانه در صدد تخطئه مواضع راستین حزب طبقه کارگر برآمد، حزب با قاطعیت کامل آنرا رد کرد و بمثابه یک جریان غیر مارکسیستی افشا نمود.

حزب توده ایران متکی به جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم، نخستین سازمان سیاسی بود که اوضاع اجتماعی و اقتصادی کشور، طبقات و اقشار مختلف اجتماعی، مناسبات متقابل و وجوه مشترک و جهات افتراق این طبقات و قشرها را مورد تحلیل علمی قرار داد، ماهیت رژیم حاکم، ضرورت تغییر آن، خصالت انقلاب، مراحل مختلف، تاکتیک و استراتژی آنرا توصیف نمود. نقش طبقه کارگر را در مراحل گوناگون انقلاب اجتماعی، مناسبات این طبقه را با سایر طبقات و اقشار، متحدین بالقوه و بالفعل آنرا در هر مرحله مشخص کرد. حزب ما سلطنت را از اشکال سپری شده حکومت شمرد و بر ناگزیری انقلاب اجتماعی بمثابه:

درهم شکستن جبری روبنای سیاسی کهنه‌ای که تضاف آن با مناسبات تولیدی نوین در لحظه معین موجب ورشکستگی سیاسی آن شده است. (۲) تاکید کرد.

حزب توده ایران به موازات کار سازماندهی در میان کارگران و دهقانان در مبارزه با استعمار و بهره‌کشی، آماج اساسی مبارزه طبقات ستمکش را نظام نیمه فئودالی، رژیم استبدادی و امپریالیسم حامی آن قرار داد و بدینسان میان مبارزه طبقاتی زحمتکشان، با مبارزه ضد فئودالی، ضد دیکتاتور و ضد امپریالیستی پیوند برقرار نمود.

حزب ما زمانی به مبارزه علیه فئودالیسم برخاست و شعار تقسیم زمین را بمیان دهقانان برد که فئودالیسم به حمایت امپریالیسم انگلیس پایگاه‌های نیرومندی در مقامات

(۱) لنینیسم، سلاح موثر ایده‌ئولوژیک (با نگلیسی) مسکو - سال ۱۹۶۹ - صفحه ۶۹

(۲) لنین - منتخبه آثار - جلد ۱ - قسمت دوم - صفحه ۱۵۷

حاکمه داشت ، اما امروز شعار واگذاری زمین بدهقانان مانند امری بدیهی به دور افتاده - ترین روستاهای کشور رسوخ یافته و دهقانان را به عرصه مبارزه علیه اربابان و زمینداران کشانده است .

حزب توده ایران ، هنگامی مردم را به مبارزه علیه امپریالیسم دعوت کرد و امپریالیسم تازه از ره رسیده آمریکا را خطر عمده برای استقلال میهن ما شمرد ، که این خطر برای اکثریت مبارزان نه تنها ناشناخته بود ، بلکه نسبت به امپریالیسم آمریکا حتی در میان ما دقتترین نیروهای ضد امپریالیست خوشبینی وجود داشت . فریادی که ۳۵ سال پیش علیه خطر جدی امپریالیسم آمریکا از صفوف حزب توده ایران برخاست ، امروزه شعار تمام خلق بدل شده است .

نظر به اهمیت مبارزه برای استقلال کشور ، حزب ما از همان نخستین سالهای حیات خود ، تشکیل جبهه واحد ضد امپریالیستی را مورد توجه قرار داد ، زیرا ایجاد چنین جبهه‌ای برای کشوری که سلطه امپریالیسم بر آن حاکم بود و نظام فئودالی بر آن سلطه داشت ، نمیتوانست برای یک حزب مارکسیستی بی اهمیت تلقی شود . باینجهت از همان آغاز شعار : " علیه هر - گونه استعمار کشور مبارزه کنید ! " سرلوحه روزنامه‌های ارگان حزب قرار گرفت . کوشش حزب در راه تشکیل جبهه آزادی (سال ۱۳۲۱) " جبهه متلف احزاب ملی و دموکراتیک " (سال ۱۳۲۵) گام‌هایی در راه این هدف مهم سیاسی بود .

سالهایی که دولت ملی دکتر مصدق رودر روی امپریالیسم بیخاگرانگلیس قرار گرفته بود ، حزب توده ایران به ضرورت تشکیل جبهه واحد با رها و بارها تا کید کرد که متاسفانه عدم شناخت ها ، سوء تفاهم ، و کار شکنیهای کارگزاران امپریالیسم مانع از تشکیل جبهه گردید و در نتیجه جنبش مردم ایران با کودتای ۲۸ مرداد بسرگردگی آمریکا زیر چکمه کودتاگران منکوب شد .

با استقرار رژیم کودتا حزب توده ایران با ردیگر دعوت خود را از نیروهای ملی مخالف رژیم برای تشکیل جبهه واحد ضد امپریالیستی تکرار کرد و تا انقلاب بهمین برایین خواست اساسی پافشرد . تجربه انقلاب بهمین یعنی تشکیل جبهه واحد از پائین ، در میان توده‌های وسیع علیه ارتجاع و امپریالیسم و پیروزی آن ، دیگر برای احدی جای تردید باقی نمیگذارد که اگر جبهه واحد نیروهای ضد امپریالیستی بموقع ، با برنامه واحد عمل تشکیل شده بود ، اولاً " با احتمال زیاد کودتاگران امکان پیروزی نمی یافتند و بقرض پیروزی ادامه حیات ننگین شان دشوار بود .

حزب توده ایران زمانی مردم را به مبارزه علیه دیکتاتوری فراخواند که شاه مغلغوع هنوز آهسته و سینه خیز بسوی استقرار حکومت مطلقه پیش میرفت . حزب ما با توجه به این اصل لنینی که " طبقه کارگر در مبارزه سیاسی تنها نیست " و طبقات ، لایه ها و عنان دیگری وجود دارند که بمثابه متحدین سیاسی او در این مبارزه همراه و همگام او خواهند بود ، از همه مخالفان رژیم استبدادی دعوت کرد تا در جبهه‌ای متحدان عمل کنند . تشکیل جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری در سال ۱۳۲۷ نخستین میوه این تقلای مداوم حزب ما بود .

بربنیان واقعیات پیش گفته ، یعنی سلطه امپریالیسم و وجود رژیم مطلقه سلطنتی ، حزب توده ایران ، انقلاب ایران را در مرحله ملی و دموکراتیک ارزیابی کرد و محتوی آنرا بر جیدن رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کودتا ، استقرار حکومت ملی و دموکراتیک با هدف تامین استقلال اقتصادی و سیاسی کشور ، محو بقای فئودالیسم ، دموکراتیزه کردن حیات

سیاسی و فرهنگی و طرد راه رشد سرمایه‌داری دانست. حزب شرط ضروری برای تأمین پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک را ایجاد جبهه واحد کلیه نیروهای ملی و مترقی شمرد و نخستین سازمان سیاسی کشور بود که سرنگونی رژیم شاه را بمشابه حل تضادهای گریه‌ی جامعه ایران ارزیابی کرد.

حزب توده ایران چهار سال قبل از انقلاب بهمن، سرنگونی رژیم شاه را هدف مبرم جنبش انقلابی ایران قرارداد و چنین پیش‌بینی نمود:

"اکثریت مردم رژیم موجود را که برای آنها موجب رنجها و محرومیت‌های فراوان شده است، محکوم میدانند و برچیده شدن بساط آنرا خواستارند. دیوار ترس و سکوئی که دست‌گاه جهنمی ساواک با کمک مشا‌وران آمریکائی و اسرائیلی برپا داشته بود، فرو میریزد و مبارزه مردم به اشکال مختلف بروز میکند. همه اینها نشانه آنست که جنبش انقلابی تدریجاً از مرحله فروکش خارج میشود و دوره جدید اعتلاء انقلابی بتدریج آغاز میگردد" (۳)

هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران در گزارش به پلنوم پانزدهم از هم‌ه نیروهای انقلابی دعوت کرد تا برای سرنگونی رژیم متحد شوند:

"وجود هدف مشترک میان همه سازمانها و گروههای انقلابی میهن ما، یعنی همداستان بودن در این امر که بدون سرنگون ساختن رژیم موجود، نمیتوان به آماجهای ملی و دموکراتیک خلق در راه ترقی اجتماعی کشور، آزادی و صلح نائل گردید، آن حلقه عمده ای است که با توسل به آن میتوان اتحاد نیروها را پیرامون برنامه و خط مشی واحد عملی ساخت." (۴)

انقلاب بهمن صحت مشی حزب ما را اثبات نمود و نشان داد تنها زمانی جنبش ضد استبدادی و ضد امپریالیستی مردم توانست به پیروزی دست یابد که اکثریت مطلق نیروهای ملی و مترقی و هواداران و معتقدان نشان باین نتیجه واحد رسیدند که نخست باید سد بزرگ راه پیشرفت اجتماعی، یعنی رژیم محمدرضا را از میان برداشت. جبهه واحد هر چند که از بالا سرنگرفت ولی باور مردم به وحدت عمل چنان گسترده و وسیعی یافت و به آنچنان نیروی مادی بدل شد که توانست علی‌رغم توانمندی صوری رژیم، ضربه قطعی را در لحظه مناسب بر آن فرود آورد.

زمانیکه بورژوازی لیبرال کوشش داشت بر اساس یک مشی سازشکارانه، مصالح جنبش را با منافع خودخواهانه طبقه‌ای خویش وفق دهد و حکومت مشروطه سلطنتی را با شاه جبار رویا بدون او، جانشین حکومت مطلقه سازد، حزب ما با روشن بینی یک حزب مارکسیستی در کنار دموکراتهای انقلابی که به رهبری امام خمینی، زیر پرچم اسلام مترقی گرد آمده بودند، قرار گرفت و خواستار انحلال رژیم سلطنتی و استقرار جمهوری شد.

بشتیبانی حزب توده ایران از خط امام مربوط به دوران بعد از انقلاب نیست. حزب توده ایران سالها قبل از انقلاب، در دورانی که سلطنت مطلقه، سلطه مطلق داشت، مبارزه آیت‌الله خمینی را علیه رژیم شاه مخلوع جلوه‌ای از مبارزه تمامی خلق تشخیص داد و از آن حمایت نمود. هنگامیکه مبارزه سرسختانه آیت‌الله خمینی علیه شاه سابق منجر به تبعید وی از ایران شد و در رنج نخستین اعلامیه خود را در مخالفت با اعطاء مصونیت به مستشاران

(۳) مجله دنیا - دوره سوم، شماره ۱، تیر ۱۳۵۳، ص ۵

(۴) مردم - ۱۵ مرداد ۱۳۵۴

آمریکائی انتشار داد، حزب توده ایران این اعلامیه را در صفحه اول "مردم" منتشر ساخت و در مقدمه این اعلامیه نوشت:

"آیت الله خمینی که از مراجع بزرگ تقلید شیعیان است، در مخالفت با لایحه مصونیت و معافیت مستشاران آمریکا که اخیراً از تصویب مجلسین گذشت اعلامیه ای منتشر کرده است که ما هم مطالب آنرا نقل میکنیم. (۵)

ما از همان آغاز خط ضدا مپریالیستی - ضدا مریکائی امام را که منطبق با اهداف ضدا مپریالیستی حزب توده ایران بود، مهمترین حلقه مبارزات مردم مستضعف تشخیص دادیم و از آن حمایت نمودیم. در تمام سالهای که امام خمینی در نجف اقامت داشت، هرگاه پیامها و اعلامیه های ایشان را علیه رژیم سابق و در تائید و تشویق مبارزات خلق، دریافت داشتیم، از (رادیوی پیک ایران) به تکرار پخش کردیم، زیرا آنرا منطبق با اهداف ضدا

ارتجاعی و ضدا مپریالیستی حزب توده ایران تشخیص داده بودیم. در دوران اقامت امام در پاریس نشریات حزب توده ایران و رادیوی پیک ایران موید و مبلغ گفته ها و مواجبه های امام در ضرورت سرنگونی بی قید و شرط رژیم شاه بود، زیرا هدف خود قرار داده بود. هنگامیکه امام خمینی جمهوری اسلامی را خواستار شد، حزب ما بدون تزلزل از آن پشتیبانی کرد، زیرا ما به محتوای آن که دفاع از منافع محرومان جامعه و مبارزه علیه مستکبرین و علیه امپریالیسم بود، توجه داشتیم.

بورژوازی لیبرال که پس از انقلاب بر مسند قدرت جای گرفت، عملاً نشان داد که نمیتواند تنجم پیشرفت اصیل اجتماعی باشد، با گسترش گرایشهای مترقی و تعمیق انقلاب مخالف است، به محافظه کاری میل میکند و پایان انقلاب و آغاز دوران آرامش و ثبات را آرزو دارد. با توجه به این خصلت طبقه سازشکار، حزب توده ایران از جبهه ضدا مپریالیستی و خلقی خط امام که علیه امپریالیسم بویژه دشمن عمده، امپریالیسم آمریکا متوجه است و به سود طبقات مستضعف و محروم عمل میکند، پشتیبانی کرده است.

حزب توده ایران بمثابه سازمان سیاسی طبقه کارگر، حمایت از منافع سیاسی و اقتصادی این طبقه زحمتکش را سرلوحه مبارزات خود قرار داد و آنرا از یک نبرد به نبردی دیگر رهنمون شد. طی سالهای دیرپای اختناق مبارزه طبقه کارگر برای مطالبات صنفی و سیاسی خویش کند شد ولی متوقف نشد. حتی در دورانی که گروههای چپ رو و چپ نما از انجام وظیفه حیاتی تربیت توده ها و وارد کردن آگاهی انقلابی در مبارزه طبقاتی آنها، سرباز میزدند، کارگران را لخت و خمود میخواندند و صدای تک تیرهای خود را آوازی برای بیداری طبقه کارگرمی نامیدند، طبقه کارگر در کار علیه تدریجی بر مشکلات مبارزه خود بود و پیگیری - تزلزل با توجه به شرایط مشخص تاریخی، راه اصولی مبارزه برای نیل به اهداف اقتصادی و سیاسی خود را می پیمود.

"فقط مبارزه انقلابی توده ها قادر است، زندگی کارگران و طرز اداره دولت را به نحوی نسبتاً جدی بهبود بخشد. هیچگونه همدردی افراد تحصیل کرده با کارگران و هیچگونه مبارزه دلیرانه تروریستهای منفرد، نمیتواند بر ارکان حکومت مطلقه تزار و قدرت مطلق سرمایه داران لطمه وارد سازد، فقط مبارزه خود کارگران و فقط مبارزه مشترک میلیونها

نفرقادر به انجام این عمل بوده است." (۶)

در سالهای ۱۳۵۵-۱۳۵۴ کارگران بی اعتنا به ملامت گروههای "چپ" اعتما بهای کوچک، کوتاه مدت و پراکنده خود را به اعتما با ت بزرگ و دراز مدت بدل کردند. در این اعتما بها، همبستگی کارگران با یکدیگر بچشم میخورد. بتدریج جوسکوت، به جو مبارزه اجتماعی فرا روئیده بود. کمیته مرکزی حزب توده ایران در اعلامیه ای که بمناسبت اول ماه مه سال ۱۳۵۷ انتشار داد بدرستی خاطر نشان ساخت:

"... طبقه کارگر ایران طلبه دار آن جنبش وسیعی است که طی دو سال اخیر در کشور ما بسط یافته و می یابد. کارگران ایران با اعتما با ت بزرگ و دراز مدت خود در سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ سد سکوت را شکستند و راه مبارزات اجتماعی را نشان دادند." (۷)

در اعلامیه مشهور ۱۳ شهریور سال ۱۳۵۷، کمیته مرکزی حزب توده ایران وجود جو - انقلابی را در کشور اعلام داشت:

"در کشور ما وضع انقلابی حکم فرماست. مردم نمیخواهند به شیوه گذشته زندگی کنند و حاضر نیستند دیوگ استبداد شاه را تحمل نمایند. رژیم نمیتواند به شیوه گذشته حکومت کند." (۸)

در جو جدید انقلابی، طبقه کارگر با اعتما بهای پیاپی خود به صف مقدم جنبش جهید. اعتما با ت کارگران برای خواستههای اقتصادی، به اعتما با سیاسی سراسری و سرانجام اعتما با سیاسی به انقلاب تمامی خلق فرا روئید. هنگا میکه کارگران مبارز و قهرمان صنعت نفت در آذرماه شیرهای نفت را بستند، ضربه قطعی برا مپریالیسم ورژیم دست نشانده آن وارد آمد. اعتما با ت کارگران نفت کممرژیم را شکست و نگذاشت دگر با رقد راست کند. بطوریکه میدانیم طبقه کارگر به علل معین نتوانست نقش رهبری جنبش ضداستبدادی و ضدامپریالیستی را در دست گیرد. اختناق دیرپا و تبلیغات گسترده ضدتوده ای رژیم و نیب نبودن امکانات لازم و وسیع برای فعالیت همه جانبه حزب طبقه کارگر در صحنه کشور موجب شد که اقاشرمیان نقش رهبری انقلاب را ایفا کنند، اما این امر بهیچوجه از اهمیت نقش قاطع طبقه کارگر در پیروزی انقلاب نمی کاهد.

حزب توده ایران که پیوسته بر خصلت خلقی بخش مترقی ارتش در کشورها ئی نظیر ایران توجه داشت، توانست طی دوران فعالیت خود، اندیشه های مترقی را در ارتش محمدرضا شاهی رسوخ دهد و با جلب گلهای سرسبد ارتش ایران، بزرگترین سازمان افسری احزاب کمونیست، کشورهای خاورمیانه و نزدیک را بوجود آورد. سازمان افسری حزب توده ایران بنوبه خود وسیله موثری برای رخنه ایده های خلقی در میان ارتش شد. افسران عضو حزب توده ایران نیز با راه نمونه های درخشان میهن پرستی، مردم دوستی، پایداری و قهرمانی به نقطه های جاذبه برای سربازان و افسران میهن پرست بدل گردیدند.

در سالهای قبل از انقلاب، هنگا می که هنوز بنظر میرسد ارتش ایران یکپارچه و متحد، پشت سر نظام ضد خلقی و وابسته شاه ایستاده است، حزب توده ایران بخش مترقی ارتش را مورد خطاب قرار داد:

(۶) لنین - آثار منتخبه - جلد ۱ - قسمت دوم - صفحه ۲۱۳

(۷) مردم - ۱۵ فروردین ۱۳۵۷

(۸) مردم - ۱۵ شهریور ۱۳۵۷

" این پیام تویای انتظار تمام مردم زحمتکش ایران و تمام رادمردان و آزادیخواهان از شماست. آنها از شما میخواهند که به این مسئولیت شگرف خود ببینیدشید، امکانات بزرگی که در دسترس شماست بسنجید و تمام نیرو و امکانات خود را، نه در راه کمک به پاسداران ری از پایه‌های حاکمیت ضحاک، بلکه در گشودن زنجیرهایی که بدست فرزندان کاوه یعنی نیروی عظیم مردم ایران، نیروی زحمتکشان ایران و در پیاپیش آنها نیروی آزادیخواه و ضد امپریالیست کشیده شده‌است، گام بردارید. با شماست که پرچم پرافتخار میهن دوستی و آزادی را که پسیانها، سیامکها، روزه‌ها و حکمت جوها نسل به نسل دست هم داده‌اند، برافرازید و با آن به خلق بپیوندید." (۹)

مقاومت‌ها در میان سربازان و افسران میهن دوست، نخست با رقه بود، سپس شعله شد. ابتدا سربازان اینجا و آنجا از پادگان‌ها فرار کردند و به مردم پیوستند، اما بتدریج کار بد آنجا کشید که در تبریز سربازان همراه با مردم در خیابانها راه پیمائی کردند و شعار: "درو در خمینی" دادند، روز پنجشنبه ۱۹ بهمن، نظامیان در برابر خانه آیت اله خمینی رژه رفتند، در شهرستانها تظاهراتی توسط نظامیان علیه رژیم شاه انجام شد. گروههایی از نیروهای مسلح همراه با سلاحهایشان به خانه‌ها مراجعه کردند و پشتیبانی خود را از امام اعلام داشتند (۱۰) و سرانجام در نبرد خونینی که میان لشکرگارد و همافران در گرفت، علنا ارتش شکاف برداشت. همافران با شعار درد بر روزه به گاردیها حمله میبردند. راه و شیوه مبارزه برای سرنگونی نظام پیشین یکی از مهمترین مسائل مورد اختلاف میان حزب توده ایران و برخی از سازمانهای سیاسی بود. حزب ما معتقد بود که چگونگی راه انقلاب را نمیتوان بر پایه تمایلات ذهنی یکبار برای همیشه تعیین کرد و یک شیوه مبارزه را برای تمام دوران انقلابی مطلق نمود. انقلاب ملی و دموکراتیک تنها بوسیله مبارزه توده‌های مردم تحقق پذیر است و از قهرمانی این یا آن گروه و حزب سیاسی ناشی نمیشود. حزب ما مبارزات گسترده سیاسی، اقتصادی و ایده‌ئولوژیک را برای افشای نیروهای ضد انقلابی، ایران بسیج مردم و تأمین اتحاد میان آنان و وظیفه هر سازمان انقلابی می‌شناخت و خود بدون توجه به تاخوت و تا زگروههای چپ رو و چپ نما علیه این شیوه مبارزه، بدان عمل میکرد. حزب مادر عین حال برای این نکته مهم با میفشرد که:

" حزب توده ایران از هیچیک از اشکال مبارزه انقلابی رویگردان نیست و بر آنست که هر شکلی از عمل انقلابی که بتواند در شرایط مشخص مورد پشتیبانی توده‌ها قرار گیرد، برضد انقلاب ضریب جدی وارد سازد و راه پیروزی خلق را باز کند، باید بکار رود." (۱۱)

زمانی که موج بلند اعتمادات سراسری از سر دشمن گذشت، مقاومت توده‌ها اوج یافت و دشمن به اعمال فیهروکشتار مردم دست یازید، حزب ما با ارزیابی وضع جدید، تشخیص داد که لحظه مقاومت و تعرض مسلحانه مردم فرارسیده‌است. هیئت اجرایی کمیته مرکزی حزب توده ایران طی اعلامیه ۱۰ بهمن از مردم خواست:

" با تدارک و سازماندهی مقاومت و تعرض مسلحانه خلق، توطئه امپریالیسم را درهم شکنیم... مردم مبارز ایران در برابر کشتار فجع امپریالیسم آمریکا و جاگران ایرانی؛ مسلحانه از خود دفاع کنید... با مقاومت و تعرض مسلح، با اشغال واحدهای نظامی و

(۹) مردم - ۳۰ مهر ۱۳۵۳

(۱۰) کیهان - ۲۲ بهمن ۱۳۵۷

(۱۱) برنام‌ه حزب توده ایران - آذر ماه ۱۳۵۴

مواضع حساس دیگر دشمن ، با درهم شکستن ماشین نظامی دشمن به وظیفه ملی و میهنی خود عمل کنید ! " (۱۲)

توده های مردم که چندین سال نسبت به مبارزات چریکی بیطرف مانده و با این بیطرفی بر بی شمر بودن مشی چریکی مهرتائید گذارند ، در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن که شرایط مشخص اجتماعی و سیاسی و از آنجمله روش طبقه حاکمه در برابر جنبش انقلابی ، شیوه مبارزه مسلحانه را طلب میکرد ، لحظه ای تاخیر نکردند ، با تهور بیمانند به خیا با آنها ریختند ، به کلانتری ها ، پادگان ها و پاسگاهها حمله بردند ، اسلحه به غنیمت گرفتند ، زمین پیاده روها را کندند و با کیسه های شن و خاک انباشتند ، در سنگرها مسلسل های سنگین نصب کردند و زن و مرد و پسر و جوان و کودک دست در دست هم ، با وحدتی شگفت انگیز و حسارتی کم نظیر ، قهر دشمن را با اسلحه پا سخ گفتند و کنا م دزدان و غارتگران را زیر و زبر کردند . در این نبرد قطععی اعضاء حزب توده ایران ، حزبی که پیوسته از سوی چپ روها و چپ نماها متهم به هواداری از شیوه مسالمت آمیز انقلاب بود ، در کنار خلق سلاح در دست جنگیدند و مجروح و شهید شدند . روزنامه های روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ، گواه شرکت فعال توده ای ها در نبردهای مسلحانه خیا با نی ، تسخیر پادگان ها و کلانتری ها و مراکز مهمات ارتش است . روزنامه کیهان روز ۲۲ بهمن در صفحه اول خود نوشت :

" مجاهدین خلق ، چریکهای فدائی خلق ، چریکهای فدائی منشعب ، افراد مسلح حزب توده ایران در نبردهای مسلحانه نقش فعال دارند ."

روزنامه کیهان در همان شماره نوشت :

" در خیا با ن فرح چند جوان که مسلسل های کالاشنیکف بدست داشتند ، صورت خود را سیاه کرده بودند ، به خبرنگار کیهان گفتند : " ما جزو گروه انشعایی از سازمان چریکهای فدائی خلق هستیم که به حزب توده ایران پیوسته ایم ."

روزنامه کیهان ادا مه میدهد :

" طبق گزارش خبرنگاران ما ، جوانان مسلحی که در میدان ژاله حرکت میکردند ، خود را چریکهای توده ای معرفی کردند ."

در راستای تکامل انقلاب ملی و دموکراتیک ، طبق برنامه حزب توده ایران اقدامات زیر باید انجام گیرد :

- (۱) اصلاحات سیاسی ،
- (۲) تحولات اقتصادی ،
- (۳) اصلاحات اجتماعی .

اصلاحات سیاسی : تحول در سازمان دولتی ، تحکیم حاکمیت ملی ، تامین حقوق و آزادی های دموکراتیک و حل مسئله ملی را در بر میگیرد که برخی جهات آن تحقق پذیرفته ، بعضی در دست اجراست و باقی با ید انجام گیرد .

تحول اقتصادی : مستلزم یک سلسله تصمیمات و اقدامات در جهت تکامل سالم اقتصاد کشور بر پایه رشد غیر سرمایه داری است .

صلاحات اجتماعی : که جهات مختلف زندگی زحمتکشان را دربرمیگیرد .
 در شرایط حساس کنونی حزب توده ایران ضمن طرح مطالبات خود برای تعمیق انقلاب ، مسئله دفاع از انقلاب و دستاوردهای آنرا وظیفه خطیر خود می‌شمارد و معتقد است در برابر توطئه‌های همه‌رنگ دشمن باید به‌غایت هشیار بود . حزب توده ایران ایجا دجبهه متحد خلق را پیشنهاد کرده است که نیروی تعرضی و پایداری در برابر امپریالیسم و کارگزاران داخلی سراجند برابر خواهد ساخت . در راه بغرنج و دشواری که در برابر انقلاب ایران قرار دارد ، حزب ما از خط فدا مپریالیستی و خلقی امام پشتیبانی میکند ، چرا که این پشتیبانی راسه سود انقلاب ایران و منطبق با ضرورت‌های عینی جامعه می‌داند .
 دانش مارکسیسم - لنینیسم به حزب توده ایران امکان داد تا برای مسائل بغرنج انقلاب پاسخ‌های صحیح و راه‌حل‌های منطقی بیابد و صرف نظر از برخی اشتباهات در تاریخ انقلابی و پر فرازونشیب خود ، درست را از نادرست تشخیص دهد . در آینده نیز کار بست صحیح مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط ویژه ایران به حزب طبقه کارگر امکان می‌دهد تا زحمتکشان را از یک پیروزی به پیروزی دیگر راهبر شود . حزب ما قادر خواهد بود که از طریق سازماندهی طبقه کارگر و متحدان طبیعی آن از طریق ترویج و تبلیغ میان آنان ، مبارزه این طبقه زحمتکش را به مبارزه تمام طبقه در راه آرمان‌های آن تبدیل کند . حزب توده ایران اعتقاد دارد که طبقه کارگر تنها طبقه‌ای است که قادر است تا هدف نهایی که ساختن جامعه‌ای رها از استعمار است ، با اطمینان به پیش رود .

برقرار باد اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و

دمکراتیک ایران در جبهه متحد خلق





به انقلابیون همه سنگرها



سیاوش کسائی



تفنگ من

چه دیر دست آمدی ای واژه آتشنا
ای تفنگ پرغوغا
با دوست سلامی
با دشمن پایان کلامی

چون دشمنم از هزار سو راه بیست
این شعله دلپذیر
ناگزیر
با دست نیاز موده بردم بتو دستا

تا کن با من

مدارا کن با من

ای خوب تراش رنج با تن برده
ای آهن سخت سرد صقل خورده

ای یکشبه مهمان و صدساله رفیق
با من باش
در سینه تنگ من
در کنار من بمان و ایمن باش!
هر کس را

ناکس را که جستجو داری
بهر میوه دل که آرزو داری
هر خواهش هر نوازشت با من
ای تفنگ دلندم
تیر ترکشت با من!

کوچک بودم

تنها بودم و تک بودم

اندک

تا به یمن آواشی
برخاستن دستی
پیش آمدن پائی
ده گشتم و صد، هزاره میلیونم
صف را صف را بنگر
از شماره بیرونم .

یک عمر به نارواشی آن نامرد
دیدی چه بروزگارمان آورد؟
اینک تو بگو هر آنچه با یدگفت
اینک تو بکن هر آنچه با یدکرد .

بشکف بشکف ای دهان آتشخو
کز دست نمیدهم ترا آسان
شو آزادی بخانه ام آور
رو داد مرا زناکسان بستان

نیمه شب یکشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۵۷



★ نقش طبقه کارگر ایران

در انقلاب بزرگ ضد امپریالیستی و خلقی میهن ما

مهدی کیهان

★ همه طبقات زحمتکش و اقشار مترقی و ملی جامعه ایران در پیروزی انقلاب بزرگ ضد امپریالیستی و خلقی به رهبری امام خمینی نقشی مهم ایفا کردند. در این میان بویژه طبقه کارگر نقشی تاریخی و سرنوشت ساز داشت .

طبقه کارگر ایران عمده ترین عامل تدارک و تکوین انقلاب پیروزمند ————

امپریالیستی و خلقی بود. این طبقه در مراحل سرنوشت ساز و نهائی مبارزه علیه رژیم سلطنتی دست نشانده نقش نیروی ضربتی را ایفا نمود. طبقه کارگر ایران اساسی ترین پایگاه اجتماعی انقلاب در مرحله کنونی مبارزه ضد امپریالیستی، سرکردگی امپریالیسم امریکا بشمار می رود. بالاخره ضامن معتبر تثبیت پیروزیهای بدست آمده و حرکت انقلاب در جهت اعتلاء و تکامل از مرحله ضد امپریالیستی به مرحله خلقی طبقه کارگر ایران است . آنچه برشمردیم احکام انتزاعی خیالبافانه نیست . این احکام واقعیت ملموس ناشی از انقلاب پیروزمند راستین مردم ایران و ویژه گیهای آن در لحظه کنونی است .

نقش طبقه کارگر در دوران تدارک و تکوین بلاواسطه انقلاب

از دوران تدارک و تکوین انقلاب کنونی ایران بدو صورت میتوان یاد کرد . دوران طولانی تدارک و تکوین انقلاب شامل جزر و مدهای انقلابی از انقلاب مشروطه به اینطرف و دوران بلاواسطه تدارک و تکوین انقلاب ، که آخرین مرحله اعتلاء جنبش

عظیم خلق از چند سال به اینطرف را در بر میگیرد.

دوران طولانی تدارک و تکوین انقلاب عظیم کنونی شامل انقلاب مشروطه، جنبش انقلابی سالهای ۲۲-۱۹۲۰، مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک و ملی سالهای ۲۹-۱۳۲۰، جنبش ملی شدن نفت، مبارزات ضد رژیم سالهای ۴۰-۱۳۳۹، ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، و بالاخره حرکات اعتصابی و برآمدهای انقلابی سالهای ۱۳۵۰-۱۳۴۹ و حوادث مهم دیگر میگردد. بررسی تحلیلی - تاریخی این دوران با همه اهمیتی که دارد موضوع بحث ما نیست. بحث ما دوران تدارک و تکوین بلاواسطه انقلاب عظیم کنونی را شامل میشود، یعنی دوره‌ایکه امواج انقلاب در دریای جامعه ایران آهسته آهسته بحرکت درمیآید، بتدریج به نیرو و توان خود میافزاید، مقاومت‌های اولیه رژیم پوسیده را یکی پس از دیگری از سر راه بر میدارد، یکبارہ اوج میگیرد و بصورت طوفانی سهمگین و خشمگین بساط دیکتاتوری پلیسی سلطنتی ۲۵۰۰ ساله و تسلط دو قرن استعمار و امپریالیسم را درهم میروید. بگمان ما و بشهادت وقایع تاریخی این دوره را میتوان شامل سالهای ۱۳۵۲ ببعد دانست.

مردم ایران در هر یک از ادوار قبلی مبارزه بخاطر کسب استقلال و آزادی، طرد رژیمهای دست‌نشانده و رهایی از تسلط استعمار و امپریالیسم مجاهدات عظیمی بکار برده اند. هر یک از این ادوار بنوبه خود ضرورت تاریخی داشته و در تدارک و تکوین مرحله بعد و تکامل انقلاب پیروزمند کنونی نقشی عظیم داشته است. با این وجود تنها دوران اخیر از سالهای ۱۳۵۲ ببعد را میتوان دوران بلاواسطه تدارک و تکوین انقلاب ظفرنمون کنونی دانست. ویژگی این دوره از تدارک و تکوین انقلاب ایران در آنست که از همان مرحله آغازین نبرد بین خلق و رژیم دست‌نشانده ضد خلقی علی‌رغم تلاش ارتجاع درباری و امپریالیسم حامی آن امواج انقلابی همچنان روبه اعتلاء رفته و به نقطه نهایی اوج خود - سرنگونی رژیم منفور سلطنتی محمد رضا شاه و فروگرفتن کاخ استبداد و سلطه امپریالیستی نائل شده است.

انقلاب عظیم و سترگ خلق ایران انقلابی به معنی واقعی کلمه مردمی و توده‌ای بود، این انقلاب انسجام سازمانی، تحرک خارق‌العاده و توان خروشان خود را از خلق الهام گرفت. انقلاب همه‌توانائی و خلاقیت خود را از توده‌های مردم کسب کرد. قدرت انفجاری انقلاب همان اندازه مرهون توده‌ها بود، که انسجام سازمانی و تجمع‌های دهها میلیون نفری آن. بیک کلام انقلاب پیروزمند خلقی ایران مختصات خود را قبل از آنکه مرهون تاثیر عوامل ذهنی، فعالیت سیاسی و آگاهانه احزاب و اجتماعات باشد، مدیون تاثیر عوامل عینی شرکت‌وسیع توده‌ها بود، بر اثر شرکت خودبخودی اینان اوج گرفته با ابتکار اینان شکل پیدا کرد، بهمت اینان سنگرهای دشمن را یکی پس از دیگری در هم کوبید، بیاری خود توده‌ها اشکال گوناگون مبارزه را خلق و ابداع نمود و با توانی که از خود توده‌ها نیرو میگرفت مراحل تکاملی انقلاب از تظاهرات ساده تا قیام مسلحانه ۲۱-۲۰ بهمن را سریع و جهش‌وار پیمود و به نتیجه مطلوب دست یافت.

پیدایش چنین وضعی را چگونه میتوان توضیح داد؟ آیا این یک معجزه بود؟ بررسی شرایطی که در آن انقلاب صورت‌گرفت نشان میدهد، که انفجاری بودن، شکل‌پذیری سریع توده‌های میلیونی، ابداع و اختراع اشکال موثر مبارزه و توان عظیم انقلاب

همه اینها ناشی و زائیده از قوانین تکاملی خود انقلاب بود. در اینجا معجزه ای ، جز معجزه زایش انقلاب و اراده خلق وجود نداشت .

رژیم پوسیده استبداد سلطنتی دست نشانده بیش از آنچه تصور رود در برابر خلق ایستادگی کرده بود. این رژیم میبایستی در انقلاب مشروطه و حتی در جنبش تنباکودر ۱۸۹۱ که مردم جلو شمس‌العماره فریاد میزدند " ما شاه نمیخواهیم " از بین میرفت . نزدیک به یک قرن رژیم پوسیده سلطنتی با اتکاء به حمایت امپریالیسم امریکا در برابر خارجی، بخصوص در ربع قرن گذشته با اتکاء به حمایت امپریالیسم امریکا در برابر تمایلات ترقیخواهانه مردم ایران ایستادگی کرد و مانع از استقلال و پیشرفت گردید. انفجار اخیر انقلابی طبیعی ترین پاسخی بود که به رژیم سلطنتی دیرپا ، فروخته شده و فاسد داده میشد. اگر غیر از این بود جای تعجب داشت .

توده‌ای و خلقی بودن انقلاب ایران خصیصه دیگری از جهش تاریخی بشمار می‌آید، که سال پیش در کشورما ایران صورت گرفت . این پدیده نیز کاملاً قانونمند بود و از آنجا ناشی میشد، که مردم ایران بطور کلی زیر ستم دوگانه رژیم ساواکی-سلطنتی پهلوی و تسلط امپریالیستی و نواستعماری امریکا قرار گرفته بودند. توده مردم از ستم بارهای سنگین مالیاتی، هزینه های کمر شکن نظامی، گرانی سرسام آور، تسورم شتابان ، محرومیت از بهداشت ، آموزش و مسکن رنج میبردند و بیک کلام بطرزی شدید و بیرحمانه استثمار و غارت میشدند. اقشار ملی و متوسط گرچه وضع معیشتی و رفاهی بهتری داشتند لیکن از بردگی امپریالیستی و تفرعن مهمانهای ناخوانده امریکائی، که ساواک و سیا را بر زندگی خصوصی آنها چیره ساخته بود، در عذاب بسر میبردند .

عناصر تحریک خارق العاده و ابداعات و ابتکارات سازمانی و سیاسی نیز، که توانست دشمن حیلہ گر ، نیرومند و بقدر کافی دارای تجربه را از پا درآورد ، در جامعه ایران پایه های نیرومند تاریخی ، تجربی و طبقاتی داشت . بالاخره ایمن واقعیت است که انقلاب کنونی بر درسهای تاریخی - تجربی انقلاب مشروطه (تشکیـل انجمنها و خلع شاه از سلطنت) ، جنبش ملی شدن نفت (اعتمادات عظیم کارگران صنعت نفت و تظاهرات عظیم عموم خلق) و دیگر جنبشها و نیروهای انقلابی تکیه داشت . درسهای آموزنده این انقلابات در کتابها نوشته نشده بود، و اگرهم شده بود رژیم آنها از دسترس مردم بویژه نسل جوان بدور نگاه داشته بود، ولی از خاطر مردم زدودنی نبود و همینکه زمان انقلاب فرا رسید شیوه‌های تجربه شده و نو همسه در دسترس مبارزین قرار گرفت .

بالاخره آنچه انقلاب عظیم کنونی توده‌ای خلق را از ادوار پیشین متمایز میساخت شکل از پائین و سرعت آن بود که به معنی واقعی کلمه اعجاب آور بود. این پدیده را انقلاب مدیون دگرگونی در ترکیب جامعه ایران بود. جامعه ای که بیش از نیمی از نیروی کار آنها کار مزدوری تشکیل میداد. جامعه انقلابی ایران در اکثریت خود متشکل بود از کارگران و سرازیر شدگان از ده به شهر که گرچه فاقد انسجام و آگاهی پرولتاریائی بودند، که از نقاط ضعف جدی انقلاب بشمار میرفت ، ولی شکل یابی سریع طبقاتی به آن نیروئی میبخشید که هیچ قدرتی را در برابر آن یارای ایستادگی نبود . شکل یابی سریع جامعه وطنی مراحل تکاملی انقلاب از مبارزات ساده اولیه تا قیام مسلحانه نیز تحت تاثیر و وجود چنین تحول طبقاتی صورت گرفت . انقلاب از نظر نسبت

توده شرکت‌کننده ، اشکال مبارزه (نمایشهای خیابانی ، اعتصابات اقتصادی و سیاسی ، تظاهرات همگانی و بالاخره قیام مسلحانه) مهر و نشان جدی کارگری داشت ، گرچه رهبری طبقه کارگر در آن تا مین‌نگردید .

هنوز هم پیدا میشوند کسانی که انقلاب ایران را دست‌بخت امپریالیسم امریکا میدانند و سرگرم این تبلیغ هستند که گویا همه چیز از بازی کارتر در دفاع از حقوق بشر آغاز شد. به این لیبرالهای پشیمان شده باید گفت ، که قضیه کاملاً برعکس بود. توصیه رعایت دروغین حقوق بشر کارتر به شاه نه قبل ، بلکه پس از مبارزات اعتصابی کارگران در سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ ابلاغ گردید ، یعنی هنگامیکه رژیم شاه توان خود را در سرکوب اعتصابات از دست داده بود ، در مراحل قبلی اعتصابات کارگران " با توافق " پایان مییافت : اما در اعتصابات کارخانه جهان چیت در کرج در اردیبهشت ۱۳۵۲ ، در اعتصاب دامنه دار رانندگان شرکت واحد در تبریز در تیر ماه ۱۳۵۳ و در اعتصاب کارگران شاهی در تیر ۱۳۵۴ خاتمه اعتصابات کشتارهای خونین و پیکارهای رزمی بین کارگران و نیروهای دولتی را در پی داشت که خبر از جو مقاومت جدی در میان کارگران علیه رژیم میداد .

در سال ۱۳۵۵ دیگر جلوگیری از اعتصابات ممکن نبود. چنانکه اعتصاب کارخانه چیت سازی تهران به مقاومت چند روزه کارگران انجامید و به رژیم شکست مفتضحانه‌ای وارد شد. کارگران به قیمت خون پیروزی را در این اعتصابات برای خود تأمین کردند و عملاً در افق تیره دیکتاتوری روزنه‌ای بسوی آزادی گشودند. اعتصابات کارگران در سالهای ۱۳۵۵-۱۳۵۲ تحول مطلوب و مورد انتظار در فضای سیاسی کشور را باعث شد و نه چنانکه مدعیان دروغین حقوق بشر میگویند توصیه کارتر به شاه . طبقه کارگر ایران در دوران تدارک و تکوین مبارزات ضد رژیم نقش پیشگامی را ایفا کرد. بدنبال اقدامات قاطع این طبقه بود که روحانیون و جمعی از روشنفکران و سازمانهای صنفی - سیاسی متعلق به دیگر طبقات با به میدان مبارزه گذاشتند. این سخن باید به تأکید گفته شود زیرا در محافل روشنفکران لیبرال منش این ادعا وجود دارد که گویا بازگشائی فضای سیاسی ایران با منطق حقوق بشر کارتر آغاز گشت و رسالت این بازگشائی را نیز جمعیت‌های منسوب به طبقات حاکم بعهده داشتند. لیکن درست‌قضیه بعکس است . بازگشائی فضای سیاسی را کارگران ایران بعهده داشتند که در جاده کرج ، در اعتصاب تبریز ، در حوادث شاهی و در اعتصابات تابستان ۱۳۵۵ کشته بسیار دادند اما تسلیم رژیم خونخوار. ضد کارگری پهلوی نشدند. واقعیت چنین است که قربانیهای مکرر در مکرر طبقه کارگر و مبارزاتش راهگشای انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی امروز بود. بدین سان انقلاب کنونی ایران از همان بطن و گهواره انقلابی‌پیا شده از زمین توده زحمتکش است و نه از طبقات مرفه و ممتاز ، که گاه گاهی به ارث‌خواهی برخاسته و برمیخیزند .

فش طبقه کارگر در مراحل سرنوشت‌ساز و نهائی مبارزه علیه رژیم دست‌نشانده سلطنتی

ما ههای بعد از شهریور تا بهمن ۱۳۵۷ را میتوان مراحل سرنوشت‌ساز و نهائی مبارزه

علیه رژیم دست نشانده پهلوی نامید. حادثه خونین ۱۷ شهریور نشان داد که رژیم مرگبار شاه به توصیه آمریکا دست از "لیبرال منشی" ادعائی (آن لیبرال منشی، که عملاً "هیچگاه وجود خارجی پیدا نکرد) برداشته و مصمم است با زور گلوله و مسلسل و به میدان آوردن نیرو - های ارتش جنبش انقلابی خلق را سرکوب نماید. توان افشار و شنفکری و دانشگاهها و مساجد، با همه فداکاری و از خودگذشتگی که تا این زمان در جریان نبرد علیه رژیم از خود نشان داده بودند برای درهم کوبیدن یورش ارتجاع سلطنتی تا دندان مسلح شده و نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی که پشت سر آن جبهه گرفته بودند کافی بنظر نمی آمد. در این شرایط دست - های قویتر و اراده تزلزل ناپذیرتری لازم بود تا نه فقط یورش مذبححانه ۱۷ شهریور خونین و مقاومت زنده شده ناشی از آن را در محافل حاکمه درهم شکند، بلکه راه وسیعتر و فراختر را در پیش پای جنبش عموم خلق بگشاید. این دست توانا و پرقدرت از آن کارگران بود، که بعنوان نیروی ضربتی انقلاب به صحنه آمد و تا مین پیروزی کامل جنبش، طرد رژیم دست نشانده سلطنتی را استقرار جمهوری همچنان در صحنه ماند و گرچه خود ادعای راهبری نکرد لیکن صادق ترین راهرو انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی بود.

امام خمینی بدفعات به نقش قاطع کارگران در پیروزی بر رژیم دست نشانده پهلوی اشاره کرده و گفته اند که این کارگران بودند که با اعتمادات عظیم و متشکل خویش گلوی رژیم خونخوار پهلوی را فشرده و جان امپریالیسم حامی او، امپریالیسم آمریکا را در ایران گرفتند.

در دوران سرنوشتی و نهائی مبارزه علیه تسلط رژیم سلطنتی دست نشانده، طبقه کارگر ایران با سلاحهای شناخته شده خود وارد مبارزه شد. ابتدا کارگران با حربه اعتمادات اقتصادی که از سیزدهم شهریور آغاز و تا اوائل آبان ماه ادامه داشت به فلج دستگناه دولتی نائل شدند، سپس کارگران طی ماههای آبان و آذر اعتمادات اقتصادی را به اعتمادات عظیم سیاسی فرارویا نند و در نتیجه نهائی، تلفیق همین مبارزه با اعتراضات عموم خلق در جریان ماههای دی - بهمن بود که کار در برابر گلوی گرگ درنده. خوی گذاشت، ابتدا شاه را به فرار و ادار نمود و سپس کابینه فرمایشی و خائن بختیار را به زباله دان تاریخ سپرد.

از فاجعه سینما رکس آبادان در ۲۹ مرداد که به سقوط کابینه آموزگار انجامید تا ۲۱ بهمن که کابینه فرمایشی بختیار سرنگون گردید همه روزها و شبها در ایران روزهای نبرد و پیکار به شمار میآمد. لیکن اواسط آبان، نیمه دوم آذر و هفته اول دیماه که طی آنها سه موج اعتصاب سیاسی پی در پی، یکی شدیدتر از دیگری به رژیم مرگبار شاه تحمیل گردید، ماهیت خاصی داشتند. در این سه نبرد سیاسی آشکار طبقه کارگر ایران ابتدا توطئه تعویض دولت "کشوری" شریف امامی با دولت "نظامی" از هاری را عقیم گذاشت، سپس به طرد دولت نظامی از هاری نائل آمد و بالاخره با تحمیل شدیدترین و دامنه دارترین اعتصابات سیاسی به رژیم و طبقه ای را که مردم ایران از کارگران میخواستند، وظیفه طرد رژیم منفور سلطنتی و آزاد گذاشتن خلق در تعیین سرنوشت را از قوه به فعل درآورد.

مجموعه مبارزات مردم ایران در آن ماههای نهائی و سرنوشت ساز، مبارزات سیاسی حماسه ای و افتخار آفرین بود. اعتراضات عظیم خلق در خیابانها، ندهای یکزمان تکبیر در پشت بامها، اجتماعات میلیونی و راه پیمائیهای ده میلیون نفری، که در همه آنها مردم ایران بیزاری و نفرت خود را از رژیم شاه و اربابان آمریکائی آن بیان میداشتند

صفحات درخشان بی نظیری از جنبش انقلابی خلق را عرضه میداشتند و همه این مبارزات که در هریک صدها و هزارها قربانی داده شد، در جریان انقلاب قدر و منزلت خود را داشت. لیکن جنبش اعتمادیات عظیم سیاسی زحمتکشان ایران، اعتمادیاتی که مجموعه رژیم حاکم و بنیان اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی آن را به فلج کشانید، جای ویژه خود را داشت. نبش اعتمادیاتی که مجموعه زحمتکشان ایران؛ از کارگران نفت گرفته تا کارکنان راه آهن، از فلزکاران و نساجان اصفهان گرفته تا معدنچیان و بافندگان زیرآب و شاهی، از صنعتگران تبریز گرفته تا قالیبافان کرمان، با اعتمادیاتی که خود به رژیم تحمیل کردند بمعنی واقعی کلمه دوران ساز بود. این نبرد اعتمادیاتی بیانگر نیرو و آگاهی طبقه کارگر ایران به وظایف تاریخی خود در جریان انقلاب ملی و دمکراتیک بود. این نبرد بود بمعنی واقعی کلمه تاریخی و نقش اساسی را در تعیین سرنوشت جنبش و انقلاب و تا مین پیروزی آن ایفاء کرد. کارگران ایران در مرحله سرنوشت سازونهائی مبارزه، با مبارزات عظیم اعتمادیاتی خود، از مهر ماه تا بهمن ماه، در صف مقدم جنبش عظیم خلق قرار گرفتند و نقش نیروی ضربتی انقلاب دمکراتیک و ملی را ایفاء کردند. نبرد اعتمادیاتی که طبقه کارگر ایران و در پیشاپیش آن کارگران صنعت نفت ابتهکاران انجام دادند و آن را تا طرد رژیم منحوس سلطنتی، در پیش گرفتند، نه تنها از نظر تعیین سرنوشت مجموعه جنبش بسود خلق، بلکه از نظر تجلی و تحقق نقش تاریخی خود طبقه کارگر در این جنبش نبردی دوران ساز بود. اهمیت نقشی که طبقه کارگر در جریان پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ایفاء کرد تنها در آن نبود که این طبقه را بعنوان نیروی ضربتی انقلاب به جا معه شناساند. اهمیت بیشتر در آن بود که بلوغ نسبی طبقه کارگر را در ایفاء نقش پیشاهنگ به جا معه ایران عرضه داشت و ثابت کرد که بجای بورژوازی میرنده و در حال نزع که هیچگاه نتوانست و با نخواست در استخلاص جا معه خود از سلطه استعمار و امپریالیسم نقش داشته باشد، در جا معه ایران طبقه کارگری وجود دارد که از همان ابتدای پیدایش خود مادگی خویش را برای مبارزه در راه رهایی ملت ایران از عقب ماندگی و از ستعمار امپریالیسم و نواستعمار، غارتگران بیگانه خودی با تمام نیرو اعلام داشته و در این راه متحمل صدمات و فداکاریهای بسیار شده و میشود. بویژه در شرایط کنونی که طبقه کارگر ایران بحق میتواند مدعی هژمونی در انقلاب دمکراتیک و ملی باشد طبقه کارگر ایران با اینکه نقش نیروی ضربتی انقلاب را بعهده گرفت و معد لک از ادعای این نقش بسود آن افسار انقلابی که نظر بشرایط تاریخی اجتماعی جا معه ایران از مقبولیت بیشتری نزد اکثریت خلق برخوردار شدند صرف نظر نمود. بدینسان طبقه کارگر ایران در مرحله کنونی انقلاب نشان داد که تحمل طبقاتی پذیرش هژمونی دمکراتیک انقلابی را به همراه بینش اجتناب از چپ رویهای کودکانه، که میتواند بزبان انقلاب و بسود امپریالیسم و ارتجاع باشد، در خود یکجا جمع دارد. چنین بینش اجتماعی پرارزش، بزم آنانکه طبقه کارگر ایران را فاقد آگاهی طبقاتی میدانند، درست نشانه و علامت برخورداری این طبقه از شم سیاسی طبقاتی است، که بنوبه خود میتواند محصول دوران طولانی مبارزه و تجربه اندوزی باشد.

طبقه کارگر ایران نیروی ضربتی انقلاب رهایی بخش ضد امپریالیستی و خلقی کنونی بوده و هست. این خود پیروزی تاریخی بزرگی برای این طبقه آینده دار و آینده ساز جا معه است که بغرنجیهای مبارزات سیاسی - اجتماعی آن ايجاب میکند هرآنکه ادعای راهبری دارد فن راهروی را بنام و کمال آموخته باشد.

طبقه‌کارگراساسی ترین پایگاه اجتماعی انقلاب
در مرحله کنونی مبارزه ضد امپریالیستی است

ویژگی عمده انقلاب ایران در آن است، که در حالیکه توده‌های واقعی این انقلاب را زحمتکشان بطور عام تشکیل می‌دهند و طبقه‌کارگر با لایح نیروی ضربتی آنست، معذ لک مجموعه جنبش بطور عمده در مراحل نهائی آن زیر پرچم ایدئولوژی اسلامی قرار گرفت و در همین شرایط پیروزی و غلبه بردشمن تحصیل گردید. این خود به انقلاب ایران ویژگی‌های خاصی بخشید. ما قصد وارد شدن در این بحث را نداریم. همینقدر باید بگوئیم که برخورد طبقه‌کارگر، که هم توده‌اساسی جنبش و هم نیروی ضربتی آن را تشکیل می‌داد، با این وضع میتواند یکی از چند حالت زیر باشد:

یا اینکه بکلی از جنبش روی برگرداند و علم مخالفت علیه آن برافرازد یعنی به چپ - روی کودتا نه دست بزند، یا اینکه رهبری شناخته شده بورژوازی را تمام و کمال بپذیرد و به دریافت حداقل آزادیهای که آنان وعده میدادند دلخوش و بسنده نماید یعنی وارد در غرقاب اپورتونسیسم گردد، و یا بالاخره اینکه رهبری جنبش بوسیله امام خمینی را که توده‌های عظیمی از جمله اقشار وسیعی از خودکارگران پشت سر آن در حرکت بودند بپذیرد و در اتحاد با انقلابی ترین نیروهای اجتماعی ممکن در جامعه، در مدد سرکوب کامل ضد انقلاب و راهگشائی انقلاب بجلو برآید. واقعیت نشان میدهد که طبقه‌کارگر ایران به اعتبار شمس سیاسی که بدان اشاره شد صحیحترین راه را برگزید، خود را از گرایشهای چپ روانه و اپورتونسیسم راست گرایانه بدرستی محفوظ داشت. طبقه‌کارگر در جمع و در کل خود را هموم را پذیرفت که هم از امانت طبقاتی و سیاسی برخوردار است و هم دورنمای ادامه مبارزه را در برابر ادامه انقلاب می‌گشاید.

برای مارکسیست - لنینیست‌های ایران چه سعادت یا بالاتر از این میتواند منظور باشد که انقلاب ضد امپریالیستی و دمکراتیک ایران نه تنها با شرکت وسیعترین اقشار و طبقات زحمتکش، بلکه با تائید رهبری طبقه‌کارگر در این مبارزه همراه باشد. مطمئناً چنین انقلاب "شسته - رفته‌ای" ما را از بسیاری ندانم کاریها، سردرگمی‌ها و اوجاجات انقلابی که گاه مرز آن به آثار شیسیم و بالاتر از آن منتهی میگردد مصون و برحذر نگاه میداشت. اما باید دید در کجا و در کدام کشور چنین انقلاب "شسته - رفته‌ای" صورت گرفته است. انقلاب در همه جا با بغرنجیهای خاص خود همراه بوده است. در مورد انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی کنونی نیز میتوان گفت که بغرنجیها فزون از شمار است و دروای همه آنها این واقعیت قرار دارد که توده‌های انقلابی گرچه از زحمتکشان هستند معذ لک همین - ها رهبری مذهبی را پذیرا شده‌اند. طبقه‌کارگر با اینکه خود اساسی ترین پایگاه اجتماعی انقلاب نیرومند ضد امپریالیستی و خلقی است معذ لک باید صبر و تحمل انقلابی پیشه کند و در عمل به توده مردم و کلیه طبقات و اقشار دین‌باز در تحولات ملی و دمکراتیک بفهماند که حصول به خواستهائی که مورد نظر این طبقات است تنها وقتی میسر میگردد که طبقه‌کارگر تمام قدرت را در اختیار داشته باشد. لیکن تا وقتی که چنین درکی در جامعه بوجود نیامده طبیعی است که حزب طبقه‌کارگر موظف است تمام توان خود را در خدمت حفظ انقلاب از دستبرد ضد انقلاب بکاربرد. بخصوص که ضد انقلاب صبار محیل ترومکارترازانست که اجازه دهند نظام انقلابی

جدید که دارای گرایشهای دوگانه است (نه از سرمایه‌داری میتوان نددل برکنندونه بسه سوسالیزم میتوان ندمتایل داشته باشد، نه قاطعیت پرولتاریا را در مبارزه طبقاتی دارد و نه از تجربه حکومت کردن بشیوه خود نمونه‌های قابل اعتمادی بجهان‌نیان عرضه داشته است) بسادگی بتوان ندمینه فاضله خود را ایجا دنماید. پرولتاریا به همه جهات ضعیف نیروی که موازی با او به کسب حاکمیت نائل شده آگاه است و به خطرات جدی که در کمین این حاکمیت نشسته واقف می‌باشد. معذ لک از آنجا که در طرد حاکمیت کهنه با اقشار میانی همراه بوده و شکست انقلاب برای این اقشار بهمان اندازه مصیبت آور است که برای خود او، بدرستی ترجیح میدهد ما دقانه با دمکراتیسم انقلابی همگام باشد و بخاطر حفظ دستاوردها و پیشبرد و تعمیق انقلاب بحث بر سر پیشواشی (هژمونی) را به انتخاب نوده‌ها واگذار نماید. تاریخ جنبش انقلابی در کشور ما تحمل و بردباری انقلابی را بنام پرولتاریا و حزب سیاسی آن سکه زده است. جریان ۱۰ ماهه پس از انقلاب نشان میدهد که طبقه کارگر ایران چنین تحمل و بردباری را پذیرفته و حزب نوده ایران که در تئوری و تجربه مبلغ چنین بردباری بوده و هست برغم مخالفین، حزب واقعی طبقه کارگر ایران است. مگر نه اینست که ما رکیسیزم - لنینیسم در انطباق با شرایط کشور ما یعنی درک درست و بموقع خواسته‌های نوده‌های زحمتکش که منافع طبقاتی در از مدت و خواسته‌های عملی کوتاه مدت را بهم گره زند و راهنمای عمل پرولتاریا در شرایط مشخص موجود باشد.

طبقه کارگر ایران اساسی ترین پایگاه اجتماعی انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی است. با علم به این واقعیت حزب نوده ایران - حزب طبقه کارگر بدرستی خاطر نشان می‌سازد که این هنوز برای تا مین هژمونی پرولتاریا و کسب حاکمیت بوسیله آن کافی نیست. نوده‌ها باید در تجربه خود بیا موزند و اتفاق نظر حاصل کنند، که تنها پرولتاریاست که از قدرت حل مشکلات عظیم اجتماعی - اقتصادی که در برابر خلق قرار دارد بر می‌آید. پرولتاریا و حزب آن بخود اجازه نمی‌دهد تا زمانیکه چنین اتفاق نظری حاصل نشده مسئله کسب حاکمیت را مطرح سازد. در این دوران پرولتاریا وظیفه خود میداند به "رقیبی" که مجموعه اوضاع و احوال کشور مسئله زمامداری را بنام او ضرب زده صادقانه در حل مشکلات و از بین برداشتن موانع و مجاهدت به منظور تثبیت پیروزیهای بدست آمده و استحکام مواضع انقلاب کمک و یاری برساند. پرولتاریای کثیرالعدده ایران پس از پیروزی انقلاب چنین راهی را برگزیده است. حزب ما در فعالیت علمی و عملی خود به مثابه حزب طبقه کارگر انعکاس دهنده این چنین گزینش تاریخی و تاکتیک و استراتژی است که یکبار دیگر نشان میدهد حزبی واقعا " متعلق به طبقه کارگر است و لا غیر .

طبقه کارگر ایران ضامن معتبر پیروزیهای بدست آمده و حرکت انقلاب در جهت اعتلاء و تکامل از مرحله ضد امپریالیستی به مرحله خلقی است .

این فکر در هیئت‌های حاکمه مرتجع و آلت دست در ایران سابقه طولانی دارد که جا معه معا صرا میتوان بدون شرکت دادن کارگران در حیات اقتصادی - اجتماعی اداره کرد و حتی به حل مسائل سرنوشتی نائل آمد. اینکه پاسخ این فکر ابلهان را تاریخ چگونه داد و نه یک بار، بلکه بدفعات، همان سرنوشت فلاکت بار رژیم ساقط شده پهلوی است. آری پهلوی، پدرو یسر، هر روز کوش داشتند، طبقه کارگر را در جا معه ایران ندیده بگیرند

رضا خان ممنوع کرده بود که کلمه کارگر بکار نبرند و بنویسند عمله. نخست وزیر محمد رضا، اقبال بخود جرات میداد که از پشت تریبون مجلس بگوید " من از این کلمه اکتساب بدم میآید." و امروز که این سخن را می نویسیم از رضا خان و اقبال لاری نیست و محمد رضا بعنوان جرثومه فساد در روی زمین نمیتواند مفری آرام برای خود پیدا کند.

بدون طبقه کارگر کشور را اداره کردن، بدون رعایت حقوق قانونی طبقه کارگر حکومت کردن، این فکرا بلهنا را بسیاری طبقات و زمامداران مرتجع لرد دیگر کشورها و حتی در مقیاس جهانی داشتند. سرنوشت این افکار چه بوده است؟ پاسخ سؤال معلوم است و احتیاج به تکرار نیست. با این حال ما لازم میدانیم بعنوان بیدار باش به منزه های کودکانه ای که امروز نیز حاضر نمیشوند واقعیت را بپذیرند این نکته را یادآور شویم که بدون طبقه کارگر، آنهم در جامعه ای نظیر جامعه ایران نمیتوان زندگی کرد. برخورداری از آزادی و دمکراسی، اجتناب از احمقانه حکومت زور و قلدری، بوجود آوردن شرایط واقعی که مانع از برقراری اختناق و دیکتاتوری مدهش گردد. همه اینها درگروشنا سائی طبقه کارگر و احترام گذاشتن بحقوق اجتماعی و سیاسی آنست.

طبقه کارگر ایران ضامن تثبیت پیروزیهای بدست آمده است و این در صورتی است که آزادی فعالیت سیاسی و سندیکاائی و حقوق دمکراتیک این طبقه برسمیت شناخته شود و رعایت گردد. انقلاب ایران موانع اولیه را از میان برداشته و تا حصول پیروزی در مبارزه ضد امپریالیستی و نیل به هدفهای خلقی راه دشواری در پیش دارد. طی این مراحل دشوار مبارزه نه فقط بدون طبقه کارگر میسر نیست، بلکه درگروبرخورداری طبقه کارگر و حزب سیاسی آن - حزب توده ایران از مجموعه امکاناتی است که برای تشکیل طبقه و سازماندهی سیاسی حزب آن در شرایط آشکار و قانونی ضروری است. قانونی بودن فعالیت آزاد کارگر - ان در تجمع های صنفی و سیاسی از شروط عمده اعتلاء انقلاب و تکامل آنست.

بدون چنین فعالیتی نه فقط در نیل به هدفهای دمکراتیک انقلاب، بلکه حصول پیروزی در مبارزه ضد امپریالیستی نیز میسر نخواهد بود. محافلی که تنگ نظران و جلوكیبری یا تحدید فعالیت حزب توده ایران را در اندیشه دارند، به مصداق این گفته سعدی عمل میکنند که میگوید: یکی بر سر شاخ و بن میپیرد...

بلی درخت آزادی و دمکراسی در کشور ما بال و پر نخواهد گسترد مگر آن که یکی از شاخه های مهم این درخت تناور که جزء لاینفک دوام و قوام درخت آزادی بشمار میرود، یعنی طبقه کارگر و حزب توده ایران، در فعالیت قانونی خود آزاد باشد.

انقلاب احتیاج به نیروهای اجتماعی متشکل دارد. در شرایط کنونی چه نیروئی بیش از کارگران، بالقوه برای چنین تشکلی آماده دارند؟، لیکن ضعف این نیرو در عدم تشکیل بالفعل صنفی و سیاسی آنست - بنا - بر این تشکل صنفی و سیاسی کارگران بعنوان مهمترین وظیفه، در برابر انقلاب قرار میگیرد.

در انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی کنونی طبقه کارگر ایران نه فقط آغازگر مبارزه ای عظیم و میلیونی بود، بلکه نیروی ضریبی آن بشمار آمد و در لحظات حساس نهائی نیروی خود را برای سرکوب رژیم سلطنتی وابسته و پیروزی خلق بکار برد. با این وجود طبقه کارگر

موفق نشدن نقش پیشوائی انقلاب را برای خود تا مین نموده دیگر طبقات مبارز و ذینفع در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع را زیر پرچم خود گرد آورده. طبقه کارگران ایران تا روزیکه به اهمیت تشکل در حزب سیاسی خود پی نبرد، ولو بزرگترین فداکارها را در جریان انقلاب بعمل آورد معذ لک به حاکمیت نخواهد رسید. ضرورت تشکل در حزب طبقه کارگر - حزب توده ایران، اینست عمده درسی که از حوادث انقلابی یکساله اخیر گرفته میشود.

هر انقلابی محتاج حمایت و پشتیبانی متشکل از جانب آن نیروها می است که بلاواسطه از انقلاب نفع میبرند. از انقلاب ضدا امپریالیستی و خلقی ایران در درجه اول کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، روشنفکران منصوب به این طبقات نفع میبرند. بدین جهت حمایت متشکل از این انقلاب در توبه اول وظیفه این طبقات است که بر شمردیم و در راس همه و قبیل از همه طبقه کارگران ایران است که باید بطور متشکل از انقلاب ضدا امپریالیستی و خلقی کنسونی حمایت و پشتیبانی بعمل آورد و این میسر و ممکن نیست مگر آنکه کارگران به تشکل صنفی و سیاسی دست یابند.

حزب ما قبل از انقلاب ضرورت تشکل صنفی کارگران را یادآور شده است. "دنیا" در نوشته‌ای تحت عنوان "طبقه کارگر و مبارزات ضد دیکتاتور" که در مرداد ۱۳۵۷ انتشار یافت بهمه اقشار، بکارگران هشدار داد که با استفاده از موقعیت "فعالیت آزاد سندیکا‌ئی، اتحادیه‌های خود را از قوه بفعال در آورند و ارتش پنج میلیون نفری خود را بصورت نیروی متحد و مجهزی متشکل سازند" (مراجعه شود به "دنیا" مرداد ۱۳۵۷، صفحه ۱۴)

در جریان مبارزه ضد دیکتاتور و سپس انقلاب دمکراتیک و ملی کارگران شبکه گسترده سندیکا و اتحادیه‌های قلابی و پلیسی را از هم دریدند و خود را از قید و بند این سازمانهای قلابی که بر رژیم وابسته پهلوی و امپریالیسم خدمت میکرد، رها ساختند. لیکن شگفتی کار در آن بود که به همراه سازمانهای قلابی سندیکا‌ئی و اتحادیه‌های کارگران تقریباً "یکلی" از سازمانهای صنفی روی برگرداندند و یکلی بساط هر نوع تشکلی را درهم ریختند. گوئی عیب و نقص در خود سندیکاها و اتحادیه‌ها بودند در هیئت رهبری و تحمیلی این سندیکاها و اتحادیه‌ها. بدینسان پایه نظم و تشکل کارگری که قدرت کارگران در وجود آنهاست بهم ریخته شد و کارگران بقول معروف آب لکن را بهمراه بچه‌ای که در آن شسته شده بود بدور ریختند. بچه که احتیاج به نگهداری و مواظبت و مراقبت داشت همان سازمانهای صنفی تجدید سازمان داده شده بود که میبایست بهمراه شکل تازه تشکل انقلابی - نهادهای شورائی حفظ میشد و تقویت میگردد. متأسفانه چنین نشد و در جریان انقلاب و پس از آن اهمیت تشکل در سازمانهای صنفی سندیکا و اتحادیه‌ها به هیچ شمرده شد که ضریب جدی به طبقه کارگر وارد آورد. برخی نیز دانسته یا ندانسته نهاد انقلابی شورا را جانشین سندیکا و اتحادیه‌ها ساختند و بدینسان سردرگمی در مسائل تشکلیاتی کارگری بوجود آوردند که در نتیجه‌های جزیراکنندگی تشکلیاتی و سازمانی کارگران فایده‌ای از آن بدست نیامد، آنهم در لحظه تاریخی که بیش از هر وقت دیگری وجود تشکلیات برای طبقه کارگران ضروری بوده و هست.

در این نوشته‌های بحث در تفاوت بین سازمانهای صنفی و انقلابی کارگران نیست. ما فعلاً بهمین مختصر قناعت میکنیم که تذکر دهیم سندیکا و اتحادیه‌های صنفی هستند و شوری نهادهای انقلابی است. سندیکا و اتحادیه بعنوان انجمنهای صنفی از نظر تشکل صنفی کارگران و رعایت حقوق خاص صنفی آنان ضرورت دارد حال آنکه تشکل در شوری امریست انقلابی و عموم خلقی و وجود آن از نظر حفظ و حراست دستاوردهای انقلاب ضرور است. انجمنهای صنفی (سندیکا و اتحادیه) سازمانهای ضروری هستند که وجودشان قبل و بعد از انقلاب

ضروری است و دروظایف آن تغییری حاصل نمیشود. حال آنکه شوری نهادی است که در جریان انقلاب پدیدار میگردد و به نسبت آنکه تحول انقلابی به چه مرحله‌ای رسیده باشد وظایف و اختیارات آنان تغییر می پذیرد.

درین مورد میتوان بحث را بدارزاکشانند. لیکن به اختصار میتوان گفت که انجمنهای صنفی (سندیکا و اتحادیه) و شوری یکدیگر را نفی نمیکنند، بلکه یکدیگر را تکمیل میکنند. شکل کارگران در انجمنهای صنفی (سندیکا و اتحادیه) از نظرایجادشوراهای واقعی و هر کجا که این شوراها وجود دارند ضروری است و بنا براین تخطئه انجمنهای صنفی کارگران (ایجا دسندیکا و اتحادیه) بنام آنکه شوری وجود دارد اگر از سادۀ لوحی سرچشمه نگینرد قطعاً " از غرض سرچشمه میگیرد که هدف آن محروم داشتن کارگران از حربۀ اساسی و اصلی شان یعنی تشکشان است. طبیعی است که کارگران خود به این مسئله واقفند و هم اکنون احساس ضرورت تشکل یافتن در سازمانهای صنفی (سندیکا و اتحادیه) حتی در واحدهای کارگری که از نهاد شوری برخوردارند بیش و بیشتر احساس میشود. در مورد این مسئله باز هم صحبت با قیست که بموقع خود شرح لازم داده خواهد شد.

در جنبش کارگری ایران در مرحله کنونی نقیصه‌ای بزرگ و بسیار با اهمیت وجود دارد که هر چه زودتر به همت خود کارگران باید از میان برداشته شود. ما در کشورمان، به تحقیق، بیش از پنج میلیون نفر کارگر داریم که متأسفانه حتی یک دهم اینها هم در سازمانهای صنفی (سندیکا و اتحادیه) و حتی شورائی متشکل نیستند. این بدترین و مهیبترین بلاوارثیه شومی است که رژیم ستمگر، غدا رو خونخوار و وابسته و آلت دست پهلوی پدرو پسر بـ...رای کارگران ایران به ارث گذاشته است. اکنون که قانون اساسی جمهوری اسلامی هم تشکل صنفی (انجمنهای صنفی) و هم تشکل شورائی کارگران را در اصول مصوبه خود برسمیت شناخته با بیدرجه سریعتر این نقیصه عظیم که نشانه عقب ماندگی جنبش کارگری ایران بوده و قبل از همه زیان آن متوجه کارگران و انقلاب فدا میریالیستی و خلقی ما است از میان برداشته شود. بدینسان میتوان بدرستی این رشته را با این شعار پایان رسانید.

کارگران ایران پیش به سوی تشکل سیاسی، صنفی و شورائی!

برقرار باد

اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک ایران

در جبهه متحد خلق

★ نقش زن در انقلاب ایران

ف. پ. آزاد

★ برای توضیح و شناخت نقش زن در انقلاب ایران ناگزیر باید تا حدودی وضع و نقش او در گذشته مورد بررسی قرار گیرد.

تا پیدایش مارکسیسم همیشه مورخان، نهضت‌های مردمی و موفقیت‌های بزرگ را در تاریخ به سردار و پادشاهان و فرماندهی بیگانه نسبت داده‌اند و تنها یک نفر را شاخص قرار داده‌اند و او را مدح و ثنا کرده‌اند.

نقش توده مردم به محرک واقعی این جنبش‌ها بوده‌اند نادیده گرفته شده است و اگر هم نامی از آنها برده شده با بر شماری کشته شده‌ها و ذکر فجایع و ویرانه‌ها خاتمه پذیرفته است و به خصوص هرگز نامی از زن و ستمی که بر او رفته و نقش او در این کارزارها برده نشده است، در صورتی که بدون او و همکاری او هیچ نهضتی نمی‌توانست و نمی‌تواند پیش‌روی نماید.

در طی این دو قرن اخیر، جسته گریخته اشاره‌هایی به زنها شده است و مورخین ناگزیر شده‌اند که هنگام شرح عصیانهای دهقانی از شرکت زنان هم بنویسند.

پس برای پی بردن به نقش زن در انقلاب اخیر ایران، باید از گذشته هم یاد کرده و به خصوص یادآور شد که شرکت عظیم توده‌های میلیونی زن در مبارزات و نظرات این سالهای اخیر بی سابقه نبوده، بلکه دنباله سلسله‌ای است از نبردها که در تاریکی گذشته این سرزمین فرورفته است.

زنان و انقلاب مشروطیت

انقلاب مشروطیت ایران، یکی از توده‌ای ترین و فراگیرترین جنبشهای آزادیخواهی

در قرن اخیر است، این انقلاب که با فداکاری و از خودگذشتگی مردم قهرمان ایران بر زمین‌های عینی و ذهنی موجود آن زمان تحقق یافت، صفحه درخشانی در تاریخ مبارزات مردم ایران و جهان است. سلطه بیگانگان و استعمار مستعمراتی آنان، زورگویی‌های مداوم و خارج از تحمل، انعقاد قراردادها و دادن امتیازهای راهزانه به خارجی‌ها، باعث شکل گرفتن مبارزه عظیمی علیه استعمار خارجی و فتودالیسم و استبداد در داخل ایران شد. زنان ایران نیز در این انقلاب خلقی نقش بزرگ و بارزی به عهده داشتند و در هر لحظه با توجه به امکانات محدود خود، با فداکاری و از خودگذشتگی کم‌نظیری نقش تاریخی خود را ایفاء کردند. یکی از جلوه‌های درخشان نبرد قهرمانان زن را می‌توان در جریان جنبش تنباکومشا هده کرد. اگر جنبش تنباکورا متشکل‌ترین جنبش ضد استعماری قبل از انقلاب مشروطیت و در نتیجه سرآغازی برای آن بدانیم، نقش زنان به شکل برجسته‌ای در این جریان با زتاب می‌یابد. شرکت گسترده آنان در میتینگها و تظاهرات، از جمله تظاهراتی که علیه تبعیض میرزای آشتیانی صورت گرفت، ستایش‌انگیز است. از این گذشته در سال ۱۲۷۴ ه.ش زنان بطور گسترده و همه‌جانبه‌ای در جریان قیام علیه محترکان غله‌نیز شرکت داشتند.

در طول مبارزات علیه استعمار و استبداد، با مراجعه به تاریخ می‌توان از لابلای صفحات آن فعالیت این نیمه‌جادی نا پذیرجا معه یعنی زنان را مشاهده کرد. در این باره در تاریخ مشروطیت چنین می‌خوانیم: "یکی از پدیده‌های نوین در جریان این تحریکات انقلابی، جنب و جوشی بود که بین زنها بوجود آمد، این مستوره‌های درون حرم‌ها که نمیبایست صدایشان به گوش نامحرم برسد اینک به میدان نبرد کشانیده میشدند. آنها را می‌بینیم که در تظاهرات عمومی به نحو موثری شرکت میکنند. جلوی کالسکه‌ها را میگیرند و انجام خواسته‌های علمای دین را از او می‌خواهند، به خانه روحانیون می‌روند و آنها را از خانه بیرون می‌آورند تا از خواسته‌های مردم پشتیبانی کنند. با سرپا زان گلاویز میشوند، به محاصره شدگان در مسجد آونان می‌رسانند، تا آنجا که عین الدوله به قوای مسلح دستور میدهد که از بیرون آمدن و اجتماع آنها جلوگیری کنند" (۱)

پس از صدور فرمان مشروطیت نیز، زمانی که برای تأسیس نخستین بانک ایرانی به مردم روی آورده شد، این زنان زحمتکش ایران بودند که در این مهم پیشقدم شدند و در این مورد خاطره‌ها و داستان زن رختشوی پیری قابل ذکر است که با نهایت بزرگواری همه دسترنج خود را، که یک تومان بود، تقدیم کرد.

طی دوران انقلاب مشروطیت، زنان در همه عرصه‌های حیات اجتماعی، چه در پشت جبهه برای تهیه غذا، کمک به زرمندگان، نگهداری از کودکان و چه در جبهه باسکوت مردانه برای مبارزه با سلطه‌جویان، شرکت فعال داشتند.

پس از اعلام مشروطیت و بعد از افتتاح دوره دوم مجلس، در تهران، کلویی به نام "کلوب ملی زنان" تأسیس شده هدف آن مبارزه علیه استعمار خارجی بود. در سال ۱۳۲۸ ه.ش، انجمنی به نام "مخدرات وطن" بسیاری از زنان آزادخواه را گرد خود جمع کرد.

مقاومت زنان در دوران رضاخان

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و آزادی زنان در کشور هم‌اکنون، زنان ایران را به

حرکت درآورد. جمعیت‌ها و انجمنها تشکیل شد که پیشروترین آنها با تاسیس دبستان و دبیرستان دخترانه، کلاسهای بزرگسالان و کتابخانه عمومی برای زنان، ترتیب نمایش و انتشار روزنامه و مجله به علاقه سطح سواد و فرهنگ زنان مدد می‌رساندند. از جمله میتوان از جمعیت "نسوان وطنخواه" نام برد که خواهان نام برد که خواهان تأمین واحیاء حقوق زنان بود. پس از چندسال از درون این جمعیت، "جمعیت بیداری زنان" بوجود آمد که زنان و دخترانی را که طالب فعالیت وسیعتری بودند در خود متشکل ساخت. در سال ۱۳۰۱ "جمعیت پیک نسوان" در رشت تاسیس شد که با ایجاد کلاسهای اکابر، خیاطی و گلدوزی توانست پیوند گسترده‌ای با قشرهای مختلف زنان برقرار سازد. برای نخستین بار در روز هشتم مارس بعنوان روز بین‌المللی زنان برگزار شد. (۲)

حزب کمونیست ایران که در سال ۱۲۹۹ تاسیس شد، نه تنها از جمعیت‌های مترقی زنان با تمام نیرو پشتیبانی کرد، بلکه خود نیز نخستین حزب سیاسی ایران بود که پرچم مبارزه را برای تساوی حقوق زن و مرد برافراشت. این حزب به پیروی از آموزش لنین که "پرولتاریا نمی‌تواند خود را آزاد کند، بدون آنکه برای آزادی کامل زنان مبارزه کند" (۳) به مسئله جلب زنان به مبارزه برای آزادی توجه نمود. حزب کمونیست ایران در دومین کنگره خود (سال ۱۳۰۶ شمسی) برخی از خواسته‌های زنان، یعنی مواد مربوط به "منع کار شبانه برای بانوان و زنان" و "مرخصی با مجاب برای زنان آستان در مدت چهار هفته قبل و چهار هفته بعد از وضع حمل" را در برنامه مبارزاتی خود قرار داد. ولی با روی کار آمدن رضاخان و تحکیم تدریجی پایه‌های دیکتاتوری او، سرکوبی جریان‌های مترقی نیز آغاز شد و جمعیت‌های پیشرو زنان منحل و اعضاء برجسته آن روانه زندان گردیدند.

نیاز صنایع نوپای ایران به نیروی کار ارزان و مسئله تجدیدنحلی، رضاشاه را در پانزدهمین سال حکومتش واداشت که فرمان کشف حجاب را، آن هم با آن شیوه‌های خشن، صادر کند.

در دوران رضاشاهی، نه تنها برای آزادی زنان از بندهای قرون وسطایی قدمی برداشته نشد، بلکه قوانینی مانند قوانین مدنی به تصویب رسید که زنجیرهای ستم و تبعیض را بر دست و پای زنان محکمتر کرد و بر اصل هشتم قانون اساسی "اهالی مملکت در برابر قانون متساوی الحقوق هستند" خط بطلان کشید و زنان را در شمار دیوانگان محسوب و از حق شرکت در سرنوشتشان محروم کرد.

مبارزات زنان پس از شهریور سال ۱۳۲۰

در شهریور ۱۳۲۰، حکومت دیکتاتوری رضاشاه سقوط کرد و مبارزات زنان با سقوط او بعنوان دستیار رژیم فاشیستی هیتلر، وارد مرحله نویینی گشت. حزب توده ایران در مهر ماه ۱۳۲۰ با شرکت عده‌ای از مبارزان گذشته تاسیس شد. بخش ششم و لنینی را منامه این حزب اختصاص به زنان داشت و در این بخش از جمله گفته میشود: "کوشش در توسعه حقوق اجتماعی و برقراری حقوق زنان، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن در مجلس مقننه و انجمن

(۲) مجله "دنیا" شماره ۲، سال اول، ۱۳۳۹، صفحه ۱۹

(۳) لنین، جلد ۳، صفحه ۳۶۳

های ایالتی و ولایتی، بهبود اوضاع مادی و تامین استقلال اقتصادی زنان، تاسیس و افزایش موسسات حمایت مادران و کودکان بی بضاعت، تساوی حقوق زوجین و تجدیدنظر در قوانین زناشویی و طلاق و در مورد کارگران علاوه بر موارد ذکر شده، تساوی دستمزد کارگران زن و مرد و استفاده زنان کارگرو مستخدم از مرخصی با دریاقت حقوق".

فراکسیون پارلمانی حزب توده ایران در مجلس چهاردهم برای نخستین بار در تاریخ کشور، پیشنهاد گذاری حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را به مجلس بردولی شاه مخلوع بدست نمایندگان مزدور خود، مانع از تصویب این طرح شد.

در آغاز سال ۱۳۲۲، "تشکیلات دموکراتیک زنان ایران" رسماً "فعالیت خود را آغاز کرد و به تجهیز و تشکل زنان و دختران در راه مبارزه برای بدست آوردن حقوق خود و آزادی پرداخت.

"تشکیلات دموکراتیک زنان ایران" برنامها را خود را با شعارهایی مبارزه علیه فاشیسم، مبارزه در راه صلح، مبارزه برای دستمزد مساوی با مردان در مقابل کار مساوی آغاز کرد و از طریق تشکیل کنفرانسهای هفتگی، زنان را متشکل کرد و نیز کلاسهای مبارزه با بیسوادی برای آنان تاسیس نمود. دیری نپایید که مجله "بیداری ما" بعنوان ارگان تشکیلات انتشار یافت.

برخلاف ادعای رژیم طاغوتی که جنبش آزادبخواها را نه خلقهای آذربایجان و کردستان و تشکیلات حکومتی محلی را در سال ۱۳۲۴ تحریک و تعرض بیگانگان بخاک ایران قلمداد میکرد، در زمان کوتاه حاکمیت مردم برای این دو استان، قدمهای بسیاری در جهت منافع زحمتکشان برداشته شد که از جمله تا مین حقوق برابر زنان با مردان بود. با این ترتیب برای نخستین بار زنان در این دو استان از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردار شدند. نبرد زنان در مقابل یورش ارتش طاغوت و خونریزی دژخیمان شاهنشاهی برای سرکوب این جنبش مترقی، شجاعانه و قهرمانانه بود. ولی سرانجام قیام خلقهای کرد و آذربایجان بدست امپریالیسم انگلیس و آمریکا و عوامل داخلی آنان سرکوب شد و "حزب توده ایران" و "تشکیلات دموکراتیک زنان ایران" با صحنه سازی پانزده بهمن ۱۳۲۷ غیرقانونی اعلام شدند و از فعالیت علنی بازماندند.

بعد از دستگیری عدهای آزادبخواهان در سال ۱۳۲۷، خانوادههای زندانیان به رهبری "تشکیلات دموکراتیک زنان ایران" برای آزادی زندانیان فعالانه مبارزه کردند. زنان با شعارهای "شوهران، پدران و برادران ما را آزاد کنید" در مقابل مجلس تظاهرات کردند و جندتن از آنان علیرغم تهدید نظامیان، خود را به داخل مجلس انداختند و روزها در آن جا تحصن کردند.

مبارزات زنان در دوران ملی شدن صنعت نفت

با سرنگونی حکومت رضاشاهی و عاقبت قرارداد دباطل ۱۹۲۳ نفت، کلیه نیروهای ملی و مترقی در اطراف شعار لغو آن قرارداد دولتی کردن صنایع نفت گرد آمدند. در هم آمیزی مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی، منفرد ساختن ارتجاع درباری و تمرکز قوای مردم در اتحاد با لاقوه ضد امپریالیستی "حزب توده ایران" و "جبهه ملی" برهبری دکتر محمد مصدق، نقشه شوم امپریالیسم و دربار را در تحمیل قرارداد الحاقی، بوج و بر ملا ساخت. تصویب قانون ملی شدن نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ و اجرای آن با روی کار آمدن دولت ملی

مصدق نتیجه بخش گردید. توطئه های خائنه شاه و دربار علیه ملی شدن نفت منجر به وقایع ۲۳ تیر ۱۳۳۰ و ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و نهم اسفند همان سال گردید. تظاهرات ۲۳ تیر ۱۳۳۰ که علیه ورود " هاریمن " به ایران انجام گرفت، بخون کشیده شد. زنان دلیرانه در مقابل تانک ها و سرنیزه ها ایستادند. آنان دوشادوش مردان به طرف تانک ها دویدند و فریاد کشیدند: " ما از پای نخواهیم نشست و انتقام خون عزیزان را خواهیم گرفت. "

دردوران مبارزات از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در تمامی تظاهراتی که از سوی " جمعیت مبارزه با استعمار " و سایر سازمانهای دموکراتیک ترتیب داده می شد، زنان فعالانه شرکت داشتند. در همه پرسی که در روز ۱۲ مرداد ۱۳۳۲ به منظور انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی انجام گرفت، زنان برای نخستین بار به پای صندوقهای رای رفتند و در تعیین سرنوشت کشور خود شرکت کردند.

در تمام مدت اعتلای مجدد جنبش یعنی در سال های ۲۹-۳۲، زنان عضو " حزب توده ایران "، " تشکیلات دموکراتیک زنان ایران "، و " سازمان زنان ایران " مبارزه برای تساوی حقوق خود را تشدید کردند و بویژه برای حق شرکت در انتخابات، مبارزه گسترده ای را آغاز نهادند. ما موران شهربانی و رکن دوم ستاد ارتش شاه به میمنتی های انتخاباتی و حشیانه یورش بردند و زنان و دختران را روانه زندان ها کردند، پاسخ شاه به زنان و دختران مترقی و حق طلب مشت و لگد وزندان بود.

مبارزات زنان پس از کودتای ۱۳۳۲

پس از کودتای ننگین ۱۳۳۲، دستگیری های دسته جمعی و یورشهای شبانه پلیس مزدور آغاز شد. زن و شوهر و گاه تمامی یک خانواده را به زندان می افکندند. در این هجومهای وحشیانه زنان مورد ضرب و شتم قرار می گرفتند و از ضربات شلاق، با شوم و لگد بی نصیب نمی ماندند. اگر در خانه ای کارت عضویت در " حزب توده ایران " و یا قبض رسیدگمکهای مالی به جمعیت های مترقی بدست می آمد کلیه ساکنین آن خانه روانه زندانها میشدند.

اما علیرغم زندانها و یورشهای رژیم کودتا، زنان مبارز مادی از پای ننشستند. اگرچه خانه " سازمان زنان ایران " با سرنیزه اشغال گردید، ارکان مرکزیش توقیف شد و زنان هرگونه امکانی را در جهت فعالیت سیاسی علنی از دست دادند، اما مبارزه به شیوه های دیگر ادامه یافت.

بنیان ساختن مبارزین تحت تعقیب و محکومین به اعدام، برقراری ارتباط میان هسته های فعال حزبی، تماس با خانواده های زندانیان و داخل زندان، بی چون و چرا یکی از عمده ترین فعالیت های زنان بود.

هنوز اعدای دسته جمعی به پایان نرسیده بود که موج ناراضی و اعتراض مردم بار دیگر اوج گرفت. امواج پیاپی اعتصابات کارگران، تظاهرات دانش آموزان در ۲۰ دی ۱۳۳۸، کدپی آن ۸ نفر کشته شدند، نشانگر بحرانی بود که با ردیکار کارکنان رژیم دست نشانده پهلوی را به لرزه درآورد.

اعتصاب کارگران نفت خارک، کارگران بندر شاهپور (خمینی) و کارکنان کارخانه قند و راسمین با اعتصاب عظیم کارگران کوره پزخانه در تابستان ۱۳۳۸ دنبال شد که در آن زنان نقش موثری داشتند.

"۳۰ هزار کارگر کوره پزخانه علیه شرایط کشنده کارسختی محنت آلود آن دست به اعتصاب زدند... بدی فوق العاده شرایط کار، ساعات طولانی و بی بندوبار کار، فقدان هرگونه نامین درزندگی، نازل بودن سطح دستمزد، سی هزار زن و مرد و کودک را در حال اسارت و در شرایط بردگی کامل نگهداشته بود. در ۳۱ تیر ۱۳۳۸، این توده ستمکش که همه راهها را به روی خود بسته دیدند، متوسل به اعتصاب شدند. اعتصاب که در شرایط سلطه سازمان امنیت و در زیر گوش مقامات پلیس صورت میگرفت، کارآسانی نبود. سایه شوم رژیم پهلوی بر سر آنها می‌انداخت. مسلمانان و مسلمانان حکومت کودتا با تمام قوا در صدد واهد آمد. اما دشواری زندگی یحیی بود که ترس از مرگ را از بین



هیج جنشی بدون دخالت زن، توده ای نیست

حکومت کودتا با کینه و خشم وحشیانه به مقابله با اعتصاب برآمد. تانک‌ها و زره-پوشها به حرکت درآمدند. دستجات نیروهای مسلح که طبق اطلاع رسیده، زیر فرمان جلال سازمان امنیت سرهنگ زیبا بی قرار داشتند، مأمور فتح و تصرف کوره پزخانه‌ها شدند... اطلاعات نسبتاً دقیقی که بعدها از جریان فاجعه بدست آمد حکایت داشت که در طی یورش نیروهای مسلح بیش از ۵۰ کارگر اعم از زن و مرد و کودک کشته و وعده به‌شماره نیز مجروح گردیدند که بعضی از آنها روزهای بعد در بیمارستان‌ها درگذشتند." (۴)

هنوز مدتی از اعتصاب کارگران کوره پزخانه نگذشته بود که کارگران کارخانه وطن،

دست به اعتصاب زدند. در این اعتصاب، زنان کارکر شرکت فعال داشتند. همانطور که انتظار میرفت این کارگران، جواب خود را با زبان مسلسل شنیدند و عده کثیری مجروح و یا دستگیر و روانه زندانها گردیدند.

خون کارگران کارخانه وطن برخاک می جوشید که فاجعه کارخانه شهباز اصفهان رخ داد. پنج هزار کارگر این کارخانه علیه ظلم و استثمای کارفرمایان دست به اعتصاب زدند. زنان کارگر با تقاضای اضافه دستمزد در این اعتصاب نقش بسیار ارزنده ای داشتند و سایر کارگران خواهان اجرای قانون کار بودند. اعتصاب با حمله وحشیانه پلیس درهم شکسته شد.

همراه با تشدید ناراضی مردم و اوچگیری جنبش، رژیم کودتا سازمان جهنمی امنیت نیز بر فشا رخویش می افزودند و در پی هجومهای وحشیانه خود، به دوشک و وسیع سید و پانصد نفری در کردستان و آذربایجان دست یافتند. در این مبارزه دشوار نیز زنان شرکت فعال داشتند. از میان دستگیرشدگان ۲۰ نفر که یکی از آنها زنی از آذربایجان بود دستچین کرده و برای محاکمه به تهران آوردند. از این عده پنج نفر به اعدام و بقیه به حبس ابد و زندانهای طویل المدت محکوم شدند. اما این اعدامها و دستگیریها نمیتوانست جنبش رو به اوج مردم را سرکوب کند. تظاهرات اقشار مختلف مردم هر روز دامنه وسیعتری می یافت. در تظاهرات معلمین پایتخت که به خون کشیده شد، زنان فرهنگی نقش بسیار برجسته ای داشتند و نیز در راه پیمائیهایی که به مناسبت اعتراض به کشته شدن دکتر خا نعلی برپا میگردد، گروه زیادی از راه پیمایان را زنان تشکیل میدادند.

در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، تظاهرات باشکوهی بر علیه رژیم کودتا در تهران و قم و برخی نقاط دیگر برگزار شد. جلادان رژیم در مدرسه فیضیه قم بسیاری از طلبه های جوان را از پشت بامها به زیر آخته و در نتیجه صدها نفر از آنان به قتل رسیدند. زنان ایران نیز دوشادوش سایر مردم در این تظاهرات ضد رژیم شرکت فعالانه داشتند. این تظاهرات بطرز وحشیانه ای از طرف نظامیان به خاک و خون کشیده شد و هزاران نفر از زنان و مردان شهید شدند.

همزمان با تشدید تضادهای درونی جامعه ما، شرایط جهانی نیز تغییر می یافت. برچیده شدن بساط سلطنت فیصل در عراق، از هم پاشیدن بساط متدیس در ترکیه، گسترش نهضت های رها ئی بخش در سراسر جهان، شاه و اربابانش را بر این داشت که تنها با تکیه بر زور نمی توانند به حکومت خود ادامه دهد. شاه و آمریکا به عقب نشینیهای ظاهری وادار شدند که حاصل آن، فرمهای بود که شاه آن را " انقلاب سفید ! " نامید.

مبارزات زنان از سال ۴۱ به بعد

بررسی شرایط اقتصادی - اجتماعی ایران در دهه ۴۱-۵۱ یعنی ده سال پس از بسته اصطلاح " انقلاب شاه و ملت " نمایانگر این واقعیت است که در پایان این دهه برخلاف ادعاهای شاه و دستیارش هویدا، نه تنها " مردم ایران از کارگر و دهقان در رفاه و آسایش " نبودند، بلکه علیرغم تغییراتی در وضع اقتصادی کشور، فقر توده های وسیع زحمتکش شتاب فزاینده ای به خود گرفت. رشدی بندوبار مناسبات سرمایه داری در ارتباط با امپریالیسم جهانی و انقای هرگونه حقوق و آزادی های دموکراتیک، زندگی مادی و معنوی زحمتکشان ایران را هر چه بیشتر دشوار نمود.

شکستن دایرهٔ محدودمناسبات ارباب - رعیتی (آنهم بطورنیم‌بند)، گسترش بازاری مصرف‌تپیه نیروی کار رازان (از نتایج اصلاحات ارضی شاهانه ۱) به همراه افزایش سیسابقهٔ صادرات نفت و در نتیجهٔ غارت هرچه بیشتر منابع طبیعی، باعث رشد و توسعهٔ سیستم سرمایه‌داری وابسته گردید.

رشد کاذب و رونق بی‌مبارک و ناهنجار، اقتصاد در رژیم، دیری نپایید، عدم تمایل به گسترش صنایع داخلی، ایجاد ورشکستگی در کشاورزی، استفاده از درآمد نفت در راه‌های غیر تولیدی (بویژه هزینه‌های نظامی)، واردات روزافزون کالاهای مصرفی، بازگذاشتن دست‌انحصارهای خارجی و سرمایه‌داران داخلی در غارت کشور کار را به از هم‌پاشی اقتصاد دکشور و تورم شدید کشاند.

نرخ تورم در سال ۵۳، به رقم ۱۵/۵ درصد یعنی بالاترین نرخ تورم پس از جنگ جهانی دوم رسید (۵) و در این حد نیز متوقف نماند و در سال ۵۴ به ۲۲ درصد بالغ گشت. (۶) افزایش عظیم درآمد نفت که میتوانست با یکارافتادن در زمینه‌های تولیدی، اقتصاد کشور را رونق دهد و زندگی زحمتکشان را بهبود بخشد، در جهت نجات انحصارهای روبروشکستگی امپریالیستی، گسترش واردات مواد غذایی و کالاهای مصرفی، خریدهای سنگین تسلیحاتی و برگردن کبسه‌های انحصارهای خارجی و چپا و لگران داخلی، به غارت رفت.

در بودجه سالهای ۵۳ و ۵۴ مبالغ ۱۶۱/۲ و ۱۷۶/۵ میلیارد ریال یعنی مجموعاً ۳۰ میلیارد ریال بیش از درآمد نفت در سال ۵۲، جهت وام و سرمایه‌گذاری خارجی و در بودجه سال ۵۴ مبلغ ۵۲۵/۳ میلیارد ریال یعنی ۲۱۰ میلیارد ریال بیش از همین رقم جهت هزینه‌های وزارت جنگ در نظر گرفته شده بود. (۷)

ارقام زیر که از آمار رسمی دوران پهلوی استخراج شده اند گویای حقیقت دردناک زندگی توده‌های وسیع زحمتکش طی دوران "رونق اقتصادی" میباشد:

در سال ۱۳۴۸، هزینهٔ مصرفی روستا نشینان ایران بطور متوسط از ۹۵۰۰ ریال (در سال) کمتر بوده است (اطلاعات هوایی، ۲۵ بهمن ۱۳۴۹) که هزینهٔ مصرفی سرانهٔ بیش از ۳۸ درصد از این روستا نشینان کمتر از ۳۸۵۹۹ ریال بوده است (نتایج آمارگیری بودجه خانوار در مناطق روستایی کشور، نشریه شماره ۸ سال ۴۲ از انتشارات مرکز آمار صفحه ۸). درآمد متوسط سالانهٔ کارگران سادهٔ مناطق شهری ایران در سال ۱۳۵۰، حدود ۳۰ هزار ریال (۲۵۰ تومان در ماه) بوده است (آمار وزارت کار و امور اجتماعی، "نتایج آمارگیری نیروی کار از خانوار جامعهٔ شهری" نشریه مقدماتی شماره ۲۲ صفحه ۱۶).

بالاترین رقم ادعا شده برای مصرف سرانهٔ گوشت از سوی رژیم پهلوی در سال ۱۳۴۹، برابر ۱۵/۵ کیلوگرم در سال بوده است (تلاش شماره ۲۳). با احتساب نتایج آمارگیری وزارت کار و امور اجتماعی درمی‌یابیم که مصرف سرانهٔ گوشت در روستاها فقط ۶ کیلوگرم در سال بوده است.

هزینهٔ سرانهٔ ۳۸ درصد از روستا نشینان برای خرید گوشت فقط ۱۶۸ ریال در سال بوده است. یعنی اندکی بیش از یک کیلو در سال. یعنی ۴ گرم در روز و ۴۰۰ گرم کمتر از احتیاجات فیزیولوژیک (نتایج آمارگیری بودجهٔ خانوار در مناطق روستایی کشور، نشریهٔ

(۵) محاسبه بر اساس آمار منتشره از سوی نشریهٔ اطاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، شماره ۸۵

(۶) رستاخیر، ۱۷ خرداد سال ۱۳۵۶

(۷) محاسبه بر اساس بودجه کشور، اطلاعات، ۴ بهمن ۵۴

شماره ۸).

آنچه گفته شد تصویر بسیار ناقص از زندگی مردم زحمتکش ایران بود. اما ز...
که همواره مورد ستودگان نه‌تر دارند در وضعی اسفبار تر بسر می بردند.
بر اساس اعترافات نشریه‌های فرمایشی نظیر "تحول اشتغال زنان در ایران" (از
انتشارات سازمان برنامه و بودجه مهر ۱۳۵۷):

"قانون کار، کارفرماها را از پرداخت دستمزد کمتر (از مردان) به زنان منع
میکند... ولی آنچه در واقعیت اتفاق می افتد با قرآنین مصریه مفایرت دارد..."
افزون بر تمامی مشکلات، زنان کارگرا زاولین قربانیانی هستند که در پی ازدواج،
حاملگی و بیا زایمان و بیماری بد لشکر عظیم بیکاران می پیوندند.
تشدید نارضایتی توده‌ها، رژیم منفور پهلوی را بیش از پیش منفرد ساخت و این رژیم
برای سرکوب جنبش انقلابی به شیوه‌هایی بسیار رخن و خوفناک متوسل گردید و سایه شوم
ساواک بر پهنه ایران گسترده شد. در این دوران ترور و خوفناکی نیز زنان بودند که بسیار
دیگر مهر سکوت را شکستند. اعتصاب زنان بر ضد واردات گوشت یخ‌زده استرالیایی، تظاهرات
ات‌زنان شرق تهران در ۲۴ تیرماه ۱۳۵۴ در مقابل دفتر نخست‌وزیری برای تأمین
"آب" و بخصوص تظاهرات مادران و زنان سربازان ایرانی که بزور برای سرکوب جنبش
رهايي بخش خلق ظفار به آن منطقه اعزام شده بودند، بار دیگر نشان داد که زنان "پیشادنگ"
هستند.

بدنیال اوج گیری مبارزات ضد امپریالیستی مردم، زندانها از مبارزین و جلو
زندانها از مادران و خواهران افشا کننده‌ای که عزیزانشان در بند بودند، بر شد. در آن
زمان هیچگاه طرفداران "حقوق بشر"، و حتی دبیرکل "محترم" سازمان ملل متحد از
بابت زجر و شکنجه هزارها نفر از فدائوکارترین فرزندان مردم ایران کمترین دغدغه‌ای به
دل راه نمی دادند.

تظاهرات مادران زندانیان سیاسی و شهدای سال ۵۴، که در جلوی بازار تهران صورت
گرفت با استقبال وسیع مردم روبرو شد. راه پیمایی‌های مکرر آنان به سوی اداره داد-
رسی ارتش تنها مقاومت جمعی آشکاری بود که در برابر رژیم خونخوار پهلوی انجام شد.
در مبارزه علیه بیدادگریهای سازمان یافته‌ما مورین شهرداری "نیک پی"، زنان
تمام شب را همراه با سایر مردم، آجرو حلبی و مقوا بر روی هم می چیدند و در روز نیز با دست
خالی از سرپناه فرزندان خویش، در برابر بییل و کلنگ و بولدوزرها دفاع میکردند. این
مادران و زنان از جان گذشته از تظاهرات خود، چه میخواستند؟

- آب، نان، سرپناهی برای فرزندان بی پناه خویش... آزادی.

آنان با ایثار زندگی خود، از ابتدائی ترین حقوق انسانی دفاع میکردند و در این
راه از هیچ توهین، تحقیر، بازداشت‌های دسته جمعی، زندان و شکنجه‌های نداشتند.

سرآغاز مبارزات انقلابی

وضع انقلابی در ایران در پی سیاستهای ضدملی و ضد خلقی رژیم پهلوی درهمه ششون
سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی بوجود آمد. مردمی که دیگر از سیاستهای ضد ملی و
از استثمارها و چپاول شاه و تمامی کارکنان رژیم دیکتاتوریش به ستوه آمده بودند، هر-

روز گسترده‌تر به صفوف مبارزان انقلابی پیوستند. این انقلاب که با جنبش حق طلبانه زحمتکشان برای رسیدن به حقوق حقه خود آغاز شده بود با پشتیبانی عظیم روشنفکران و دانشجویان روبرو گردید و سپس نخستین جلوه‌های خود را در تظاهرات خیابانی مردم، علی‌به‌استعداد سلطنتی با زیافت.

این جنبش که بر زمینه مادی و عینی کاملاً "مسا عدی" برای تحول بنیادی جامعه ایران استوار بود در قیام خونین شهر قم و سپس در قیام ۲۹ بهمن شهر تبریز با وج خود رسید. پس از آن، جنبش توفنده خلق متحد، با فداکاریها و قهرمانیهای بسیار، رژیم فاشیستی - نظامی رادرفی کمتر از یکسال در قیام بهمن سرنگون ساخت. در تمام این مراحل، شرکت پرشمرزان ایران در همه ابعاد مبارزاتی، بشکل چشمگیری مشهود بود. زنان ایران اعم از کارگر، دهقان، روشنفکر، دانشجو و خانه‌دار متحدان "در این مبارزه شرکت کردند و در میدان عالیتیرین نبردهای سیاسی، آگاهی و شایستگی انقلابی خود را در صحنه مبارزات اجتماعی به اثبات رساندند. شرکت متشکل و فعالانه آنان در این انقلاب در تاریخ مبارزاتی زنان ایران بی سابقه و حیرت‌انگیز بود.

دهها زن که در دوران قبل از انقلاب، در راه آرمانهای والای خود، شکنجه‌گاههای رژیم آریامهری را فتح کرده بودند که میلیونها زنی بدل شدند که نقش آنها در صحنه مبارزات صنفی، سیاسی و تظاهرات عمومی علیه رژیم منفور پهلوی انکارناپذیر است. صدها تن از این زنان قهرمان در جریان هجومهای ددمنشان رژیم در خون خود غلتیدند. زنانی که نشان دادند که دیگر هیچ چیز حتی قوانین و تبلیغات عوام‌فریبانه رژیم شاهنشاهی نیز نمی‌تواند انرژی برحوش آنان راراکد نگهدارد. آنان سمت اصلی مبارزه را تشخیص دادند و بدرستی درک کردند که رژیمی که تمام حقوق ملت ایران را لگدمال ساخته، بمثابه سدی است که راه پیشرفت آنان را نیز می‌بندد و برآستی که بدون شرکت این نیمه‌جدائی - ناپذیر جامعه، موفقیت انقلاب مشکل می‌نمود.

با نگاهی گذرا به فعالیت انقلابی زنان ایران در طول انقلاب، نقطه‌های اوج آنرا در شهرهای مختلف، اجمالاً "بررسی میکنیم.

زنان انقلابی تبریز - زنان قهرمان تبریز با تکیه بر تجارب انقلابی گذشته خود، در این عرصه نیز مهر و نشان خود را بر انقلاب خلقی ایران نهادند. این زنان که با شرکت مسلحانه در جنبش مشروطیت، خاطره غرور آفرینی در اذهان به‌جای گذاشته بودند، اینبار با جنگ و دندان و مشت‌گرفته کرده، در عفوئی متشکل، به‌جنگ با رژیمی تا دندان مسلح رفتند. چهل روز پس از کشتار وحشیانه مردم در قم، ایران شاهد قهرمانیهای مردم تبریز، اعم از مردوزن و کودک، در مقابل رژیم سفاک پهلوی بود. قیام پرشکوه صدهزار نفری، شهرت تبریز، شاهد جان‌نازی زنانی بود که خون پاک خود را فدای آرمانهای والای انقلاب نمودند و در سیه‌دم انقلاب پرشکوه ما، سرمشقی برای مبارزه تمامی زنان جهان برای آزادی، استقلال و پیشرفت اجتماعی شدند. شرکت وسیع زنان این شهر در تمام عرصه‌های مقابله با رژیم، از کارخانه و دانشگاه و بیمارستان گرفته تا کوچه و خیابان چشمگیر بود. مقاومت دختران دانشجوی تبریزی، در مقابل هجوم دژخیمان به‌دانشگاه، تحسین - برانگیز بود. خون بسیاری از این دختران در صحن دانشگاه جاری شد و آنها نیز به‌صفت شهیدان راه آزادی پیوستند. در طول انقلاب نیز، این زنان هیچگاه سنتهای مازاتی

دیرینه خود را از یاد تیردند. بزرگترین جلوه آنرا میتوان در بزرگداشت سالروز انقلاب مشروطیت دید. زنان از خود گذشته تبریز علیرغم هجومهای وحشیانه رژیم در روزهای قبل از آن، این روز را نیز همراه سایر مردم به صحنه عظیم و گسترده سرد علییه رژیم دست - نشانده بدل کردند و در پیشاپیش صفوف متشکل خلق همراه با فرزندان خود، با حداکثر ایثار، پای به میدان مبارزه گذاشتند. از خودگذشتگی زنان تبریز تابانجا بود که در فرار مردم از برابری گلوله های جلادان پهلوی، خود را سیرانان کرده و چادرهای خود را به سر مردم می کشیدند. در دوران پس از پیروزی انقلاب نیز، این زنان خیل عظیمی هستند که با هوشیاری خود، تمام توطئه های ضد انقلاب را بی اثر گذاشته، در راه سازندگی جامعه با تمام توانائی و استعداد خود، شرکت فعال دارند.

زنان انقلابی قم - در ایران انقلابی، اولین زنانی که همدوش مردان در تظاهرات خیابانی به استقبال گلوله های دژخیمان رفتند، زنان قم بودند. صدای حق و ایمان این شهیدان راه آزادی، در تمام ایران طنین انداخت و تمامی زنان ایران را به مبارزه - ای رویاروی با ضحاک زمان، فراخواند. زنان در فضائی سرشار از خفقان، با شور و شوق و ایمانی راستین آمادگی خود را برای رزمی بزرگ اعلام داشتند. نمايشها و میتینگ های اعتراضی، همراه با اعتصابات وسیع در شهر قهرمان قم ادامه یافت و دامنه آن به تمامی شهرهای ایران کشیده شد. زنان قم پرچم شهادت را برافراشته بودند، در نبرد انقلابی خود، آنی از پای ننشستند، در جبهه مبارزه با دشمن باقی ماندند، هر روز وسیع تریبی - با کتر به صفوف مردم پیوستند و تا پیروزی کامل، آن را فشرده تر ساختند. در تمام طول انقلاب، هر کجا که مقابل مردم قهرمان قم را با جلادان رژیم دیدیم، این گسردان رزمنده نیز در پیشاپیش آنها در حرکت بود. زنانی دلورا شهری کوچک، که بزرگترین مرکز مبارزه، علیه طاغوت و طاغوتیان شد. نامشان بر تارک مبارزات مردم قهرمان ایران درخشان باد.

زنان انقلابی مشهد - مبارزات پیگیر و بی امان این زنان، در هفته خونین دیماه مشهد به اوج خود رسید. زنان این شهر که از هر طبقه و قشری جانبا زانند در تمام فعالیت های ضد رژیم در طول انقلاب شرکت جسته بودند، در روزهای خونین مشهد نیز در خط مقدم جبهه نبرد قرار گرفتند. شیر زنان از جان گذشته ای که خون پاک خود را در رگهای انقلاب ریختند تا آن رازنده نگهدارند. سپاه عظیم زنان مشهد، در این روز نیز شهیدان خود را تقدیم انقلاب کرد. صف مبارزو متحد زنان این شهر، با دست خالی به مقابل با تانکهای رژیم رفت و در یک نبرد مرگ و زندگی، شهیدان بسیاری برجای گذاشت. و این تنها آغاز کار بود. پس از یورش سمانه دژخیمان به بیمارستانهای مشهد، زنان این شهر بار دیگر روحیه عالی و بیکار جو عزم را سخ خود را در مقابل با ظلم نمایانند. در مقابل خونخو - ارانی که حتی از جان کودکان ۹ ماهه نیز نگذاشتند، زنانی بودند که در نهایت خود فراموشی، مرگ جگر گوشه های خود را نیز به جان خریدند.

زنان پاسداری از بیمارستانها را بعد از گرفتن و چوب بدست کشیک دادند و جنگیدند. در طول انقلاب، زنان این شهر پرچم مبارزاتی را بر فراز دانشگاه، بیمارستان، خانه، کوجه و خیابان برافراشتند و در تمام طول انقلاب نیز آن را فرافراشته نگاه داشتند.

مبارزات افتخارآفرین این زنان در تاریخ ایران فراموش نخواهد شد.

زنان انقلابی تهران - در تهران ، در نخستین سوسو زدنهای انقلاب بزرگ ما ، زمانی که شعار آزادی زندانیان سیاسی در دستور روز گردانهای انقلابی ایران قرار داشت ، زنان این شهر نقش بزرگی در تحقق این شعار بعهده گرفتند.



دراولین قدم ، هنگامیکه فرزندان راستین خلق در زندانهای ابلیس تاجدار و دژخیمان او برای کسب ابتدائی ترین حقوق خود دلیرانه به اعتصاب غذایی پرداختند دست زده بودند ، مادران رنج دیده ، خواهران و همسران آنها در بیرون از زندان شجاعانه در یک سلسله تظاهرات پرشکوه ، اوضاع درون زندان را برای مردم ترسیم کردند و صدای راهروان راستین راه خلق را ، به گوش ایرانیان و جهانیان رساندند ، در مقابل تمام تهدیدات و ضرب و شتم ها ، هر روز استوارتر و راسختر به افشای ماهیت رژیم پرداختند . با قلبهای آکنده از درد و رنج ، صدای اعتصاب آنها را در کوچه و خیابان سردادند و در این راه از حمایت بسیاری از مردم برخوردار شدند .

پس از آن نیز ، هنگامی که تظاهرات توده های مردم ، پایه های رژیم استبدادی را

می لرزاند، شیر زنانی که در زندان قصر زندانی بودند، از درون سیاهچالهای رژیم، بانگ اعتراضی خود را بلند کردند و در اتحاد با سایر مردم ایران علیه اعمال کثیف و دد - منشا نه اعمال شاه، دست به اعتصاب غذا زدند.

مبارزات زنان تهران نیز در پیوند عمیق با تمامی اقشار زحمتکش و خلقی ایران ادامه یافت و روزهای بعد از آن به عالیترین وجهی، در راه پیمائی خروشان عید فطر، تجلی کرد، و بالاخره پیکار مقدسشان در ۱۷ شهریور در میدان شهدا، به قله های رفیع افتخار دست یافت. صدها زن بی باک در صفوف اول تظاهرات کنندگان، در هجوم گلوله و مرگ زندگی خود را از یاد بردند و شربت شهادت نوشیدند. زنانی که فرزندان خود را یکی پس از دیگری در جلوی رگبار مسلسلها گرفتند تا ماهیت جلادان رابه دنیا، بنمایانند. زنان حماسه آفرینی که پیکر خونین جگر گوشگان خود را به سمبل مبارزه علیه ظلم و بیدادگری بدل کردند. خون پاک این زنان در میدان شهدا، برخاک وطنمان جاری شد و جویبار خونشان در پیوند با سایر شهدای راه آزادی به سیلی بدل شد که تا روپود رژیم سفاک پهلوی را از هم گسست.

زنان انقلابی تهران، در همه حال با همین روحیه ایثار، در تمام میدانهای نبرد، دوشادوش برادران و همسران خود تا تسخیر پایدگانها و سرنگونی رژیم، جنگیدند و نامی تا بنا کاز خود به جای گذاشتند.

زنان انقلابی سایر شهرها - یکی از ویژگیهای انقلاب ایران، تشکیل جبهه متحد و فشرده ای از تمام طبقات و اقشار خلق، در تمامی شهرها بود. جنبش اعتراضی در مسدود کوتاهی تمام کشور را فراگرفت، و در روند تکاملی خود به انقلابی عظیم بدل شد. در چهلم شهدای تبریز در ۳ شهر، زنان در کنار دیگر مردم، با پایمردی و یکپارچگی بی نظیری، در زیر باران گلوله، با شهیدان تبریز راگرمی داشتند.

مادران زندانیا، سیاسی در اصفهان در میتینگ باشکوهی، صدای فرزندان دلیر خود را به گوش رهگذران رساندند. این زنان مبارز با یورش چاقو کشان شهر بانی مواجه شدند. در شیراز، خرم آباد، قزوین، کرج، اهواز و... بسیاری از زنان به فوج عظیم شهیدان پیوستند.

جنایت رژیم بهیمی در آبادان، بسیاری از مادران را سیاهپوش کرد، ولی ایمن زنان جانباز با قربانیان خود پیمان بستند که انتقام خونشان را از جلادان بگیرند و از آن روز به بعد نیز مصمم تر به مبارزه ادامه دادند.

نبرد خستگی ناپذیر زنان شهرهای ایران، در همستگی با تمامی مردم، ادامه یافت. تلاطم رزم توده ها، زنان روستائی ایران را نیز از جا کند و آنان نیز از روستاهای سراسر کشور به جنبش انقلابی مردم ایران پیوستند. خروش بی پایان خلقهای رزمناهنده ایران، کاخ های ظلم و ستم را از جای کند و انقلاب عظیم ضد امپریالیستی و خلقی ایران را به پیروزی رساند.

حزب توده ایران و زنان

" حزب توده ایران " با جهان بینی خود، یعنی با مسلح بودن به سلاح مارکسیسم -

لنینیسم از آغاز جنبشهای توده ای که منجر به درهم شکستن نظام پوسیده شاهنشاهی شد، راه درست را تشخیص داد و بدون هیچگونه انحرافی در نهایت صداقت از راه و خط امام خمینی برای پیشبرد انقلاب پشتیبانی کرد. انقلاب ایران که انقلابی کاملاً نو و منطبق با شرایط کشور است، از خاصیت یک انقلاب توده ای واقعی برخوردار است. در این انقلاب " حزب توده ایران " همیشه راه درست را یافته و آنرا دنبال کرده است. در این میان زنانی که عضو یا هواداران این حزب هستند با پیروی از رهنمودهای حزب خود با نهایت دقت در تقویت انقلاب کوشیده اند.

در این گیرودار عظیم که طبقات از هم متمایز تر شده و نظریات گروهها و احزاب و سازمانها در پرتو مبارزات و دشمنی امپریالیسم امریکا واضح تر و روشنتر میشود، بسیار بودند کسانی که میخواستند موضوع زن را بهانه قرار داده و بی حقی او را مستمسکی سازند تا به انقلاب و رهبری آن بنایند، همانگونه که ضد انقلاب در آذربایجان، خوزستان، کردستان و دیگر نقاط ایران دامنه با اختلافات میزند و از هر نقطه ضعفی سوء استفاده میکند، بسیار کوشش شده است و میشود که با استفاده از نارسائیهای موجود، زنان را بر علیه انقلاب برانگیزند و آنچه را که اکنون عمده و اصلی است که در درجه دوم قرار دهند. در این مبارزات نقش زنان علاقمند به انقلاب بسیار ارزنده بوده و هست. زنان نه تنها در همه تظاهرات با شرکت خود، علاقه خود را نسبت به انقلاب ثابت کردند، بلکه به جبهه نیان نشان دادند که آنها از یک رشد سیاسی بسیار قابل توجهی برخوردارند و حاضر نیستند که به عنوان گرفتن حق خود به انقلاب آسیب برسانند. میتوان بدرستی ادعا کرد که زن در این مبارزه لیاقت و شخصیت خود را بر مراتب بیشتر از دورانی که گذشته می شود می جنگید نشان داده است.

آنروزها به پیشوا زگلوله میرفت و از پای در می آمد، اما اکنون دانسته و آگاه با رفتار سنجیده خود نشان میدهد که بیش از هر چیز با بدبایه های انقلاب را استوار کرده و آنرا از زیر چنگ امپریالیسم آمریکا و ضد انقلابیون داخلی نجات داد. زنها همانگونه که در جنگهای خیابانی، زندگی و شخص خود را از یاد برده بودند، امروز هم در صحنه مبارزاتی که بسیار پیچیده تر و عمیقتر است خود را از یاد برده و تنها میخواهند که مردم ایران آزاد بشوند، ملت از اسارت رها شود و امپریالیسم آمریکائی دست نشاندگان برای همیشه ریشه کن شوند. برآستی میتوان با اعجاب به توده عظیم زنان که در تظاهرات شرکت میکنند نگریست. اینها ما به سر بلندی و افتخار خلق ما هستند. اینها خود را پاسداری اجرومزا در انقلاب میدانند. اینها گذشت و بزرگواری را به عالیترین حد خود رسانده اند. خود را فراموش کرده، سرسپرده، و جان برکف، آگاه، برآستی انسانها را میسازند و در این سازندگی بند و زنجیر را از دست و پای ملتی باز میکنند.

امام خمینی رهبران انقلاب در جمع معلولین انقلاب گفتند:

" شما بیدار بشوید ای ملت عزیز که دشمن در کمین است. ما باید این گردنه ها را طی کنیم، باید همه قوایمان را مجتمع کنیم، برای نجات دادن یک کشور... "

نیمی از جمعیت ایران، زنان دعوت امام را از جان و دل پذیرفته اند و اینها هستند که با فروتنی و بدون انتظار و توقع و با علم به اینکه حق مسلمشان پایمال شده است، بیدار در پی این هستند که گردنه ها را بگیرند و کشورشان را نجات بخشند!

★ ارتش و انقلاب ایران

محمد پورهریزان

★ سالنامه انقلاب سترگ تاریخ ایران برای نخستین بار ورق میخورد. یک سال پیش درفش پیروزمند انقلاب فدا مپریالیستی و فداستبدادی در عرصه تاریخ ایران به اهتزاز درآمد. این انقلاب سرآغاز دوران " نوین " تاریخ ایران ، سرآغاز تاریخ واقعی زحمتکشان ایران است . انقلاب بهمن سال ۱۳۵۷ اگر امید به پیروزی قطعی نور بر ظلمت ، امید به برانداختن استثمار و کلیه مظاهر استعمار دیرپا ، اگر امید به پیروزی بر ارتجاع و جهل ، برادبار و تیره روزی ، اگر امید به عدالت و برابری ، اطمینان به آینده ، تامین رفاه و نیکبختی همگانی مردم زحمتکش را در دلها فروزان ساخت . این انقلاب از نظر عینی امکانات بی سابقه ای برای نوسازی بنیادی سراپای جامعه فراهم آورده است . انقلاب بهمن با تمام کمبودها و نارسایی های گاه نگرانی آورش ، به حق بزرگترین رویداد سراسر تاریخ چندین هزار ساله ایران ارزیابی شده است .

انقلاب بهمن " پیروزی حماسه مشت بر تفنگ " بود . خلق به جان آمده و دل از جان برگرفته با مشت های خالی طومار رژیم پلییدی را که یکی از مجهزترین و مسلحترین ارتش های جهان را در خدمت خود داشت ، درهم پیچید و به حیات ننگین آن پایان داد . بررسی و تحلیل چگونه نقشی که این ارتش در دوران پیش از انقلاب و در روزهای انقلاب ایفا کرد ، برای تعیین محتوی وظایفی که در زمینه نوسازی ارتش با بد انجام گردد ، حائز اهمیت است . نظری اجمالی به تاریخچه پیدایش و گسترش این ارتش و تحلیل خلعت آن ، زمینه لازم را برای این منظور بدست خواهد داد .

ارتشی که رضا خان قزاق بنیادنها دویسرش آن را به مدرنترین سلاحهای ساخت مجتم

نظامی - صنعتی" غرب مجهز ساخت، افزار اعمال قهر رژیم بود که بدست امپریالیسم و برای حفظ تسلط اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی امپریالیسم جهان خوار، روی کار آمد. این رژیم چه در دوران پدروچه در دوران پسرهنگامی پدید آمد که انقلاب دامن گستر مردم ایران نهادهای ارتجاعی جامعه زیر فرمان استعمار را تهدید میکرد. در چنین ادوار بحرانی امپریالیسم طبق معمول میکوشد تا کمک کودتاهاى نظامی رژیمهای دیکتاتورى ضدمردمی روی کار آرد و وظیفه تامین منافع خود را بدست آنها بسپارد. برای این منظور بویژه افسران دارای روحیات شدید ضدمردمی و ضد کمونیستی به خدمت گرفته میشوند. نمونه های اینگونه کودتاها در تاریخ کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین فراوان است.

در ایران سال ۱۲۹۹ که جنبش انقلابی توده های بزرگ مردم نهادهای ارتجاعی خدمتگر استعمار را با خطر نابودی روبرو کرده بود، امپریالیسم انگلیس افسری بنام رضا خان میرپنج را برای کودتای نظامی و سرکوب این جنبش به خدمت گرفت و در مرداد سال ۱۳۳۲ امپریالیستهای آمریکا و انگلیس افسری بنام زاهدی فاشیست را به کار تدارک و انجام کودتای نظامی گماشتند.

کودتای سوم اسفند به کمک لشکر قزاق که افسران انگلیسی بر آن فرمان میراندند، انجام گرفت. لشکر قزاق که ارتش رضا خانی بر بنیاد آن ساخته شد، پیش از کودتا، طوماری از تپهکاری و کشتارهای خونین را پشت سر گذاشته بود. این ارتش از آغاز پیدایش تا پایان حیات ننگین سلسله پهلوی سلاح خود را جز برای سرکوب جنبش کوچک خانها، خیابانیها، کلنل محمد تقی خانها، جنبش دموکراتیک و آزادبخش خلقهای آذربایجان و کردستان، گلوله باران تظاهرات توده های انبوه مردم بی سلاح خواستار آزادی و استقلال ملی، کشتار بی امان میهن پرستان ظفار و تپهکاریهای دیگری از این دست، به کار نبرد. چنین ارتشی از همان آغاز کوچکترین نشانی از خصلت ملی نداشت. رسالت آن بجای دفاع از منافع ملی، از استقلال ملی و حاکمیت ملی در برابر توطئه و سوء قصد بیگانگان، عبارت بود از سرکوب مبارزان راه آزادی و استقلال ملی، تامین "امنیت" برای غارتگران خارجی و داخلی و تبدیل کشور به پایگاه تجا و امپریالیسم جهانی علیه کشورهای ملحد و مستعمره و در درجه اول علیه کشور زادگاه انقلاب اکتبر.

امپریالیسم انگلیس در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و امپریالیسم آمریکا و انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، برای این پدرو پسر خیانته پیشه رسالتی جز منافع سه گانه زیرین قائل نبودند:

- ۱- تامین تسلط بر منابع نفت و بر مواضع عمده اقتصادی ایران،
- ۲- بستن ایران به گردونه سیاست جهانی و به ماشین نظامیگری خود،
- ۳- سرکوب جنبشهای آزادیبخش ملی و استقلال طلبانه مردم در ایران و در منطقه خلیج فارس.

پدرو پسر در سراسر دوران تسلط رژیمهای خود همواره به این سه هدف امپریالیستی وفا دار ماندند.

در تمام این دوران بخش اعظم درآمد های نفت ایران برای هزینه های کمر شکن ارتش و تسلیحات بی بند و بار آن به مصرف رسید. آهنگ افزایش هزینه های نظامی ایران سال بسال سرعت بیشتری به خود گرفت و از سال ۱۳۵۳ که درآمد های نفت افزایش چشمی پیدا کرد، آهنگ

روی آورشدند.

سرانجام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ " سوگند وفاداری " به ارتش با فتوای امام خمینی باطل اعلام شد. امام در پاسخ به استفتای جمعی از افراد نیروی مسلح درباره سوگند وفاداری پیشین به ارتش، فتوای داد که: " قسم برای حفظ قدرت طاغوتی صحیح نیست و مخالفت با آن واجب و کسانی که این نحو قسم خورده‌اند، باید برخلاف آن عمل کنند"، و با این فتوای پیوستن افسران و افراد ارتش به جبهه انقلاب، جنبه همگانی به خود گرفت.

ارتشی که رژیم دست‌نشانده امپریالیسم طی دهها سال برای مقاصد مردمی و تجا و زرگانه خود پرورده بود، تحت تاثیر مجموعه عوامل عینی و ذهنی رشد انقلاب از درون متلاشی شد و در حساسترین لحظات به جای پشتیبانی از رژیم به ستیز با آن برخاست.

حزب توده ایران به گواهی اسناد و اعلامیه‌های خود طی دوران بیست و پنج ساله پس از کودتا هیچگاه از تلاش برای رسوخ دادن اندیشه‌های انقلابی در صفوف ارتش ایران و آگاه ساختن افسران و سربازان به مسئولیت آنان در قبال مردم و میهن و به وظایف انسانی و ملی و میهنی آنها، غافل نماند.

پیامهای حزب توده ایران خطاب به سربازان اعزامی ایران به جبهه میهن پرستان ظفار و پیامهای متعدد آن در آستان انقلاب خطاب به کلیه افسران و درجه‌داران و سربازان ارتش ایران، در بیداری حس مسئولیت ملی و میهنی افراد نیروهای مسلح ایران و برانگیختن آنان به پشتیبانی از انقلاب نقش موثر داشت.

درک عمیق نقش ارتش برای مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع حائز اهمیت فراوان است. تجربه‌های ناشی از کودتاهای نظامی که بوسیله امپریالیسم جهانی و در درجه اول امپریالیسم آمریکا در کشورهای مختلف جهان و از جمله در شیلی و بولیوی و پیش از آن در ایران و برزیل و اندونزی و کشورهای دیگر برای از میان بردن دستاوردهای انقلابی خلقها صورت گرفته است، نباید از نظر دورماند.

انقلاب ایران اکنون وظیفه خطیر نوسازی بنیادی ارتش را در پیش دارد. ساختار این ارتش باید با محتوی و با آرمانهای واقعی انقلاب هماهنگ گردد. خملت مردمی ارتش باید در آن تثبیت گردد. یک ارتش ملی از مردم و در خدمت مردم و بخش ناگسستنی مردم است. رسالت چنین ارتشی حفظ و دفاع از استقلال ملی، از حق حاکمیت ملی و از تمامیت ارضی کشور در برابر برتشارج نیروهای تجا و زکا را امپریالیسم است. خملت مردمی چنین رسالتی طبعاً " جایی برای اطاعت و انضباط کورکورانه باقی نمیگذارد. انضباط و اطاعت در چنین ارتشی بر بنیاد آگاهی به ضرورت آن استوار میگردد. ارتش دارای خملت ملی از هرگونه روحیه تجا و زوی و قصد تجا و زبه خلقهای دیگر فارغ است. صلحدوستی و آماجگی برای کمک به جنبشهای آزادیبخش خلقهای دیگر با روح چنین ارتشی عجین است.

مردم ایران با بزرگترین انقلاب سراسر تاریخ خود، مسئولیت خطیری به عهده گرفته‌اند و وظیفه دارند که این انقلاب را به پایان پیروزمندش برسانند. اتحاد نیروهای انقلابی خلق با بخش مترقی و میهن پرست ارتش، پاکسازی جدی ارتش از عناصر ضد ملی و ضد انقلابی و منفرد ساختن نظامیان دارای روحیات ضد مردمی و طرفداران از محیط ارتش، شرط ضرورت تحقق این وظیفه تاریخی انقلاب ایران است.

طبقاتی است، ولی همین ارتش در دوران انقلاب، برغم تمام تلاشهای طبقات فرما نروا، در برابر جنبش انقلابی خلق تا شیربذیر میشود. اندیشه‌های مترقی و روحیات مردمی بسا شکستن دیوارهای اطاعت و انضباط کورکورانه از مجاری گوناگون در میان افسران و درجه داران و سربازان ارتش رسوخ میکنند و "یکپارچگی" ظاهری آن را برهم میزند. افزایش بیش از پیش عناصر وابسته به طبقات زحمتکش دمکراتیک جامعه در صفوف ارتش، به تقویت روحیات ترقیخواهان و آگاهی به وظایف انسانی و میهنی نظامیان کمک میکند.

ولی همروند با گسترش جنبش انقلابی و اکنش محافل ارتجاعی ارتش نیز شدت میپذیرد. افسران و درجه داران ضدانقلابی در قبال اوج انقلاب، سفاکی و هاری روزافزون از خود نشان میدهند.

رویدادهای انقلاب ایران صحت و اعتبار عام این حکم را به ثبوت رسانید.

هراندازه که انقلاب گسترش و عمق بیشتری پیدا میکرد، بنیاد اطاعت و انضباط کورکورانه متزلزل ترمیشد. تکجوشهای انقلابی در ارتش شدت میگرفت و شمار روزافزونی از افسران و سربازان به جبهه انقلاب روی آور میشدند. از سوی دیگر اکثریت قریب به تمام سران ارتش و بخش ارتجاعی افسران و درجه داران ارتش در قبال انقلاب موضع خصمانه اتخاذ کردند و در گلوله باران تظاهرات میلیونی و کشتار مردم بی سلاح تزلزل از خود نشان ندادند.

خبرگزاری فرانسه روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ضمن گزارشی که در کیهان به چاپ رسیده بود، شرحی بیان داشت که چگونگی و اکنش این دو بخش را در ارتش به روشنی نشان میداد.

در گزارش گفته میشد: "ارتش ایران که تا دیروز صد درصد نسبت به شاه وفادار بود، اکنون از خود میپرسد که در برابر "انقلاب اسلامی" کشور چه نقشی دارد. سرانجام آینده کشور به بستگی خواهد داشت که ارتش به کدام طرف متمایل شود... نظامیان ایرانی با توجه به عظمت جنبش اسلامی... اکنون به نظر میرسد که آمادگی این رادارانند که تغییر رژیم سلطنتی به جمهوری را بپذیرند... در روز پنجشنبه گذشته در حدود هزار سرباز نیروی هوایی با اونیفورم درخیا با نهی تهران و در کناری بقیه تظاهرات کنندگان رژه رفتند. در شهرستانها نیز تظاهرات دیگری توسط نظامیان اونیفورم پوش علیه رژیم دیده شد. ستاد فرماندهی نیروی هوایی نیز رسماً "تائید کرده است که بعضی از نظامیان تحت تاثیر پروپاگاندا جناح مخالف قرار میگیرند".

بدینسان امواج انقلاب با زتاب روز بروز گسترده تری در صفوف ارتش پدید میگردد. جناحی از ارتش تحت تاثیر روحیات انقلابی مردم قرار میگرفتند و برای پیوستن به جبهه انقلاب آمادگی نشان میدادند. ولی جناح ارتجاعی و ضدانقلابی ارتش نیز بیکار نمانده بود. در همان گزارش خبرگزاری فرانسه چنین آمده بود: "از بعضی گزارشهای دیگر چنین برمیآید که یک کانون سرسخت در بطن ارتش وجود دارد که خواهان حفظ رژیم است. یکی از این افراد سرسخت که غالباً "از اوانام برده میشود، سپهبد بدره‌ای، فرمانده نیروی زمینی و فرمانده سابق گارد جاویدان است".

تأفرمانی در ارتش از دو ماه پیش از ۲۲ بهمن شدت گرفت. نخستین تظاهرات بزرگ ارتش در تبریز روی داد. سربازان و افسران همراه با مردم و با شعارهای "درد بر خمینی"، درخیا با نهی شهر به تظاهرات پرداختند. چند تا نک نیز در این تظاهرات شرکت کردند.

چندی بعد سربازان پادگان لویزان به ناها رخوری آن حمله بردند و گروهی از افسران ضدانقلابی را کشتند. از پی این رویدادها سربازان و افسران بیش از پیش بسوی انقلاب

روی آورشدند .

سرانجام روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ " سوگند وفاداری " به ارتش بافتوای امام خمینی باطل اعلام شد . امام در پاسخ به استفتای جمعی از افراد نیروی مسلح درباره سوگند وفاداری پیشین به ارتش ، فتوای دهگانه : " قسم برای حفظ قدرت طاغوتی صحیح نیست و مخالفت با آن واجب و کسانی که این نحو قسم خورده اند ، باید برخلاف آن عمل کنند " . و با این فتوا پیوستن افسران و افراد ارتش به جبهه انقلاب ، جنبه همگانی به خود گرفت .

ارتشی که رژیم دست نشانده امپریالیسم طی دهها سال برای مقاصد ضد مردمی و تجاوزگرانه خود پیورده بود ، تحت تاثیر مجموعه عوامل عینی و ذهنی رشد انقلاب از درون متلاشی شد و در حساسترین لحظات به جای پشتیبانی از رژیم به ستیز با آن برخاست . حزب توده ایران به گواهی اسناد و اعلامیه های خود طی دوران بیست و پنج ساله پس از کودتا هیچگاه از تلاش برای رسوخ دادن اندیشه های انقلابی در صفوف ارتش ایران و آگاه ساختن افسران و سربازان به مسئولیت آنان در قبال مردم و میهن و به وظایف انسانی و ملی و میهنی آنها ، غافل نماند .

پیامهای حزب توده ایران خطاب به سربازان اعزامی ایران به جبهه میهن پرستان ظفار و یبیا مهای متعدد آن در آستان انقلاب خطاب به کلیه افسران و درجه داران و سربا - زان ارتش ایران ، در بیداری حس مسئولیت ملی و میهنی افراد نیروهای مسلح ایران و برانگیختن آنان به پشتیبانی از انقلاب نقش موثر داشت .

درک عمیق نقش ارتش برای مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع حائز اهمیت فراوان است . تجربه های ناشی از کودتاهای نظامی که بوسیله امپریالیسم جهانی و در درجه اول امپریالیسم آمریکا در کشورهای مختلف جهان و از جمله در شیلی و بولیوی و پیش از آن در ایران و برزیل و اندونزی و کشورهای دیگر برای از میان بردن دستاوردهای انقلابی خلقها صورت گرفته است ، نباید از نظر دورمانند .

انقلاب ایران اکنون وظیفه خطیر نوسازی بنیادی ارتش را در پیش دارد . ساختار این ارتش باید با محتوی و با آرمانهای واقعی انقلاب هماهنگ گردد . خصلت مردمی ارتش باید در آن تثبیت گردد . یک ارتش ملی از مردم و در خدمت مردم و بخش ناگسستنی مردم است . رسالت چنین ارتشی حفظ و دفاع از استقلال ملی ، از حق حاکمیت ملی و از تمامیت ارضی کشور در برابر تهاجم نیروهای تجاوزکار امپریالیسم است . خصلت مردمی چنین رسالتی طبعاً " جایی برای اطاعت و انضباط کورکورانه باقی نمیگذارد . انضباط و اطاعت در چنین ارتشی بر بنیاد آگاهی به ضرورت آن استوار میگردد . ارتش دارای خصلت ملی از هرگونه روحیه تجاویز و قصد تجاوز به خلقهای دیگر فارغ است . صلح دوستی و آمادگی برای کمک به جنبشهای آزادیبخش خلقهای دیگر با روح چنین ارتشی عجین است .

مردم ایران با بزرگترین انقلاب سراسر تاریخ خود ، مسئولیت خطیری به عهده گرفته اند و وظیفه دارند که این انقلاب را به پایان پیروز مندمش برسانند . اتحاد نیروهای انقلابی خلق با بخش مترقی و میهن پرست ارتش ، پاکسازی جدی ارتش از عناصر ضد ملی و ضد انقلابی و منفرد ساختن نظامیان دارای روحیات ضد مردمی و طرد آنان از محیط ارتش ، شرط ضرورت تحقق این وظیفه تاریخی انقلاب ایران است .

★ دستاوردهای انقلاب

ر. نافع

بر انداختن رژیم سلطنتی

مردم میهن ما از قرن پیش دریافتند که نظام سلطنت استبدادی، نظامی است فرتوت و بازدارنده خلق از سیر در راه ترقی و تکامل اجتماعی. لذا در تلاش بودند تا آنرا از بنیاد برکنند، برکنارنهند و یک رژیم سیاسی شایسته برجایش گذارند. رژیمی که تا مین کننده خواستهای اجتماعی ترقیخواهان آنها باشد. از اینرو تدارک دیدند، بپا خاستند، انقلاب کردند و سرانجام نظام مشروطه سلطنتی و مجلس قانونگذار بدست آوردند. اما هنوز اندک زمانی از حیات این نوزاد نگذشته بود که مردم دیدند، نوزاد معلول است. پس باید چاره‌ای اندیشید. یا باید نظام تازه را اصلاح کرد و یا با انقلابی دیگر نظامی بهتر برجایش نشانید.

پس از این شناخت است که جنبشهای اجتماعی: قیام جنگل و انقلاب گیلان، قیام خیابانی، قیام خداوردی، قیام کلنل محمدتقی خان پسیان، قیام لهاک خان باوند، قیام لاهوتی، قیام یادگان سلماس، نهضت آذربایجان و کردستان پدید میآیند و یکی پس از دیگری و هر یک بعقل و دلائلی با شکست مواجه میگردند.

از هر شکستی که به نهضت‌ها وارد میآید، ضعف‌های نوزاد معوج و معلول " مشروطه سلطنتی " نیرومندتر میشود! و خود سخت‌جانتر میگردد و سرانجام به هیولای " نظام شاهنشاهی محمد رضا پهلوی " تبدیل میگردد.

آنگاه سال ۱۳۵۷ فرا میرسد. مردم میهن ما که بارها و بارها برای تحقق بخشیدن بخواست دیرینه خود، دورخیز کرده، نفس در سینه گرفته و برگرده " هیولا " پریده بودند و هر بار در این نبرد نابرابر شکست خورده بودند، اینبار به رهبری قاطع امام خمینی سدراشکستند، " هیولا " را درهم کوفتند و پیروز شدند.

بی هیچ گفتگو، برانداختن نظام سلطنتی و ایجاد جمهوری اسلامی، بزرگترین دستاورد تاریخی مردم میهن مادرتما اعصار و قرون بوده است. سرنگون شدن نظام سلطنتی نقطه پایان بربک بیعدالتی چند هزار ساله بود.

برخی از ویژگی های این انقلاب در تاریخ جهان نمونه و آراست. شایدهیج انقلابی در جهان، در مدت زمانی چنین کوتاه، اینگونه تمامی اقسام و طبقات خلق را دربرنگرفته باشد، و شاید در کمتر انقلابی ابتکار انقلابی خلق تا کتیک هایی تا این حد شگفت و نوظهور آفریده باشد. و مسلم آنکه درهیج انقلابی توازن قدرت نظامی نیروهای انقلاب و ضدانقلاب این چنین ناهمگون نبوده است: درک سو دست تپی مردم و در آن سوار تپی نیرومند، مجهزه مدرن ترین سلاحها.

تحول در دستگاه دولتی و ایجاد نهادهای نوین

یکی از دستاوردهای مهم انقلاب، ایجاد تحول نسبی در دستگاه دولتی نظام طاغوت بوده، از انحلال مجلسین شور و ستا، یعنی ارگانهای قانونگذار رژیم برافشاده گرفته تا ارتش، پلیس و ژاندارمری. هر چند که اقداماتی که تاکنون صورت گرفته بمعنی درهم شکستن ماشین دولتی نبوده و از حد پاکسازی تجاوز نکرده و تازه اینهم آنگونه که شایسته بود، صورت نپذیرفته و در نتیجه ماندن بسیاری از عمال ساواک و کارگزاران رژیم طاغوت در تمام دستگاههای اجرائی و قضائی و نظامی و انتظامی، اجرای امور انقلابی از سرعت و قاطعیت ضرورت برخوردار نگردید و چه بسا با کارشکنی های فراوان نیز روبرو شد. نکته شایان ذکر و قابل تاسف اینست که در برخی از وزارتخانهها، بویژه در وزارت آموزش و پرورش بحای آنکه عمال ساواک و مشاطه گران چهره حیوانی رژیم شاهنشاهی زامر آموزش و پرورش برکنار گردند، آموزگاران و دبیران مترقی مشمول تصفیه اداری شده اند!

ایجاد شورای انقلاب، دادگاههای انقلاب، سپاه پاسداران، کمیتهها و دفاتر امام، بمثابه نهادهای نوین اجتماعی توانست در برابر ضدانقلاب و نیروهای سازشکار نقش ارزنده ای ایفا کند. این نهادها با در دست گرفتن زمام امور انقلاب و کشور، و مبارزه با اعمال تخریبی تاکنون مانع بازگشتن ضد انقلاب بر مسند قدرت گردیده اند.

موتربودن عملکرد این ارگانهای انقلابی و نیز اعتباری که در نظر مردم بدست آورده اند، سبب گشت تا امپریالیسم برای خنثی کردن آنها و بدنام ساختنشان، عوامل سیا و ساواک را برای تخریب در آنها رسوخ دهد، که تا حدودی نیز درین کار موفق شد. بسیاری از ناهنجاریهایی که در یکسال گذشته در میهن ما رخ داده و به پیدایش کلابه ها و ناراضیهای از سوی مردم انجامیده، نتیجه اقدامات همین عناصر و عوامل بوده است. ازینرو بویژه امر پاکسازی این ارگانها از عناصر فاسد و مشکوک، پیوسته از خواستههای مردم بوده است. یکی از عللی که موجب گشت این افراد بتوانند درین ارگانها رسوخ کنند، منتشر شدن اسامی ساواکیهاست، که در نتیجه این افراد دانشا س ماندند و در اکثر موارد با تظار هربه مسلمان و انقلابی بودن توانستند از درون به تخریب در ارگانهای انقلابی بپردازند.

ایجاد دادگاههای انقلاب یکی از اقدامات اساسی رهبری انقلاب بود. این دادگاهها برای نخستین بار در ایران گروهی از برجسته ترین و موثرترین عناصر تشکیل دهنده و نیز خدمتگذاران رژیم سلطنتی را محاکمه و بس از محکومیت معدوم کردند. در میان آنها خیانت پیشگانی نظیر عباس هویدا، منوچهر آزمون، غلامرضا نیکبسی، منصور

روحانی ، عباسعلی خلعتیری ، عبدالله ریاضی ، غلامرضا کیانپور و... که بکرات در مشاغلی چون نخست وزیری، وزارت و وکالت و غیره در خدمت امپریالیسم و ارتجاع بودند و نیز جنایتکارانی چون ارتشبد نعمت‌الله نصیری و بیش از ۱۲ سپهبد ، ۱۱ سرلشکر ، ۹ سر-تیپ و شکنجه‌گران و آدمکشانی نظیر بهمن نادرپور (تهرانی) ، فریدون توانگری (آرش) و برخی از عوامل صهیونیسم و امپریالیسم چون القانیان و رحیم‌علی خرم قرارداد شدند که بسزای خیانتها و جنایتهای خود رسیدند .

آنچه در این رابطه قابل توجه است قاطعیت جناح انقلابی برهبری امام در برابر بازماندگان رژیم ازسویی و مماشات و سازشکاری بورژوازی لیبرال با آنان ، ازسوی دیگر بود :

محاكمه و اعدام یاران و کارگزاران برجسته رژیم سلطنتی بویژه پس از اعدام القانیان نماینده صهیونیسم بین المللی در ایران ، موجب پیدایش یک موج تبلیغاتی گسترده علیه انقلاب ایران و قاطعیت انقلابی آن ، در کشورهای غربی شد . مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر بورژوازی لیبرال دولت موقت انقلاب اسلامی نیز با آن هم‌آوا گشت و آنرا " انتقا مجوسی " نامید و خواستار قطع فعالیت‌های دادگاه‌های انقلابی و مورد عفو قراردادن اعضای ساواک گردید ، که این هردو کوشش بورژوازی لیبرال با موفقیت نسبی روبرو گشت ، به این معنی که اعضای دادگاه‌های انقلاب تعویض شدند و اعضای جدید این دادگاه‌ها فاقد قاطعیت داوران پیشین بودند . معینا همان فعالیت چند ماه اول دادگاه‌های انقلاب و اعدام عده‌ای از مهمترین کارگزاران رژیم طاغوت سبب شد که پشت‌ضد انقلاب بشکند . خوشبختانه پس از کناره گیری دولت بورژوازی لیبرال مهندس مهدی بازرگان و سپرده شدن زمام امور کشور و انقلاب بدست شورای انقلاب ، گردش دادگاه‌ها نیز تغییر کرد . برسمیت شناخته شدن نظام شورائی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، یعنی ایجاد نظام شورائی در تمام ارگانهای اجتماعی کشور و در تمام سطوح از دبستان گرفته تا ارتش ، با وجود تمام نارسائیها یکی دیگر از برجسته‌ترین گامهای انقلابی است که میتواننده بسیج شورانقلابی توده‌ها ، یعنی زنده نگاه داشتن انرژی انقلابی خلق برای ایجاد میهنی آباد و آزاد و متکی بر فرد فرد جامعه بی‌نجامد . در صورت اجرای صحیح این اصل تمام اقشار و گروهها و افراد امکان می یابند که بطور مستقیم در اداره امور کشور سهیم گردند و نقش مهمی ، هم در مراحل تصمیم گیری ، هم در مراحل اجرایی ایفا کنند .

سیاست خارجی

آنچه در سیاست خارجی کشور ، پس از انقلاب بزرگ خلق ما ، رخ داد ، نموداری از خط مشی اصولی انقلابی است . مقدمات " باید گفت که درین عرصه نیز دو خط مشی در برابر یکدیگر قرارداد شدند : خط مشی سازشکارانه دولت بورژوازی لیبرال مهندس بازرگان ، که پیرو سیاست " گام بیگام " ، و خواستار ادامه همکاری با غرب و در رأس آن با امپریالیسم آمریکا بود ، و خط مشی قاطع و ضدامپریالیستی دمکراتهای انقلابی که به خط امام معروف گشت . برطبق این خط و بنا به توصیف امام : " شیطان بزرگ آمریکا است " ، تمام کرفتاریهای ما از آمریکا است " ، " باید تمام تجهیزات ما بطرف این دشمن باشد " .

علیرغم نبردی که در طی یکسال گذشته بین این دو خط مشی در جریان بود و علیرغم تمام کندکاریها ، نوحیه‌ها و وسوسه‌های حوشیهای که برای طفره رفتن از اتخاذ یک سیاست قاطع ضد امپریالیستی ازسوی دولت بازرگان صورت گرفت ، معینا تفوق خط امام سبب شد که

گامهای مهمی در این زمینه برداشته شود:

- ۱- خروج از پیمان تجا و زکار سنتو ،
 - ۲- پیوستن به حرکه کشورهای غیرمتعهد ،
 - ۳- لغو قراردادهای خرید اسلحه ،
 - ۴- الغاء قرارداد دوجانبه ایران و آمریکا (منعقد در سال ۱۹۵۹) ،
 - ۵- برچیدن پایگاههای جاسوسی آمریکا از کشور ،
 - ۶- اخراج مستشاران آمریکائی ،
 - ۷- قطع رابطه با اسرائیل ، آفریقای جنوبی و مصروندادن نفت با فریقای جنوبی و اسرائیل ،
 - ۸- استقرار روابط سیاسی بالیبی و کوبا
- مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا ، پس از برکناری مهندس بازرگان ، ابعاد وسیعتر و قاطعیت بیشتر بخود گرفت .

اقدامات اقتصادی واجتماعی

رژیم شاه مخلوع اقتصادی وابسته و آشفته از خود بجای گذاشت . دولت موقت برای سامان دادن به اقتصاد ورشکسته کشور و نوسازی و تامین پیشرفت آن هیچگونه برنامهای نداشت . بدتر از آن در نتیجه خرابکاری و کارشکنی ضدانقلاب و سودجویان و روش سازشکارانه دولت موقت ، بر این آشفتگی و نابسامانی افزوده شد .

با اینهمه در اشرافکارانعمومی و موضعگیری قاطع رهبری انقلاب ، اقدامات معینی ، ولو با تاخیر و تزلزل و ناکافی ، در جهت تضعیف وابستگی اقتصاد به کشورهای امپریالیستی و کوتاه کردن دست بزرگ سرمایه داران وابسته و برخی تدابیر در جهت واگذاری زمین به دهقانان و رفاه زحمتکشان انجام گرفت .

کوتاه کردن دست انحصارهای نفتی از منابع نفتی کشور ، اتخاذ سیاست مستقل در اوپک ، اقدام به فروش مستقل نفت و افزایش بهای فروش آن از اقدامات مهمی است که پس از انقلاب در جهت تامین استقلال اقتصادی کشور بعمل آمد .

ملی کردن صنایع بزرگ ، بانکها و موسسات بیمه ، صادرات و واردات ، تولیدی و موسسات و اموال متعلق به خاندان پهلوی و بزرگترین غارتگران وابسته به دربار و امپریالیسم از اقدامات دیگری بود که پس از انقلاب انجام گرفت .*

* اسامی ۵۱ نفر از بزرگترین سرمایه داران و کارگزاران امپریالیسم و رژیم پهلوی که واحدهای اقتصادی آنان صادره شد ، بدین شرح است : جعفر اخوان ، حبیب ثابت ، گروه فرما نفر - مائیان (خانواده) ، علی رضائی ، محمود رضائی ، مراد اریه ، رسول وها بزازده ، احمدخیا می ، محمودخیا می ، منصوریا سینی ، محمد رحیم بیروانی متقی ، محمد تقی برخوردار ، اکبر لاجوردیان ، قاسم لاجوردی ، احمد لاجوردی ، سید محمود لاجوردی ، حبیب لاجوردی ، علی صغریب وی ، محمد علی مهدوی ، خسرو ابتهاج ، آذرا ابتهاج ، ابوالحسن ابتهاج ، حسین دانشور ، علینقی عالیخانی ، مرتضی رستگار جواهری ، رضا رستگار صفهائی ، عبدالحمید اخوان کاشانی ، رضا شکرچیان ، ابراهیم فریسن راد ، عبدالحمید علم ، مهدی میراشرافی ، مهدی هرنندی ، سعیدهدایت ، محمدابونصر عضا ، برادران عمیدحضور ، حسن هراتی ، مرتضی رحیمزاده خوئی ، عبدالحمید قدیمی نواشی ، عبدالحمید قدیمی نواشی ، مهدی بوشهری ، مراد پناه پور ، علینقی اسدی ، طاهر ضیائی ، علی حاج طرخانی ، عنایتیهها - نیوبرادران کاظم خسروشاهی ، محمد خسروشاهی ، برادران فولادی ، مهدی نمازی ، اسدالله رشیدیان

ملی شدن (دولتی شدن) صنایع بزرگ کلیدی، ترابری، بازرگانی خارجی، بانکداری، بیمه، تولید نیرو، هواپیمائی، کشتی رانی، منابع زیرزمینی، جنگلها، مراتع و غیره که در قانون اساسی مطرح است، یکی از دستاوردهای بزرگ انقلاب ایران است که در صورت اجرای کامل و تعیین دقیق مرزهای مشخص سه نوع مالکیت (دولتی، تعاونی، خصوصی) میتواند تحولی بنیادی در نظام اقتصادی - اجتماعی میهن ما بوجود آورد.

وعده برانداختن کامل و نهائی بقایای فئودالیسم و تقسیم اراضی میان دهقانان بی زمین و کم زمین که فعلاً "از تقسیم اراضی با بیروموات آغاز شده، در صورت تحقق یافتن میتواند تحولی در روستاهای کسور پدید آورد و همراه با سیاستها و تدابیر سنجیده در زمینه کشاورزی و دامداری و ایجاد تعاونیهای کشاورزی ایران را از بحران کنونی نجات دهد. با اینکه در زمینه افزایش حقوق و دستمزد زحمتکشان کم درآمد، اقدامات معینی انجام گرفته و یاد مسئله کاهش بها و اجاره‌ی مسکن تدابیری اتخاذ شده، ولی افزایش سریع قیمتها که معلول تورم و احتکار و زیانکاری است، عملاً نتایج این اقدامات را خنثی کرده است.

برای پایان دادن به وابستگی و عقب ماندگی اقتصادی و تامین پیشرفت سریع و همه جانبه اقتصاد کشور در هر رشته‌ها و تامین رفاه زحمتکشان، باید سیاست سنجیده و برنامہ علمی داشت، آن چیزی که متأسفانه تاکنون فاقد آن هستیم.

حزب توده ایران در تمام این زمینه‌ها پیشنهادهای مشخصی ارائه کرده و پیوسته آمادگی خود را برای همکاری در جهت عملی ساختن این پیشنهادها و یا هر پیشنهاد دیگری که برای تامین استقلال اقتصادی و رفاه اجتماعی زحمتکشان سودمند باشد، اعلام داشته است.

آزادیهای دموکراتیک و حقوق خلقها

تأمین آزادیهای مطبوعات و احزاب و سازمانها و جمعیتها نیز از جمله دستاوردهای ارزنده انقلاب است، که مردم میهن ما دهها سال از آن محروم بودند و برای بدست آوردن آن مجبور به مبارزه‌ای سخت و خونین شدند. امروز از برکت انقلاب احزاب و اتحادیه‌ها و جمعیتها، با وجود کارشکنیها و محدودیتهائی که از سوی ضدانقلاب و برخی نیروهای انحصار طلب بعمل میآید، آزادی برخورد دارند. دهها روزنامه، هفته‌نامه و ماهنامه در کنار انجمنهای از کتابها و نشریات گوناگون دیگر با مواضع و اعتقادات گوناگون در میهن ما، انتشار می‌یابند و همین تنوع انتشارات و برخوردی مسائل از دیدگاههای گوناگون است که به مردم امکان مقایسه و داور می‌دهد و در نتیجه سبب رشد فکری و سیاسی آنها میگردد. بدیهی است که در این زمینه نیز کاستیها و کمبودها اندک نیستند و استفاده از شیوه‌های نادرست روزنامه‌نگاری، جنجال‌گرایی، تحریف حقایق و دور شدن از مسیر واقعی روشننگری هنوز منسوخ نگردیده و بویژه در کار ادیبان و نویسندگانی هنوز نقائص جدی وجود دارد.

اشاره‌ها به این امر نیز ضروری است که در طول نخستین سال انقلاب وابستگی به رژیم گذشته و گروههای لیبرال و چپ‌نما بسوء استفاده از آزادیهای دموکراتیک و با توسل به هیاهو و جنجال برای عمده کردن رخدادها یا ناهنجاریها کم اهمیت، و مشوب ساختن اذهان مردم، به روند انقلاب زیانهای فراوان وارد آوردند که مستقیماً "بسوءضد انقلاب بود.

مقامات مسئول پس از مدتی مماشات، سرانجام با جلوگیری از انتشار نشریات تسمی نظیر "آیندگان" و "نهران مصور" و غیره که در خدمت ضد انقلاب بودند، تا حدودی از شدت این ناهنجاریها کاست. ولی این اقدام نیز، در نتیجه اعمال نفوذ محافل انحمارطلب و عوامل دشمن که در دستگاهها رسوخ کرده اند، بدون نقص نبود. توقیف "مردم" و برخی از نشریاتی که در خدمت انقلاب بودند، از نمونه های آن است. خوشبختانه پس از مدتی بر این اعمال غیردموکراتیک پایان داده شد و بسیاری از نشریات که بنا حق توقیف شده بودند، آزاد گردیدند.

بهر حال از آنجا که اصل آزادی مطبوعات و احزاب نامین گردیده، حل دیگر مشکلات جنبه فرعی دارند و دآوری مردم در طول زمان، سبب تصحیح کج رویها خواهد گشت. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که با کمک و شرکت وسیع همه خلقهای ایران بشمر رسید، حل فوری وقاطع مسئله ملی نیز مطرح گشت. ولی دولت موقت به نصحت و زیستی مهتدس بازرگان برای حل این مسئله، اقدام نکرد. عوامل ضد انقلاب، چپ نمایان و چپ گرایان با کمک مستقیم امپریالیسم آمریکا نیز هریک با مبدیبه و رشدن از این وضع به کل آلود ساختن بیشتر آب و زهر آگین کردن جوسیاسی پرداختند.

حزب توده ایران از همان آغاز خواستار حل مسئله ملی از جمله مسئله کردستان از طریق مسالمت آمیز گردید و "مذاکرات سیاسی رادر جو حداعلی تفاهم و برادری بمشابه یگانسه راه حل مسئله" اعلام کرد و این خواست را پیگیرانه دنبال گرفت.

امام خمینی در پیام تاریخی خود خطاب به خلق کرد در مورد این مسئله از جمله گفت: "این جانب میدانم که در حکومت موقت هم آنطور که خواست شما ملت است (با این مسئله) رسیدگی نشده" امام خمینی در پیام تصریح کرد که "حق اداره امور داخلی و محلی و رفع هرگونه تبعیض فرهنگی و اقتصادی و سیاسی متعلق به تمام قشرهای ملت است، منجمله برادران کرد که دولت جمهوری اسلامی موظف و متعهد به نامین آن در اسرع وقت میباید. متاسفانه در مذاکرات، بعلت کارشکنی های عوامل مغرب و مفسده جو، راه حل مطلوب بسرعت بدست نیامد و تا این لحظه که این سطور نوشته میشود، هنوز مذاکرات بنسایج قطعی نرسیده است، هرچند که امید به حل قطعی ونهائی آنها، علیرغم خرابکاریهای ضد انقلاب و امپریالیسم و دولت عراق فزونی یافته است.

دستاوردهای معنوی انقلاب

یکی از بزرگترین دستاوردهای مردم میهن ما از برکت این انقلاب اثبات هویت خویش است.

امپریالیسم با برتری قدرت علمی صنعتی خود خلقها را هم مجذوب میکند و هم مرعوب. نتیجه تخریبی این هردو حالت ایجا دیک رشته واکنشهای زنجیره ای منفی در بین خلقهای تحت ستم امپریالیسم است.

امپریالیسم ورژیم دست نشاند شاه میکوشیدند تا خلقهای ما را به خودوبه فرهنگ و سنتهای بومی خودی اعتماد سازند و ارا ده مقاومت آنها را در برابر فرهنگ منط و مهاجم غربی درهم شکنند، آنها را در برابر علم و فن فرهنگ غرب به زانودر آورند و سرانجام هویت خلقهای میهن ما را زانان بگیرند، زیرا که تسلط بر یک خلق هویت گم کرده، خلقی که دیگر نتواند از ریشه های فرهنگی خود تغذیه کند و بر آن تکیه زند آسائترو دیرپا تراست. نتیجه این روند در میهن ما این بود که عده ای از هم میهنان ما واقعا "معتقد شده بودند

ه " ایرانی کجا ، فرنگی کجا " ! ویا هنگام برخورد با کاستی ها و نقائص از روی تاسف رتکان میدادند و میگفتند : " ای آقا ! ایرانی درست بشو نیست " ! و هنگامیکه مثلاً از پرمانیهای خلق ویتنام در نبرد علیه امپریالیسم آمریکا سخن میروفت ، با حسرت میگفتند ایرانی را با ویتنامی مقایسه نکنید " ! و نظائر اینها .

رسیدن باین مرحله خطرناک نشان آنستکه روحیه مقاومت و غرور ملی در برابر امپریالیسم در هم شکسته شده است .

مردم میهن مادر نبردی خونین با امپریالیسم و ارتجاع دست نشانده اش و پیروزی ر آنها ، نشان دادند که ، علیرغم تلاش آنها ، هویت و شخصیت خود را از دست نداده اند . زرگترین دستاورد معنوی که مردم ما از این انقلاب بدست آوردند ، این بود که دریافتند امپریالیسم و ارتجاع ، با وجود تمام قدرت و جبروت ، شکست پذیرند .

امپریالیسم و رژیم شاه برای ادامه تسلط خویش بر مردم میهن ما میکوشیدند آنها اتباع سیاستهای خود کنند ، یا نسبت به سیاست متنفر و یا لاق بی تفاوت سازند . حتی گفته میشد که " سیاست کاری است کثیف ، مرد شریف گرد سیاست نمیگردد " .

مردم میهن مادر طی انقلاب ، با شرکت وسیع همگانی خود در این انقلاب ، با دادن هزار شهید و صدها هزار محروح و معلول خط بطلان بر تمام این شگردها کشیدند و نشان دادند به نه تنها تابع سیاستهای رژیم و امپریالیسم نشده اند ، بلکه نه از سیاست تنفردارند و به نسبت به آن بی تفاوت هستند . آنان ثابت کردند که آن سیاستی که هدفش رها ساختن غلغها از بند ارتجاع و استعمار باشد ، یعنی سیاست انقلابی " کثیف " نیست ، آنچه بنیید است سیاست امپریالیسم و ارتجاع است که هدفش دریند کشیدن خلقها و غارت آنهاست . این دومین دستاورد ارزشمند معنوی خلق ما بود .

ارتجاع و امپریالیسم بموازات همه اینها ، بشدت به تبلیغات ضد کمونیستی میپردازند و با گرفتن هرگونه امکان روشنگری و دفاع از بیروان این مکتب ، با توسل به وقیحا نه ترین دروغها ، تحریفها و جعلیات ، کثیف ترین اتهامات را به کمونیستها وارد میسازند (از اشتراکی بودن زن در بین کمونیستها گرفته ، تا انکار وجود عواطف انسانی و بی اعتبار بودن ارزشهای اخلاقی و بیگانه برستی در میان آنان) مردم ایران درین انقلاب دیدند که کمونیستها ی اصیل یا روفادار ، ایثارگر و همیشگی آنها هستند . این نیز دستاورد گرانقدری برای مردم میهن ما بود .

یکی دیگر از دستاوردهای ارجمند و تاریخی انقلاب آن بود که به نیمی از جامعه ما یعنی زنان ستمکشیده ما که در طول تاریخ همواره " سنگ زیرین آسیا " بوده اند امکان داد تا رشد اجتماعی و تعهد عمیق خود را در برابر جامعه به درخشانترین گونه با نشات برسانند و نشان دهند آنجا که پای منافع خلق و دفاع از آن در برابر ارتجاع و امپریالیسم بمیان آید ، در پیکار و ایثار نه تنها از مردان عقب نیستند بلکه در بسیاری از موارد از آنها پیشی میکبرند .

آنچه تا سفاکیز است اینست که این زنان دلیر و از خود گذشته علیرغم فداکاریها و مبارزاتشان از حقوقی که شایسته آن هستند برخوردار نشدند و امید است که این انقلاب دادگستر ، حقوق اجتماعی زنان را نیز به بهترین وجه تامین کند .

یکی دیگر از دستاوردهای معنوی انقلاب ابحاد شرائط مساعدی برای ریشه کن ساختن روحیات منحط فرهنگ استعماری ، سرمایه داری نظیر زیاده طلبی ، تحمل برستی ، ریخت و

دوستان و دشمنان انقلاب ایران

الف . بهرامی

هرا انقلاب‌رهای بخشی دوستان و دشمنانی دارد، دوستانی که بخاطر ماهیت نظام اقتصادی - اجتماعی و خصلت ضدامپریالیستی خود نمیتوانند با آزادشدن خلق‌ها مخالف باشند و در واقع درپهنه جهانی برای این آزادی می‌رزمند و دشمنانی که آنها نیز بخاطر سرشت و جوهرنظامهای خود خلق‌های کشورهای خود را نیز دریوغ استثمارینگاهمیدارند، تا چه برسد به خلق‌های دیگر کشورها .

برای هرا انقلابی شناختن دقیق دوستان و دشمنان اهمیت اساسی دارد و بدیهی‌ترین فایده آن اینست که ازگمراهی و اغتشاش فکری جلوگیری میشود و بدین ترتیب میتوان سیاست‌هایی اتخاذ کرد که دست‌کم به تحکیم انقلاب آسیب وارد نکنند .

انقلاب‌رهای بخش مردم ایران از این قاعده کلی مستثنی نیست . انقلاب شکوهمند ما نیز دوستان و دشمنانی دارد، دوستانی که برطبق خصلتهای نظام خود از آن قاطعانه حمایت میکنند و دشمنانی که تلاش دارند تا آنجا که بتوانند ضربه‌ای کاری به دستاورد-های انقلابی مردم ایران وارد سازند .

شناختن دوستان و دشمنان انقلاب ما و بطورکلی همه انقلاب‌های رهایی بخش کار دشواری نیست .

همه کشورهای واقعا " سوسیالیستی، احزاب کمونیستی و کارگری جهان سرمایه داری و جنبشهای آزادی بخش ملی که برای رهایی خلق‌ها مبارزه میکنند در زمره دوستان انقلاب ایرانند و همه نیروهای امپریالیستی ، و در درجه اول امپریالیسم آمریکا و نیز همه رژیم‌های وابسته به امپریالیسم جهانی با همراست و نقاب‌های دشمنان قسم خورده انقلاب ما و هرا انقلاب‌رهای بخش دیگری می‌باشند . تجربه انقلاب ما چه پیش و چه بعد از پیروزی آن بخوبی این واقعیت را نشان داده است . هرتلاش آگاهانه و ناآگاهانه در مورد دگرگون

باش و در یک کلام روی گردانیدن از مظا هر جامعه مصرفی است. باید این گرایش را که همراه انقلاب به جامعه ما راه یافته قاطعانه تقویت کرد و گسترش داد.

رژیم محمدرضا مخلوع بنا به توصیه کارشناسان آمریکائی میکوشید تا یک قشر مرفه مصرف کننده در جامعه ایجاد کند که در عین حال پایگاه اجتماعی آنرا تشکیل دهد. بدیهی است که شرایط تا مین این "هدف" بدست آوردن پول فراوان از هر راه و بهر شیوه ای بود. رژیم با توسل به تمام حیل‌های تبلیغاتی و روانشناسی میکوشید تا عشق به مصرف و در نتیجه حرص گردآوری پول را در بین مردم توسعه دهد و در عین حال، سالوسانه از انحطاط اخلاقی و برافتان ارزشهای معنوی در جامعه که نتیجه قانونمند نظام سرمایه داری و سیاست خودا و بود، دم میزد و آنرا نکوهش میکرد. در حالیکه بقول مارکس: "اخلاق حاکم بر جامعه، اخلاق هیئت حاکمه است." و این رژیم شاه بود که ناشر و راهگشای فساد و انحطاط و تباهی در جامعه بود.

شگفت آنکه، همراه با گسترش مبارزه انقلابی، همین قشر "مرفه" نیز به رژیم شاه پشت کرد و بصوف مردم پیوست. مردم میهن ما در روزهای انقلاب نشان دادند که به عالی ترین مدارج ایثار و همبستگی، به والاترین مراتب اخلاقی و به رفیع ترین قله های انسا-نه وار انسانیت، که همگان از داستانهایش باخبرند، دست یافته اند. این تجربه گرانقدر تاریخی نیز از دستاوردهای بزرگ انقلاب است.

شرکت وسیع و میلیونی مردم در امر انقلاب که نقطه اوج فعالیت‌های سیاسی خلق است و بدنبال آن رسوخ اندیشه‌ها و بحث‌های سیاسی در هر مدرسه، کارگاه، اداره، دفتر و خانه و حتی در دور افتاده ترین روستاهای کشور، متشکل شدن میلیونها نفر از جوانان و سالمندان، زنان و مردان در سازمانهای سیاسی، شوراها، انجمن‌ها، گروهها، سپاه‌ها و شرکت گسترده توده‌ها در بحث‌ها و مسائل سیاسی، فعالیت وسیع و شدید آنان در امر نوسازی و عمران کشور، جنبه‌های دیگری از دستاوردهای انقلاب بزرگ خلق ما است. خلقهای قهرمان ایران، امروز میتوانند با تکاء بردستاوردهای بزرگ و تاریخی انقلاب خود، یعنی درهم کوبیدن بساط چند هزار ساله سلطنت و بیرون افکندن امیرالایسم و درراس آن امیرالایسم آمریکا از میهن خود و با تکیه بر تائید و احترام خلقهای جهان، بحق سرافراز باشند.

هر چند که دستاوردهای انقلاب در طول یکسال نمیتوانست بیشتر و قاطعتر از اینها باشد، اما با در نظر گرفتن ویژگیهای میهن ما و مشکلات ناشی از این ویژگیها و نیز با توجه با آنچه بدست آمده، میتوانیم و با ید سرافراز باشیم. شاید بهترین پاسخ برای آنها که دوستانه یا بطعنه از کاستی‌های گوناگون در روند انقلاب شکوه میکنند و آنها را سرخ میکشند، این شعر برتولت برشت شاعر انقلابی آلمانی باشد که پاسخی است همیشگی به تمام "نق نقو" های حرفه‌ای، که پس از هر انقلابی، در هر جای جهان و تحت هر شرایطی و با هر کیفیتی که باشد، ظهور میکنند و هر یک با نیت خاصی برای انقلاب "دل میسوزانند"

... خانه با آن مصالحی ساخته شده که در دسترس بود،

تا بلو با رنگهایی نقش شد که در اختیار بود،

سخن با آنها گفته شده برای شنیدن آمدند،

انقلاب با آنها شد که میدان آمدند،

دستاوردی فرونتر، با زهم میسور بود،

میتوان افسوس خورد، اما چه سود

جلوه دادن واقعیت ها نمیتواند واقعیتها را تغییر دهد. کافیت در این مورد نگاه هی کوتاه به موضع کشورهای سوسیالیستی. قبل و بعد از انقلاب ایران انداخته شود تا درستی این برداشت بروشنی آشکار گردد.

در پانزده سال قبل، هنگامی که امپریالیسم آمریکا برای نجات رژیم شاه مخلوع از هیچ تلاشی دریغ نمیکرد و حتی زمزمه‌هایی در مورد مداخله مسلحانه برای سرکوب قیام مردم ایران، از واشنگتن بگوش میرسید، هنگامی که تنگ شیا ئوپینگ، نایب نخست وزیر چین، بعد از سفر شرم آور هوا کوفنگ به ایران، در توکیو به آمریکا توصیه میکرد "باید در برابر مخالفان در ایران جدی تر بود"، و بیشتر کشورهای با صلاح "اسلامی" مرسکوت بر لب داشتند، لئونید برژنف رهبر اتحاد شوروی در مصاحبه با خبرنگار روزنامه "پراودا" هشدار داد "اتحاد شوروی نمیتواند در برابر مداخله خارجی در ایران بی تفاوت بماند." این هشدار برژنف نمیتوانست در محاسبات امپریالیسم برای بخاک و خون کشیدن هر چه بیشتر مردم ایران بی تاثیر باشد. در آن موقع نیز محافل امپریالیستی سعی کردند مفهوم سخنان برژنف را تحریف کنند و درباره با صلاح "نفوذ شوروی" هیاهو برپا کنند. در حالیکه هشدار اتحاد شوروی مفهومی دقیق داشت، اینکه باید مردم ایران خود سرنوشت خویش را بدون هیچگونه مداخله خارجی تعیین کنند. دیگر کشورهای سوسیالیستی نیز همین روش را با پی گیری دنبال کردند و علیه هرگونه مداخله مستقیم خارجی در ایران هشدار دادند.

در حالیکه رسانه‌های گروهی امپریالیستی بنا به ماهیت و سرشت خود انقلاب مردم ایران را "تظاهرات مشتکی متعصب" قلمداد میکردند و تلاش داشتند افکار عمومی جهان را از واقعیت مبارزه مردم ایران منحرف سازند. رسانه‌های گروهی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی با تحلیلهای دقیق خود ماهیت مترقیانه مبارزه مردم ایران را بر علیه رژیم وابسته شاه مخلوع و امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم آمریکا تشریح میکردند. بویژه روزنامه‌های "پراودا" و "ایزوستیا" و رادیوی مسکو بارها و بارها اعلام کردند "مبارزه مردم ایران علیه سیاستهای صورت میگیرد که کشور را دچار پریشانی، فقر و وابستگی کرده است".

مطبوعات و رادیوی جمهوری سوسیالیستی ویتنام بویژه درختی کردن تبلیغات امپریالیستها و دارو دسته ما ئوئیست چین در جنوب شرقی آسیا نقشی در خور ایفاء کردند. روزنامه ارکان حزب کمونیست ویتنام چند بار در تفسیرهای خود که بوسیله رادیوی هانوی نیز پخش شد، به جنبه خلقی و ضد امپریالیستی مبارزه مردم ایران اشاره کرد. در قاره آمریکا لاتین نیز این تنها کویا بود که از همان آغاز مبارزه مردم ایران تا حائیکه امکان تشریحی اجازه میداد، گزارشها و تفسیرهای رسانه‌های گروهی آمریکا - لیستی را در مورد مبارزه مردم ایران و مردم نیکاراگوه افشاء کرد و حوصلت ترقیخواهانه این مبارزات را تاکید نمود. یمن دموکراتیک و اتیوپی نیز از همان آغاز انقلاب ایران، قاطعانه از این انقلاب حمایت کرده و تحریکات امپریالیسم آمریکا را علیه مردم ایران افشاء کردند.

تکنه‌ای که اشاره به آن ضرور دارد، این است که در حالیکه تمام کشورهای امپریالیستی و رژیمهای ارتجاعی با نوق و کرنا مبارزه مردم ایران را نوعی "وابستگی" اثنی نشان میدادند، احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سرمایه داری ممن بر شمردن

خصلتهای واقعی انقلاب ایران، تبلیغات خصمانه رسانه‌های گروهی امپریالیستی را افشا می‌کردند. حتی در چند مورد به حمایت از مبارزات مردم ایران نظیر تظاهرات بزرگی از طرف احزاب کمونیست در پاریس، رم و چند شهر دیگر اروپا برپا شد و حزب کمونیست آمریکا نیز از همان آغاز مبارزه مردم ایران، حمایت خود را از این مبارزه اعلام کرد. احزاب کمونیست اروپای غربی بویژه بعد از آنکه امپریالیسم آمریکا بختیار، این نوکر خود را برای نجات منافع خود در ایران بر سر کار آورد، آبی از افشای هدفهای واقعی این اقدام خودداری نکردند.

نا راحتی امپریالیسم آمریکا از تحلیلهای رسانه‌های گروهی کشورهای سوسیالیستی بحدی بود که وزارت خارجه آمریکا در بحبوحه مبارزات مردم ایران در یادداشتی به اتحاد شوروی از این گزارشها ابراز نراحتی کرد و با صراحت به اتحاد شوروی "هشدار" دادا خبرگزاریهای امپریالیستی در آن زمان نیز مانند امروز سعی کردند با بخش‌خبرهای دروغ موضع اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را تحریف کنند از جمله یکی از خبرگزاریهای معروف غربی با تحریف مقاله یکی از روزنامه‌های اتحاد شوروی تلاش کرد حقایق را وارونه جلوه دهد. اما این بار نیز این تلاش بیشرمانه بجائی نرسید.

این سیاست اصولی کشورهای سوسیالیستی بعد از پیروزی انقلاب ایران نیز ادامه یافت. امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا که به هرتلاشی برای حفظ رژیم شاه مخلوع دست زده بود، بعد از سرنگون شدن بساط سلطنت، از داخل و خارج کشور تلاش نمود تا شاید بنحوی آبرفته را دوباره بجوی بازگرداند. اما کشورهای سوسیالیستی برعکس، از همان نخستین روز پیروزی انقلاب ایران، حمایت کامل خود را از آن اعلام کردند. اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی نخستین کشورهایی بودند که رژیم انقلابی ایران را برسمیت شناختند و آمادگی خود را برای هر نوع همکاری با دولت ایران در جهت سرو سامان دادن به نابسمانی‌هایی که میراث رژیم منحوس گذشته است، اعلام کردند.

سفیران و فرستادگان کشورهای سوسیالیستی آمادگی کشورهای متبوع خود را برای به جریان انداختن چرخهای اقتصاد ایران که با کارشکنی و خرابکاری عوامل داخلی امپریالیسم روبرو شده بود، اعلام کردند. اتحاد شوروی اعلام کرد از طلب خود در مورد کارخانه ذوب آهن چشم پوشی میکند و این در حالی بود که کشورهای امپریالیستی بدستور آمریکا در روابط اقتصادی با ایران به انواع و اقسام کارشکنی دست زدند. امپریالیسم آمریکا این بار نیز تلاش کرد ماهیت حمایت کشورهای سوسیالیستی از انقلاب ایران را تحریف کند و آشوب‌هایی را که عوامل داخلی امپریالیسم آمریکا در گوشه و کنار کشور دامن می‌زدند به اتحاد شوروی نسبت دهد. از جمله هنگامی که جنگی ناخواسته به خلق کردتحمیل شد و ایادی امپریالیسم آمریکا با سوء استفاده از خواسته‌های برحق خلق کرد آتش بیار معرکه شدند. یکی از روزنامه‌های مشکوک صبح که به زبان خارجی منتشر می‌شد نوشت "هواپیماهای شوروی هر شب اسلحه به کردستان می‌برند" و یا اینکه "دولت بلغارستان به شورشیان کمک میکند". هدف این بود که دوستان و دشمنان انقلاب ایران در یک ردیف قرار گیرند و توطئه‌های امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم و رژیمهای ارتجاعی منطقه علیه انقلاب ایران به دوستان این انقلاب نسبت داده شود و بدین ترتیب امپریالیسم از زیرضربه خارج گردد. اما ماهیت این تبلیغات نیز افشاء شد و سیاست اصولی کشورهای

سوسیالیستی که همان حمایت از انقلاب ایران و در عین حال عدم مداخله کامل در امور داخلی کشور است خوبی روشن شد.

در جریان کنفرانس کشورهای غیرمتعهد در هاوانا، نمایندگان کشورهای سوسیالیستی شرکت کننده در کنفرانس در سخنان خود بارها انقلاب ایران را مورد ستایش قرار دادند. از جمله رهبران کوبا و جمهوری سوسیالیستی ویتنام انقلاب ایران را رویدادی بس مهم تلقی کردند.

در همان حال که رهبران کشورهای غربی و قیاحتها با عباراتی مانند "ارتجاعی" از رهبری ایران نام می بردند ژنرال جیاب، وزیر دفاع جمهوری سوسیالیستی ویتنام، ضمن ستایش از انقلاب ایران امام خمینی را "شخصیتی استثنائی" خواند و بدین ترتیب بهایت احترام مردم و دولت ویتنام را به انقلاب ایران نشان داد.

حمایت کشورهای سوسیالیستی از انقلاب ایران بعد از تصرف لانه جاسوسی آمریکا بوسیله دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و به کروگان گرفته شدن جاسوسان دیپلمات نمای آمریکا روشن تر شد.

در پی تصرف لانه جاسوسی آمریکا که انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی مردم ایران را وارد مرحله نوینی کرد، تهدید و شانناژ امپریالیسم آمریکا علیه ایران دامنه گستردهتری بخود گرفت و در داخل نیز توطئه ایادی امپریالیسم شدت یافت.

رهبران آمریکا برای ارعاب مردم ایران سیل ناوهای جنگی از جبله ناوهای هواپیما بر راسوی اقیانوس هند و خلیج فارس سرازیر کردند و سختگویان و اشکتگن از امکان مداخله نظامی و سرکوبی مردم ایران سخن گفتند و کشورهای دست نشانده منطقه را علیه ایران تحریک کردند. این بار نیز در موضع اصولی کشورهای سوسیالیستی در مورد حمایت از انقلاب ایران تغییری روی نداد و اتحاد شوروی اعلام کرد آمریکا حق ندارد به بهانه آزاد کردن کروگانها مردم ایران را تهدید کند و روزنامهها از قول مقام های فلسطینی خبر دادند که آندره گرومیکو، وزیر خارجه اتحاد شوروی گفته است این کشور نمی تواند تحا و ز آمریکا به ایران را تحمل کند.

کشورهای سوسیالیستی این بار نیز مانند دوران قبل از پیروزی انقلاب تلاش کردند واقعیت روابط ایران و آمریکا را که امپریالیسم تلاش دارد آنرا تنها در چهارچوب باصطلاح "مسئله کروگانها" محدود سازد، به گوش جهانیان برسانند. رسانه های گروهی کشورهای سوسیالیستی در تفسیرهای خود اعلام میکنند که "مسئله کروگانها" تنها یکی از جنبه های روابط ایران و آمریکا و جنبه ظاهری این باصطلاح "بحران" است. و واقعیت را باید در دشمنی آمریکا با انقلاب ایران و رهبری آن و تلاش امپریالیستها برای مداخله در امور داخلی ایران و ضربه زدن به انقلاب جستجو کرد.

امپریالیسم آمریکا تلاش کرد برای اجرای طرحهای خود بویژه در زمینه محاصره اقتصادی ایران توجیه حقوقی بدست آورد و برای رسیدن به این هدف متوجه شوروی امنیت شد و تلاش کرد با تحمیل قطعنامه ای به این شورا در مورد محازات اقتصادی ایران به هدف شوم خود دست یابد. اما اتحاد شوروی از همان آغاز بحث های شورای امنیت اعلام کرد بهیچ وجه اجازه نخواهد داد شورای امنیت محازات اقتصادی ایران را بتخصیص برساند. "تاس"، خیرگزاری رسمی اتحاد شوروی نوشت آمریکا تلاش دارد مسئله کروگان گیری را بین المللی کند و محافل بین المللی را با طرحهای خود علیه انقلاب ایران همراه

سازد، اما اتحاد شوروی نمیتواند اقدامهای آمریکا علیه ایران را تحمل کند. و این تفسیر تا سنی نیازی به توضیح نداشت. محافل حاکمه آمریکا تلاش کردند با پیش کشیدن مسائلی مانند قرارداد "سالت ۲" اتحاد شوروی را وادار سازند، دست کم در شورای امنیت از رای "ممتنع" استفاده کند. اما موضع اصولی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی این رویای زمامداران واشنگتن را نقش بر آب کرد. جریان رای گیری در شورای امنیت یکبار دیگر دوستان و دشمنان انقلاب ایران را بخوبی نشان داد. در حالیکه کشورهای امپریالیستی آمریکا، انگلیس، فرانسه با برقراری مجازات اقتصادی علیه خلق انقلابی ایران موافقت کردند و در این راه از حمایت کشورهای "اسلامی" مانند تونس برخوردار شدند و یک کشور "اسلامی" دیگر - بنگلادش - بدستور آمریکا از مخالفت با مجازات اقتصادی ایران خودداری کرد، اتحاد شوروی قطعنامه مجازات علیه ایران را وتو کرد و جمهوری دموکراتیک آلمان نیز به قطعنامه رای مخالف داد و در این میان رهبران ما ثوابت چین نیز که دوشادوش امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب های رهائی بخش توطئه میکنند از مخالفت با قطعنامه خودداری کردند و در رای گیری شرکت نکردند. بدین ترتیب ما ثوابتهای چین با عدم شرکت در رای گیری دست امپریالیسم آمریکا را برای اجرای توطئه خود در شورای امنیت باز گذاشتند اما وتوی اتحاد شوروی تمام این نقشه را نقش بر آب کرد. زمامداران آمریکا این بار نیز تلاش کردند موضع اصولی شوروی را تحریف کنند. سخنگوی کاخ سفید و قیاحانه ادعا کرد "اتحاد شوروی بخاطر مسئله افغانستان قطعنامه را وتو کرده است". غافل از آنکه مدت ها قبل از اصطلاح "مسئله افغانستان" اتحاد شوروی سیاست اصولی خود را در مورد مخالفت با هرگونه فشار علیه ایران اعلام کرده بود. امپریالیسم آمریکا هنگام بحثهای شورای امنیت نیز مانند دوران قبل و بعد از انقلاب ایران با تحریف و جعل خبر تلاش کرد سیاست اصولی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را خدشه دار سازد. خبرگزاریهای امپریالیستی در بحبوحه بحثهای شورای امنیت از قول کاردار سفارت شوروی در مکزیک خبری جعلی به سراسر جهان مخابره کردند. هدف آن بود که در آستانه شکست آمریکا در شورای امنیت، اذهان عمومی را ردیگر منحرف شود اما این بار نیز مانند گذشته مشت جا علان خبر پیش مردم ایران باز شد. اما رسانه های گروهی امپریالیستی یک لحظه از تلاش خود برای تحریف ماهیت روابط کشور - های سوسیالیستی و ایران دست نمیکشند و با هیاهو و جنجال درباره اصطلاح مسئله افغانستان تلاش دارند خطر موهوم شوروی را با ردیگر علم کنند. رهبران آمریکا برای ایران که خود در صدد ضربه زدن و متلاشی کردن آن هستند اشک تمساح میریزند تا بدین وسیله تحریکات و تدارکات خود را در خلیج فارس و پاکستان که علیه انقلاب ایران صورت میگیرد، از انظار پنهان کنند و افکار عمومی ایرانیان را از مبارزه مرگ و زندگی با امپریالیسم جنایت پیشه آمریکا منحرف سازند. لئونید برژنف رهبر اتحاد شوروی اخیراً در مصاحبه با خبرنگار روزنامه "پراودا" ضمن اشاره به این هیاهوی امپریالیستها گفت سیاست اتحاد شوروی با استعمار و استعمارسیکانه است. این امپریالیستها هستند که با بوی نفت سوی خلیج فارس متوجه شده اند و این امپریالیسم آمریکا است که علیه مردم انقلابی ایران توطئه میکند.

لازم به توضیح است آن دسته از کشورهای بیثرومانند اتیوپی و یمن دموکراتیک که با ایران روابطی ندارند نیز همواره از انقلاب ایران حمایت کرده اند.

بطوریکه اشاره شده تنها کشورهای سوسیالیستی، بلکه احزاب کمونیستی و کارگرو جهان سرمایه‌داری نیز قاطعانه تحریکات امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب ایران را افشاء و محکوم میکنند و تلاش دارند افکار عمومی کشورهای خود را با حقایق اوضاع در ایران آشنا سازند. پس از اشغال لانه جاسوسی آمریکا در تهران، تظاهرات بزرگی بوسیله احزاب کمونیست در اروپا و هند در همبستگی با مبارزه ضد امپریالیستی مردم ایران برگزار شده است. حزب کمونیست آمریکا نیز حمایت کامل خود را از مبارزه مردم ایران در مرحله کنونی اعلام داشته است.

تخریب انقلاب ایران و حمایت سه نیروی بزرگ انقلابی دوران ما (کشورهای سوسیالیستی، جنبش جهانی کارگری و جنبش‌های بخش ملی) یکباردیگر وحدت و همبستگی این نیروها را نشان داد. هرگونه تلاش برای ایجاد ابهام در مورد نیروهای هوادار انقلاب خلقی و ضد امپریالیستی مردم ایران در عرصه جهانی نمیتواند به تحکیم انقلاب کمک کند. تجربه یکساله انقلاب ایران همچنین نشان داد، امپریالیستها در این مسئله با یکدیگر اتفاق نظر دارند که باید بهر ترتیبی که شده روند انقلابی ایران را "مهار" کرد. کسانی که ناآگاهانه این دو واقعیت را نادیده میگیرند تنها به روند انقلاب ایستار زیان وارد میسازند. باید میان دوست و دشمن خط فاصل کشید، و درست تحکیم و عمیقتر شدن انقلاب حرکت کرد. این یک وظیفه انقلابی است.

برای مقابله

با تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا

تمام خلق باید

از نظر نظامی مجهز شود

★ انقلاب ایران و امپریالیسم آمریکا

بهمن تقی زاده

★ تاریخ دوره اخیر کشور ما، تاریخ تجاوزات و مداخلات جسورانه، رخصیانه‌وسی حدودم‌رز امپریالیسم آمریکا در امور داخلی ایرانست. تاریخ به‌بندکشیدن و سرکوب مردم ایران توسط این امپریالیسم و به‌ینما بردن ثروت‌های این آب و خاک و تبدیل ایران به ژاندارم منطقه یا چاق سرکوب خلق‌های دیگر است، تاریخ تبدیل ایران به انبار سلاح‌ها و کالاهای آمریکائی و نابود کردن تدریجی اقتصاد کشاورزی و صنعتی این کشور است، تاریخ پیرو بردن فشری انکل صفت و حنابتکار و حاکم کردن آن بر سرنوشت مردم ایران است.

تاریخ انقلاب عظیم ایران، تاریخ مبارزات جاننازانه و میلیونی توده‌های مردم برای قطع این سطره اهریمنی، کوتاه کردن دست امپریالیسم آمریکا و عمال او از حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور ما و احراز حق تعیین سرنوشت خویش است.

هدف این مقاله نگاه‌ها به جنایات امپریالیسم آمریکا در روند این مبارزه حماسی و کم‌نظیر است.

۱

در اواخر دهه پنجم قرن بیستم، سرمایه‌داری به سومین مرحله بحران عمومی خود می‌مینهد. ویژگی این مرحله رشد طوفانی آکا‌هی و مبارزات خلق‌های زیر سلطه، برای کسب استقلال سیاسی و اقتصادی است. تعبیر توازن نیروهای طبقاتی در عرصه جهان، رشد عظیم قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی اردوگاه سوسیالیسم و رشد جنبش‌های طبقه کارگر در کشورهای

امپریالیستی، این امکان را پدید میآورد که کشورهایی که بعرضه مبارزه با امپریالیسم گام می نهند، با اتکاء به قدرت عظیم حبهه ضدا امپریالیستی در جهان، به سیطره امپریالیسم ضربات مهلکی وارد آورند و پرچم "استقلال"، "دموکراسی انقلابی" و یا حتی "کار" را در خویش برافرازند.

امپریالیسم آمریکا با داعیه مذاقعه از "جهان آزاد" بیش از پیش، برای حفظ منافع غاصبان خویش به کثیفترین، فاسدترین و جنایتکارترین حکومتهای جهان تکیه میکند: وان تیو دروینتام، پارک جون هی درکره، هیلاسلاسی دراتیوی، حکومت سرهنگان دریونان، فرانکودراسپانیا، کای تانودرپرتغال، بینوشه درشیلی، محمدرضا پهلوی در ایران... ولی اوبادمیکار و طوفان درومیکند. حکومتهای پوشالی، فاسد و ضد خلقی، یکی پس از دیگری، به نیروی شده های انقلابی میلیونی سرنگون میشوند و از پس آن جرکاب جنایتها و رذالتهای امپریالیسم در مقابل افکار عمومی جهان نیا ن گسترده میشود.

تجاوز مستقیم امپریالیسم آمریکا دروینتام، به نیروی مبارزه قهرمانانه خلق ویتنام و یاری کلیه نیروهای ضدا امپریالیست و صلح دوست و در را س آن اتحاد شوروی، با یکصد هزار کشته و یکصد و پنجاه میلیار د دلار هزینه، به شکستی فزاینده با ر می انجامد. — موج مخالفت و اعتراض به ما جراحی ها، مجتمعات های نظامی - صنعتی و پنتاگون، آمریکا را در می نوردد. زمانه دوران آمریکا در جریا ن انقلاب آنگولا حتی حرات طرح ما جراحی ها ی پیشین را در خود نمی یابد.

افشای جنایات رژیمهای ضد خلقی که امپریالیسم آمریکا در اکناف جهان به پاسداری منافع خونین و غاصبان خود کرده است، شکستهای پی در پی امپریالیسم آمریکا در عرصه جهان و نیز در مقابل بده بحران اقتصادی مرمز درون کشور، افزایش میزان تورم، بیکاری و رکود اقتصادی و نیز آشکار شدن جزئی از فسادهای سیاسی و مالی حکومتهای آمریکا، مردم را نسبت به وعده های نمایندگان انحمارات و مجتمع های نظامی - صنعتی، بشدت بدبین میسازد. دوره اخیر انتخابات ریاست جمهوری آمریکا با ستربحرانی جدی وی سابقه در این زمینه است.

علیرغم بسیج عمومی دستگاههای تبلیغاتی انحمارات برای نژدین چهره کاررتر، بعنوان "فرستاده مسیح"، با "هاله ای ز نور تقدس برگرد چهره اش" و دعای وی در حرمت نهادن به "حقوق بشر"، تنها قریب به ۵۵ درصد مردم حاضر شرایط نه ای صدوقهای رأی میروند و وی با آرائی در حدود ۱/ جمعیت رأی دهنده آمریکائی برگزیده میشود.

بحران اقتصادی و سیاسی در کشورهای تحت سلطه متناسب با شرایط خاص هر کشور نضج می یابد و رژیمهای پوسیده و ضد مردمی را در کام خود فرو می برد: کوبا، وینسوام، الجزایر، آنکولا، لائوس، کامبوج، اتیوپی، کینه بیسا ئو، موزامبیک، گنگون، برازاویل، پرتغال، اسپانیا، یونان و... دنیای جدیدی را نوید میدهند.

در ایران، یعنی در یکی از مهم ترین پایگاههای نفوذ امپریالیسم آمریکا در بحران آرام آرام روبه تعمیق می نهد. ارتش فشان خاموش ایران غرشهای خفه ولی روبه وحشی بگوش میرسد. مبارزات مردم آرام آرام روبه تزاید مکنذارد و این درست رما می است که کاررتر، این سگ زرد امپریالیسم، بحای شغالهای پیشین می نشیند، کسی که چهره و نامش تا توطئه های جنایتکارانه علیه مبارزات انقلابی مردم کسورما، بیوندنا کستنی دارد.

امپریالیسم آمریکا با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که بنا به اسنادی شبهه تاریخی بدست عمال "سیا" و کارکنان "سفارتخانه" این کشور در ایران صورت پذیرفت، دولت ملی دکتر مصدق را سرنگون ساخت و بدنبال آن همراه با تقویت و گسترش یک قشر انگل و دلال صفت که در رأس آن دربار محمد رضا پهلوی قرار داشت، طرحهای وسیع خود را برای تبدیل ایران به یک کشور نو مستعمره، پیاده نمود. در سالی که به نیروی توده‌های میلیونی مردم، رژیم استبداد سلطنتی سرنگون گردید، ایران به تمامی کشوری "اشغال" شده بود.



اقتصاد ایران طبق طرحهای ترنا مهریزان آمریکائی، اقتصادی کاملاً وابسته، تک پایه و مبتنی بر درآمد نفت بود. نسبت صادرات غیرنفتی ایران به واردات آن در سال ۵۵، به نسبتی در حدود یک به بیست و چهار بالغ میشد.

ارتش ایران با در حدود ۴۰ هزار مستشار آمریکائی، بیشتر به ارتش کشورهای مستعمره شباهت داشت تا یک ارتش مستقل. علاوه بر یک میلیارد دلار "مزد" مستشاران آمریکائی در قبال "آموزش" ارتش، رژیم حاکم بر ایران در طول سالهای ۵۳ تا ۵۷ بیش از ۱۰ میلیارد دلار اسلحه آمریکائی خریداری کرده و ۱۲ میلیارد دلار دیگر سفارش داده بود. معاون وزیر خارجه آمریکا در کنفرانس ایران در سال ۱۹۸۰، گفته بود:

"خرید تسلیحات آمریکائی توسط ایران، جز لایتجزای روابط ایران و آمریکا است. ورا کفل در پایان سفر ۷ روزه خود با ایران در سال ۱۳۵۶، گفت:

"استحکام قدرت نظامی ایران، یکی از عوامل مهم در تأمین ثبات در این قسمت از جهان است و به همین دلیل کمک به ایران، کمک به ایالات متحده است و افزایش قدرت ایران، افزایش قدرت آمریکا است."



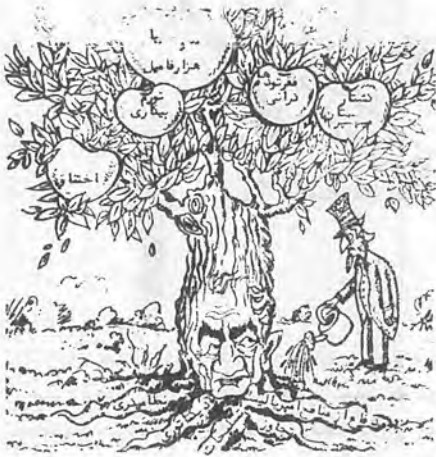
نفت ایران، به تمامی در اختیار کنسرسیوم بین المللی نفتی امپریالیستی قرار داشت و درقبال بهای اندکی که جهت خرید اسلحه و کالاهای بنحله آمریکا بی ایران پرداخت میشد، با چندین برابر سود، در بازارهای جهانی به فروش میرسید.

ایران ژاندارم منطقه، اسلحه آمریکا بی، بازار مصرف کالاهای کشاورزی و صنعتی انحصارها و تامین کننده سوخت مورد نیاز صنایع کشورهای امپریالیستی و حافظ منافع امپریالیسم آمریکا در اوپک بود.

امپریالیسم آمریکا همچنین برای حفظ منافع خود در ایران، برای خفه کردن هرگونه صدای حق طلبی و آزادیخواهی، دستگاه سرکوب مخوفی نیز پدید آورد و آنرا با کشف ترین و رذیله ترین خصایص حیوانی و مدرن ترین وسائل شکنجه و سرکوب مجهز ساخت. طبق گزارشی که صلیب سرخ تهیه کرده و در کتوی میزشاه مخلوع کشف شده است، تنها در عرض چند سال ۳۴۴ آزادیخواه زیر شکنجه های وحشیانه ساواک شهید شده اند که احساسات آنان به دریاچه نمک ریخته و یا مخفیانه دفن شده است و این آمار، صدها جوانی را که در دوره خفقان، با گلوله شکارچیان انسان درخیا با آنها، به خون طپیدند، در برنمیگیرد. "سیا"، که ساواک مولودا و بود، هر سال بطور متوسط ۲۵۰ شکنجه گرو و سوس برای این دستگاه اهریمنی تربیت میکشرد و آموزش میداد.

اما انقلاب فرار سید و این "جزیره ثبات" و آرامی و بنما و جنابت را در خود فروبرد.

۳



بحران در ایران، ابتدا آرام آرام رشد یافت. نخستین علائم بحران بصورت افزایش تورم، و بالنتیجه، رشد مبارزات زحمتکشان در راه بهبود زندگی شدیداً روبه و خامت خود، ظاهر گشت. هزینه های نجومی و تورم زای تسلیحاتی و نیز بورس سازی بر روی زمین و مصالح ساختمان، شدیداً شاخص هزینه زندگی را بالا برد. تورم که تا سال ۴۹ اندک بود (۱ تا ۳ درصد)، شدت افزایش یافت:

۵/۶، ۱۲/۵، ۱۵/۵ و به ۲۲ درصد در سال ۵۳ بالغ گشت و از آن به بعد تیز سیر و به اوج خود در حفظ

درختی که تلخ است وی راسرشت
نقل از "نوبت"، شماره ۱۳، ۳ دی
ماه ۱۳۵۶

کرد. اعتصابات کارگری نیز که در سالهای قبل از ۵۰ اندک شمار بود، بسرعت رشد یافت که نقطه عطف آنرا میتوان اعتبار ۳۰ هزار کارگر گروه ۴ واحد بزرگ صنعتی در سال ۵۵ بشمار آورد که رزمنده ترین آنها یعنی کارگران چیت سازی تهران با هجوم وحشیانه نیروهای سرکوب رژیم بخون کشیده شدند.

از طرف دیگر رژیم اختناق نیز هر دم بر سبعت خود می افزود و هر چه پا بگاه اجتماعی محدودتری می یافت، خن تر و مهیج تر میگردد. حتی احزاب "ابوزیسیون اعلیحضرت" نیز غیر قابل تحمل شدند و اخبار را "در حزب فاشیستی" رستاخیز" ادغام گردیدند و عا مری،

رهبر یکی از این احزاب بدلیل انتقاد ملایمی از شاه، در تصادف ناگزیری با شاخ یک گاو کشته شد!

این وقایع، دوران پیش‌ترین " دانشمندان " امپریالیسم را به هراس می‌افکند. آنها که با تجربه علائم مرگ را در حسن عجزه‌های فرتوتی خوب می‌شناختند، به نصایح حکیمانهای برداختند. برخی سناتورهای " دمکرات " در کنگره آمریکا، ایران را " خانه - ای مقوائی پراز اسلحه آمریکائی " توصیف کردند و نگرانی شدید خود را ابراز داشتند. کارتر در ابتدای رسیدن به حکومت، ضمن سخنان " آتشینی " در دفاع از " حقوق بشر "، حکومتی که این حقوق را نقض می‌کردند، ملامت نمود. او همچنین دو پیام تبریک شاه را به مناسبت پیروزی در انتخابات، بی‌حجاب گذارد.



امپریالیسم که از انفراد رژیم دست‌نشانده‌اش بشدت وحشت داشت، کوشید تا " اصلاحات " و تغییرات محدودی را در روش حکومتی وی پدید آورد. در همان حال که عوامل ساواک مبارزان را در خیابانها به گلوله می‌بستند، سربازان کارگران اعتصابی را سرکوب می‌نمودند و شاه در او یک به تشبیت قیمت نفت رای میداد و دلایلی اسلحه، میلیاردها دلار دیگر با اسلحه‌های آمریکائی معاوضه می‌کردند، تلاش برای تحمیل محدودیتهائی جزئی رژیم شاه، در طبقات بالای جامعه گسترش می‌یافت.

تمامی بادوهای امپریالیسم، حاسوسان و لیبرالها، چون حیواناتی که از وقوع نزدیک، زلزله به هراس افتاده باشند، به تکاپو افتادند. هدف، ممانعت از انتقال حریق به انبار باروت و محدود کردن کشمکشها به طبقات بالائی جامعه بود.

تمام خط مشی هائی را که اکنون بوضوح در مقابل یکدیگر نقل از " نوید "، شماره چیه آراسته‌اند، در آن دوران، در تلاش یک گروه برای تغییر ۱۳، ۳ دی ۱۳۵۶ آرایش مهره‌های نمایندگان سیاسی طبقات بالائی و گروه دیگر برای استفاده از این موقعیت و جلب توجه‌ها به مبارزه فعال، میشد مشاهده کرد.

در مجلس فرمایشی، گروه " اپوزیسیونی " پدید آمدند که خواستار تحدید قدرت مطلقه شاه بودند. نخستین نمودهای این نارضائی، در زمستان سال ۵۵ بهنگام بحث در باره بودجه، مشاهده شد. در بیرون نیز لیبرالهای سازشکار و عمال آشکار و نهان امپریالیسم با انکاء به دعاوی کارتر " دمکرات " و " پیام آور " نوین مسیح، زبان به نصیحت شاه می‌گشودند. اینان حتی بعدها نیز کوشش خود را متوقف نساختند. امیران نظام، حاسوس " سنا "، حتی در دوران کودنای خونین نیز همچنان برای فرستادن کارتر، دسته‌های کل می‌فرستاد و نوزد آنان از مطلق العنانی شاه کله می‌کرد و طبق اسناد منتشر شده " نهضت آزادی " نیز از هیچگونه تلاشی برای ایجاد یک " خط متعادل " و حفظ منافع امپریالیسم آمریکا، فروگذار، نمی‌نمود.

نیروهای انقلابی نیز تلاش خود را برای کشاندن توجه‌ها به مبارزه فعال علیه رژیم شاه، شدت می‌بخشیدند. در پیشاپیش این نیروها حزب توده ایران قرار داشت که از تابستان ۱۳۵۴، با طرح شعار چپ‌په‌و اوجد مددیکنا توری، ضرورت حرکت فعال توده‌ها را در این مبارزه مطرح می‌ساخت.

رژیم دیکتاتوری بر اثر فشار ناراضی و اعتراض روبه رشد مردم و نیز افکار عمومی جهانیان، به تغییراتی جزئی در ظواهر تن داد. برخی از زندانیان سیاسی که مدت محکومیتشان پایان گرفته بود، آزاد شدند و از سازماندهی و سیاست اندکی کاسته شد. اما نه توده‌های مردم که در اعتراضات روبه رشد روزمره خود به وضع سریع و وضع معیشتی خویش، با چماق سرکوب ارتش و ساواک روبرو بودند، از اینگونه ظاهرها زیاده‌تر فریب می‌خورند و نه امپریالیسم آمریکا، تغییراتی فراتر از آرایش ظاهری چهره خونین رژیم پهلوی را توصیه میکرد.

توافق حاصل شده بود. شاه برای اعلام دیکتاتوره سرسپردگی خود در اواخر آبان ماه ۵۶ با اسکورتی مرکب از ۴۰۰۰ مزدور ساواک به آمریکا رفت و در دسامبر، ملک حسینی، موشه‌دایان و زیاده‌باز به تهران آمدند. نتیجه مذاکرات، پشتیبانی کامل اربابان غلام خویش و تجدید عهد غلام با ارباب بود. در پایان مذاکرات توافق شده شاه برای ثابت نگاه داشتن قیمت نفت برای ۶ ماه دیگر تلاش کند و نیز به تئوپتی هشتاد دهه‌سگسه " نمیتواند نسبت به تجاوز به مرزهای سومالی بی تفاوت بماند. " امپریالیسم آمریکا تدارک اجرای طرحهای خطرناکی را بدست ژاندارم خود میدید.

اما مبارزات مردم متوقف نماند و هر چند هنوز بطور عمده در میان قشرهای معینی محصور بود، هر روز گسترش بیشتری یافت. سرکزاری شیهای شعرویس کرد هم‌آئی صدها تن در کاروانسراستکی در روز عید قربان که هر دو با خشونت از جانب جماعت بدستان رژیم سرکوب گردید، بیانگر آهنگ روبه رشد این مبارزه بود.

رژیم حاکم بهیچوجه حتی ذره‌ای توانائی بر آوردن تغییرات عمیقی که خواست آن آرام آرام از درون جامعه می‌جوشید، نداشت. جایگزینی مهره‌ای چون آموزگار بحسای مهره دیگری چون هویدا، در شهریور ۵۶، انعکاسی از این واقعیت بود. شکافی که بر اثر رشد ناراضی توده‌های مردم در میان طبقات بالائی بدیده آمده بود و عمال امپریالیسم دیوانه وار میکوشیدند تا آنرا مرمت کنند، هر روز عمیقتر میشد. رژیم توانائی حفظ وضع موجود را به شوه گذشته از دست میداد و آتش بسوی انبار باروت زبانه میکشید. امپریالیسم آمریکا می‌بایست " طرحهای " دیگری را در پیش بگیرد. خشم توده‌های مردم هر روز بیشتر بداخل شکاف سرازیر میشد و آنرا عمیق و عمیقتر میکرد.

۴

در ۱۷ دی ماه ۵۶، توده‌های انقلابی مردم قم که از توهین حسورانه ساواک در روزنامه اطلاعات به آیت‌الله خمینی به خشم آمده بودند، به خیابانها ریختند. سد شکست وسیل حشش توده‌ای جاری گشت. این اولین بار بود که توده‌های مردم با چنین وسعتی با اعتراض فعال علیه رژیم ضد خلقی پهلوی برمیخاستند. در این روز در خیابانهای قم حماسه‌ها گل کرد و سر سنگر شها، شقایقهای بسیار روئید. بدینسان رزم تاریخی و بی سابقه تا نکها و مسلسلها با مشتها و غیره فوریها آغاز شد و تا قوس مرک رژیم شاه را در شهرها و روستاها صدا در آورد. کارشناسان " سیا " و طراحان ویرنا مریزان امپریالیسم آمریکا، " طرح " تازه‌ای را برای مقابله با حشش انقلابی و روبه رشد مردم در پیش گرفتند. رژیم شاه ماسک و عسده " حداکثر آزادی " از چهره سرکوب و از لوله‌های مسلسلها و تا نکها به چهره مردم خشمگین

نگریست . سربازها از پادگانها به شهرها آمدند تا شهرها را از " اشغال " توده های رنج دیده مردم ، بدر آورند . دیگری کدم صدای مفسر کلوله ها با غریو خشم مردم قطع نشد . از ۱۷ دی تا پیروزی انقلاب یعنی بیش از یکسال ، توده های میلیونی ایران ، یکی از بزرگترین حماسه های جاودان تاریخ بشر را خلق کردند . جنبش سازمان نایافته ولی مشحون از انرژی توفنده میلیونها انسان ، در نبرد با یکی از خونخوارترین رژیمهای تاریخ ، که توسط اردوگاه سرمایه جهانی پشتیبانی و اداره میگشت ، درگیر شد و سرانجام سنگ برسنگ کاخ پوسیده استبداد دوسلطنت باقی نگذازد . این جنبش فرازنده که هر روز ، از پس هر " طرح " نوین و سرکوب خونین ترامپریالیسم آمریکا و عمال داخلی آن ، قویتر ، استوارتر و با اعتماد به نفس فزونتر از جای بر میخاست و راه خود را به پیش می گشود ، در تاریخ انقلابات جهانی ، هم اکنون جای ویژه و برار جی یافته است .

در این یکسال خلق خود آزما ، آنچنان مجموعه ای از تاکتیکها و ابتداعات انقلابی سرحای نهاده که کم سابقه است . هر " طرح " کارشناسان " سیا " در مقابله با جنبش انقلابی ، سرعت با " بدل " خلق روبرو میشد . جنبش بسرعت برتری روانی خود را بر خود و بردشمن ، نمایاند و تا پایان آنرا حفظ کرد .

در چهلمین روز رزم حماسه آمیز قم ، تبریز به قیام برخاست و بار دیگر ارتش برای به بند کشیدن شهر قهرمان ، پادگانها را ترک کرد . از زمین و هوا بر مردم آتش بارید . باز هم خونهای بسیار در خیابانها گل کرد . گلهائی که عطسه دلیری می پراکنده و از پس افسردن هر شعله ، صدها خرمن آتش بپا میکردند . گفته شد که در تبریز دست کم ۴۰۰ تن شهید شدند . در چهل شهدای تبریز ، شهدای کازرون و قم و جهرم حماسه آفریدند . در این روز شاه ، خود عملیات تیرباران مردم را رهبری میکرد .

تداوم جنبش اعتراضی و رشد آن ، هم در سطح وهم در عمق ، امپریالیسم آمریکا را با ندیشه انداخت . در همان زمان که " ونس " از اهمیت بسیار رروابط ایران با آمریکا سخن میگفت و نیا زوزا فزون امپریالیسم را به منابع نفتی خلیج فارس یادآور میشد و امپریالیسم انگلیس ، نقش ایران را در دفاع از منافع امپریالیسم در عرصه سیاست جهان میستود ، (اوایل اردیبهشت ۵۷) تردید محافل امپریالیستی از آینده منافع خویش در ایران و تردید آنها در حفظ این منافع توسط رژیم شاه افزایش مییافت . مهندس حفرودی ، پادوی امپریالیسم آمریکا در اوایل خرداد ماه گفته بود که " کاخ سفید به شاه گفته است ، که اقدامات او بسراری



بازگرداندن نظم و آرامش نگران کننده است .
این سخنان نطفه " طرح " هائی را که بعدها می بایست بختیارها و امیرانتظام ها برای
حفظ منافع امپریالیسم آمریکا ، بدانها جامه عمل بپوشانند ، بوضوح نشان میدهد . در
حقیقت برخی محافل آمریکائی از همین زمان ، به جستجوی جانشین مناسبی بحای رژیم
پوسیده شاه برآمده بودند .

سنت برگذاری جهلم شهدا ، هرروزه شد . موج جنش که بردیوار استبداد میکوبید ، درهر
بازگشت ، قدرت ، دامنه و شدت بیشتری یافت . رژیم چون حیوانی زخمی بخودمی پیچید و
دیوانه وار برحنایات خودمی افزود .



کاربرد " حقوق بشر " کارتر در ایران :
اونه چیزی می شنودا ... نه چیزی می بیندا ... نه چیزی میگوید ا

نقل از " نوید " شماره ۱۴ ، ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶

در ۲۰ مرداد دراصفهان حکومت نظامی اعلام شد و در ۲۸ مرداد ، ۸۳۱ نفر در سینما رکس
آبادان زنده زنده سوزانده شدند . پاسخ مردم ، موج بیسابقه و میلیونی خشم و اعتراض بود .
در ۱۲ شهریور ، روز عید فطر در تهران قریب به ۸۰۰ هزار نفر راه پیمائی کردند و در ۱۶ شهریور
این رقم به یک میلیون بالغ شد .

مبارزه مردم برای جلب ارتش که اکثریت آنرا فرزندان دهقانان و کارگران تشکیل
میداد ، شدت یافت و در روزهای ۱۳ و ۱۶ شهریور به اوج خود رسید . تیغ خشم مردم گلوی رژیم
شاه را می فشرد .

در ۱۳ شهریور کمیته مرکزی حزب توده ایران ، شعار سرنگونی رژیم فرتوت سلطنتی و
استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک را مطرح میسازد . حزب توده ایران نخستین سازمان
سیاسی ایران بود که این خواست را مطرح نمود .

چند روز قبل از ۱۷ شهریور ، اردشیر زاهدی و یکی از شخصیت های کاخ سفید در ساعت
۲ بعد از نیمه شب ، وارد تهران میشوند . یک دفتر بیک شورای ویژه از مدتی قبل برای تعقیب
و نظارت و بررسی تحولات ایران تشکیل شده است و توطئه های متنوعی را علیه انقلاب تدارک
می بیند . در کاخ سفید ، " طرح " جدیدی در دستور روز قرار میگیرد : قتل عام .

در ۱۷ شهریور ، رژیم صبح زود در تهران اعلام حکومت نظامی میکند و بلافاصله در میدان
شهدا قتلگاه میسازد . در این روز بیش از ۵۰۰۰ تن زن و مرد و کودک در تهران شهید شدند .
بسیاری از سربازان از آتش گشودن بروی مردم امتناع کردند ، برخی از آنها آتش سلاحهای
خود را بسوی فرماندهان خود برگرداندند . در شهر پس از قتل عام ، سرود مرگ رژیم شاه و



امپریالیسم
در نقش " مدافع حقوق بشر "

امپریالیسم آمریکا را می خواندند .
 کا رتربلافاصله برای شاه پیام تأیید فرستاد و حمایت کامل خود را ابراز نمود ، تأیید کشتاری که خودطراح اصلی آن بود . هواکوفنگ که در آن زمان در تهران بود برای دیداری یکروزه به تهران آمده بود ، ۴ روز در تهران ماند و با تأیید حضوری خود نیازی به فرستادن پیام پیدا نکرد . چین سپس در ارگان خود اعلامیه های حکومت نظامی شاه - اویسی را منعکس ساخت .

کالاها ن نخست وزیر انگلستان نیز به تاسی از سر کرده امپریالیستها ، قتل عام را تأیید نمود و والترشل رئیس جمهوری آلمان فدرال نیز به آنها پیوست .

مبارزه در اشکال تازه ای جاری میشود . بلافاصله پس از کودتا ، حزب توده ایران مردم را به اعتصاب عمومی ، دعوت میکند ("نوید" ، شماره ۵۱) و اندک اندک این شعار جای خود را باز میکند تا بدانجا که در ۹ آبان ماه جریان نفت به خارج قطع میشود و ۳ هزار نفر تگرورزمنده ، گردان مستحکم و آگاه پرولتاریای ایران ، دست به اعتصاب میزنند و شا هرگ حیات رژیم را مسدود میسازند .

دوخط مشی پیشین ، هر قدر انقلاب بیشتر به پیش میرود و تعمیق میشود ، با روشنی بیشتری در مقابل یکدیگر صرف آرائی میکنند . خطوط واضحتر میشوند و راههای متفاوتی در پیش پای جنبش می نهند . از یکطرف نیروهای انقلابی مذهبی و در رأس آنها آیت الله خمینی رهبران انقلاب ایران و دوشادوش آنها حزب توده ایران قرار دارند که با قاطعیت سرنوشتی رژیم استبدادی شاه و سلطنت را طلب میکنند و در طرف دیگر ، عاملان امپریالیسم آمریکا ، عناصر و احزاب بورژوا لیبرال و نیز گروهی روحانی نمای سازشکاران قرار دارند که خواستار حفظ شاه و سلطنت هستند و برای تحقق یک سازش با دربار و امپریالیسم آمریکا ، برای حفظ منافع امپریالیسم و به زیان توده های مردم تلاش میکنند . یک خط مشی توده ای مردم را به واژگونی رژیم دعوت میکند و میکوشد سنگ برسنگ آن باقی نگذارد و دوخط مشی دیگر از " شاه با بد سلطنت کند ، نه حکومت " و " شاه باید مانند قاب عکس ، تشریفاتی باشد " ، سخن میگوید .

همان نیروهایی که اکنون ، از تعمیق مبارزه ضد امپریالیستی ناراحتند ، با حل مساله ارضی و ملی مخالفند ، جاسوس را جاسوس نمیدانند چهره واقعی آنان ، پس از افشای اسناد بدست آمده در لانه جاسوسی آمریکا یکی پس از دیگری نمایان میشود ، در آن زمان از عدم تفاوت رژیم سلطنتی و جمهوری " رعایت قانون اساسی شاهنشاهی " سخن میگفتند و همان خط مشی ای که پس از انقلاب نام سیاست " کام بکام " بخود گرفت ، در دوران مورد بحث ، برای ایجاد " سازش کامل " (ازمتن افشا شده بک سند) ، تلاش می ورزید .

امپریالیسم ، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا ، همچنان که با تمام قوای خویش از رژیم شاه مدافع میگردد ، همچنین با دقت فعالیت عوامل خویش و نیروهای لیبرال و سازشکار را در جنبه مخالفان رژیم استبدادی شاه ، زیر نظر داشت ، در دیماه ، تا میز لنین

می نویسد:

" رهبران مخالفان در تهران نگرانند که مخالفت سرخستانه آیت الله خمینی، ممکن است در این اوضاع حساس و تعیین کننده، در بین گروههای مخالف، شکاف ایجاد کند. "

واضح است که منظور تازیمن " دلسوزی " برای وحدت نیروهای ضد رژیم نیست، بلکه ارگان انحصارات امپریالیستی، از انفراد جناح سازشکارو افشاشدن (ایجاد "شکاف ") آن در برابر توده های انقلابی، و اهمه دارد. روندی که اکنون، همراه با تعمیق انقلاب، شدت یافته است.

حمایت بیدریغ امپریالیستها از رژیم خونریز شاه، رژیمی که هر دم در دریای خونی که با قتل عام هر روزه مردم، آنرا عمیق و عمیقتر میکند، بیشتر فرو می رود، ادامه می یابد. هنوز " طرح " دیگری برای حفظ منافع امپریالیسم در ایران، در نظر گرفته نشده است! آنتونی پارسون، سفیر انگلیس در ایران، در ۸ مهر ماه، خوشحالی امپریالیسم انگلیس را از قاطعیت دولت ایران در حفظ " ثبات " و " امنیت " و " پیشرفت " اعلام می دارد. در ۳ مهر، دیوید اوئن، اعلام می کند که " بهمان دلیلی که آمریکا و کارتر از رژیم شاه حمایت میکنند، دولت انگلیس هم از آن پشتیبانی میکند " و می افزاید که " سرگونی رژیم ایران، بضرر غرب، مخصوصاً انگلیس و آمریکا است ". در اوایل آبان ماه، دانکن، معاون وزارت دفاع آمریکا، " حمایت کامل دولت خود را از رژیم ایران جهت برقراری حکومت نظامی در ۱۲ شهریور اعلام می دارد و می افزاید که " همبستگی ایران و آمریکا برای کشور آمریکا، ضروری و حیاتی است ". در همان تاریخ، رادیو بی بی سی تاکید می کند که " آلمان با انگلستان و آمریکا بر سر حمایت و تقویت شاه همداشته اند. " و در اوایل آبان ماه، کارتر در ملاقات رسمی با ولیعهد مخلوع، حمایت مجدد دولت آمریکا از شاه، اعلام می کند.

اما توده های انقلابی، بی توجه به تکاپوی جاسوسان و لیبرالها، برای ایجاد سازش و حمایت قاطعانه جبهه سرمایه شاه، به فشار خود بر گلولی رژیم منفور سلطنتی می افزایند. ارتش تحت فشار روانی توده های انقلابی، هر روز بیشتر متلاشی می شود و با تلاشی آن، رژیم هم چون یک مومیائی پوسیده، فرو می ریزد.

در آمریکا، در کاخ سفید و در پنتاگون، نمایندگان وابسته به انحصار های اسلحه سازی آمریکا، " طرح " دخالت نظامی در ایران را بررسی میکنند و هر چه پایه های رژیم شاه لرزان تر می شود، خواست خود را جدی تر مطرح می سازند. در آذر ماه " براودا " می نویسد:

" در محافل سیاسی واشنگتن گفته می شود که ایالات متحده سرگرم تنظیم نقشه های سیاسی برای مداخله نظامی در امور ایران است و در آن پنتاگون و " سیا " نقش عمده دارند. "

اما ۳۵ میلیون انسان چشمگینی که آماده اند دستهای خود را برای کندن گوری بوسعت منطقه بکار اندازند و اخطار جدی صریح لئونید برژنف، دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی، این " طرح " را در نطفه خفه می کند.

در ۱۴ آبان، ساواک بر اساس " طرح " دیگری از " سیا "، تهران را به آتش میکشد. صدها بانک، هتل، موسسه و مغازه، طعمه حریق میشوند. جنایتکاری چون شریف امامی می رود تا با چکمه های نظامی دیوانه ای چون از هاری، مردم تهران را لگد کوب سازد.

نیویورک تا یازدهم ۱۳ نوامبر می نویسد که یک روز قبل از حادثه سازی و به آتش کشیده شدن تهران، محافل دیپلماتیک آمریکا از این واقعه اطلاع داشته اند و در آرزوی سرفشای آمریکا و انگلیس، به مدت ۳ ساعت از ساعت ۷ تا ۱۰ با شاه مذاکره کرده اند. و واشنگتن

پست می نویسد: در روز استعفای شریف امامی، دوهواپیما، حامل عمال " سیا " به ایران وارد شدند.

امپریالیسم آمریکا ظاهراً " به " زمان " نیاز دارد تا آخرین " طرح " های خود را به مرحله عمل گذارد و این زمان را جز حکومت جلادان چکمه پوش نمیتواند تا مین کند. اما توده های انقلابی مردم بلافاصله این " طرح " جدید را نیز به مضحکه بدل میکنند. سینه های گشاده آنان در برابر سرنیزه های حکومت نظامی و بی باکی حماسه آمیز آنان در برابر ارتشی که با تجهیزات کامل به حرکت درآمده است، حکومت از هاری را سراسیمه، کلافه و دیوانه میکند. غرش الله اکبر میلیونها انسان بفرزایم شب اول محرم و شبهای بعد و مارش پیروزمندان و هرروزه آنان در برابر تانکها و آتشبارها، تا تظاهرات ۷ و ۸ میلیونی تا سوغا و عاشورا، ادامه می یابد. از حکومت نظامی از هاری جز پارسهای دیوانه و اوری باقی نمی گذارد.

امپریالیسم آمریکا، از یکطرف با ارسال دهها میلیون دلار وسائل ضد "شورش" گاز اشک آور، نارنجک تهوع آور، گاز خواب آور، با توم الکتریکی و سپر و کلاه، حکومت نظامی از هاری را علیه مردم تجهیز می کند و از طرف دیگر تدارک اجرای " طرح " دیگری را می بیند. او جانشین " قابل قبولی " را بجای شاه که وجودش اکنون خطری مهلک برای منافس امپریالیسم شده است، جستجو میکند، سنگری را خالی میکند تا شاید دژ چپا و ل و بییدا خود را حفظ کند. در حالیکه از هاری از خیابانها قتلگاه میسازد، کارشناسان " سیا "، مهره از آزمون گذشته ای می طلبند.

لیبرالها با آغوش باز این " طرح " را پذیرا میشوند و برای حفظ منافع امپریالیسم آمریکا در ایران، با یکدیگر به رقابت برمیخیزند. شاه مخلوع در خاطرات خود که برای مجله اکسپرس فرانسوی نقل کرده است، میگوید:

" آقای سنجابی درخواست کرد مرا ببیند. او خود رئیس ساواک را میانجی قرارداد. من در جستجوی آشتی و تفاهم بودم و او را پذیرفتم. اودستهای مرا بوسید و با حدت و قاطعیت درباره وفاداری خودش نسبت به من صحبت کرد. گفت که حاضر است دولت را تشکیل دهد، بشرطیکه من بعنوان تعطیلات ایران را ترک کنم." (" اکسپرس "، ۱۵ دسامبر)

برخی دیگر از رهبران "جبهه ملی" نیز منازلات معینی را با دربار انجام میدادند. ولی هشدار جدی آیت الله خمینی و توده های مردم که هر حکومتی را که بدست آمریکا روی کار آید، " غیرقانونی " خوانند، از " شهادت " بسیاری فراتر بود.

در اوایل آذرماه، اردشیر زاهدی مخفیانه به تهران میآید و با شاه ملاقات میکند، همچنین در ۹ آذرماه سناتور " برد "، رهبر اکثریت " دمکرات " سنای آمریکا نیز به تهران میآید و سپس یک هیئت ۶ نفری مرکب از کارشناسان امور جاسوسی و " خرابکاری " و " دشواری " وارد تهران میشوند. شاه ظاهراً " متقاعد میشود که با وجود خود بیش از این منافع آمریکا را به خطر نیندازد !

در تاریخ ۱۶ دیماه، بختیار که از " شهادت " و " جسارت " بیشتری در خیانت برخوردار بود، تشکیل کابینه میدهد و شاه مخلوع بهنگام معرفی کابینه او میگوید که " احتیاج به استراحت دارد " و " باید شورای سلطنت تشکیل شود. "

بختیار به هنگام معرفی کابینه خود در مجلس فرمایشی، نطقی میکند و در انتهایش شعری میخواند. فردای آنروز مردم سرود خوان در خیابانها، شعرا را به گونه دیگری بردیوارها می نویسد: من مرغ پول خوارم، نیندیشم ز مردم مومج، هر آنسوئی که آمریکا بخواهد

آنها همچنین بختیار را " سگ بی اختیار " و " کابینه بختیار " را " یک حیلہ جدید " می نامند و عهد می بندند که " کابینه " را واژگون و " شاه را سرنگون " سازند .

یاران بختیار در ظاهرا و مرتد میخوانند و بر او خشم میگیرند ، ولی همانگونه که اکنون واضح شده است ، در دل پیگیری و شهادت او را - در راهی که میروند تحسین میکنند . در همان زمان دکتر صدیقی گفت : " ملت باید از شاهپوری بختیار ، بعزت میهن پرستی آزموده اش حمایت کند " و امینی نیز او را تمجید نمود . چند ماه بعد ، یکی از رهبران جبهه ملی ، اعلام میکند که " مدارک موجود به خیانت بختیار رفتوا نمیدهد " و اینکه " ما " ، " در حسن نیت او شک نداشتیم " و " انتظاری جز این از او نداشتیم . " در حزب ایران ، هنوز هم از فراق بختیار ناله های پرسوز و گناه سر میدهند و همانگونه که اسناد فاش شده در لانه جاسوسی آمریکا نشان میدهد ، " نهضت آزادی " نیز برای ایجاد یک " سازش سیاسی کامل " ما بین بختیار و روبری انقلاب تلاش میکرده است . در این اسناد ، از قول جاسوس " سیا " ، آمده است : " انتظام عضو نهضت آزادی معتقد است که بختیار باید یک معامله کامل سیاسی در پاریس انجام دهد " در ۱۸ دی ماه ژنرال هویزر آمریکائی به تهران میآید تا جلادان ارتش شاه را قانع کند که از بختیار رحمانیت کرده و به رفتن شاه راضی شوند . ولی در واقعیت امر ژنرال های شاه مغلوط ، نه آن قدرت را دارند که شاه را نگاهدارند و نه از بختیار رحمانیت کنند .

نیروی ذخیره امپریالیسم آمریکا بسرعت پایان می یابد . از مدت ها پیش فرار سربا - زان از ارتش به فرمان رهبری انقلاب ، آغاز شده است و گروه گروه اینان یا به صفوف مردم مبارزمی پیوندند ، یا به روستاهای خود باز میگردند و یا در صفوف ارتش ، به سود انقلاب فعالیت های خود را شدت میدهند . در پادگان جی ، کماندوهای اردنی که برای سرکوب مردم به ایران آمده اند ، مورد حمله سربا زان انقلابی قرار میگیرند ، هلیکوپتر حامل خسرو داد معدوم به گلوله بسته میشود و در پادگان لویزان ، در قلب وحشی ترین و وفادارترین نیروی ارتش به شاه یعنی گاردجاویدان ، ۴ سربا زودرجه دار بر روی فرماندهان خود آتش میگشایند و ۲۷ افسروا ۴۱ درجه دار را معدوم کرده و خود نیز به شهادت میرسند .

در ۲۳ دیماه ، کمیته مرکزی حزب توده ایران خواستار تدارک مبارزه مسلحانه علیه حکومت دست نشانده امپریالیسم آمریکا میشود . رفیق نورالدین کیا نوری ، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران در پاسخ این سؤال که " مردم اسلحه را چگونه خواهند یافت ؟ " ، میگوید : ایران ، انبار اسلحه است .

در ۲۶ دیماه ، شاه از کشور میگریزد و مردم انقلابی ورنجدیده ایران ، نخستین جشن تاریخی زندگی خود را در خیابانها برپا میکنند . علیرغم تمام کوششهای بختیار و نیروهای سازشکار ، آیت الله خمینی در ۱۳ بهمن وارد کشور میشود و با عظیمترین استقبال میلیونی تاریخ روبرو میشود . ۴ میلیون نفر از رهبران انقلاب استقبال میکنند . در ۱۷ بهمن ماه آیت الله خمینی فرمان تشکیل دولت را صادر میکند و در ۱۸ بهمن ماه ، هویزر آمریکائی ایران را ترک میکند . ارتش به انقلاب می پیوندد . تلاش عبث گاردجاویدان ، به جنگ مسلحانه روزه ای از جانب مردم انقلابی منجر میشود و پادگانها ، کلانتریها و مراکز ساواک توسط مردم مسلح ، تسخیر و درهم کوبیده میشوند . در نیروی هوائی که مقاومت سلحشورانها همافران در آنجا ، مقدمه پیروزی میام مردم بود ، مردم تانکی را به همراه سرنشینش معدوم میکنند و سپس درمی یابند که سر لشکری آنرا هدایت میکرده است .

نیروی دشمن در این مرحله از عمل پایان یافته است .

در ۲۳ بهمن ماه ، بنیادشوم شاهنشاهی در ایران منقرض میشود . مرحله نخست انقلاب پایان می یابد و مرحله دیگری آغاز میشود .
 آیت الله خمینی در ۲۷ دی ماه میگوید :
 " پیروزی ملت ایران در استعفای شاه نیست که رفتن او نخستین مرحله است . بلکه در پایان استیلاي خارجی است ."



هنوز چندی از پیروزی نخستین مرحله انقلاب نگذشته بود که توسط فردی بنام رالف شانمن ، عضو هیئت اجراییه " کمیته آمریکایی برای آزادی در ایران " ، فاش شد که سرهنگ توکلی ، رئیس ستاد عملیاتی ارتش در ملاقاتهایی که قبل و بعد از انقلاب با شانمن داشته است ، پیامهایی توسط او برای دوستان آمریکا کیش فرستاده است . سرهنگ توکلی بلافاصله پس از افشای این ملاقاتها مجبور به استعفا گردید و شانمن اندکی بعد از ایران اخراج شد . و از چگونگی واقعه بکلی مسکوت ماند . ولی سخنانی که شانمن به توکلی نسبت داده است ، آنچنان مهم است و استراتژی امپریالیسم آمریکا را با وضوحی شگرف بیان میکند که این سخنان هنوز هم تا حدود زیادی پس از قریب به یکسال تا زگی و آموزندگی خود را حفظ کرده است .

شانمن از قول توکلی گفته بود : " ما شب و روز کار میکنیم تا کنترل برقرار کنیم ... من از هروسيله ای استفاده میکنم : تلویزیون ، رادیو ، مسجد ، روزنامه ها و قوای مسلح . ما به همه محرکین تیراندازی خواهیم کرد . فقط بگذارید آنها را منفرد کنیم ... ما از همه شیوه های روانشناسی در رادیو و تلویزیون استفاده میکنیم تا به مردم این احساس را بدهیم که اکنون انقلاب به قدرت رسیده و محرکین دارند آنها را تهدید میکنند ... ما محرکین را تعیین هويت میکنیم و بعد چنانکه میدانید ترتیبش را میدهم که آنها را بی اعتبار سازیم ... آنگاه ما میتوانیم به اوضاع جوابگویا بشیم ... محرکین ممکن است مردم را اغفال کرده و حمایت آنها را جلب کنند ... سیاستمداران میانه رو در امر کنترل بما محتاجند ... آنها کارهایی میکنند که مردم را آرام سازند و احساسها را ارضاء کنند . ولی آنگاه کنترل سفت و سختی تا مین و محرکین خاموش و مضحل خواهند شد ."

اظهارات فوق بخوبی خطوط اساسی طرحهای امپریالیسم آمریکا را برای مبارزه با انقلاب ایران و حفظ منافع خویش نشان میدهد . امپریالیسم آمریکا میکوشد از طریق عمال مستقیم خود یعنی هزارها ساواکی و ضد اطلاعاتی که از جنگ مجازات گریخته اند و نیز توسط جاسوسان " سیا " ، ارگانهای مهم کشوری ، لشگری و نیز نهادهای انقلاب را زیر نفوذ خویش قرار دهد و علیه " محرکین " (یعنی کسانی که خواستار درهم کوبیدن بقایای رژیم سرنگون شده و تغییر بنیادی نظام اقتصادی ، اجتماعی جامعه اند) به مبارزه پردازد ، در نظر مردم ، " آنها را بی اعتبار و منفرد " سازد . او بخوبی به نقش و اهمیت طبقات و نیرو های مدافع خط مشی امپریالیسم یعنی " سیاستمداران میانه رو " بالبرالها واقف است ، " احتیاج " آنها را بخوبی درک میکند و به آنها چون پلی که او را قادر میسازد با گذشتن از آن گلوی انقلاب را بفشارد ، مینگرد .

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام ، عمال امپریالیسم آمریکا را که علیه انقلاب ایران فعالیت میکنند و نیز نیروهای راکه منطبق بر سیاستهای امپریالیسم اندیشه و

عمل میکنند ، به چند گروه مشخص تقسیم کردند :

۱- سرمایه داران وابسته . این طبقه که منافعش در پیوند مستقیم با منافع ارتگر-انه امپریالیسم آمریکا قرار دارد و پیروزی انقلاب بزرگترین ضربه را بر پیکر آن وارد ساخته ، مستقیماً " در موفقیت تحریکات و توطئه های امپریالیسم علیه انقلاب ، ذینفع بوده و با تمام قوا در این جهت به امپریالیسم یاری میرسانده است . دانشجویان اعلام کردند که افرادی از این طبقه که از لحاظ سیاسی فعال بوده اند ، مستقیماً " با " سفارت آمریکا " رابطه داشته اند . آنها از روغنی و لاجوردی بعنوان مثال نام برده اند .

۲- لیبرالها ، که دانشجویان آنها را غرب زده ، میان روه و ملیون (۳۲ ای ها) میخواندند ، یعنی نمایندگان سیاسی بورژوازی بزرگ که خواستار احیای نظام سابق و سازش کامل با امپریالیسم آمریکا هستند ، به گفته دانشجویان بطور عمدۀ مستقیماً " با جاسوسان آمریکائی ارتباط داشته اند و اطلاعات خود را به " سفارت " آمریکا میداده اند . برخی از اینها برای مدت دهها سال با کمک آمریکا در صحنه سیاسی " زنده " نگاه داشته شده بودند تا از منافع امپریالیسم پاسداری کنند . به گفته دانشجویان ، آنها ثانی از این گروه که مستقیماً " با " سفارت " تماس نداشته اند ، بواسطه مطابقت مشی سیاسی آنها با اهداف امپریالیسم آمریکا ، از طریق غیر مستقیم برای فعالیت آنها برنامهریزی و سازماندهی میشده است . دانشجویان " نهضت آزادی " (جریان بجا مانده آن از سال ۴۲) را جزو دسته اخیر محسوب کرده اند .

دانشجویان همچنین آنها ثی را که مستقیماً " با جاسوسان آمریکا تماس داشته اند و در جهت مقاصد امپریالیسم فعالیت میکردند ، از مره استادان دانشگاه ، روزنامه نگاران و حقوق دانان اعلام کردند .

۳- گروههای وابسته در ارتش . به گفته دانشجویان ، امپریالیسم از طریق مستشاران خود که در ارتش فعالیت میکردند و تعداد آنها پس از انقلاب به ۲۰۰ نفر تقلیل یافته بود ، اطلاعات مورد نیاز را جمع آوری میکردند . دانشجویان گفتند که امپریالیسم برای جبران کاهش تعداد مستشاران خود در ارتش ، جاسوسانی با کیفیت بالاتر ، خبره تر و با سابقه بیشتر به ایران اعزام میداشته است ، چنانکه برخی از آنها که جزو گروهها هستند ، سابقه فعالیتهای زیادی در شیلی ، ویتنام ، آفریقا و غیره داشته اند .

طبیعی است که جاسوسان امپریالیسم آمریکا در ارتش از بقایای ضد اطلاعات و با سازمان جاسوسی پیشین امپریالیسم بهره زیادی برند . برکناری عده زیادی از افسران ارتش در ماههای اخیر و دستگیری عده ای از افسران ، بیانگر فعالیتهای دامنه دار و توطئه گرانه جاسوسان امپریالیسم در ارتش ایران است . سرهنگ توکلی نیز در سخنان خود در یکسال قبل گفته بود : " ما همیشه به دوره پس از انقلاب اندیشیده ایم که به ارتش ، ارتشی قوی و قابل اعتماد دنیا خواهیم داشت " .

۴- جاسوسان سیا ، دانشجویان گفتند که امپریالیسم آمریکا با اعزام شبکه های از جاسوسان دوره دیده و کارآموده " سیا " زیر پوشش های گوناگون و با اسناد هویت جعلی ، فعالیت خرابکارانه خود را سازمان میداده است . این جاسوسان از طریق تماس با لیبرالها از طریق مجامع شبانه و مهمانیهای سفرا ، از طریق کلاسهای زبان انگلیسی وزیر پوشش تجارت یا فعالیتهای اقتصادی - اطلاعات جمع آوری کرده و توطئه ها را سازمان میداده اند .

۵- ضد انقلابیون خارج و داخل کشور . هزارها ساواکی ، روحانی نما ، سرمایه دار ،

و عنصر خود فروخته که به خارج از کشور گریخته اند و با در کشور معاف از مجازات، آزادانه فعالیت میکنند، طرح‌های توطئه‌گرانه، تحریک، آمیز و تفرقه افکنانه امپریالیسم را عملی میسازند. دانشجویان گفتند که امپریالیسم از طریق روحانی نمایان وابسته به خود و گرد آوردن آنها حول یک روحانی بخصوص سوء استفاده از نفوذ وی، کوشش میکند تا در ارگانهای انقلاب نفوذ کند و در کار آنها اختلال نماید.

دانشجویان همچنین گفتند که امپریالیسم آمریکا میکوشیده است بجای اقدام به ایجاد مستقیم گروههای سیاسی، از طریق جاسوسان خود در کار آنها، احزاب و سازمانهای فعال نفوذ کند و از جمله سفارت آمریکا علاوه بر گروهها و احزاب لیبرال در ارتباط با گروهها و احزاب "چپ افراطی" نیز عمل میکرده است.

دانشجویان همچنین فاش کردند که طبق اسناد بدست آمده، امپریالیسم آمریکا برای فعالیتهای فرهنگی در ایران اهمیت بسیاری قائل بوده و از قطع تبلیغ فرهنگ امپریالیستی بیهناک بوده است. آنها به رادیو "صدای آمریکا" (که زمان برنامه‌های فارسی آن از انقلاب تا کنون ۴ برابر شده است)، بهای ویژه‌ای میدادند، از پخش فیلمهای آمریکائی در سیمای جمهوری اسلامی ایران بسیار خوشنود بوده و از تعطیل شدن انجمنهای ایران و آمریکا، بشدت متاسف بوده اند.

آنها به کلاسهای زبان انگلیسی و نیز فرستادن دانشجویان به آمریکا اهمیت زیادی میدادند و از طریق ایجاد رشته‌های ایران شناسی در آمریکا و تشکیل سمینارهای "جهان سوم" با شرکت ایرانیان در خارج از کشور، مدافعین آینده منافع امپریالیسم را تربیت میکرده اند. امپریالیسم آمریکا همچنین با ایجاد موسسات "خیریه"، میکوشید تا "انسان دوستی" نوع آمریکائی را ترویج کند، مردم را بفریبد و ماهیت کثیف و جنایتکار خود را پنهان سازد.

دانشجویان همچنین متن سندی را خواندند که اهداف آمریکا در ایران را، "دستیابی به نفت، سرنگون کردن رژیم خمینی و روی کار آوردن یک دولت معتدل"، ذکر میکرد. ترکیب این دولت معتدل را ماهها پیش، برج بال، سخنگوی انحصارات امپریالیستی، چنین معرفی کرده بود، "آن چیزی در ایران بیش از همه در خدمت منافع آمریکا است که گروه بندی دمکراتیکی (!) از سرمایه داران، صاحبان تخصص، روزنامه نگاران و استادان دانشگاهها، منعکس کننده آن باشد".

۶

امپریالیسم آمریکا ضربه مهلکی از انقلاب دریافت کرده بود. سرنگونی رژیم دست نشانده پهلوی و پایان یافتن نقش ژاندارمی ایران، خروج از سنتو، خاتمه یافتن فعالیت کنسرسیوم، اخراج بخش عمده کارشناسان آمریکائی، لغو بخش عمده‌ای از سفارشاتهای تسلیحاتی ایران با امپریالیسم، پایان پذیرفتن فعالیتهای جاسوسی امپریالیسم آمریکا علیه کشورهای منطقه و همسایه و... دستاوردهائی بود که انقلاب ایران در همان ماههای اول پس از پیروزی کسب کرده بود و اگر دولت موقت آقای بازرگان اشکال تراشی نمیکرد، این دستاوردها بس عظیمتر نیز میتوانست باشد. کمیته‌ها، پاسداران و دادگاههای انقلاب، امپریالیسم آمریکا و عمال و واداردهشتی و صفنا پذیر فرو برده بودند. مهره‌های سرسپرده و خدمتگزار امپریالیسم، یکی پس از دیگری به جوخه‌های

تیرباران سپرده میشدند و انقلاب رعب و هراس و اعتبار خود را در قلب سپاه شکست خورده و پراکنده دشمن می افشاند و آنرا فلج مینمود. هراعدام خائنین و جلادان، انقلاب را تقویت و روحیه ضد انقلاب را بشدت تضعیف مینمود.

دانشجویان در جلسه مذکور خاطر نشان کردند که بر طبق سناد بدست آمده، امپریالیسم آمریکا و عمال وی از عملکرد کمیته‌ها و پاسداران و دادگاه‌های انقلاب بشدت در هراس بوده و آنها را "شدیدا" مزاحم" میدانسته‌اند، در اسناد از جمله، سپاه پاسداران را "دزدان دریائی" می نامیدند و بخش مهمی از فعالیت خود را معطوف نفوذ در این ارگانها، هم از "بالا" و هم از "پائین" نموده و حتی سیستم سازماندهی سپاه پاسداران را نیز کشف و نقشه‌سازمانی آنرا بدست آورده بودند.

به گفته بازپرس دادسرای انقلاب اسلامی ایران که سپس به همراه دیگر همکارانش از کاربرکنار شدند، در زمانیکه اعدای انقلابی با حادت و قاطعیت ادامه داشت "عوامل فعال ساواک تهران را ترک کرده و به شهرستانها رفته بودند."

این امر نمیتوانست عمال امپریالیسم و لیبرالها را به تکیا پونیا نداد. آقایان بازرگان در نطق‌های طویل المدت و کثیرالشمای خویش، بارها و بارها ارگانهای انقلاب را به باد حمله گرفت، اعمال آنها را "آبروریزی" و "مزاحمت" خواند و خواستار انحلال آنها گردید و سنای آمریکا در قطعنامه‌ای که خشم‌توده‌ی مردم انقلابی ایران را برانگیخت، اعدام جنایتکاران و جلادان مردم زحمتکش را محکوم نمود.

ولی متأسفانه فعالیت‌های خرنده ضد انقلاب، ثمرات شوم خود را ببار آورد. دولت آقای بازرگان در عمل جانب‌سنای آمریکا را گرفت. سخنگوی این دولت (که سپس معلوم شد با "سیا" همکاری میکرده‌است)، درست در زمانیکه آیت‌الله طالقانی از وجود ۸۰۰۰ ساواکی مسلح و مجهز و سازمان یافته و در ارتباط با "سیا" و "موساد" خبر میداد و خود نیز به وجود ۱۵ گروه ساواکی متشکل اعتراف میکرد، بجای آنکه بعنوان عضو دولت برآمده از انقلاب و برای حفظ انقلاب از خطرات ناشی از توطئه‌های ضد انقلاب، بر ضرورت قاطعیت دادگاه‌های انقلاب تاکید کند، در اندیشه ایجاد ساواک جدید و استفاده از دستگاه‌های مدرن و متخصصین ساواک پیشین بستمیرد و اینرا صریحا "نیز اعلام میکرد.

تیغ دادگاه‌های انقلاب با فعالیت مجدانه عوامل امپریالیسم و بورژوازی لیبرال و حش زده که قضاوت انقلاب را در مورد القانیا ن و خرم بیعان دیده بود، به‌کندی گراشید. قضاوت تحقیق و بازرسان دادگاه‌های انقلاب، روزی که برای انجام وظایف هر روزه خویش به‌داسرا آمدند، متوجه شدند که بدلیل غیرمنطقی و مبهم‌آنها را برکنار کرده‌اند. آنها در تیرماه، در حضور ما م گفتند:

"با توجه باینکه ما حقوقدان بودیم بدلیل مبهم دادسرای انقلاب را تصفیه کردند... ما آمده‌ایم اعلام کنیم جلوی عمل صحیح تنها ارگان انقلابی انقلاب را گرفتند... ما آمده‌ایم بگوئیم که هنوز ضدانقلاب زنده‌است و فعالانه کار میکند... ما آمده‌ایم بگوئیم عناصر فعال و مبره‌های اصلی رژیم را بدون محاکمه آزاد میکنند."

یکی از بازرسان برکنار شده، در نامه‌ای که در ۲۶ تیرماه در "اطلاعات" منتشر شد، نوشت: بعد از کنشدن کار دادگاه‌های انقلاب "عوامل مخرب سیا و ساواک جان تازه‌ای گرفتند و دوباره به تهران آمدند و حالا در تهران عمل میکنند.

بازپرس انقلاب همچنین بر اساس تجارب خود نوشت: "تجربه‌ها ثابت کرد که همین

افراد آزاد شده (ساواکیها)، دست از توطئه علیه انقلاب برنداشتند و مرتبا " در فکر ضربه زدن به انقلاب میباشند "، " کارساواکیها، بهره‌گیری از اختلافات گروهی، نفاق افکنی در صفوف متشکل مبارزان و حضور مخالف در هر اجتماع و میتینگی است: دشمن دیگر وارد کار - زار شده است " و " آنها در شهرستانها، اختلافات را دامن میزنند، مسائل قومی و قبیله‌ای را مطرح میسازند ".

امپریالیسم آمریکا در اوایل اردیبهشت با تعیین کاتلر سفیر خویش در ژنیر که هنوز خون انقلابیون^۱ شایب^۲ از دستانش می‌چکید، بعنوان سفیر خود در ایران، نشان داد که طرح‌های وسیعی برای بازگرداندن موقعیت پیشین خویش در سردارد. کاتلر با افشاگری نیروهای انقلابی، من جمله حزب توده ایران، مورد قبول واقع نگردید.

امپریالیسم آمریکا و وابستگان و همبستگان داخلی وی نسبت به رهبری انقلاب کینه و نفرت خاصی می‌ورزند. آنها بدرستی این رهبری را مظهر بُرندگی و قاطعیت انقلاب ایران می‌شمرند و تمام نیروی خود را نیز برای تضعیف این رهبری بکار بسته‌ومی‌بندند. روزیکه لانه جاسوسی آمریکا در تهران تسخیر شد، فاتحان در اطاق کار جاسوسان آمریکائی تماویری از امام خمینی یافتند که به نشانه کینه دیوانه‌وار آنها نسبت به رهبری انقلاب، با "دارت" سوراخ سوراخ شده بودند.

کوشش امپریالیسم آمریکا برای تضعیف رهبری انقلاب به اشکال مختلف صورت می‌پذیرفت. از ترور شخصیت‌های انقلابی نزدیک به رهبری انقلاب تا ایجا دنا رضائی در میان مردم، کوشش برای بی‌اعتبار ساختن " محرکین " و زیرضربه قراردادن آنها، تفرقه افکنی و پراکندن تخم بدبینی در میان خلقها و بالاخره تحریک جنگ برادر کشی. عمال امپریالیسم با بنه‌ان کردن چهره خویش زیر پوشش " انقلابی " و " مبارزه برای کسب حقوق خلقها " و نیز " آزادیخواهی "، علیه رهبری انقلاب به تحریکات دست زده و بدبینی ایجا دمیکردند و از سوی دیگر نیز با تحریکات متقابل، این بدبینی را موجه جلوه داده و تشدید می‌کردند. اکنون دیگر آشکار شده است که فعالیت‌های گروهک‌های چپ‌نما و " آزادی طلبی چون " خلق مسلمان " و " کومله "، از جه منشأ ناشی میگشته است. وجود عده کثیری عوامل ساواک و سیا و سرمایه - داران بزرگ در " خلق مسلمان " و حمایت حکومت بعثی عراق از " کومله " و تسلیح آن و امثالهم، نقش مخرب امپریالیسم آمریکا را در این توطئه‌ها آشکار ساخته است.

دانشجویان مسلمان بیروخط امام رجلسه روز ۷ دیماه در آملی تا تر دانشکده پلی - تکنیک، سندی را قرائت کردند که در آن گفته میشد:

" اویسی با سفارت آمریکا در فرانسه تماس گرفته و درباره تجهیز عده‌ای از کردها توسط پالیزبان با سفارت گفتگو کرده است ".

امپریالیسم آمریکا به جنگ برادر کشی در کردستان امید بسیار بسته بود و از ماهها قبل برای ایجا دنا تدارک میدید. تحریکات ضد انقلابی درگنبد، سنندج و سپس در نغده و تالاش برای مقصود نمودن کمونیستها (" محرکین ")، همراه با روشهای نادرست گروهک‌های چپ‌رو، بدبینی شدیدی را باعث شده بود که بشدت دامن زده میشد. برخی مقامات مسئول دولتی نیز بحای تصحیح، این برداشتها را در رهبری انقلاب تقویت می‌کردند. آقای چمران در ۱۹ ترمه گفت: " روسیه شوروی اکنون احساس میکند که نظام اسلامی ایران میخواهد به او باج بدهد. جاسوسان روسی وارد مرزها میشوند، هلیکوپترها افراد راه‌مازندران و آذربایجان می‌آورند. توسط کشتی اسلحه به بحر خرمآ و رندوسن طرفداران سحرش

میکنند".

و آقای مادق طباطبائی در ۲۹ خرداد درباره حوادث بلوچستان گفت: "شوروی که از مدتها قبل هدف راه یابی به آبهای آزاد را پیگیری میکرد، در نظر دارد از طریق افغانستان با ایجا د تحریکات و آشوب در بلوچستان... بوسیله عواملی که در اختیار دارد، قصد اجرای چنین نقشه‌ای را در سر می‌پروراند تا بتواند از راه بلوچستان به آبهای آزاد راه پیدا کند. این امکان وجود دارد که ما از طریق مرزهای خود در آذربایجان نیز دچار چنین تحریکات و تشنجاتی بشویم".

بدینسان وانمود میشود که مسأله کردستان، خواست خودمختاری یک خلق رنج دیده و محنت کشیده نبوده، بلکه "خطر کمونیسم" در آنجا خود نمائی میکند و اینکه کمونیستها به قصد تجزیه کردستان، در آنجا به توطئه مشغولند. از جانب دیگر هم وانمود میشود که رهبری انقلاب، همچون رژیم پیشین تمایلی به تامین حقوق مردم نداشته و تصمیم به سرکوب خلق کرده‌اند. این امر نمیتوانست به جنگ منجر شود، چنانکه میشود و فاجعه‌ای بوقوع می‌پیوندد که در آن صدها پاسدار و پیشمرگ، شیعه‌وسنی، کرد و فارس بخون می‌طپند تا امپریالیسم آمریکایی صدمه خود را عملی سازد.

میکوشند شعار "مرگ بر خمینی" جای "مرگ بر امپریالیسم" را در کردستان بگیرد! امپریالیسم آمریکا و خیرگزاریه‌های امپریالیستی که این فاجعه با دستان خونین آنها تدارک شده، میکوشند تا تبلیغاتی گسترده در انظار عمومی جهانیان، از انقلاب ایران و رهبری آن یک "دیکتاتور"، "جنایتکار" و "خونخوار" بسازند. عکسهای شهدای توطئه‌ها امپریالیسم آمریکا در کردستان، خیرنخست تلکس خیرگزاریه‌های امپریالیستی را بخود اختصاص میدهد و داعیه امپریالیسم در نقض "حقوق بشر" در ایران، جهانیان را بخود متوجه میسازد. این فاجعه و تحریکاتی که بدست عمال امپریالیسم آمریکا، از ابتدای انقلاب کشور رافرا گرفت، تلاش میشد ناشی از سیاستهای رهبری انقلاب وانمود شود، تا ضربه‌های جدی بر اعتبار رهبری انقلاب در نزد مردم وارد سازد. مقدم‌مراغه‌ای در یادداشت‌های خود می‌نویسد که در ملاقات با "توم"، جاسوس "سیا"، "توم" گفته‌است: "نظر دیگران اینست که موقعیت خمینی روز به روز ضعیف تر میشود"، "غرب به توفیق خمینی دیگر امید ندارد" و "عدم موفقیت سیاسی و بحران اقتصادی، ممکن است موجبات تغییر آئینده بشود او همچنین یکماه قبل از پایان کار مجلس خبرگان، در ملاقاتی با برشت، جاسوس دیگر "سیا" میگوید: "خیلی‌ها از شریعت‌مداری بخاطر عدم رهبری انتقاد میکنند... خمینی قدرتمند تر از آنست که شریعت‌مداری فعلاً" بتواند با او مقابله کند. ولی البته وقتش خواهد رسید. آذربایجان مترصد اشاره اوست".

یادداشت‌های مراغه‌ای همچنین نشان میدهند که جاسوسان "سیا" در ایس دوران، معتقدند که گروهها و نیروهای دیگری در حکومت، قدرت میگیرند و از قدرت و نفوذ رهبری انقلاب دائمی کاسته میشود.



توده‌های انقلابی مردم ایران که سه‌بهای دهها هزار شهید رژیم منفقور سلطنتی را سرنگون ساخته و نظام مورد نظر خود را با ۱۸ میلیون رای تثبیت کرده و اندکی بعداً قریب سه ۱۶ میلیون رای آنرا پایه‌های قانونی بخشیدند، توده‌هایی که در طول ۱۵ ماه پس از انقلاب

بهای توطئه‌های امپریالیسم و خیانت‌پیشگی و سازشکاری بورژوازی لیبرال را با خون فرزندان خود پرداخته، خرابکاری سرمایه‌داران غارتگر را در مرتولیدبه‌بهای گرسنگی خود و فرزندان خود جبران کرده و یکدم از حمایت بیدریغ از انقلاب ورهبری انقلاب دست‌نکشیده و علیرغم ناکامیهای بسیار و تلاشهای دیوانه‌وار بورژوازی برای فرونشاندن شورا انقلابی آنان، خیابانها را بارزده‌های بی‌پایان خشم و نفرت خود نسبت به امپریالیسم آمریکا و وابستگان و همبستگان داخلی آن، پوشانده و دنیا را از خروش نفرت خود نسبت به امپریالیسم انباشته‌بودند، به‌جسارت امپریالیسم آمریکا و تسلیم حقارت آمیز و چاکرمنشانه بورژوازی در مقابل این عمل آشکارا خصمانه، پاسخی کوبنده و دندان شکن دادند.

رهبران انقلاب همچون همیشه به‌ندای توده‌های مردم پاسخ مثبت داد و "انقلابی آغاز شد بزرگتر از انقلاب نخست". جاسوسخانه امپریالیسم آمریکا، مرکز توطئه و جاسوسی در منطقه، تسخیر شد و چرکاب متعفن و خونین آن بیرون ریخت. قرارداد دوجانبه با امپریالیسم آمریکا، یعنی سند اسارت ایران بدست آمریکا، که ۱۰ ماه تنها به‌کوشش دولت موقت ابقا شده بود، پاره شد. جریان نفت به‌روی امپریالیسم نفتخوار قطع شد، مرزهای هوایی و دریایی ایران به‌روی آمریکا بسته شد. امام خمینی در پیام خود به مردم رنج‌دیده کردستان، که از آن شجاعت و صداقتی بی‌مانند و تحسین‌انگیز می‌تراوید، حق خلق کرد را در اداره امور داخلی خود تأیید نمود و آنها را به وحدت در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا دعوت نمود. پیامی که بلافاصله موج عظیم پشتیبانی و تأیید مردم کرد را برانگیخت و نوربانگی در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا، بجای تیرگی نفاق و بدبینی، ایران را فراگرفت. مذاکرات صلح کردستان، علیرغم کارشکنی دشمن، به پیش‌رفت و دورنمای امیدبخشی یافت. اصلاحات ارضی بنیادی بسوده‌هقان در دستور کار شورای انقلاب قرار گرفت و گام‌های معینی برای ایجاد تحولات عمیق اقتصادی در ساختار اجتماعی - اقتصادی جامعه برداشته شد. فرمان بسیج تمامی خلق برای مقابله با تجاوز احتمالی امپریالیسم آمریکا، از طرف امام صادر شد.

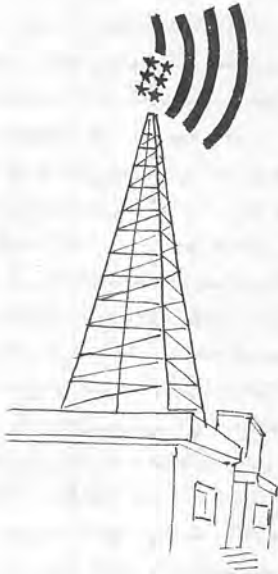
هریک از این ضربات، که زخم مهلکی بر پیکر سیطره امپریالیستی در کشور ما وارد می‌آورد، زوزه‌های خشم‌آکنی را در دشمن برمی‌انگیخت. امپریالیسم آمریکا و دیگر امپریالیستها، راهزنانه حسابهای بانکی ایران را مسدود نمودند و ایران را به‌تجاوز نظامی و محاصره اقتصادی تهدید کردند. امپریالیسم آمریکا ناوهای خود را بسوی سواحل ایران روانه کرد و در تدارک ایجاد "سپاه واکنش سریع" ۱۱۰ هزار نفری برای حمله به مناطق نفتخیز خاور میانه، که از ابتدای پیروزی انقلاب گاه و بیگاه مطرح گردیده بود، تسریع شد. توطئه‌های عظیم‌تری تدارک میشد و گودالهای عمیق‌تری بر سر راه انقلاب ایران حفر می‌گردید.

مراغه‌ای در سخنان خود به جاسوس "سیا" گفته بود: "آذربایجان مترصد اشاره او (شریعتمداری) است" و در یادداشت‌های خود در تاریخ ۳ آبان نوشته بود: "شریعتمداری میگفت که شاید دوماه دیگر بهتر بتوان مطالب را گفت".

این سخنان تازه‌ای را برای انقلاب یادآور میشد که شاید اگر عملی می‌گردید فاجعه‌ای بر مراتب عظیم‌تر از فاجعه کردستان را بوجود می‌آورد.

در اواسط آذرماه، در تبریز توطئه بوقوع پیوست. گروه‌های گوناگون ضد انقلابی، زیرلوای "آزادیخواهی" و "تصحیح قانون اساسی"، به تحریکات وسیعی دست زدند. از

از سراسر کشور، نیروهای که میکوشیدند به توصیه امپریا لیسیم آمریکا، "ایران را سراسر کردستان" سازند، بجانب آذربایجان روانه شدند. "حزب خلق مسلمان"، "گومله"، "فرقان" گروه اشرف دهقانی و دیگر گروهکهای ماژوئیستی نیروهای خود را به تبریز گسیل کردند تا نمونه خاصی از ترکیب جبهه ضد انقلاب و ائتلاف نامقدس عمال بختیار را با پیروان نظریات ما وراء انقلابی، بدست دهند. خبرنگاران خیرگزاریه‌های امپریالیستی تبریز را انباشتند تا گزارش کاملی از یک "قیام علیه دیکتاتور خمینی" را به سراسر جهان "آزاد" مخابره کنند. آنها سپس اعلام کردند که وقایع تبریز ۵٪ محبوبیت کارتر را افزایش داده است!



دستگاه دروغ پراکنی آمریکا

ضدانقلاب رادیو تلویزیون را "آزاد" میکنند تا پیامهای همبستگی ضدانقلابیون سراسر ایران را با توطئه‌های امپریالیسم آمریکا، اعلام کند. آقای نزیه نماینده بورژوازی لیبرال، از طرف ضدانقلاب نامزد ریاست جمهوری میشود و پیام همبستگی او بوسورژوازی لیبرال از رادیو تبریز پخش میشود.

اما این توطئه خطرناک و سازمان یافته خیلی زود به شکست می‌گراید. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در ۱۸ آذرماه اسنادی را فاش میکنند که نشان میدهد آقای مقدم مراغه‌ای نماینده حزب خلق مسلمان در مجلس خبرگان و استاندار دولت آقای بازرگان جاسوس "سیا" بوده است. این افشای ضربه شدیدی به ضدانقلاب وارد میکند و هشیاری مردم را بشدت میافزاید. حقایق نشان میدهند که ضدانقلاب منتظر چنین واقعه‌ای نبوده و در مقابل آن بشدت غافلگیر میشود. "خلق مسلمان" در ۴ آذرماه نوشته بود: "چرا دانشجو - بیان پیرو خط امام، اسنادی را که گفتند در روز اول تصرف سفارت آمریکا... یافته اند، انتشارت میدهند؟ سفارت آمریکا که نزدیک به ۳ ساعت در برابر دانشجویان مقاومت کرد و در این فاصله اسناد مهم طبقه بندی شده را

سوزاندند، چرا و چگونه اسنادی را که دال بر دخالتش در امور داخلی ایران و اقدام علیه جمهوری اسلامی است به جا گذاشته، آیا این عجیب و غیرعادی نیست؟!"

عوام فریبی‌های ضدانقلاب خیلی زود در نظر مردم هشیار و آگاه آذربایجان رنگ می‌بازد. رادیو - تلویزیون توسط مردم آزاد میشود. ضدانقلاب پوسته "آزادخواهی" را میدرد و درخیا با آنها و با زاربا شعار "بر بختیار شریف صلوات" وزیرتصا ویرشاه مخلوع به مردم هجوم می‌برد و این بیانگر شکست توطئه‌های ضدانقلاب در فریب مردم است. گروههای مردم، احزاب و نیروهای سیاسی خواستار انحلال حزب "خلق مسلمان" میشوند. مردم آذربایجان توطئه تجزیه رهبری را محکوم میکنند و این شعار در کوچه‌ها و خیابانها میشکند:

ها می‌گرگ بییرا ولسون آمریکا نابود اولسون

تلاشهای امپریالیسم آمریکا برای بازگرداندن "دوران شیرین گذشته"، هنوز ادامه نیافته است و بالعکس هر قدر انقلاب در کشور ما تعمیق می‌گردد و هر قدر جنبه ضدا امپریالیستی

و خلقی آن رشد بیشتری می یابد، این تلاشها نیز شدیدتر، دیوانه وارتر، غضب آلود تر میشود.

در یکساله پس از انقلاب عظیم و تاریخی ایران، قشریندی سیاسی در جامعه، سرعت بی نظیری گرفته است. دهقانان که در دوران "انقلاب نخست"، فعالیت و علاقمندی اندکی از خود نشان میدادند، اکنون در پیروزی این انقلاب و به فرجام رسیدن آن، خود را سهیم می یابند. مبارزه ضد فئودالی و ضد زمینداری بزرگ، مبارزه برای زمین در روستاهای کشور غنای بی سابقه ای یافته است. روندی که اگر به روال فعلی پیش رود و گسترش یابد، بیشک در پیروزی قطعی انقلاب، نقش بس عظیمی ایفا خواهد نمود. بورژوازی وابسته سازشکار در طول یکساله پس از انقلاب، خود را بشدت مفتضح و رسوا ساخته است و هر چند این قشر هنوز مواضع مهمی را در قدرت سیاسی در اختیار دارد، ولی روز بروز بیشتر راه انفراد و نابودی می پوید. ضرورت جبهه متحد خلق هر روز در پوسته مبارزات ضد امپریالیستی و خلقی بیشتر می گدازد و صفوف نیروهای تشکیل دهنده این جبهه هر روز بیش از روز قبل، در عمل به یکدیگر پیوند می یابند.

امپریالیسم آمریکا تهدید میکند، زوزه های خشم سر میدهد، مردم ایران را "تروریست" می نامد و برای آنها خط و نشان میکشد، ناوهای خود را به خلیج فارس گسیل میدهد، نیروهای نظامی خود را در کشورهای دست نشانده منطقه متمرکز میکند، از جبهه سرمایه جهانی برای محاصره اقتصادی ایران یاری میخواهد. میکوشد تا با ایجاد شکاف میان انقلابیهای ایران و افغانستان و دیگر نیروهای ضد امپریالیست و انقلابی جهان، هریک را علیه دیگری تحریک کند و با استفاده از یکی، دیگری را بکوبد. میکوشد تا با تبلیغ افسانه "خطر شوروی"، انقلاب ایران را از بزرگترین دوست و متحد خود جدا سازد و مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران را متوقف کند.

ولی امپریالیسم آمریکا، "هیچ غلطی نمیتواند بکند" (اما خمینی). او خود، ام الفساد است و خود موجود خطر برای منافع خلقهای تحت ستم است. بودجه ۱۹۷ میلیارد دلاری نظامی امپریالیسم آمریکا و تلاش وی برای دامن زدن بیک جنگ سرد خطرناک گواه صحت این حکم است.

امپریالیسم آمریکا در آینده پیروزی انقلاب ایران، نابودی منافع خویش را در کل

منطقه می بیند و به همین دلیل اینسان وحشت کرده است. وحشت او بحاست. قرن ما، قرن پیروزی خلقها و زوال محتوم سطره سرمایه داری جهانی و امپریالیسم است و هیچ افتخاری برای مردم ایران از آن بالاتر نیست که انقلاب آنها، قاطع ترین ضربات را بر بیکر این سطره منحوس وارد سازد.

این مومنانی متعفن در حال فرو ریختن است. بگذار از وحشت سرخود بترزد.



دوشعر از

محمد زهری

پرچم پنهان سرخ

گفتم :

مرا به جای نخواهی آورد .

گفتم :

ترا به جای نخواهم آورد .

اما

من ؛ جلجله مهاجر

تو ؛ آشیان پاریس

آغوش الفت تو پناهم داد

گلریز مهربانی شد

طاق هزارنصرت پیوند ،

آذین شاریان جوانی شد

من با تو ،

پرچم پنهان سرخ را ،

آرایه بلند دامنه باد ساختم .



کرور کرور

اینجا حساب

یک

ده

صد

هزار

نیست .

کل میخ صفر ، در خط زنجیریک عدد سالم ،

از سر حد کرور گذشته است .

دیگر کنایه ،

موی و پیچش مونیست .

اینک سخن ، صریح صریح است

آن راه قیمت کلوله خریدند

دیگر

راضی به التیام موقت ،

راضی به استخوان ،

در ای زخم

نیستند .



★ نیروی ایمان ، نیروی طنز .

(سیری در حادثه‌های کوچک ولی با معنای بزرگ)

ف . تنکابنی

★ انقلاب ایران ، از هر نظر که بنگریم ، انقلابی است بی سابقه ، منحصر به فرد ، و با ویژگی‌های خاص خود .

طنز و تمسخر ، که مردم ، در طول تاریخ خود همواره آن را چون سلاحی در برابر زورگوئی و ستمگری و خفقان ، به کار گرفته‌اند ، در انقلاب آشکارا چهره نمود و پایه پای نیروی ایمان مردم بیش آمد .

مردم ، جبروت سلطنت پهلوی ، ادعاهای تو خالی " قدرت نظامی و سیاسی " (یا به تعبیر خودمانی " گنده‌گوئی " های شاه) ، نیروی جهنمی ساواک ، و پلیس و ارتش رژیم را به مسخره گرفتند . مردم با دست خالی ، مشت‌های گره کرده و سینه‌های باز به پیشوا زگلوله‌های سربی رفتند و " توپ و تانک و مسلسل " را ، مرگ را ، تمسخر کردند .

شهیدان ، در حالی که دشمن را تحقیر و تمسخر میکردند ، خنده بر لب ، شهادت را پذیرا شدند .

مردم ابتدا دشمن را در جنگ روانی شکست دادند و از نظر اخلاقی ذلیل و زبون کردند و آنگاه بر او پیروز شدند .

درباره ویژگی‌های انقلاب ، رخ داده‌های آن و قهرمانی‌های شگفت انگیز انقلابیون ، سخن بسیار گفته شده و با زهم گفته خواهد شد . اما من ، در این طرح‌ها و تصویرهای کوچک و بزرگ ، که از یادداشتهای روزنامه استخراج شده ، کوشیده‌ام بخشی از نیروی طنز و تمسخر مردم را در رویارویی و ستیزه با دشمن نشان دهم . و نیز این را که چگونه دشمن در اوج خشم و عجز خود به کارهای ابلهانه دست میزد و خود را بیشتر رسوا و مسخره میکرد .

۱۰۰. موزیکی از بجه‌های اعصابی رادیو تلویزیون رادیدم و او ماجرای چند شب پیش آنجا را تعریف کرد:

در رادیو تلویزیون، از هنگام روی کار آمدن دولت نظامی، اعتماد با است. قسمت "تولید" به کلی خوابیده، چند روز پیش بجه‌ها کوشیدند قسمت "بخش" را هم خوابانند. تصمیم گرفته شد آنجا نمانند تا دولت نتواند به زور مسلسل وادارشان کند که برنامۀ اجرا کنند. همه می‌روند. ساعت پنج که قرار بود برنامه شروع شود، شروع نمی‌شود. مدیران سراسیمه خود را به تلویزیون میرسانند. آن شب دوازده مدیر آنجا گردمی‌آیند. ارتش هم قبلاً رسیده و چند نفری را شکار کرده بود. آنها گفته بودند: "ما کار نمی‌کنیم، میخواهید بکشید؟ بسیار خوب، بکشید."

چند ترسوی خود فروخته که قبلاً هم کار میکردند، می‌آیند برای کار. برنامه خیلی دیر و ناقص آغاز میشود. هر دو کمانال رایگی میکنند. حتی شنیدم که یک ارتشی را می‌آورند، موهای کوتاهش را با هزار زحمت "پوش" میدهند که بلند جلوه کند و آنوقت می‌فرستندش جلو دوربین!

در این روزها، پلیس که زیر فشار شدید عصبی است، به قول خود میخواهد بر سر مردم تلافی درآورد...

نزدیک جایگاه فروش نفت و بنزین که مردم برای خرید نفت صف بسته بودند، افسری به تمسخر میگوید: "بروید از خمینی نفت بگیرید!" زنهای چادری میگویند: "اگر نفت دست خمینی بود که دیگر این بساط نبود. چون دست اربابی عرضه توست، این اقتضاح راه افتاده!" و چادرها را به گمرمی بندند و به افسر هجوم می‌برند که او را بزنند، بطوریکه ناچار به فرار میشود.

از این ماجراها فراوان است، اما شنیدنی تر از همه این ماجرا است: در خیابان سی متری نارمک، دوا تومبیل که با یکدیگر تصادف کرده بودند، ایستاده بودند و رانندگان شان منتظر بودند که افسر بیاید و نظر بدهد تا بیرون دختسارت خود را از بیمه بگیرند. افسر که می‌آید، میگوید: "بروید دختسارتان را از خمینی بگیرید!" باشند این حرف، راننده‌ای که خسارت زده بود، دسته‌چک خود را بیرون می‌آورد و یک چک ده هزار تومانی می‌نویسد و به دیگری میدهد. (خسارت به هزار تومان هم نمیرسید). آنکه خسارت دیده بود، چک را میگیرد، فنک خود را بیرون می‌آورد و میگوید: "به سلامتی خمینی!" و چک را آتش میزند.

مردمی که جمع شده بودند، با دیدن این منظره، آن دورا سردست بلند میکنند و در حالی که شعار میدادند:

"درود بر خمینی، مرگ بر شاه" براه می‌افتند.

به این ترتیب، تصادف تومبیل به تظاهرات سیاسی بدل میگردد و با افسر شاه پرست خیط میشود.

امشب تظاهرات بعد از ساعت منع عبور و مرور، بیشتر و گسترده تر از شب گذشته بود... صدای تیر که بلند میشود، مردم یکدما می‌خوانند: "توب، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد!" و صدای فرمانده سربازان بلند میشود که: "خفه شو!" قزاق قلدر کله‌پوک که می‌بیند مسلسلش بی اثر است، خیال میکند صدایش اثری خواهد داشت!

دوستی ما جرای شب‌ها را در محله‌شان تعریف میکرد .
چند شب پیش میان ارتشی‌ها که در خیابان بودند مردم که برپا می‌بودند ، گفت و گوی
با مزه‌ای در می‌گیرد . مردم خوانده بودند : "برادر ارتشی چرا برادر کشی؟" افسری خطاب به
آنها گفته بود : " مگر من برادر ارتشی شما نیستم؟" مردم پاسخ داده بودند : " چرا . " گفته
بود : " این برادر ارتشی از شما خواهش میکند بروید بخوابید . " مردم هم گفته بودند :
" مردم از برادران ارتشی خواهش میکنند که آنها اول بروند بخوابند ! "

سربازی فریاد کشیده بود : " ایست ! " ناشناسی پاسخ داده بود : " کسی خونه نیست ،
همه رو پشت بامند ! "

۱۹ آذر ۱۳۵۷ (تا سوعا)

... نزدیک دروازه شمیران رسیده بودیم که گفتند : بنشینید . نشستیم . از دو طرف ،
جمعیت و پرچم و شعار بود که دیده میشد . عده‌ای هنوز در پیاده‌روها حرکت میکردند که ما موران
انتظارات گاه با خواهش و تمنا و گاه با پرخاش و تندگی ، آنها را وادار به نشستن میکردند و
گاهی هم حریف نمی شدند و آنها به حرکت خود ادامه میدادند .
مردی به جوانی که نمی نشست و میگفت : " میخوام ببینم صرف کجاست و چه خبر است . "
پاسخ داد : " صرف کجاست !؟ خوب ، معلوم است ، صرف کرج است و انتهایش تهر — ان
پاریس ! "

۲۰ آذر ۱۳۵۷ (عاشورا)

... یکبار دیدم جوانی از در سالن ورزش دانشگاه بالافت و خود را به دیوار سنگی آن
که میان دروسالن سینما کاپری واقع است و هر ه‌ای در زیر دارد ، رساند و با رنگ سیاه ، درشت
نوشت : مرگ بر شاه ! اما به دندان‌های " شاه " که رسید ، رنگ تمام شد . از پائین به
اورنگ سرخ دادند و با خیال راحت ، در حالی که مردم برایش حسابی ابراز احساسات
میکردند و حتی گاه کف می زدند ، ابتدا " مرگ بر شاه " را با رنگ سرخ کامل کرد و سپس این
شعارها را نوشت : مرگ بر شاه ، بزرگ ارتشداران ارتش مزدور و ننگ بر رضا خان خائن .
مرگ بر شاه ، سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا
بار دیگر رنگ تمام شد و فرصت نکرد سرکش " ک ، " آمریکا را بگذارد .

... همین که هلی کوپتری در آسمان ، بر فراز سر جمعیت ظاهر میشد ، مشت‌ها همگی
بالامیرفت و مردم بسیار بلندتر از پیش ، فریاد می زدند :
مرگ بر شاه ، بگو مرگ بر شاه !

یک بار که هلی کوپترها تا خیر کردند و مدتی پیدا شان نشد ، جوانی به دوستش گفت :
" یک هلی کوپتر هم پیدا نمی شود که چندتا مرگ بر شاه بگوئیم دل مان خنک شود ! "

* * *

... جمعیت که به " شهید " می رسید ، متفرق نمی شد ، دور می زد و همان مسیر را باز —

میگشت ...

گروه‌هایی از جوانان که با زمی گشتند ، دم‌گرفته بودند و دسته‌جمعی میخواندند :

(۱۳۴)

از هاری بیچاره!
این مردم نواره؟
نوار که پا ننداره!
از هاری، دور بینت گو؟
چشمای کور بینت گو؟
ای خرچا رستاره!
بازم بگونواره!
نوار که پا ننداره!

لایدمیدا نید که از هاری در نطق " مشهورش " در مجلس سنا چه گفته بود که این جواب را از مردم دریافت کرده بود.

... دیروز و امروز، علاوه بر شعرا نویسی، دو چیز دیگر هم به چشم میخورد که میتوانم آنها را تصویرنگاری و خبرنگاری بنا نام.

تصویرهای امام خمینی، و دکتر شریعتی با اندازه های کوچک و بزرگ را که روی ورقه های فلزی کنده شده بود، به دیوار می گذاشتند و روی آن رنگ می پاشیدند، تصویر به دیوار نقش می بست.

همچنین تصویرهایی دیدم از شاه که به همین ترتیب بر دیوار نقش کرده بودند، منتها سر شاه با تنه سگ!

جمعیت که می رسید و تصویر شاه را می دید، داد میزد: " چخه، چخه، چخه! " و شنیدم که یکی میگفت: " صد رحمت به شرف سگ که دیوار می گویی چخه، میرود و دور می شود. این مسردک، میلیونها نفر می گویند " چخه "، باز از رو نمی رود! "

خبر نویسی هم این بود که اخبار گوناگون را روی دیوارها، به باجه های تلفن و به سایبان های فلزی ایستگاه های اتوبوس می نوشتند، گاه جدی و گاه به طنز و شوخی.

... یک جا نوشته بودند: مرگ موهبتی است الهی که از جانب ملت به شاه تفویض میگردد!

هر جا شعاری نوشته بودند و موران روی آن رنگ مالیده و محوش کرده بودند، مردم زیرش نوشته بودند:

تنگ با رنگ پاک نمی شود.

شعارهایی هم علیه تقی روحانی " این سخنگوی استعمار " نوشته بودند. بدوستان گفتم: " تقی روحانی هم عاقبت به هرجان کندنی بود، توانست خود را به زباله دان تاریخ پرتاب کند! " با مره اینکه چند جا نشانی خانه او را نوشته بودند که مردم بیرون دجا بش را برسند!

حای دیگر به دیوار نوشته بودند: آخرین اعلامیه فرمانداری نظامی: اجتماع بیش از ۴ میلیون نفر ممنوع است!

... جوانی ما را سوارا تو مو بیلش کرد و به خانه آورد. در حای شلوغ، جوانان راه را می کشوند و تو مو بیلها را راهنمایی می کردند.

راننده گفت: " اینها بلیس های خمینی اند! " گفتم: " بله، به حای حریمه صد تومانی هم بادت میدهند که صد بار بکویی یا بنویسی: مرگ بر شاه! "

۳۰ آذر ۱۳۵۷

... کارکنان برق که در حال اعتصابند، اعلام کرده اند که به خاطر مردم، برق خانه‌ها و خیابانها را قطع نمیکنند. منتها مدتی است که هر شب، حدود ساعت ۸/۵، که برنامهاخبار تلویزیون و پس از آن برنامه‌های فرمایشی اعصاب خوردکن شروع میشود، برق سراسرتهران را خاموش میکنند. ویکی دوساعت بعد، با زروشن میکنند. مردم هم از این موضوع نه تنها ناراضی نیستند که از این دهن کجی به دستگاه، کلی هم خوشحالند.

امروز بعد از ظهر را دیوا علام کرد که چون امشب شب یلداست و جشن است و از این حرفها ... تلویزیون تا نیمه شب برنامه ویژه دارد!

گفتم: "آره ارواح اعلیحضرت! بچه‌های برق گذاشتند که تودراین عزای ملی جشن بگیري!" "امشب برق زودتر از هر شب خاموش شد!"

۲ دی ۱۳۵۷

امروز دبیرستانها با زشدند و هماطور که همه حدس میزدند، بی درنگ تظاهرات شروع شد. گذشته از دبیرستانها، دبستانها و مدرسه‌های راهنمایی هم در حال اعتصاب و تظاهرات آموزگاری تعریف میگرد که در مدرسه‌شان، بچه‌ها در کلاس‌ها سرها را روی میز گذاشته بودند و "مرگ بر شاه" می گفتند.

مدیر گفته بود: "شما ها چه می فهمید این چیزها چیست!" یکی از بچه‌ها پاسخ داده بود: "آن موقع که ما را می بردند جاوید شاه بگوئیم، می فهمیدیم، حالا نمی فهمیم!؟"

بچه‌های کودکتانی و دبستانی این شعر را میخوانند:

پفک نمکی شـوره
ما شاه نمیخوایم زوره!

۴ دی ۱۳۵۷

... امروز گروهی از دانش‌آموزان به اداره آموزش و پرورش تهران رفته بودند تا متخصص شوند. ناچار اداره را تعطیل کردند و کارمندان زودتر به خانه آمدند.

با مزه اینکه سراسر بدنه اتوبوس سرویس اداره با شعارهای مرگ بر شاه، درود به خسرو روزبه، درود به خسرو گلبرخی - که دانش‌آموزان نوشته بودند، پوشیده شده بود و اتوبوس با همین وضع در خیابانها حرکت میکرد. و هر که آنرا میدید - حتی افسران و سربازان لیبختند تا تئید میزد.

۷ دی ۱۳۵۷

صبح با یکی دوتن از دوستان به بهشت زهرا رفتیم. راه شلوغ بود، اما به هر حال با آنها رسیدیم. از پلیس و سرباز خبری نبود. قیامتی بود. اجساد گذشته‌شدگان دیروز را میآوردند، یکی میرفت داخل غسلخانه و با دوربین پولاروید عکس میگرفت، عکسها را به مقوایستی می چسباندند و میگرداندند و به مردم نشان میدادند.

به جای صدای "لاله لاله لاله" فریاد "مرگ بر شاه" شنیده میشد. هر جنازه‌ای را که بدوش میگرفتند و برای به خاک سپردن می بردند، جمعیت فریاد میزد: این سندنجابت پهلوی است. یا میخوانند: ولیعهدت بمیرد پیش چشمت چرا کشتی جوانان وطن را؟

با این شعار:

وای بروزی که مسلح شویم!

زنی با چشم گریان ، با خشم و خروش فریاد میزد: "بس کی؟ بس کی مسلح میشوید؟" از لحظه ای که ما رسیدیم ، نزدیک به پایتخته جسد را آوردند . پرسیدیم: "همه مال دیروز است؟" گفتند: "دیروز چیست ، کشته شدگان امروز صبح ، درخیا بان کریمخان و خیا بانهای دیگر."

آنهارا که به مرگ طبیعی مرده اند ، تنها چند نفری ، با صدای "لا اله الا الله" تشییع میکنند و آرام در گوشه ای به خاک می سپارند . گویی هم آن مرحوم در گذشته و هم بستگانش شرمسارند که چرا شهید نشده است!

اینجا و آنجا کتابها و نوارهای آیت الله خمینی و دکتر شریعتی و دفاعیات مهدی رضایی و نوارهای دیگر را می فروشند .

چون مردم از صبح می آیند و تا عصر می مانند ، گروهی برای آنان نان ، نان شیرمال ، خرما ، حلوا و خوردنی های دیگر می آورند و البته به جای تقاضای فاته ، طلب شعار "مرگ بر شاه" میکنند و میگویند که همان اندازه ثواب دارد .

بهشت زهرا به محل مبادله خبر تبدیل شده است . اخبار را روی کاغذها و مقواهای ریزو درشت مینویسند و به درو دیوار و درخت و تیر چراغ و شیشه اتومبیل ها میزنند . همینطور اعلامیه ها را یا می چسبانند یا پخش میکنند . از جمله این اعلامیه که مفادش اگر عملی شود ، ابتکار بسیار خوبی است :

ملت غیور ایران!

جمعه ۵۷/۱۰/۸ ساعت ۱۲ ظهر همزمان با اذان ، شعارها و پلاکارها و عکسهای رابا با دکنک گازی به هوا پرتاب کنید و در همان جا که هستید ، شعار "الله اکبر" سر دهید . همبستگی شما مشت گره کرده بردهان اجنبی است .

یکی از شعارها این بود: تسلیم ، سازش ، هرگز!

جلو غسالخانه ، مردی سخنرانی میکرد و میگفت: " جوانان! چرا اینجا میآیید؟ بروید و مبارزه کنید! اینجا گورستان است . پیرمردان و پیرزنان با دیده اینجانبیا بند . شما جوانید . به فرض آمدید اینجا و گفتید: مرگ بر شاه ، چه نتیجه ای دارد؟ بروید و مبارزه کنید!"

درخیا بان که به غسالخانه میرسد ، جمعیتی جمع بود . جوان کم سن و سالی بالا رفته بود و بالحنی ساده ، اما پر حرارت ، میگفت: "برادرا! خواهرا! توصف نفت نایستید! همین امروز پنج نفر را در نارمک توصف نفت کشته اند . ما دیگه با شاه طرف نیستیم ، شاه که کارش تمومه ، ما با کاکا رتروسیا و آمریکا طرفیم . از روز شنبه ، برنامهای چریکی شروع میشه . امشب روی پشت بونا الله اکبر بگید . اگر تودرو همسا به تون از این ناکسا وسا واکیا پیدا میشه ، اسم و آدرسش بنویسین بیا رین اینجا بزنین ، برادرای مجاهد برنامشو ترتیب میدن!" بارها و بارها ، درجا های گوناگون ، و برای مستمعین تازه ، این سخنان را تکرار میکرد .

مرد جوانی بالا رفت و در باره نفت حرف زد و گفت: "چه تفاوتی میکند که ما با کلوله دشمن کشته شویم یا از سرما . ملت قیام کرده است و با این تهدیدها از جادرنمی رود."

پیرمرد ریش سفیدی که کنار من ایستاده بود ، هر بار که سخنران میگفت "ملت قیام کرده" یا "ما از مرگ باکی نداریم" به پیشانی میزد و زار زار گریه میکرد . همانگونه که سالهای پیش برای حسین و یارانش گریه میکرد . وبعد ، از ته دل ، "مرگ بر شاه" میگفت . همان

هما نگونه که سالهای گذشته " لعنت بریزید " میگفت .
 دوستم انگشتی را که به دست داشت به انگشت پیرمرد کرد و گفت : " بدرا این را به
 یادگار از من داشته باش ، روز پیروزی باز هم دیگر را خواهیم دید ."
 ... روی تابلو دیگری نوشته بودند : آمار دقیق کشته شدگان ما ؛ در ۳۷ سال اخیر ،
 به دست شاه خائن : ۳۶۵۹۹۵ نفر (در هر ۴۸ دقیقه یک نفر شهید شده) این رقم شاید در
 نظراول اغراق آمیز به نظر میرسد ، ولی اگر کشته شدگان تمام این ۳۷ سال ، از جمله کشته
 شدگان سال ۲۵ آذربایجان و کردستان ، ۲۳ تیر ، سی تیر ، ۲۸ مرداد ، ۱۵ خرداد ، ۱۷ شهریور
 امسال و کشتارهای پس از آن ، تیرباران شدگان و کشته شدگان اعتصابهای کارگری و درگیری
 های خیابانی و کشته شدگان زیر شکنجه و هفتصد تا هشتصد تن کشته شدگان آتش سوزی سینما رکس
 آبادان و کشته شدگان تمام شهرستانها را در نظر بگیریم ، این رقم عادی به نظر میرسد .
 ... ساعت ۳ به قطعه ۲۴ رفتیم که مراسم سومین روزشهادت دکتر نجات الهی در آنجا
 برگزار میشد ...

نما بینده کارکنان برق چند بار به تاکید گفت : " مردم! در صف نفت نایستید ، برق
 مصرف کنید ، برق مجانی مصرف کنید . پول قبض برق و آب و تلفن و جریمه رانندگی را ندهید .
 شایعه قطع برق و آب دروغ است . قطع موقتی برق هم یک شیوه مبارزه سیاسی است . مادر
 نزد حضرت آیت الله خمینی و نزد ملت ایران تعهد کرده ایم که برق و آب و تلفن شما را تا همین
 کنیم ."

... مراسم که تمام شد ، جمعیت متفرق شد و سواره و پیاده به سوی درخروجی — راه
 افتاد . اتومبیل ها تا جا داشتند پیاپی ده ها را سوار می کردند . عده ای جوان سوار کا میونی
 بودند و این شعر را دم گرفته بودند :

یا ایها المومنون ، ساعت نه پشت بون : مرگ بر شاه ، مرگ بر شاه !

۱۵ دی ۱۳۵۷

... تا به حال سابقه نداشته که در نیمه دی ، هوا به این خوبی باشد . مردم این روزها

میخوانند :

سگ جدید دربار

شاپور بختیاره!

به کوری چشم شاه

ز مستونم بهاره!

۲۶ دی ۱۳۵۷

... در پیاده رودان شگاه ، مردی دیگ آش گذاشته بود با چند کاسه و قاشق ، آش می فروخت

و داد میزد :

— به کافه تریای " مرگ بر شاه " خوش آمدید !

* * *

... را دیدم در اخبار ساعت ۲ خبر داد که شاه رفت . مردم بیدرنگ به خیابانها

ریختند ، چراغ اتومبیلها را روشن کردند ، بوق آن ها را به صدا در آوردند ، به یکدیگر

تبریک گفتند و نقل و شیرینی پخش کردند .

در تهران پارس دیدم که اتومبیل ها همه به یک سمت در حرکتند . حدس زدم که دارند به

فلکه اول میروند تا حساب مجسمه " طرف " را برسند !

برخی از آنها ، همان طور که به شتاب در حرکت بودند ، مرا که میدیدند فریاد میزدند :
 " تبریک ! چشم شما روشن ! "
 به فلکه اول رفتم . از محسمه خیری نبود . مردم در اطراف میدان می رقصیدند و بوق
 اتومبیلها را به صدا در می آوردند .
 روزنامه ها نوشته اند : " شاه رفت ! " مردم آنرا به این صورت در آورده اند : "شاه
در رفت !"

چون شایع بود که آمریکا میخواهد شاه را وادار به استعفا کند و پسرش را به جای او بنشاند ،
 مردم شعرها و شعارهایی را میخواندند و بیواریها می نویسند . از جمله :

ولیعهد سلطنتت محاله ،

سگ زرد ، برادر شغاله !

*

اتل متل تو توله

نه سگ میخوایم ، نه توله !



★ با اتکاء به پیام تاریخی امام خمینی ،

★ مسئله کردستان را از راه مسالمت آمیز ، با تأمین

★ حقوق ملی خلق کرد ، بسود انقلاب ایران حل کنیم

★ نقاشی و فعالیت هنری در انقلاب ایران

شهاب موسوی زاده

★ برای دریافت روند فعالیتهای هنری در انقلاب پیروز ایران ، در این مقاله ، سه بخش قبل از سال ۵۷ ، جریان انقلاب در سال ۵۷ و تداوم آن در سال ۵۸ را مورد نظر قرار میدهیم . بر اساس این حقیقت که هنر اصیل در تحلیل نهائی بازتاب واقعیتهای عینی اجتماعی و حرکت جامعه در کل خود است ، این سه دوره فعالیت هنری کا ملا" منطبق بر روند تحول جامعه در سه دوره خاص خویش میباشد .

در سالهای آخر قبل از انقلاب ، جامعه ایران بر مبنای تشدید تضادهای و تمرکز و فشرده شدن نیروهای مبارز برای یک تحول بنیادی آماده میشد . رژیم استبدادی - ارتجاعی سلطنتی با پشتیبانی سرمایه داری جهانی و بیش از همه امپریالیسم آمریکا ، چون سدی در برابر سیل خروشان و پویای تاریخ ایستاده بود .

تضاد روز افزون بین این دو جریان بشکل تضاد خلق با امپریالیسم و استبداد دعلت عمده مبارزه ای طولانی با شکلهای مختلف بود که با اتحاد و قدرت توده ای ، با انقلاب تعیین کننده سال ۵۷ منجر گردید .

در طول این مبارزه ، هنر در هر دو جنبه فعالیت چشمگیر داشته است . هنر مانند هر رو - بنای دیگری بر مبنای زمینه مادی شکل میگیرد و عمل میکند . در نظام استبدادی و - استعماری حاکم برای ایران ، زمینه مادی فعالیت عمده دو گانه هنر وجود داشت . خلقی و ضد

خلقی: فعالیت خلقی آگاهانه، بر مبنای علم و عشق به توده‌ها و تحول و عظمت آنها و فعالیت هنری ضد خلقی، آگاهانه، بر مبنای منافع طبقاتی محدود و الزامات ارتجاعی. هنر خلقی با امکاناتی ناچیز زیرشدیدترین ضربه‌های پلیسی به آفرینش مشغول بود. یادمان نمی‌رود، اکثر هنرمندان مسئول در زندانهای ساواک، زیر شکنجه‌های ابلهانه فرار داشتند، هنراستین در آن دوران چون شعله نحیف شمع، اما قروزان، زنده بود. و هنر ضد خلقی، با امکاناتی گسترده، در آزادترین شرایط مشغول تحمیق توده‌ها بود. این گونه هنر چون کنده‌های نیم سوخته و دودانگیز هوا را می‌آلود و یادمان نمی‌رود چه کتابهایی به بهترین آرایش و پیرایش عرضه میشد، چه موسیقی و تئاتری در مجهزترین سالن‌ها اجرا می‌گردید، نقاشیهای انتزاعی و فوق مدرن در هتلهای مجلل بنمایش می‌آورد و فیلمهای ضد اخلاقی و ارتجاعی با وسیعترین تبلیغات امپریالیستی به پرده سینماها رنگ میزد.

در این میان هنرمستول و مردمی، سینه به سینه بین مردم راه خود را بازمیکرد، احساسات مشترک و توده‌ای در مردم ایجاد میکرد، پیام آتشین خود را دروازه‌ای، تمویری یا نواشی بمیان خلق میبرد و چون زمینه عینی آفرینش این هنر، رنج و خشم مشترک بود از دل بر میخاست و بدل میشست. هنر خلق گرا بشیوه‌های زیرکانه، با هشیاری در خورد مبارزه، با آگاهی به ماهیت دیوگونه دشمن، در شکلهای گوناگون با استعارات و تشبیهات فراوان رشد کرد و به بازار نبرد از طریق سازماندهی احساسات و عواطف عالی مبارزه، تبدیل شد. دستگاه پلیسی رژیم دست نشانده امپریالیزم بخش عمده‌ای از فعالیت خویش را به مبارزه با هنرمندان مسئول اختصاص داده بود. این مبارزه مراحل مختلفی داشت، هنرمندان را بدو بخش تقسیم میکرد. بخش موافق رژیم را حفظ مینمود و تمام شرایط و امکانات اثر آفرینی را در اختیارش میگذاشت. بخش دیگر را طبق زیربخشهای مختلف زیر نظر میگردت، انواع حیل را برای جلب هنرمندان سست پا به بکار میبرد. آنها را جذب و جدا کرده مایشین‌های تولید غارتز بهیمی جشن هنری تبدیل میکرد. هنرمندان سخت عنصر را از طرق متفرد کردن، ارباب، زندان و شکنجه بی‌تا شیر میساخت و بقیه را نیز نابود میکرد.

با زتاب این نحوه عمل رژیم پلیسی و ارباب در هنر، پیدایش شیوه‌های متفاوت بود که تا حد بسیار زیاد از ذوقیات و زیبایی شناسی عقب نگاهداشته مردم تا حد بیگانگی و بی تفاوتی آنها نسبت به هنر دور گردید. عده‌ای از هنرمندان صادق، خود بورطه بنکاتنگی با توده‌ها در غلطیدن و اینجا بود که خلاء و اضعیتهای ماموس را هر ابرهجوم اندیشه‌ها و شیوه‌های رنگارنگ و منحط غرب امپریالیستی می‌گشود و محیط را آلوده میکرد. تالارهای نمایش نقاشی و تئاتر و سینما انباشته از آثار بی‌سیرگردید که در هر کدام "نوگرایی" بهانه اصلی ایجاد بود و این نوگرایی چیزی جز آفریدن اشکال عجیب و غریب انتزاعی نبود و نیز آتری در جهت تحول فرهنگ جامعه، تکامل هستی معنوی جامعه نداشت.

در سال ۱۳۵۷، در لحظات اوج مبارزه انقلابی خلق ایران، فعالیت هنری در کمیته و در کیفیت رشد شکفت انگیز و شور آفرینی داشت. انقلاب دو جناح خلق و ضد خلق را در درون هم قرار داد. سرشکونی شاه در دستور روز بود. رژیم بعیت همان ماهیت ارتجاعی خود بطور کلی نتوانست از هنر یاری بکیرد. هنرمندان رژیم نه در توده‌ها پایکاهی و نفوذی داشتند و نه شکلهای انتزاعی آثارشان میتوانست کار ساز باشد. رژیم شاهنشاهی حتی بر کارهای کلیه جشنهای فاسد و منحط سیراز طوس و فرهنگ و هنر را لغو کرد. هنرمندان حیون و خود فروخته و سودپرست آریا مهری، لقای آریا مهر را به عطایش بخشیدند و برای بقای خویش فرار را بر

فرا ترجیح دادند.

در مقابل، مردم با تکیه به خلاقیت تاریخ ساز خویش، با فشار عشق آفرین تاریخ، یعنی انقلاب زهنری بهره‌ای افسانه‌ای بردند. هنرمندان مسئول جان برکف، با پیوستن انقلاب و خلق اثر آفریدند.

شعر در خیا با آنها می‌جوید و نقش بردیوارها، گوئی هنر آن وظیفه‌ای را که سالها نتوانسته بود با انجام رساند، می‌خواست در لحظه‌ای با انجام رساند، در لحظه‌ای تاریخی و تعیین کننده. همه ما با شنیدن شعرهای انقلاب گریستیم. تارهای قلبمان با دیدن تما و یسر و پوسته‌های انقلاب لرزید، موسیقی انقلابی جانهای ما را سرشار از فداکاری و جان‌بازی کرد. هنرمراه توده‌ها بسیج شد، مبارزه کرد و پیروز شد.

در روند اوج گیری فعالیت هنری همراه با او جگیری موج مبارزه که در اتحاد همه نیروهای ضدا مپریالیست و خلقی: اعم از مذهبی مترقی و کمونیست صدیق که در کنار یکدیگر، دست در دست هم، گام بگام لحظه‌های انقلاب را در نور دیدند، مردم میهن، با پوست و گوشت، با جان خود، نقش هنر، نقش موثر هنر را در سازماندهی احساسات اجتماعی دریافتند. استعداد های شگرفی در مدرسه انقلاب جوانه زد. جوانان شعر سرودند، نقش آفریدند، آهنگ سرآیدند و در هر واژه و هر رنگ و هر علامتی، چکیده‌ای از جان انقلاب نهادند. هنر با نیروی جوان بانگ برآورد: به پیش تا پیروزی! هر لحظه‌ای، هر گوشه‌ای، انگیزه‌ای بود برای آفرینش عظیم هنری. حتی کودکان هم در دور افتاده ترین نقاط میهن شعری و نقشی و آهنگی آفریدند. انقلاب سندهم‌تبری دال بر وجود نیروهای عظیم معنوی در مردم ایران بود. میتوان از پیوسته‌های بسیار زیبا و موثر دوران انقلاب نام برد، که برخی از آنها در همین شماره چاپ شده است. و نیز آرزوهای شیوانی که با اجرای گروه شیدا، گروه عارف، گروه کر تالار رودکی و گروه‌های دیگر در دوره انقلاب نقش بسجند با زی کردند (مانند الله اکبر، برپا خیز - از جا کن بنای کاخ دشمن) بیاد کرد.

اشعار ریشماری در این لحظات سروده شد. اشعار سیاه و کسرائی - هوشنگ ابتهاج - م. آرم و دیگران خیر از اتحاد و مبارزه خلق کبیر ایران میداد و نیز طلوع پیروزی را نوید می‌آورد. شعارهایی که مردم، در کارگاه قلبشان می‌ساختند از غنی‌ترین شعرهای توفنده انقلاب بود.

و نیز میتوان از نقاشانی نام برد که در سخت ترین شرایط آثار خود را آفریدند، هر کدام به شیوه‌ای بی‌انگرمها گشتند و برخی هم روح ستیزه‌جویی را در مردم تقویت مینمودند. پرویز حبیب پور، بهروز مسلمیان، فرح نوناش، شمیلا ابراهیمی از زمره چنین نقاشان هستند.

با انقلاب بسیاری از تعاریف گوناگون هنر که توسط هنرمندان سرسپرده رژیم وابسته نشخوار می‌گردید و گوش مردم را می‌انباشت، تو خالی و پوچ درآمد. بسادگی آنچه با آنهمه تبلیغ و کرو فر رسته بودند، پنبه شد.

شیوه‌های آشفته‌سالیهای پیش از انقلاب سا مان گرفت، هما هنگی یافت و با تکیه بر واقعیات متحول وزنده انقلاب با آینه‌نگری عیان و عریان بمیدان آمد. بخشی از هنر نقاشی که وظیفه سنگینی را عهده‌دار بود، یعنی گرافیک، بخصوص پوسترسازی، اهمیت مستقل کسب کرد که در آن آرمانهای خلقی بشکلهای مختلف مبین خواسته‌های بحق مردم گردید. در بطن این جنبه از فعالیت هنری که رودر روبا دوره در هم‌گوبندگی انقلاب بود، جنبه

اصیلتر فعالیت هنری یعنی آنکه با زتاب آئینده‌های رها از استعمار و سلطه امپریالیسم و استثماریسم باشد، نطفه بست. این نطفه همانست که در بلوغ خویش معنویات متعالی و عمیق توده‌های مردم را تضمین خواهد کرد. این نطفه را با بدگرا می‌داشت و در پرورشش کوشش کرد.

در مورد هنرنیز دوران واژگونی را با پیروزی گذرانیدیم. فرهنگ و هنر ساواک زده آریا مهری درهم کوبیده شده است. ماهیت واقعی ضدانسان‌ی رژیم سلطنتی وابسته با امپریالیسم آشکار گشته است. زمینه فعالیت هنرمندان خود فروخته‌جنس هنری از بین رفته است. در تاووم انقلاب، در سال ۵۸ بویژه در مدارس و دانشکده‌های هنری و حتی با ببرد چشمگیری در توده‌ها، واژه هنرمردمی بگوش می‌خورد که صرف نظر از سرگردانیا، تعاریف متفاوت و گاه متناقض، صرف نظر از نظریات گوناگون در مورد این واژه، یک مفهوم مشترک از آن افاده می‌شد، "هنر بایزندگی توده‌ها، بخصوص زحمتکشان را منعکس نماید." این مفهوم مانند تمام دستاوردهای عینی و ذهنی دیگر انقلاب‌جان آفرین است. مدارس و دانشکده‌های هنری که تا قبل از انقلاب اتاقهای شستشوی مغزی بودند، اینک محیط بسیار مسا عدومناسی برای شکل‌گیری تعاریف، نظریات و شیوه‌های مختلف هنر هستند. این نهادهای آموزشی نقش اساسی و درجه اول در تربیت هنرمندان آئینده میهن دارند. متأسفانه در دوره استقرار انقلاب، فعالیت هنری بطرز چشمگیری کاهش یافته است (صرف نظر از فعالیت استعدادهای درخشانی که در دوره واژگون سازی انقلاب گل کردند و اینک نیز بخلق آثار مترقی مشغولند) و بطور کلی شورگرایش به هنر و آفرینش هنری فروکشیده است. یکی از علل این فروکشی فقدان سیستم آموزشی مشخص هنریست. اگر بپذیریم که سیستم مجموعه منظم و فعالی است که بین اجزاء آن پیوند عضوی و درکل دارای حرکت بسمت هدف مشخص باشد، باید بپذیریم که در نهادهای آموزش هنری ما سیستم عمل نمی‌کند. بلکه جمع تصادفی عناصر متفاوت و گاه متضادی عمل می‌کنند که دارای هدف واحد و دستگیری مشخص بسوی آن نیست. هزینه‌های کلان برای نتیجه! خرد و آشفته صرف می‌گردد. نیروهایی که در این جمع عمل می‌کنند بازده معادل ندارد، زیرا صرف نیرو و هزینه تنها در سیستم استقرار یافته و مساعداست که با زده خلاق و بالنده خواهد داشت.

دانشمندان، هنرمندان، استادان، معلمان و مسئولان دیگر وظایف سنگین بدوش دارند تا سیستمهای متفاوت و مترقی آموزش هنری شکل مستقل یافته در نهاد آموزشی استقرار یابند. برخورد این سیستمها با یکدیگر خلاق بوده نظریات مبتنی بر تجربه‌های عملی را شکل میدهد. در این صورت این حقیقت که هنر در تحلیل نهائی با زتاب واقعیت‌های عینی اجتماعی و تاریخی می‌باشد جا مه عمل می‌پوشد.



تقدیم به رفیق شهید تورج حیدری بیگوند

★ رقابت

بهمن تقی زاده

★ عباس ، جوشکار سیه چرده و ورزیده در کوجه های جوادیه میدوید . بر صورت سبزه اش قطرات درشت عرق می درخشید . در مقابل خانهای که در چوبی کوتاه و زوار در رفتنه ای داشت ، ایستاد . دریا زبود . در حالیکه نفس نفس میزد ، سر را بداخل خانه برد و غریب :

- علی ، علی ،

چند لحظه بعد جوان بلند قامت و چهارشانه ای بر آستانه در ایستاده بود . موی سرش مانند ارتشی ها کوتاه بود و چشمانش رنگ روشنی داشت . از خبر مهمی که هنوز نشنیده بود ، هیجان زده مینمود .

عباس ، بریده بریده گفت :

- مردم پادگان " دپو " را گرفته ان ، اسلحه خانهاش را هم باز کردن ، پر اسلحه است . چشمان علی درخشید ولی نگاهش بسرعت رنگ استیصال گرفت .

- چکار کنیم ؟

- بچه های محل اسلحه میخوان ، اگر دیر کنیم . مردم خبر می شن ، از دستمون میره ، اورکت خودتو ... هنوز سخنان عباس تمام نشده بود که علی نا پدید شد . دود قیقه بعد وانت بار علی ، کارگر ایران ناسیونال ، که سه نفر سوارش بودند و یک ارتشی بلند قامت و چهار - شانه آنرا میراند ، از جا کنده شد و با سرعت از پیچ کوچه گذشت .

احمد ، نگاهی به چهره برافروخته و هیجان زده بچه های محل که مشتاقانه وان بار را بانگاه خود تعقیب میکردند ، انداخت و با صدای بلند گفت :

- خدا کنه موفق بشن

*

*

*

" دیو " ازدورمانند لانه مورچه‌ای بود که آب در آن ریخته باشند. مردم گروه‌گروه به داخل میرفتند و در بازگشت، هریک با دستان پر سنگین خارج میشدند و کوئی گنجینه‌ای بهمراه ندارند، اطراف خود را می پائیدند و بسرعت از محل دور میشدند.

قلب سرنشینان و انت بار بشت می طپید و علیرغم هوای سردیمن ماه، از گرمای هیجان خویش، کلافه شده بودند. علی و انت بار را در مقابل " دیو " در بیش چشمان مضطرب و پرسشگر مردم نگاه داشت و از آن بیرون پرید. حسن، برادر علی و عباس نیز پیاده شدند. علی که میدانست موفقیت نقشه آنها بستگی به موفقیت نقش او دارد، قدر است کرد و چون عقابی که روی طعمه خود فرود آید، به جانب مردی که تیرباری را به زحمت با خود می کشید، حمله کرد.

- بده ببینم، بیت المال مردم را کجا با خودت میبری؟
مرد در مقابل پرخاش علی مرعوب شد. اندوهناک نگاهی به سرو وضع نظامی او انداخت و از مقاومت دست کشید. علی تیربار را ب داخل و انت انداخت و زیر لب بعلامت ناراضی غریب:
- فکر میکنند مملکت دیگر قانون ندارد.

چند لحظه بعد پایه تیربار هم ب داخل و انت افتاد. علی آنرا از یک پیرمرد گرفت که با زحمت و تلاش بسیار آنرا با خود می برد. علی از او پرسید:
- پایه تیربار به چه دردت میخوره؟

پیرمرد پاسخ علی را نداد. از چهره اش پیدا بود که سؤال بنظرش بیجا میآید. او اصلاً فکر نکرده بود که از این پاره آهن چه استفاده‌ای خواهد کرد.
جوانکی که یک برنوی نو در دستش میدرخشید، شکار دیگر علی بود، ولی او بیش از دیگران مقاومت کرد.

- ما هم می‌خواهیم بجنگیم.

علی نگاهی به اطراف انداخت. مردم که سلاحهای خود را از دست داده بودند، گرد و انت بار را محاصره کرده بودند. کوچکترین علامت ضعفی، تمام رشته‌ها را پنبه میکرد. از نگاههای مردم تیرهای خشم بسوی علی پرتاب میشد. اوبی آنکه به چشم کسی نگاه کند، با تندی برنو را از دست جوان معترض کشید.

- این سلاحها مال کمیته امام است. آنجا برای انقلاب از اینها بیشتر میتوانند استفاده کنند. نگاههای خشم شکست و به غم تبدیل شد. ولی جمعیت هنوز راضی نشده بودند. علی ضربه آخر را وارد کرد.

- اسلحه باید دست آدم صالح باشه. هرکی اسلحه میخواد، کارت پایان خدمتش را به کمیته امام بیره، اسلحه بگیره.

علی پیروز شده بود. جمعیت ساکت شد. علی خشمناک فریاد زد.

- برید پی کارتان، اینجا را سلوغ نکنید.

سپس سردرپی مردم گذاشت. مردم متفرق شدند و غمگین و سرخورده براه افتادند. برخی ها، هنوز ایستاده بودند و چشم از انبوه سلاحهای و انت بار بر نمی گرفتند.

پسرب ۱۲-۱۰ ساله‌ای از دروازه پادگان بیرون آمد. یک ژ-س بی خشاب که طولش تنها کمی از قدش کوتاه تر بود، با خود حمل میکرد. علی را که دید خواست بگیریزد و لسی پنجه‌های آهنین علی بر ژ-س فرود آمد و لحظه‌ای بعد ژ-س ب داخل و انت بار افتاد. علی پسرب را هل داد.

- بروپسر، تورا چه به اسلحه
 ولی پسرک محکم سر جای خود ایستاد. علی دید که دو جوی باریک از گوشه چشمان پسرک بطرف
 چانه اش جوشید. از نگاهش خشم و عجز می بارید. علی فریاد زد:

- بچه بروپی کارت
 پسرک به فریاد علی اعتنائی نکرد. نگاهی با و انداخت و بالحنی محکوم کننده که قلب
 علی را لرزاند و در حالیکه هق هق گریه صدایش را به ریشه انداخته بود، گفت

- دوبرا درمن شهید شده اند و آنوقت تو اسلحه مرا میگیری؟
 علی احساس کرد که سرمای زمستان به وجودش رخنه میکند. از چشمان پسرک که دیگر
 توانائی نگریستن به آنها را نداشت، نگاه برگرفت، به مردمی که دور او دور عکس العمل او
 را می پائیدند، نگریست و به پسرک گفت:

- همین جا بایست.

وانت با راندک اندک بر میشد. دیگر موقع رفتن بود.. نباید زیاد طمع بخرج داد. علی
 پایان کار را اعلام کرد. عباس و حسن سوار شدند. علی به پسرک اشاره کرد و او به پشت و انست
 پرید و وانست براه افتاد.

یک دقیقه بعد وقتی "دیو" دیگر چشم نمی آمد، وانست با ر ایستاد. علی پیاده شد و
 پسرک هم پائین پرید. علی در میان انبوه سلاح، کاوید و نوترین ژ - س را بیرون
 کشید. خشاب پری را برداشت و آن را در محفظه خشاب ژ - س فرو کرد و با کف دست محکم به
 ته خشاب کوبید و سلاح را به سوی پسرک دراز کرد.

پسرک سلاح را گرفت و در حالیکه چشمان خود را از آن برنمیداشت، در کنار حاده براه
 افتاد. از انعکاس نگاه پسرک به ژ - س، برق می جهید.

خورشید زمستان، با تمام قوا گرمای مهربان و دلجسب خود را به اندام مبارزان
 تزریق میکرد. در شهر کاخ آرزوهای پلید دشمن را ویران میکردند.



★ موسیقی ملی در روند انقلاب ایران

ر. خشنود

★ در موسیقی مشرق زمین ، خاصه ایران ، دواصل عمده وجود دارد : یکی بداهه پردازی ، و دیگری ملازمت با کلام . این دواصل عمده ، نقش بسیار مهمی در ابداع و گسترش مفاهم و برقراری ارتباط بیشتر و روشن تر و تاثیر عمیق تر آن در شنونده ایفا کرده است .

با اینکه در گذشته تحریم متداول مذهبی از آن انواع موسیقی ، که جنبه لیهو لعل و طرب سبکسرانه داشت و بطور اساسی " غناء " نامیده میشد ، به هنر واقعی موسیقی نیزلطمه زد ، اما هیچگاه پیوند عاطفی و نیا زروچی توده مردم را با این هنر والا قطع نکرد . چرا که مردم این سرزمین نیز ، مانند همه انسانهای ظلم کشیده و استثماری شده ، با بیست فریاد برادرانند و وطنین فریادشان دل ستگران و ظالمان را به لرزه اندازد .

این فریاد در مسیر حرکت مبارزاتی مردم ایران ، با توجه به خفقان دوران بعد از صفویه ، گاهی بصورت تعزیه ، گاهی بصورت شبیه خوانی و مرثیه و روضه خوانی و گاهی بصورت دسته های عزاداری ، توانست باعث وحدت عمل مسلمین ایران ، خاصه شیعیان شود . با اینکه در ایران با زیرکی طبقاتی خود خواستند این ابزار مبارزه و عامل وحدت را با نمایشهای مصنوعی در " تکیه دولتها " و عزاداری های درباری از مسیر اصلی منحرف سازند ، اما از آنجا که مردم

کوچه و بازار (زحمتکشان) در دردها و استمدیدگی ها شان مشترک و متحد بودند ، این خدعه ها و نیرنگها هم بی اثر ماند . در اکثر این عزاداریها ، استفاده از حماسه شهادت حسین ابن علی ، راهی برای متزلزل کردن پایه های استبداد و ستایش آزادی و آزادگی دردوران قاجار و پهلوی بود . این سنت ، با تمام فشارهایی که از هرسویرآن وارد می آمد ، توانست در حفظ و انتقال محتوای اصیل و ارزشهای موسیقی نیز خدمت شایسته ای انجام دهد . استفاده از نغمه های موسیقی بدون بیکار بردن سازهای سنتی (۱) در تظاهرات مذهبی هیچگونه ممانعتی نداشت . سرکردگان دسته ها و گردانندگان مراسم سعی وافر می نمودند تا با گذاشتن نغمات دردآلود و گاهی حماسی ، خاصه درسوردهای دسته های زنجیرزنی ، تا شیرعاطفی شدیدی بر تنه مردم علیه ظلم و استبداد باقی بگذارند . اینگونه استفاده از نغمات و اشعار مذهبی در ایام عزاداری ، بخصوص در ماه محرم ، همواره دستگاہ حاکمه را متوحش می ساخت تا جایی که مثلاً " از حرکت دسته های سینه زنی صنف کفاشان بازار با دسته های دیگر اصناف که فشار بیشتری را تحمل میکردند ، جلوگیری میشد .

بعد از واقعه ۱۵ خرداد که نقطه عطفی در مبارزات مردم برضد شاه بود دستگاہ ضد مردمی با بیرحمی تمام جلوتظاهرات مردم را میگرفت ، وسایل تبلیغاتی از جمله رادیو موظف شدند که با هجوم برنامہ های موسیقی بازاری و رواج رقصهای آمریکائی ، مردم ایران خاصه جوانان را در سلی از ابتذال و هرزگی غرق کنند و موسیقی را نیز ، بجای آنکه فریاد دادخواهی و اعتراض و مبارزه باشد ، بسویله ای بپوش و عیش و نوش و غفلت و خوابزدگی بدل سازند . این خیانت به هنر و فرهنگ ایران ، با افتتاح شبکه سراسری تلویزیون که نقش موثرتری را ایفا میکرد ، وسعت بیشتری گرفت و تا شیشوم خود را روز بروز بطور فاجعه آمیزی و آزار دگر دگر چنانکه در اولین تظاهرات چندصد هزار نفری مردم که روز عید فطر برگزار شد ، خط حرکت ملودیک و حتی اشعار دقیقاً " نشان داد که پا نژده سال پخش موسیقی بی ریشه چاه شرمدهشی برآذنان گذاشته است . آهنگها ، اگر چه در اولین تظاهرات بسیار کم بودند و تنها بعضی گروهها از آن برای تهییج مردم استفاده میکردند ، اما نمیتوانست آنچنان اثری را که شایسته بود بگذارد . اکثر نغمات با از همان موسیقی بازاری (تجاری - وارداتی) گرفته شده بود که در شان آن حرکت انقلابی نبود . اما ، خوشبختانه هر چه تظاهرات عمیق تر میشد و مردم بیشتری در آن شرکت میکردند ، توجه به الحان مردمی و اصیل بیشتر میشد ، مخصوصاً " هنگامی که خلقهای مختلف ایران با موسیقی مبارزاتی و پربارشان در تهران دست به تظاهرات زدند که یکی از نمونه بارز آن تظاهرات مردم آذربایجان بود . این مایه های اصیل همراه با یکویی ها ، تا شیر عمیقی بر روحیه مردم تهران گذاشت و گردانندگان امور تظاهرات را متوجه استفاده مجدد از موسیقی سنتی کرد .

باید توجه داشت که از ابتدا بین گردانندگان براساستفاده از موسیقی در تظاهرات و راهپیمائی ها اختلاف نظر بود سعی میشد که از موسیقی کمتر استفاده شود . اما مردم با تمام وجود به میدان آمده بودند و در آن تلاش مرگ و زندگی همه خصوصیات طبیعی و فطری خود را بیکار گرفتند و شعرو موسیقی هم یکی از ابزار موثر مبارزه شد .

با توجه به نوع نهضت ، موسیقیدانان وابسته به آن طبعاً " بسیار کم بودند ولی جوانان با ذوق محله سعی کردند سرودهایی برای راهپیمائیه بوجود آورند و در اختیار شعرا و خوانها قرار دهند . از سرودهایی که بدون استفاده از ابزار موسیقی بوجود آمد آهنگ " مرگ بر شاه " بر مبنای یک آهنگ ترکی (و سرود " خمینی ای امام " بود که تقریباً " اکثریت مردم ، خاصه

دانش آموزان آن را در راه پیمایشها میخواندند.

در کنار موسیقیدانان آما تور، گروه‌های حرفه‌ای نیز بکار مشغول بودند که میتوان از "گروه‌شیدا" و "گروه عارف" نام برد. این دو گروه که چندسال پیش از پیروزی انقلاب بوجود آمده بود و سهم موثری در مبارزه با موسیقی مبتذل و ایجا دواجرای آثار مردمی داشت، پس از استعفای اعتراض آمیز شجاعانه‌اش در روز هجدهم شهریور ۵۷ همگام ملت در انقلاب شرکت جست و با ساختن سرودهای انقلابی، خلأ موجود را پرکرد. (۲) این سرودها در محلات مختلف تهران بوسیله جوانان در شبهای حکومت نظامی خوانده میشد و نوارهای ضبط شده از آنها دست بدست میگشت. بعد از پیروزی انقلاب، کلیه این سرودها با اجرای علنی و همراه با سازهای سنتی مجدداً ضبط و بصورت کاست به مردم عرضه شده است.

بعد از پیروزی انقلاب که پخش موسیقی هرزه را رادیو و تلویزیون قطع شد، بعضی از دست‌اندرکاران موسیقی تجاری و سوداگران فرصت طلب بر آن شدند که از شور انقلابی و نمایشات مذهبی مردم سوءاستفاده کرده با ساختن و به بازار آوردن سرودهای با اصطلاح انقلابی و مذهبی سودهای کلان گذشته را با ردیگر بدست آوردند و حتی برای مدت کوتاهی موفق شدند که رادیو تلویزیون را نیز دچار انحراف و گمراهی کنند ولی مسئولان رادیو و تلویزیون متوجه شدند و از پخش این قبیل آهنگها خودداری کردند.

از دیگر گروههای موسیقی سنتی که در اختیار وزارت فرهنگ و هنر و سازمان رادیو و تلویزیون قرار داشتند (ودارند) جز یکی دوسرود که گروه مرکز حفظ و اشاعه موسیقی، بعد از انقلاب ارائه کرده است، اثری دیده نشد. اگر کستر سمفونی تهران خاموش است و ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون نیز جز چند آرم برنا مه و سرود کار چشمگیری عرضه نکرده است، از آهنگسازان و موسیقیدانان معروف نیز، چه در جریان انقلاب و چه بعد از پیروزی، مناسفانه اشراق بل ذکری به انقلاب هدیه نشده و جز دوسرود از آقایان علی تجویدی و هما یون خرم، چیزی در اختیار مردم قرار نگرفته است.

غیر از موسیقی در رادیو و تلویزیون، باید از کنسرتها نیز یاد کرد که بعد از انقلاب در تالارهای عمومی و دانشگاهها برگزار شده و مورد استقبال پرشور مردم قرار گرفته ولی بعلاوه محدودیت زمانی و مکانی کنسرت، بردکافی ندارد.

نکته مهمی که در این بررسی اجمالی، از ذکر آن نباید غفلت ورزید، اینست که هنوز با زار موسیقی از انواع کاست‌هایی که یادآور دوره طاغوت است، با همان موسیقی هرزه انباشته است و حذف موسیقی اصیل و ملی از رادیو و تلویزیون به رواج ناروای آن کمک میکند.

مسئولان سازمانهای فرهنگی و تربیتی کشور باید بطریق منطقی برای این کار چاره‌ای بیاندیشند. رادیو و تلویزیون نباید از زیر بار مسئولیتی که در دستانه‌خالی‌کند، تذکره‌وشمندانه امام در مورد حذف موسیقی تخدیر آور که جز برای لهو و لعب و عیش و نوش مصرفی ندارد، نباید سوءتعبیر شود. جای تاسف است که گنجینه‌ای از هنر و فرهنگ این مردم - که در طول سالیان دراز رنج و زحمت فراهم آمده و ابزاری برای بیان دردها و آرزوهای ستم‌دیدگان و وسیله‌ای برای فریادخوانی و دادخواهی غارت‌شدگان قرون و اعصار بوده است - یکباره بدور انداخته شود. و تاسف بیشتر آنکه برنا مه‌سازان رادیو و تلویزیون بجای استفاده از نغمه‌ها و الحان شورانگیز موسیقی ملی، دست به دادن موسیقی غربی، حتی از نوع سبک و آمریکائی شده آن زده‌اند.

امید است که وزارت آموزش عالی و فرهنگ و هنر و سایر مراجع صلاحیتدار با تشکیل شورای، کار نظارت و هدایت موسیقی را سروسامانی دهند و با استفاده از دانش و تجربه صاحب نظران واقعی و مردمی سطح کمی و کیفی موسیقی را بالا ببرند.

کاخ بیدار و بیدار کنیم

خانم حزب را کنیم آباد

رفقای حزبی، هواداران،
دوستان حزب و هموطنان!

ما میخواهیم همراه شما و به کمک شما جشن چهلمین سالگرد تأسیس حزب نوین ایران را در خانه حزب برگزار کنیم. برای خریدن و یا ساختن خانه حزب به کمک مالی شما نیازمندیم. با کمک خود در این جنبش همبستگی و خلقی شرکت کنید. کمک مالی خود را به نام رضاشاد توکلی، شماره بانکی ۸۶۸، بانک تهران، شعبه ابرانشهر شمالی بپردازید.

توجه: ۱) پرداخت پول، با ذکر مشخصات فوق، به تمام شعبه های بانک تهران ممکن است. ۲) از کمک کنندگان خواهیم دیدیم فتوکپی فیش بانکی را به آدرس دبیرخانه کمیته مرکزی: تهران، خیابان ۱۶ آذر، شماره ۶۸ ارسال دارند.

- (۱) در بعضی از مراسم از سازهای غربی از جمله قهره نی، طبل، ترومپت استفاده میشود، در بعضی از روستاها و شهرها از نی بزرگ نیز استفاده میکردند.
- (۲) سواران دشت امید و حصار (آهنگ حسین علیزاده)، سرود آزادی (شعر فرخی بزدی، آهنگ محمدرضا لطفی)، دشمن به میدان آمده (شعر لاهوتی آهنگ محمدرضا لطفی)، تیغ باید خون فشانند (شعر لاهوتی - آهنگ محمدرضا لطفی)، سرود زاله خون شد (شعر کسرائی، آهنگ حسین علیزاده)، ای گروه جانبازان و ای ایران (شعر جوادی آذر، آهنگ محمدرضا لطفی)، شب نورد (شعر اعلان اصلانیان آهنگ لطفی) و ...

دکتر تقی ارانی

چهره‌ای تابان در

تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران



ع. ۱۳۲۰ کاهی

★ چهلمین سال شهادتش را در شرایط تدارک اولین سالگشت قیام پیروز مردم ایران علیه استبداد و استعمار برگزار می‌کنیم. و این تصادفی نیست. او در تدارک تاریخی این بیروزی پرشکوه مستقیماً " و به نحوی فعال شرکت داشت. همه لحظات گرهی زندگی کوتاه و پرمغزش با دوره‌های برجسته جنبش‌های رها شده بخش‌ها میریالیستی و دموکراتیک مردم ایران مصادف بود. فعالیت او و هم‌زمان صدیقش مقام خاصی در تداوم این جنبش بطور کلی، جنبش کارگری و کمونیستی ایران بویژه داشته است.

تقی ارانی در تبریز در خانواده کارمند جزء وزارت دارائی در سال ۱۲۸۱، یعنی زمانی چشم بجهان گشود که جامعه ایران در گذار تاریخی خود از مناسبات ارباب - رعیتی به روابط سرمایه‌داری و روبه انقلاب میرفت - انقلابی علیه خودکامگی فئودالی و استعمار روز - افزون امپریالیستی. ارانی کوچک به همراه پدر که به تهران منتقل شده بود، در اینجا به مدرسه ابتدائی قدم گذاشت.

اولین سال تحصیلش مصادف با اوج انقلاب مشروطیت ایران بود که در پی مداخلات مسلحانه و مستقیم دول امپریالیستی سرکوب، و نیم تمام ماند. ورود ارانی به سال اول متوسطه مصادف با شروع جنگ امپریالیستی (۱۲۹۷-۱۲۹۳) بود. در دوران جنگ اول جهانی میهن عزیزش میدان تاخت و تاز ارتشهای " متحدین " و " متفقین " شده بود. اما توده‌های مردم علیه کابینه‌های دست‌نشانده و اربابان امپریالیستی آنها مبارزه می‌کردند.

پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر دوران نوین تاریخ بشر را گشود. در پی این پیروزی جهان شمول و تحت تأثیر اندیشه‌های آزادی بخش انقلابی، جنبش‌های رها شده بخش ضد امپریالیستی (انقلابات گیلان، آذربایجان، خراسان در سالهای ۱۳۰۰-۱۲۹۶) اوج گرفت. ارانی هیجده سال در نمایشهای اعتراض مردم تهران علیه قرارداد دنگین و اسارت با ۱۲۹۸

که شوق الدوله با انگلستان امضاء کرده بود شرکت میکند. سال بعد و تحصیلات متوسطه خود را با پایان رسانده وارد دانشکده طب تهران میشود. اوایل تابستان همین سال (آخر خرداد - اول تیر ۱۲۹۹) در بحبوحه انقلاب گیلان حزب کمونیست ایران تأسیس خود را در اولین کنگره اش در انزلی اعلام میکند. مبارزه انقلابی طبقه کارگر بصورتی مستقل تر و آگاهتر گسترش مییابد. در همین سال برای اولین بار در ایران شورای اتحادیه های تهران و سپس اتحادیه های شهرستانها تشکیل میشود که در عرض دو سال یعنی تا سال ۱۲۹۱ در حدود ۲۰ هزار کارگر را در صفوف خود متشکل کرده بودند. در این دوره مطبوعات حزب کمونیست و اتحادیه های کارگران نظیر "حقیقت"، "خلق"، "جرقه"، "اقتصاد ایران" و غیره حتی سه سال پس از سرکوب انقلابات گیلان، آذربایجان و خراسان بطور منظم منتشر میشدند، حقایق ایران و جهان را با اطلاع خوانندگان میرساندند و جهان بینی علمی طبقه کارگر را ترویج میکردند. ارانی در سال ۱۳۰۱ برای ادامه تحصیل به آلمان می رود و در سال بعد وارد دانشکده فلسفه دانشگاه برلین میشود. در این زمان جنبش انقلابی طبقه کارگر آلمان در حال اوج است. اعتصابات کارگری و تظاهرات توده های خلق برهبری سوسیال دموکراتهای انقلابی گسترش مییابد و پیروزیهای کسب میکند. ارانی بسبب وضع مادی نامساعد خانواده اش برای ادامه تحصیل مجبور بکار کردن میشود. او بموازات تحصیل در دانشکده فلسفه در مطبوعه مجله فارسی "کاوه" که در آن زمان بوسیله سوسیال دموکراتها و دموکراتهای مهاجر ایرانی در برلین اداره میشد، به شغل صحافی بکار وارد میشود. در عین حال او در جمعیت ضد دیکتاتوری که بوسیله همین ایرانیان تأسیس شده بود فعالیت میبرد. وظیفه اصلی این جمعیت مبارزه علیه دیکتاتوری رضاخان بود که در این زمان یعنی پس از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ بدست امپریالیستهای انگلیس تدارک میشد.

پس از شکست جنبش رهائی بخش فدا امپریالیستی سالهای ۱۳۰۰ - ۱۲۹۶ مبارزه در داخل حزب کمونیست ایران، درون احزاب دموکرات و سوسیالیست و بین آنها و سایر گروهها و احزاب و جمعیتها گسترش مییابد. ارانی جوان توانست سمت پیشرو و مترقی روند تاریخی ایدرستی دریا بدو در مبارزات داخلی جمعیت ضد دیکتاتوری موثرا واقع شود. در همه پیچ و خمها و نشیب و فرازهای بعدی تاریخ او هیچگاه از این سمت آتیه ساز منحرف نگردید. ارانی بدفاع از منافع و آمال زحمتگشان و مستضعفان کمر بست، به حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران پیوست و به همراه خود بسیاری از دموکراتهای رادیکال و انقلابی را بر آه انترناسیونالیستی طبقه کارگر ایران آورد. برخلاف معارضینی که فعالیت ارانی را بطور کلی "یکطرفه"، "محدود به قلمرو تئوریک" و در نتیجه عقیم و ناقص قلمداد میکنند، (۱) او از همان عنوان جوانی بفعالیت عملی سیاسی و سازماندهی دست میزند، با گروههای مترقی دانشجویان ایرانی مقیم دیگر کشورهای اروپا تماس میگیرد و بموازات تحصیل و سپس کار علمی و آموزشی بفعالیت وسیع اجتماعی و سیاسی میپردازد.

رضاخان که ابتدا (بعد از کودتای ۱۲۹۹) برای جلب نیروهای مترقی اجتماعی خود را طرفدار رژیم جمهوری قلمداد میکرد، پس از تهیه زمینه بکمک مستقیم امپریالیسم انگلیس، در سال ۱۳۰۴ خود را شاه اعلام کرد، حمله به سازمانهای کمونیستی و کارگری ایران را گسترش داد و تعقیب و ترور شخصیتها و گروههای مترقی و مبارزان را تشدید کرد. لیکن (دو سال بعد) کنگره

دوم حزب که به‌کنگره ارومیه معروف است توانست فعالیت سازمانی و تبلیغاتی حزب را چه در داخل کشور و چه در مهاجرت تقویت کند. ابتدا مجله " ستاره سرخ " ارگان تئوریک کمیته مرکزی حزب و سپس روزنامه‌های " پیکار " ، " نهضت " و " بیریق انقلاب " (سال ۱۳۱۰) منتشر شدند. ارانی تا زمان مراجعتش با ایران یکی از نویسندگان و گردانندگان دوروزنامه اخیر بود.

سالماتیکه ارانی در دانشکده فلسفه دانشگاه برلین تحصیل میکرد نه فقط استعداد فوق العاده در فعالیت اجتماعی و سیاسی بلکه در عین حال هوش سرشار و قابلیت کم نظیر خود را در امور طنزی و پژوهشهای علمی بمنصه ظهور رساند. او در عین حال در رشته‌های شیمی، فلسفه و خاورشناسی کار میکرد. هنگامیکه رساله دکترای خود (خواص احیاء کننده جوهر هیپوفسفریک) را در رشته شیمی (۱۳۰۶) با موفقیت دفاع کرد، چندین اثر علمی گرانبها نظیر کتاب فیزیک (صوت ، نور ، الکتریسیته) و کتاب " بسیکولوژی " (روانشناسی) او که بخشهایی از " سلسله اصول علوم دقیقه " را تشکیل میدادند، به چاپ رسید. در مقدمه‌های یک و به جلد اول کتاب فیزیک نوشت متذکر میشد که " سلسله اصول علوم دقیقه " مسائل عمده دانش‌های فیزیک ، شیمی ، بیولوژی ، بسیکولوژی و اجتماعی را از نقطه نظر تریالیسم دیالکتیک مورد بررسی قرار میدهد. این پدیده‌ای نودرتا تاریخ کهنسال و پر مضمون علوم در ایران بود. نخستین بار بود که جهان بینی مارکسیسم-لنینیسم در ایران بمثابه یک متدولوژی پژوهشهای علمی در رشته‌های طبیعی و اجتماعی بکار میرفت. کتب عدیده و مقالات ارانی نظیر " عرفان و اصول مادی " ، " بشر از نظر مادی " و غیره که چند سال بعد در دوره اول مجله " دنیا " به چاپ رسیدند نمونه‌های جالبی از این کاربرد متدولوژی علمی مارکسیسم-لنینیسم در رشته‌های مختلف علوم طبیعی و اجتماعی بود. این روند تاریخی بوسیله همزمان و شاگردانش بعدها گسترش یافت و نمونه‌های برجسته‌تری ببار آورد.

پس از نیل بدرجهٔ دکترای در دانش شیمی، ارانی که بزبانهای عربی، فارسی، ترکی تسلط کامل داشت و در رشته‌های خاورشناسی پژوهشهایی کرده بود بکار استادی در این رشته در دانشکده خاورشناسی دانشگاه برلین پرداخت. او در جهت بیشتر آشنا کردن جهان با میراث تمدن و دستاوردهای فرهنگ ایران کارهای پرارزشی انجام داد. دستنویسهای آشکار دانشمندانی چون حکیم عمر خیام، ناصرخسرو و قبادیانی و دیگرانرا که تا آن زمان به چاپ نرسید و در دسترس عامه قرار نگرفته بود برای طبع و نشر آماده کرد و بعدها بتدریج به چاپ رساند. از این ردیف بویژه با یاد از " رساله فی شرح ما شکل من مصادرات کتاب اقلیدس للحکیم عمر بن ابراهیم الخيامی " نام برد که ارانی از روی دستنویس کتابخانه لیبزیک برای چاپ آماده کرد و پس از مراجعت به ایران آنرا به چاپ رساند. همچنین کتاب " وجه دین " اثر ناصرخسرو و قبادیانی را منتشر نمود. فعالیت ادبی و خاورشناسی او نظر دانشمندان شرقشناس اروپا را بخود جلب کرد.

ارانی یکی از برجسته‌ترین و بارورترین دانشمندان ایران بود. فعالیت علمی او به تألیف و طبع کتاب و مقاله محدود نمیشد. او عده کثیری شاگردان، پیروان و همزمانی داشت که اغلب توانستند با شایستگی پرچم افراشته‌اش را به پیش ببرند. هنگامیکه ارانی به ایران بازگشت مصاف با دورانی بود که رضاخان این آلت دست امپریالیسم انگلیس و سپس فاشیسم آلمان، با حملات مکرر و پی در پی به جنبش کارگری و

کمونیستی ایران توانسته بود لطمات جدی بآن وارد سازد. عده زیادی کا درهای فعال حزب واتحادیه‌های کارگری را بقتل رسانده، زندانی کرده، مطبوعات حزبی را بسته بود. بدنبال ترور و تعقیب فعالین جنبش کارگری و کمونیستی، دیگر رجال و گروههای دموکرات، میهن دوست و مترقی را نیز تحت فشار قرار داده، مجلس شورای ملی را به آلت بی‌ارده خود مبدل کرده بود. در همین زمان (سال ۱۳۱۰) بود که او، بگفته‌ارانی در محکمه ۵۴ نفر، "قانون سیاه" ضد کمونیستی را از مجلس گذرانده، در راه تحکیم پایه‌های دیکتاتورگی جبار و خونخوار خود بتدریج به فاشیسم آلمان که در حال گسترش بود متکی میگردد. برجستگی شخصیت دکتر ارانی در این بود که در شرایطی که در جهان (ایتالیا، آلمان، اسپانیا...) فاشیسم پیرونده امپریالیسم و در ایران خود کا مگی رضا خان قلدر مقلد فاشیسم، روز بروز بیشتر جان میگرفت، او توانست مرکز فعالیتی در کشور برپا کند که در واقع حلقه واسطه پیوند تاریخی آن روند پیشروی اجتماعی شد که امروز پس از چهل سال از شهادت حقانیت خود را با فداکاری بی نظیر توده‌های مردم، برهبری امام خمینی با ثبات رساند.

ارانی انقلابی ای بود که نشمند و دانشمندی بود انقلابی، که جان شیرین را بر سر ترویج اندیشه‌های علمی انقلاب اجتماعی گذاشت. او مروج دانا و با ایمان جهان بینی علمی طبفه کارگر، یعنی مارکسیسم-لنینیسم بود. بطوریکه یکی از همزمان مطلعش مینویسد: "دکتر ارانی قبل از مراجعت به ایران طرح کار انقلابی خود را ریخته بود. او مصمم بود با استفاده از کلیه امکانات علمی، به نشر افکار و عقاید مارکسیستی بپردازد و با استفاده از شیوه کار مخفی در احیاء سازمانهای حزب کمونیست ایران که در آن دوره بکلی از هم متلاشی شده بودند، فعالیت نماید. او قبل از مراجعت، با مرکز حزب کمونیست ایران در مهاجرت تماس گرفته و قرار کار در ایران را گذاشته بود." (۲)

پس از مراجعت به میهن، ارانی ابتدا به تدریس علوم فیزیک و شیمی در دبیرستانهای تهران پرداخت و از نخستین روزهای تماس با دانش آموزان و دانشجویان، این معلم جوان محبت قلبی و احترام عمیق آنها را بخود جلب کرد. سپس او را بریاست اداره تعلیمات منصوب کردند که تا روز توقیف در این سمت باقی بود. در عین حال او امتیاز نشر مجله "دنیا" را گرفته، بیایری عده‌ای از همزمانانش به انتشار آن پرداخت. در این مجله بود که آشکار بر ارزش ارانی نظیر "ماتریالیسم دیالکتیک"، "عرفان و اصول مادی"، "بشر از نظر مادی"، "جبر و اختیار"، "زندگی و روح هم مادی است" و غیره بچاپ میرسید.

مجله "دنیا" اهمیت خاصی در جنبش کارگری و کمونیستی ایران داشت. تقریباً پس از ده سال که از تعطیل ارگانهای مطبوعاتی حزب کمونیست و اتحادیه‌های کارگری در ایران میگذشت، این اولین بار بود که مجله‌ای علمی برای ترویج جهان بینی علمی انقلابی در تهران منتشر میشد. روی جلد این مجله نوشته شده بود که "مسائل علمی، ادبی، اجتماعی، سیاسی و غیره را از نقطه نظر ماتریالیسم دیالکتیک بررسی میکند". لیکن "دنیا" تنها یک ارگان مطبوعاتی ترویج اندیشه‌های مارکسیستی نبود، بلکه در عین حال شمع تابانی بود که در محیط اختناق آن زمان ایران، توانست در مدت عمر کوتاهش (تا واسط سال ۱۳۱۴ روی هم رفته ۱۲ شماره آن منتشر شد) بکانون تجمع و مرکز سازمانی نیروهای مترقی و انقلابی کشور مبدل شود.

ادامه دادند. شاعر انقلابی و دموکرات، رجل برجسته اجتماعی ایران، فرخی یزدی در وصف اعلام گرسنگی که با بتکاران رزمندگان راه آزادی، استقلال و ترقی ایران و بهمهراهی دیگر زندانیان سیاسی سازمان داده شده بودند نوشت:

مدمرد چو شیر عهد و پیمان کردند اعلام گرسنگی بزدان کردند.

رضا خان که میخواست "گروه ۵۳ نفر" را نیز مانند خیلی از گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی دیگر بدون محاکمه در زندان نگهدارده در مقابل اعتراض آنها در زندان و فشار افکار عمومی در خارج از زندان، مجبور شد با مصاحبه "دادگاه" تشکیل دهد. لیکن این بیدارگاه که در آبان‌ماه ۱۳۱۷ تشکیل شد در حقیقت به دادگاهی علیه رژیم ترور و اختناق پهلوی مبدل گردید. دکتر آرائی در دفاعیه شش‌ساعته با شاه مت و صداقت خاص خود تنها داغ ننگ بر پیشانی رژیم خودکامه و مزدور صفت زد، بلکه بدفاع از اندیشه‌های سوسیالیسم برخاست. او با اشاره به قانون منع تبلیغات کمونیستی گفت:

"انصاف بدهید، آیا شما صیغه قانون سیاه را وضع کرده اند صلاحیت اینکار را داشته و یا راجع به افکار بیکه قدغن کرده اند کوچکترین رساله‌ای هم مطالعه کرده‌اند. بطور یقین نه، والا مرتکب این جنایت نمی‌شدند. من بدون اینکه بخواهم از عقیده مخصوصی طرفداری کنم؛ می‌خواهم با کمال انصاف بنام آزادی عقاید نکات ذیل را تذکر دهم. چطور می‌توان عقایدی را قدغن کرد که ریشه علمی آن با آغاز جامعه بشر شروع شده، در جمیع شعب زندگی فردی و اجتماعی از روی اصول و پایه‌های کاملاً علمی و منطقی اظهار نظر می‌نماید. هیچ عقیده اجتماعی و مذهبی در تاریخ بشر وجود ندارد که در مدت کوتاه حیات خود با اندازه سوسیالیسم و کمونیسم راجع به آن کتاب تالیف و باین کثرت انتشار یافته باشد و این نشریات از مشکلترین موضوعات متافیزیک و منطقی گرفته تا عملی‌ترین و تازه‌ترین مطالب زندگی را در معرض انتقاد و بررسی قرار می‌دهد. چطور می‌توان بدون مطالعه کوچکترین ورق از این کتابخانه‌ها داشتن یک عقیده را با یک قانون ارتجاعی قدغن کرد؟ واقعا "شرم آور است که تمام پرونده‌های متهمین این دسته پر است از سئوالاتی که آیا شما فلان کتاب را خوانده یا ترجمه کرده یا مانند داده یا فلان بحث علمی را کرده‌اید. اگر کشوری فقط از خرس و میمون و دد و دام هم مسکون بوده باشد این اعمال را بر فرض مسلم بودن برای احدی مجرم نمی‌شمارد... مخالفت با موازین اخلاقی و نوا میس مقدسه بشر بقدری صورت و قیح بخود گرفته است که عقیده‌ای که از آزادی و صلح و جلوگیری از فقر و فساد و فحشاء و خونریزی صحبت می‌کنند با مجازات ده سال حبس تعقیب می‌شود و چقدر برای یک جامعه ننگین است که طرفداری رنجبران و حفظ حقوق آنان در آن اینقدر سخت مجازات می‌شود".

در باره مجله "دنیا" و نقش آن در جامعه آرزوی ایران‌آرائی گفت:

"این مجله که بین مطبوعات ایران بدان مفتخریم، چنانکه از روز اول اظهار شده علمی است و افکار فلسفی را چنانکه پشت جلد آنهم چاپ شده از نظر مادی بحث می‌نماید... شما مندرجات مجله "دنیا" را (که من و جامعه ایران در این دوره فقر مطبوعات بوجود آن مفتخریم) بدقت بخوانید، اگر برخلاف وجدان و انصاف خود در آن موضوعی دیدید و توانستید ثابت کنید که واقعا "در آن چیزی برخلاف منافع توده ایران مندرج است، مرابه مضاعف مجازات سیاست کنید و اگر انصاف دادید که انتشار آن جز خدمت و تحصیل افتخار برای جامعه ایرانی چیز دیگری نبوده تمام ادعا را باطل دانسته بیش از این مرتکب جنایت نشوید".

اما دستگاه حاکمه مستکبرین مرتکب جنایت گردید. ارانی و بارانش را بمدت های مختلف تا دهسال بزندان محکوم کرد. رژیم رضاخان بدین هم اکتفا نکرد و بدست مختاری (رئیس شهربانی) و احمدی (پزشک زندان) مرتکب یکی از بزرگترین جنایات خود شد. دکتر ارانی را بعمد به سلولی که جنازه بیمارتیفوسی را از آن خارج کرده بودند انداختند. سپس دا روی مالاریا به مریض تیفوسی دادند؛ بطوریکه جسد ضعیف و نحیف و اراحتی مآدرش نمیشناخت. اورا بی سروصدا بخاک سپردند تا گمنامش کنند. اما " ارانی " نامی نبود که از دلها زدوده شود. پس از سه سال توده های مردم حشنا س در ۱۴ بهمن ۱۳۲۱ آرامگاه ابدی فدائی شهید خویش را در دسته های گل غرق کردند. و این در زمانی بود که رضاخان، ایمن جنایتکار مزدور امیر یالیزم^۶ به ترک ایران مجبور شده بود. همزمان ارانی که بهمراه دیگر مبارزان راه آزادی، استقلال و ترقی از زندان آزاد شده و با خارج از زندان به فعالیت خود ادامه داده بودند؛ حزب توده ایران - حزب طرازنوین طبقه کارگر ایران را بنیاد نهادند و کاربرافتخار ارانی را پی گرفتند.

راه ارانی - راه حزب او، راه طبقه کارگر ایران، راه همه مبارزان پیشروی ضد استثمار و ضد استعمار، راه تحول بنیادی جامعه کهنه و سازندگی جامعه نو، راه خلاق علم و عمل است. راه ارانی راهیست آینده نگر و آتیه ساز و نام او نامی است جاویدان.



الغای بزرگ مالکی نیاز مبرم انقلاب است،

ضربه ای است به امپریالیسم توطنه گر،

خدمتی است به رونق اقتصاد کشاورزی

و خواست مبرم دهقانان زحمتکش است

★ درست پس از چهل سال (اندیشه‌هایی دربارهٔ یک عکس)



درست پس از چهل سال
از دیدن عکس رنگپریده اش تکان خوردم
ارانی است !
آری خود اوست !
مردی که چهل سال پیش
به " فرمان جهانمطاع شاهنشاه "
به گناه عشق بمردم، عشق به دانش
نا بود شد .
و اینک پس از انقلاب پیروزمند مردم
و سرنگونی شاهنشاهی

هنوز، حتی بن بست محقری، بنام او نیست .

ما مردمانی به عدالت باورمندیم
و با اطمینان بی تزلزل میدانیم
که ستمهای تاریخ، بهر شکل که باشد، گذراست
ولی از کسانی هم بپرسید
که بار این ستم را سالیان دراز بدوش میکشیدند .
از بازماندگان بپرسید
که سراسر یلدای استبداد لرزیدند .
از خونین کفنان بپرسید
که بدنبال ارانی رفتند .

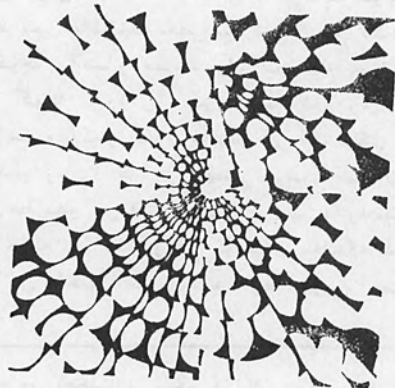
آری خود اوسته خود اوست
یک معلم ،
انسانی از میان انسانها
کسی که قهرمان بود
ولی لحظه ای به قهرمانی خود نمی اندیشید
کسی که در روزگاری انباشته از هراس
در دادگاه جنائی دولت شاهنشاهی
در محاصرهء کارآگاهان "تامینات"
در محاصرهء قراولان تفنگ بدوش
در محاصرهء داوورانی با ردای سیاه
(و با روح سیاه)
در محاصرهء تصاویر فتحعلیشاه و دهها فرزندش
با ژرفای یک فیلسوف
با دلآوری یک پهلوان
با وظیفه شناسی یک سرباز
سخن گفت .
سخنانی که طنینش هنوز دیوارهای عصر ما را می لرزاند .

این ، در زمستان ۱۳۱۸
درست چهل سال پیش بود
و او آن دفاع جاوید را بر زبان راند
و سپس مانند سقراط شوکران خود را نوشید
و هنوز هم گورش پامال و بی نشان است
و خیر این شهادت در راه مردم را
بگوش مردم ترسانده اند .

واپسین دیدار او را بخاطر دارم
گفت : شما عزیزان ، از خود دفاع کنید
که وظیفه من دفاع جمعی است
و به پی آمد ، بی اعتنا هستم .
و هنگامیکه پس از سخنان خود نشست
رئیس دادگاه آهسته در گوش همکارش گفت :
" این مرد دل شیر دارد ! "

و ارانی بار سنگین دفاع را تا امروز میکشد
و همه کسانی که از حقیقت میترسند
با ارانی دشمنند
و این شیخ بزرگ که در گمنامی دفن شد
هنوز کسانی را به دشنام وامیدارد
" آه ! چرا این شیخ چنین ترس آور است ؟ "
ای همه کسانی که از آن میترسید
به پرسش کوچکم پاسخ دهید !

- ولی، ای ساده دل ، آنها دوبار میترسند :
هم از شیخ او
هم از پرسش تو .



★ من می‌زایم، تو بکش...

هوشنگ اسدی

بریده‌ای از یک رمان

★ کوجه ما...

کوچه ما با اندازه یک "زو" (۱) است. درست همانجا که نفس می‌گیرد و تمام زورت را در ریه‌ها میدمی که صدایت خاموش نشود، کوچه تاب برمی‌دارد. همانجا جوی باریک آب می‌خمد و لجن‌ها سد میشوند. چهار، پنج قدم بالاتر، صدا که به پت پت افتاد، کوچه تمام میشود. ته کوچه دیوار بلند خانه "حاج جورابچی" است. از سرکوچه، از توی ری کسه نگاه کنی، کوچه کور است. اما خیلی سال است که دعوی نزهت السادات بندانداز، صاحب خانه، دنبال دست چینی و "حاج جورابچی" سر همان نیم متر ملک وسط دوخانه، کوچه را از کوری شفا داده. این باریکه راه که به یمن مالکیت شخصی به کوچه، باریک دیگری دهان باز میکند و از آنجا کوچه به کوچه، به کوچه، آبشار میرسد و از آنجا به عین الدوله و شهباز میرود، اسمش را به کوچه، ما داده "کوچه دردار". کوچه، ما که درش همان باریکه راه باشد، درست وسط کوچه، آبشار است و اکبر مشدی، بالاتر از آب منگل، غیر از خانه "حاج جورابچی" که ارت پدري است و دیوارش را با آجر بهمنی از نو ساخته اند و روی درش یک لامپ فانوسی مسوزد و یک تابلوی خوش خط "نصر من الله وفتح قريب" دارد، بقیه خانه‌ها دنبال است: ۷ تا خانه، غیر از خانه "استادرضا" ناوای محله که در آهنی دارد و روی یک لنگه اس عکس‌شیری را با آهن ساخته اند، بقیه درها چوبی است، با رنگ و کوبه. هم در است و هم پشتش برده.

هرگونه سیاه احتمالی یا مپا و رویدادها با اسامی و محللهای مشخص کاملاً تصادفی است.

بجز خانه " آقای تولّی" که با اخره تولّی درآمد که دو طبقه ونیم است و اولین با می است که با لایش آنتن تلویزیون دیده، بقیه خانه ها یک طبقه است، همه با آجرهای قدیمی، هزاری ۷ تومن.

کوچه همین است دیگر، با موسیقی ناودانها وقتی که باران میآید ورقص بادبادکها، بردوسیم برقی که اوریب کوچه را بریده اند.

همه داستان ما در این کوچه گذشته است.

★ خانه ما ...

خانه ما، یعنی خانه ای که ما توی آن می نشینیم، درست توی تاب کوچه است. یک لتش اینور کوچه باز میشود، رو به ری، یک لتش روبه خانه " حاج جوراجی". پشت دوبرده چرکتابی است از کتان. برده راکه پس بزنی هشتی نموری است. دست راست پله میخورد و میرود روی بام، پیشواز کبوترها. زیر پله ها آشپزخانه است، کف هشتی موزائیک است. موزائیک های بزرگ زمخت با خطهای مارپیچ. وقتی پدرم مردوما اثاث کشی کردیم مارپیچ های موزائیکها سبز و آبی بودند. حالا کستری شده اند. مارپیچ ها دهان باز میکنند و اتاق " جوادآقا" را می بلعد، سینه هشتی به دو تا پله میرسد. پله ها توی شکم حیاط کوچکی باز میشود. وسط حیاط یک حوض گرد است از سیمان. با چها رانگشت پا شویه. تبریزی لاغری کنار شیرآب فدکشیده و ناروی بام رفته. روبروی شیرآب تلمبه است. آب تلمبه مال مستراح رفتن ورخت و ظرف شستن است. آب شیر برای خوردن و غذا پختن. حوض هم از آب تلمبه بر میشود تا دو ماهی چاق سرخ در آب تن بزنند. گوشه راست حیاط مستراح است. گوشه چپ یک اتاقک دنگال: اتاق ما. من و مادرم. جوادآقا خانه را درست اجاره کرده و این اتاق را اجاره داده به ما. مادرم رختشور است. من زمستانها محلم. تابستانها کارگر، آلاسکا فروش، شاگرد قهوه جی، پادو...

(۱)

ها جرمیآ مدومی نشست. سینه کش آفتاب روی پله ها می نشست. روسری اش را زیر کلویش گره میزد. دامش را کیپ میکشید روی زانوهایش. زانوهایش گرد و سفید بود. دستهایش تند و تند کار میکرد. گلوله نخ، زیر آفتاب مثل بچه گریه ای تنش را کش میداد. گلوله به رنگ آجر خام، زیر آفتاب باز میشد، می چرخید و باز میشد. نخ گلوله را میچرخاند و میدوید. از زیر رانگشت های بلندها جرمی گذشت، توی میل گره میشد. روبرویش می نشست و ننگ گاه میکردم. دستهایش را نگاه میکردم. دستهایش سفید و بلند نبود. کرک نرمی روی گوشت سرد دستش سایه می انداخت. به گلوله نخ نگاه میکردم. به ها جرتنگاه میکردم. به دستهای ها جرمی. به میل ها، به بافتنی. نخ ها درهم میرفتند و شکلشان عوض میشد. نویشان کل می افتاد. خط می افتاد. گاه میشد که دستهای ها جرمی ایستاد. ها جرمی های روی میل را می شمرد. بعد دستهایش مثل قطاری که پدرم را برد و دیگر برنگرداند نرم نرمک راه می افتاد. بعد تند میشد.

ها جرمی نگاه نکاهم میکرد. پلک های بلندش بهم میخورد. نه چشمهایش جرمی بود. دل آدم را گرم میکرد. دل آدم را می کیراند. مثل تلاوت قرآن در حرم جلوت بود. صدا با نوبی کلاب بیخ میزد. توی آینه ها هزار تکه میشد، مریخت و دوباره بهم می جسد. نکاهش

آدم را میترساند. نگاهش زورداشت. نگاهش آفتابی بود. نه مردمکهایش چیزی بال بال میزد. چیزی مثل "چتری" سفید اصغر، وقتی که توی سینه آسمان پرمیکشید و میرفت، میرفت تا یک نخود میشد.

ها جرمیگفت: هادی ...

میگفتم: چیه ها جرخانم؟

میگفت: میدونی زور چیه؟

نگاهش میکردم. حرف نمیزدم.

میگفت: میدونی شکنجه چیه؟

نگاهش میکردم. حرف نمیزدم.

میگفت: میدونی اصغر کجاست؟

میگفتم: زندونه. همونجا که شما می رید ملاقاتی.

ها جرمیگفت: تو باید یادگیری مثل اصغرباشی.

میگفتم: اصغراقا خیلی بزرگه.

ها جرمیگفت: هرکی بازور بکنه بزرگه.

بعد فاطمه خانم می آمد. سلام میکردم. مهربان بود. میگفت:

— سلام پسر

وقتی کوچکتر بودم فاطمه خانم دستی ب سرم میکشید. گاهی "پولکی" (۲) میداد به من. وقتی با مادرم سرنکشیدن آب حوض، سرشستن مستراح، سرروشن بودن برق دعوا میکرد، بازهم با من مهربان بود. وقتی سرما دارم داد میزد، کز میکردم می چسبیدم به مادرم. مادرم دستها — پیش را که از آب مابون پیر شده بود بصورت می کشید. انگشت هایش روی صورتم می لرزید. دوتا ئی سرهم داد میزدند. بعد مادرم میرفت توی اتاق. فاطمه خانم چند دور حیا ط را متر میکرد و بعد میرفت.

شب که میشد، در میزدند. در را که باز میکردم، ها جربود. توی دستش ظرفی بود، آشی، اشکنه ای، پلوئی ... میگفت:

— مادرم سلام رسوند. قابل شمار و نداره ...

مادرم میگفت: صاحبش قابل داره.

نه دلم آفتاب میشد. دوباره آشتی میشد.

فاطمه خانم میآمدومی نشست. یک طرف بزرگ با قلا را می گذاشت جلوی من. دستهایش فرزو چابک کار میکرد. دم سبز با قلا را میگرفت، آنرا خم میکرد، میکشید، نخ باریک سبزی سینه با قلا را از هم باز میکرد. بعد با یک فشار پوست سبز با قلا باز میشد و دانه های درشت تشرش بیرون میپرید. دانه ها پوستشان سبز کم رنگ بود. پرگوش و تازه. من آنها را برمیداشتم غلاف رویشان را میدردم و مغز خوش رنگ دانه را در میآوردم.

روزهای جمعه، آن روزهای آفتابی پائیز که گرمی خورشید جان را نوازش میکرد، آن روزها که تنها بودم و مادرم بازهم میرفت تا رختهای شمال شهریها را چنگ بزند، مثل گیاهک کوچکی در مزرعه مهربانی ها جرومانی درش قدم میکشیدم.

فاطمه خانم برایمان حرف میزد. همانطور که دستش تندوتند در کار بود، همانطور که ها جرتندوتند میل میزد، برایمان از گذشته ها میگفت. از وقتی روسها مشهد را گرفتند — بودند میگفت. از پدرش که مثل رستم بود و توی ده، زهر خورش کرده بودند، میگفت. از فرارش

به تهران میگفت . از " جواد آقا " میگفت که آن روزها کنا رخیابان کفش تعمیر میکرد و هنوز کارگر کا رخانه نشده بود . و از اصغر میگفت . اسم اصغر که میآمد ، دستهایش می ایستاد . سرش را بلند میکرد . میدیدم نگاه سبزش برسینه تبریزی توی حیاط میدو و آن بالا ، خط شاخه ها و بام ، بردایره کوچک آسمان خیره میشود . بعددانه های درشت اشک ، مثل شرابه های باران از گوشه چشمش پائین میدوید ، یک آن روی برجستگی گونه می ایستاد و بعد فرو میافتاد . فاطمه خانم سرش را پائین میآورد . لبخندی میزد و میگفت :

— خدایا تورا شکر ...

اصغرا هیچوقت ندیده بودم . اما او را خوب می شناختم . عکس بزرگش روی دیوار بود . عکس ها جری بود . اگرها جرحشهایش را کمی تنگ میکرد ، اگر سبیل باریکی می گذاشت و موهایش را آنقدر کوتاه میکرد که سیخ سیخ شود ، عین اصغر میشد .

عباس که از همه کوچکتر بود ، بیشتر از همه از اصغر تعریف میکرد ، نورا ه مدرسه که برمی گشتیم . وقتی خوب دنبال هم میکردیم و خسته میشدیم ، عباس از اصغر تعریف میکرد . سینه اش را جلو میداد . اسم داداش را که میبرد با دمیکرد . میگفت :

— داداشم میخواست شاه را بکشد — داداش اصغر هفت تیر داشت .

میگفت :

— حالا ه وقت میریم ملاقاتی داداش اصغر قدش از همه بلندتره .

* * *

انقلاب راها جریه خانه ما آورد . انقلاب را مثل نوربین ما تقسیم کرد . مثل صدای خوش اذان در غروب ، مثل بوی حلوی سحری بین ما تقسیم کرد . تازه مدرسه ها تعطیل شده بود . هوا بدجوری گرم بود . روی پشت بام پشه بند زده بودیم و همینکه خورشید میرفت ، می دویدیم میرفتیم پشت بام . با هم " لیس پس لیس " (۳) میزدیم . بعضی شبها فانوس هوا میکردیم . فاطمه خانم میگفت : خجالت بکشید ، شما مرد شده اید دیگه ما شاله . پشت لبها بیتان سبزه شده ... ما از حرفهای فاطمه خانم خجالت میکشیدیم . بهم نگاه میکردیم . پکی میزدیم زیر خنده و کارمان را دنبال میکردیم . بعد میرفتیم و روی تشکهای خنگ غلت میزدیم . بعدها جر میآمد و با ما حرف میزد . شروع کرده بود به مالغتهای گنده گنده درس دادن . وقتی از دیکتا تور حرف میزد من میترسیدم . رعب برم میداشت . هر شب خواب یک دیو بزرگ را میدیدم که از ته کوچه دار میآید . از دندانهایش خون می چکید . به هرنا خنش هزارتا نعش آویزان بود . همه نعش ها شکل اصغر بودند . می آمد و بزرگ میشد . همه کوچه را پر میکرد . قدش دراز میشد . از خانه ها بالا میزد . بعد دست دراز میکرد و همه محله را پر میکرد . بعد با دمیکرد . با دمیکرد . همه نقشه آیران را پر میکرد . تنش هزار هزارتا سوراخ داشت . سوراخها میله داشت . از پشت میله ها صدای جیغ میآمد . صدای خنده های حیوانی میآمد . روی تنش یک گورستان بزرگ بود . پراز قبر . روی قبرها فانوس نبود . اسم نبود . عکس آدمها بود ، با سرهای خونی ، با چشمهای خونی و لبهای خندان ... از دیکتا توری ترسیدم . بهها جرمیگفتم .

— ها جرمیگفت : ترسم داره ، اون غولیه که با خون جونا زنده اس .

میگفتم : میشه اونو گوشت ؟ اینجو که زور داره رستم نمیتونه .

ها جرمیخندید . میگفت : میشه . چرانسه ؟ اگر ما بخوایم میشه .

بعضی وقتها فاطمه خانم هم میآمد . بیصدا می نشست و هما نظور که دستش به کاری بند بود گوش میداد .

آنشب ها حراز همیشه دیرتر آمد ، وقتی آمد دستهایش پیراز انقلاب بود . فاطمه خانم آمد . بیصدا آمد و نشست . جلا سنگین راه میرفت . چند ماه بود آستن شده بود . شکمش مثل یک طبل بود . صورتش باد کرده بود . دیده بودم گاهی وقتها گل میخورد .

هاجر ما را جمع کرد دور خودش ، گفت : گوش کنید بچه ها ، وقت کشتن دیو رسیده . عباس گفت : یعنی ما باید دیکتا تور را بکشیم ؟
من گفتم : ماکه زورمان نمیره .

هاجر گفت : همه شهر آماده شدن دیورا بکشند . گوش کنید . صدای مردم را میشنوید ؟

* * *

تا زه درست کردن " کوک " (۴) رایا دگرفته بودیم که اصغر آزاد شد . حالا همه جا پر از سرباز بود . خیلی وقت بود که ترسمان ریخته بود . شب اول که شروع کردیم تنها بودیم . بعد زیاد شدیم . زیاد شدیم . حالا توی شلوغی کم میشدیم . توی این چند ماه حسایی بزرگ شده بودم . با اندازه چندسال قد کشیده بودم . از خیلی چیزها سردرمی آوردم . حال میدانستم دیکتا تور کیست . حالا میدانستم خود دیکتا تور از سرمایه دارها دستور میگیرد . حالا میدانستم زور مردم به دیکتا تور میرسد . اصغر را هم آزاد کرده بودیم . مردم آزاد کرده بودند . میدانستم آن زنها و مردها که دسته دسته توی آب منگل ، ژاله و سرچشمه کشته شدند اصغر و هارن از زندانی سیاسی را آزاد کرده اند . اصغر که آزاد شد چند روزی بود حکومت نظامی شده بود . اصغر که آمد چند روزی بود داشتیم درست کردن " کوک " رایا دمیگرفتم .

* * *

هنوز ساعت حکومت نظامی نشده بود که ها حرا را آوردند . خیس خون بود . با عباس توی راه پله ها داشتیم کوک درست میکردیم که در زدند . یک مشت صابون رنده شده ریخته توی بطری و دویدیم . پله ها را دوتا یکی رفتیم . سوی کند صابون میدادم .
از لای در گفتم : کیه ؟

صدائی گفت : باز کن . زود باش .

صدای اصغر بود . دلم ریخت . صدایش طعم خون میداد . کلون را کشیدم . در که باز شدن گاهم قفل شد به چشمهای هاجر . شادی لجوجی توی مردمکهای سیاهش بال بال میزد . خون از پیشانی اش فرو میریخت ، پشت ابروها راه کج میکرد توی شیار گونه اش جاری میشد . حرفی نزدیم . اصغر زیر بغلش را گرفته بود . تابغش کردم . خیس شدم . مایع لزجی توی تنم راه باز کرد . بردمش توی اتاق . خواباندمش روی زمین . جادش خیس خون بود . آن شادی همیشگی توی نگاهش بال میزد . اصغر صدایم کرد . رفتیم بیرون . کتس را عوض کرد . کتس خونی را داد به من . گفت :

— سرآبشار زدش . بیشتر فافا از توی یه حیپ زدن

گفتم : میبردیش مریضخونه . بازگانی که نزدیکه .

گفت : مکه یادت رفته ؟ مادر قحبه ها میرن توی بیمارستان و مریضا را بری تخت ...

گفتم : خوب ، حالا جیکار میکنی ؟

گفت : میرم سراغ دکتر . شاید فیل از حکومت نظامی بیمارم . دکتر رفیقش بود . با هم حس بودند . تارقم توی اتاق باز در زدند . تند تند در میزدند . دویدم بند در .

رسیدم : کیه ؟

صدای گفت : باز کن ...

کلون را کشیدم. فاطمه خانم بود. نگاه سبزش دودومیزد. عین برق آمدتو. در را بست.
 پرسید: چی شده؟
 گفتم: چطورمگه؟
 گفت: از سرکوچه ردخون روی خاک پیداس. از سرکوچه تا درخونه ما.
 گفتم: تیر خورده.
 گفت: ها جر؟

* * *

منتظر دکتربودیم. بیست دقیقه به هشت بود. صدای زنجیر تا نکها توی خانه ها راه
 بازمیکرد. کسی دردور دست گلنگدن میزد. همه آمده بودند. فاطمه خانم دست ها جر را توی
 دست گرفته بود.
 میگفت: هی داره سردمیشه.

خون، مثل جویباری از زیر شب موهای ها جر میجوشید. تکان نمیخورد. فقط چشمها پیش
 زنده بود. چشمها یش میدرخشید. جواد آقا چپش را چاق کرده بود و گوشه اتاق دود میکرد.
 بچه ها بالا داشتند "کوک" درست میکردند. جواد آقا گاه بلند میشد. تقه ای به چپش
 میزد. دود تند میگرفت و میآمد بالای سرها جرمی ایستاد. نگاهش میکرد، می نشست.
 دست روی پیشانی خون آلودش میگذاشت. لحظه ای صبر میکرد. انگشتهای خونی اش را بر
 میداشت. به لب میگذاشت. به فاطمه خانم نگاه میکرد. لبها یش زیر سیل های قطـ
 خاکستری اش تکان میخورد. انگار چیزی میگفت که فقط خودش می شنید. در که زدند درست
 ساعت هشت بود. دویدم پشت در. در را باز کردم. دکتربا اصغرا آمده بود. دکترویدتو. رفت
 تواتاق. فاطمه خانم بلند شد. همه جمع شدند. دکتروگوشی اش را در آورد. گذاشت روی
 قلب ها جر. کمی گوش داد. چهره و نگاهش هیچ احساسی را منعکس نمیکرد. سنگ بود. گوشه
 را برداشت. دست گذاشت روی پیشانی ها جر. موها را کنا رزد. درست بالای گوش، سوراخی
 با اندازه دهشاه می بود. خون کنا رش دلمه بسته بود. دکتربلند شد. گوشه را گذاشت توی
 کیف، نگاهش ساکت بود. از اتاق آمد بیرون. دنبالش آمدم بیرون. فاطمه خانم هم آمد. جواد
 آقا هم آمد. دکتربا رپله ها سیگاری گیراند. چهره اش سنگ بود. همه نگاهش میکردند.
 دکتروگفت: به شهید دیگه.

جرقه سبزی از چشم فاطمه خانم جهید. گفت: یعنی...؟
 دکتروگفت: آره مادر.

جواد آقا پک تند زد، گفت: خیلی دیر شده؟

دکتروگفت: اگر همون اولم آمده بودم دیر بود.

فاطمه خانم گفت: یعنی...؟ یعنی که...؟

دکتروگفت: تیر به سرش خورده. عجبیه که تا حالا زنده مونده. عجبیه.

برگشتیم تواتاق. از توی کوچه صدای یوتین های نظامی میآمد. فاطمه خانم رفت بالای
 سرها جر. دستش را گرفت. لبهای ها جر تکان خورد. مثل پرنده ای بود که پربتکاند. فاطمه
 خانم دستش را خیس کرد و مالید به لبهای ها جر. نگاهش همانطور بال بال میزد. لبها یش
 باز شد، گفت: آب- آب... آب...
 بغض گلویم را گرفت. سرش را برگرداندم. دکتربیش سرم بود. چشمها یش را اشک برده کشیده
 بود. جواد آقا راه میرفت و جیق دود میکرد. سرد بود. نفت نداشتیم. امروز نوبت ما نشده

بود. برق هم رفت. اعتبار کارگران برق از مشب شروع میشد. شمع را روشن کردم. از کوچه صدای دویدان میآمد. از دور صدای گذشتن تانک میآمد. از پشت بام هادای الله اکبر بلند شد. عباس آمد تو. گفت: ما حاضریم.

گفتم: همین حالا میریم. عباس رفت بالای سرها جر. نشست. بوی صابون و بنزین میداد. خم شد. پیشانی خونین هاجر را بوسید. بلند شد. گفت: بریم دیگه.

صدائی با بوی تند نفث آمد تو: سلام علیکم خواهر. مشدی مراد بود. همه گفتند: سلام برادر بیا تو.

مشدی مراد گفت:

شنیدم هاجر تیر خورده.

کسی جواب نداد. مشدی مراد دوباره گفت:

زنم صفرا میگفت امروز نوبت شما نشده. اما ما نفت گیر آوردیم، ۴ لیتر نفت گرفتیم. وقتی شنیدیم هاجر تیر خورده، صفر گفت اونا بیشتر به نفت احتیاج دارن.

دکتر گفت: خدا خیرت بده مشدی.

مشدی مراد گفت: این حرفها چیه؟

"جواد آقا" سکوتش را شکست: دستت درد نکنه برادر، اما صفر آکه خودش مریضه...

مشدی مراد گفت: ما بیروپا تالها پامون لب گوره، امروز نشد، فردا. مرگ برای ما عین آرزویه. اما شماها... شماها چون زیاد دارید و باید با این بیشرها بجنگید. برای همین بود که بام به بام آمدم. کسی حرف نزد. سکوت شد. مشدی مراد سیور بود. زیر زمین احترام خانم می نشست، ته کوچه. مشدی مراد درفت و نفت را ریخت توی علاء الدین. کبریت کشید و آن را روشن کرد.

رفتم بالای سرها جر. نگاهش مثل شمع در تاریکی پرپر میزد. ناگهان از دور صدای رگبار آمد و لبهای هاجر پرپر میزد: جلاد!...

گفتم: خدا حافظ هاجر.

گفت: برو... برو... برو... ب...

به فاطمه خانم نگاه کردم. دستش را گذاشته بود روی شکمش. شاید درد داشت. شاید بچه لگد انداخت. چهره فاطمه خانم مثل سنگ بود، مثل سنگ نبود. گفت: برو. بچه ها تنه... هستن.

*

*

*

سحر میشد که برگشتیم. آن شب نوبت شاعر نویسی من و عباس بود. تا صبح نوشته بودیم. گوشمان پراز شاعر و صدای گلوله بود. من سطل رنگ را میبرد و عباس مینوشت. تا اکبر مشدی همه کوچه ها را پر شاعر کردیم. از پس کوچه ها برگشتیم. وقتی رسیدیم بخانه، یک جیب سر-کوچه ایستانه بود. نشستیم روی زمین. عباس گفت: بخواب، هر دو خوابیدیم روی زمین. شب. هالیاس سیاه می پوشیدیم. نور افکن از بالای سرمان گذشت و رد شد.

هنوز صدای تیر میآمد. از خیلی دور صدای میآمد. ستاره ها از آسمان میریخت. در زدیم. در باز شد. رفتیم تو. تمام شب فکرها جربو دم. از کوچه ها که میگذشتیم نگاهها جرد زدنم میچرخید. بال بال میزد. مردمکهاش درشت میشد. بازمی شد. دیوار میشد. رویش هزارتا شاعر داشت. دیوار میریخت. خیابان میشد. هاجر میدوید. در مردمکش میدوید. میدوید و شاعر میداد. چادرش

ازری که نگاه کنی ، درتاب کوچه پرچم سیاهی دربادمیلرزد ، این چادرها جراست .
 قاطمه خانم با خون ها جر برآن نوشته است : شهید . سرکوچه عکسهای ها جراجسبانده اند ،
 ها جرایستاده و به هر سونگه میکند . چارقدش را زیرگلو گره زده و آن پرنده خونین بال اکنون
 ایستاده ، بال خونینش از رفتن با زمانده و به خیابان می نگرد . بهرژه خشمگین سربازان ،
 به عبورکامیونها وجیبها . به سرنیزه ها ، به زنانی که آرام میگذرنند و زیرچادرها یشان
 اعلامیه های " آقا " رامیبرند . به مردانی که درخورجین های ترک بند دوچرخه خود بسته
 بسته صابون می برند . به جوانها که دنبال بنزین و روغن سیاه و رنگ میروند .
 دیروز هفته ها جریود . رفتیم بهشت زهرا . او حالازیرهفت من خاک سیاه خوابیده ، روی قبرش
 چوبی زده اند . رویش با خون نوشته اند : نوجوان شهید . رفتیم و دورقبرش جمع شده ایم .
 هیچکس گریه نکرده است . مردم آمده اند و جمع شده اند . تک تک صورت قاطمه خانم را بوسیده -
 اند : مبارک است ...

اصفرخم شده است روی قبر . با سنگ کوچکی خاک را تراشیده و گفته است : ای خواهرم شهادت
 مبارک . مردم جمع شده اند و شعرا ردا ده اند : ای خواهر شهیدم راهت ادا مه دارد .
 چندبار خواسته ام گریه کنم ، اما خجالت کشیده ام . قافله در قافله شهیدان از ما در میگذرند ،
 این بیابان بزرگ ، هزاران دهان گشوده دارد . به قبرها نگاه کرده ام . روی همه نوشته -
 اند :

- شهید ...

- سرباز شهید

- نوجوان شهید

- استاد شهید

- شهید ... شهید ... شهید ...

مردم دسته دسته می آیند و روی گور من مل میگذارند . شهیدان از گور بر میخیزند و سلام میدهند :
 - راه ما را ادا مه دهید .

بر درختهای عربیان گورستان ، جا مه های خونین شهدا تاب میخورد و از گردش باد در آنها طنین
 سرود بر میخیزد . این ارواح شعله ور شهداست که فرمان حمله میدهد . این دهان خونین
 آنهاست که در آتش نبرد می دم :

- گرسنگان به پیش

- برهنگان به پیش

هوا سردتر شده است . با عباس از دنا نگاه بر میگردیم . از صبح رفته ایم و سر و گوش آب دادیم
 ام همه شهر پیر از سرباز است . غلغله است . سرسره راه امین حضور ، همینکه ما میرسیم چندتا
 کامیون میرسد و سربازها پائین میریزند . با آهنگ ریزی میدوند . سلسلهها را دست فنک
 کرده اند . اوریب سرسره راه می ایستند و راه را بنده می آورند . به کمرشان چند ردیف فشنگ
 بسته اند . به فانسقه ها مقمه و نارنجک و هفت تیر بسته اند . روی سرشان کلاه خود است . رنک
 سزتندی دارد . از کنار راه های کلاه خود ، رشته های طناب پائین میریزد و صورتشان را میپوش
 شانند . از پشت رشته های نور صورتشان معلوم است . خیلی جوان هستند . با چشمان ناباور
 اطراف را نگاه میکنند . ریشهایشان را از ته زده اند . قیافه شان شهری نیست . تنه
 چشمانشان ترس دودومیزند . فرمانده داد میزند : نیزه ... فنک ...

سربازها مثل عروسک کوچکی بای راست را به زمین می کوبند : جرق . صدا مثل بمب منفجر

میشود. پای راست را عقب میبرند. پای چپ را خم میکنند. مسلسلها را پائین میآورند. به موازات شکمشان و روبه جلو میگیرند. فرمانده خپله است. داد میزند: قدم...رو...
 سربازان راه می افتند. جرق. جرق. جرق. یک. دو. سه. جرق. جرق. پوتین های
 نظامی اسفالت را می کوبند. جلومیآ بندوما می دویم. عباس میگوید: با یدخبری شده باشد...
 سرافمان مغازه دارها کرکرهها را پائین میکشند و میروند. مردم جمع میشوند. پچیچه اوج
 میگیرد. سرکوچه آبشار دوتا کا میون دیگر از راه میرسند. اینها آبی پوشند. کاسکت سفید
 دارند. جلوی کلاهشان بجای تورشیشه دارد. دست چپشان یک سپر بلندشیشه ای است. دست
 راستشان یک باطوم بلند. خیابان را می بندند. ۳ ردیف پشت سرهم. منظم و آرام جلومی-
 آیند. پشت سرشان کامیونها حرکت میکنند. مردم حسابی جمع شده اند. روی بام ها پراز
 آدم است. مردم از بالکنها و پنجره ها سرک میکشند. توی خیابان غلغله است.

اصغر سرکوچه ایستاده است. تا مارا می بیند میآید طرفمان. میپرسد: چه خبر؟
 ما می پرسیم: چی شده؟ راه می افتیم طرف خانه. میرویم تو. در را می بندیم و میرویم توی
 راه پله ها. فاطمه خانم، جواد آقا و عباس نشسته اند و "کوک" درست میکنند. چیزهایی راکه دیده-
 ایم تعریف میکنیم. اصغر میگوید: محله را محاصره کرده اند. مثل مور و ملخ سرباز ریخته.
 می پرسم: برای چی؟ معلومه؟

جواد آقا میگوید: میکن دنبال جاپخونه اعلامیه های "آقا" میگردن.
 فاطمه خانم میگوید: انگار دنبال اسلحه هستن.

اصغر میگوید: میخوان خونه ها را دونه به دونه بگردن. نبایدذاریم. همدیگه خبر دارن.
 چند دقیقه بعد توی کوچه هستیم. بطریهای "کوک" را توی جیبمان قایم کرده ایم. هر کدام
 دوتا داریم. میرویم سرکوچه. خیابان پراز دود است. تا ما برویم و برگردیم مزدملاستیکها
 را آتش زده اند و انداخته اند وسط خیابان. لاستیکها دود میکند. سربازها از پشت دود میآیند.
 قدم به قدم نزدیک میشوند. چندتا از بچه ها رفته اند روی پشت بامها. افسری جلوی بقیه
 حرکت میکند. قبدیلندوسیه تو است. یک دستش باطوم است، یک دستش بیسیم. توی
 بیسیم تندتند حرف میزند و قدم به قدم جلومیآید. گروهان جاقی پشت افسر راه میروند و
 مدام توی بلندگوی دستی میگوید: همشهریان عزیز! بخانه ها برگردید...
 صدای رگدازش توی خیابان می ریزد و در صدای توفانی مردم کم میشود. مردم هومیکنند، کسی
 محلس نمیگذارد. مردم چند قدم میروند جلو. صدای هو به شعارتبدیل میشود:
 - سرباز توی گناهی

مردها میگویند.

- آلت دست شاهی

زن ها جواب میدهند.

مردها وزنها با هم شعار میدهند: سرباز تو مال مائی

افسر جلومیآید. سربازها خیابان را می رویند و جلومیآیند. گروهان پشت بلندگو عو
 میکند: اگر به خانه ها برنگردید شلیک میکنیم...

مردم چند قدم جلو میروند. افسر دستش را بلند میکند. سربازها از نو میزنند. مردم شعار
 میدهند: بگو. مرگ بر شاه. بگو. مرگ بر شاه.

مردم در هم تاب میخورند و جلو میروند. بهم فشرده میشوند و جلو میروند. تن هایشان یکی
 میشود. صدایشان یکی میشود. مثلاً دیوار میمانند. اصغر آنراست، من اینورم. دستم

روی بطری است . صدای خشک گلنگدن زدن یک لحظه مردم را متوقف میکند . صداها خاموش میشود . لحظه ای سکوت . چند نفر فرار میکنند . مردها زنها راهول میدهند عقب . مردها دور زنها حصار میکشند . سکوت تکه تکه میشود .

— الله واکبر ، الله واکبر

صدای مردم توفان میکند :

— مرگ بر شاه

بطری رادرمی آورم . میگذارم وسط پاهایم . می نشینم . تکانش میدهم . بطری توی دستم داغ میشود . یک . دو . سه . هرچه زوردارم توی بازویم میدهم و بطری را پرت میکنم . می خوابم روی زمین . صدای رگبار میآید . خمیده و مارپیچ میدوم . کنارم مردم میدوند . چیزهایی کنار گوشم سوت میکشد و میگردد . خودم را توی جوی میاندازم . آب جوی خونی است . صدای جیغ و شعار میآید . صدای رگبار می آید . صدای تک تیر میآید . بطری بعدی را میآورم . سرم را بلند میکنم . خیابان پراز چادر و کفش است . چند نفر اینجا و آنجا افتاده اند . سر بازان میدوند . خیابان دارد خالی میشود . کسی می آید و کنارم . زمین میخورد . مغزش خیابان را فرش میکند . دوده همه جا را گرفته . سایه های از پشت دود نزدیک میشوند . هول شده ام . دست و پایم را گم کرده ام . ترسیده ام . دستم را با لامپ آورم و بطری را پرت میکنم . بلند میشوم و میدوم . آدمها و گلوله ها از کنارم میگذرند . صدای شعار نمی شنوم . فقط صدای رگبار است . درهای کوچه باز است ، مردم خود را پرت میکنند توی درها . چند نفر توی تاب کوچه میدوند . از پشت سر صدای پای میآید . تا میرسم به در ، فاطمه خانم و اصغر میآیند بیرون . توی دستشان بطری است . فاطمه خانم داد میزند : بشرفا ... جلادا ...

اصغر یک بطری میگذارد توی دستم . داد میزند : دارن میان ...

بطری را با لامپ گیرم خودم را پرت میکنم روی زمین . سرم را که بلند میکنم ، پشت کوه دود ، چند نفر را می بینم که میدوند و شلیک میکنند . کوچه خلوت شده است . وسط کوچه کسی زانو زده و شکمش را در دست گرفته . بطری را پرت میکنم . درخشش آذرخش . صدای فریاد . سکوت . دستم را می کشند . برمیخیزم . تا روی زانو بلند شوم ، افسری بالای سر مان سبز شده . فاطمه خانم چسبیده به درون گاه میکند . اصغر داد میزند : مادر برو تو ...

افسر سیاه تو چشمهایش از غضب می درخشد . چکمه هایش خونی است . دستش خونی است . درجه هایش خونی است . دستش را با لامپ برد . چشمهایش مثل دو کاسه خون است . فقط دود هفت تیرش را می بینم . زیر نگاهم اصغر محم میشود . زانو میزند . از دهانش کلافی خون بیرون میریزد . پایشانی اش سوراخ است . تاب بر میآورد ، تا به مهمانی خاک برود ، تا سرش به خاک فرود بیاید ، صدایش در کوچه می ترکد :

— مرگ ... بر ... شاه ...

محکم زمین میخورد . خونش به دیوار میپاشد . سکوت .

سرم را با لامپ گیرم . هیچ حسی ندارم . تمام اعصابم را قیچی کرده اند . لخت و لختم . در خلاء برمیکشم . وزن ندارم . دوروبرم هیچ چیز نیست . قلبم نمی طپد . هوا نیست . منتظرم . منتظرم هفت تیرش دود کند . منتظرم بگویم : مرگ بر شاه ... منتظرم . منتظرم . صدای رگبار میآید . با زسکوت . حس هایم بر میگردد . صدای طپش قلبم را می شنوم . زانویم می لرزد . در لحظه ای جهان چند بار میگذرد . تا با غهای بهشت میروم و بر میگردم . از گرما گرمی میگیرم . خورشید توی کاسه سرم میسوزد . افسردستش را می اندازد . سردم میشود . لرز

لرز، منجمد شده ام. برای ابدیخ بسته ام. افسریخ بسته است. دوجسمه. دوسنگ. چندسرباز
دوان دوان می‌رسند. پشت افسرمی ایستند. لوله مسلسل‌ها ایشان را بطرف ما میکیرند.
افسرمود گیاه و سنگ و هوا را میشکند:

– برید تو، بریدگمشید. مادر قحبه‌ها ...

فاطمه خانم زیرنگاهم می‌آید جلو. من می‌روم عقب. پاهایم تاب نگاهداری مرا ندارند.
دارند خم میشوند. خشک شده‌اند. می‌لرزند. فاطمه خانم می‌رود جلو. چشمهایش را نمی‌بینم.
اما صدای بال زدن آن پرنده خونین بال را در نگاهش می‌شنوم. سایه بالهایش را می‌بینم.
پرخونیش را تکان میدهد. فاطمه خانم خم میشود روی اصغر. سرش را بر میگردداند. خونش
خاک کوچک را نقش زده است. فاطمه خانم دستش را روی خون اصغر می‌زند. افسرمی‌اید جلو. کلت
را بالا می‌برد. روبه فاطمه خانم می‌گوید: بروگمشو ...

فاطمه خانم بلند میشود. شگمش با اندازه یک طبل جلو است. چادرش را دور کمر گره زده. از سرش
لغزیده و روی شانه‌هایش در هوا موج می‌خورد. افسرمی‌اید جلوتر. سربازها پشت سرش. سینه به
سینه می‌ایستند. افسر داد می‌زند: بروگمشو ...

فاطمه خانم دست خونی‌اش را می‌آورد بالا. مثل آینه جلوی افسر می‌گیرد. کوچه در لحظه‌ای پر
از آدم شده. این صدای فاطمه خانم است:

– می‌بینی ...؟ خونه. خون. کشتی. کشتی ...

افسر داد می‌زند: برو ...

فاطمه خانم تف میکند و برویش. تفش خونی است. تف دهان افسر را می‌پوشاند. افسر با خشم
آستین فرنجش را میکشد و تف را پاک میکند. می‌گوید: یک گلوله حرامت میکنم، زنکه ...
فاطمه خانم داد می‌زند: جلا... دژخیم... بدبخت... بکش. اگر نکشی دیوئی. اگر نزنسی
مرد نیستی.

افسر آشکارا است می‌شود. خودش را از تک و تانمی اندازه: بروگمشو، زنیکه ...

فاطمه خانم می‌گوید: بزن... اگر مردی بزن ... بزن تا درجه‌گیری ... بزن تا اون فرمانده
جلادت خوشحال بشه ...

گونه‌های افسر رنگ می‌بازد. داد می‌زند، اما صدایش لرز دارد: حیف که آبستی... حیف ...

فاطمه خانم دست خونی‌اش را بالا می‌آورد. داد می‌زند: این خون اصغر من است ...

بعد دستش را می‌مالد به شگمش. از دور صدای رگبار می‌آید. فاطمه خانم با تک می‌زند. صدایش
استوار و خشک است: هفته پیش یکیشان را شهید کردید. امروز یکیشان را ... بر میگردد و جنازه
اصغر را نشان میدهد. بعد شگمش را می‌دهد جلو. صدایش آذرخش است. شگمش را نشان میدهد:

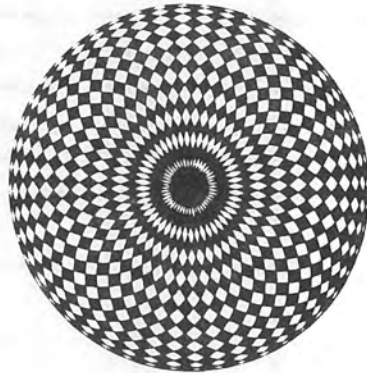
– هی افسر... هی جلا... تو که تخم پدرت نیستی... یکی هم این توست. اونها را کشتی.
اینم بکش. من می‌زایم تو بکش. من می‌زایم تو بکش. باز هم می‌زایم تو بکش. باز هم
می‌زایم تو بکش. آخر یکی رومی‌زایم که تو را بکشد ...

دست افسر می‌لرزد. می‌لرزد و پایش می‌افتد. سرش را می‌اندازد پایش و عقب عقب می‌رود.

سربازها می‌ریزند و فاطمه خانم را میکیرند. دیماه ۱۳۵۸

توضیحات: ۱- زو - صدائی که بچه‌ها هنگام بازی الکه، دولک از گلودرمی‌آوردند. متر است برای
اندازه‌گیری، به نسبت نفس هر کس. ۲- پولکی - نوعی شکلات که در اصفهان می‌سازند. ۳- لیس
پس لیس - نوعی بازی با سکه ۴- کوک = مخفف کوکتل مولتف، برای آسانی و مخفی کاری
کنایه به "کوک" که مخفف کوکا کولا است.

گاهنامه انقلاب ایران



اسدی

هزاران نفر در قم برای اعتراض به مقاله‌های اهانت‌آمیز علیه آیت‌الله خمینی که در جرائد انتشار یافته بود تظاهرات کردند. در حمله ما موران شاه به تظاهرات کنندگان دهها نفر کشته شدند.

در مراسم چهارم شهدای قم از تبریز بیش از ۴۰۰ نفر شهید شدند.

بدنبال تظاهرات وسیع در اصفهان، در این شهر حکومت نظامی اعلام شد.

آیت‌الله خمینی در نجف کشتار مردم را محکوم و از شهدا تجلیل کرد.

رژیم سینما رکس آبادان را آتش زد. ۸۳۱ نفر در آتش خاکستر شدند.

تظاهرات وسیع در تهران، قم، تبریز و شهرهای دیگر، دولت آموزگار را برکنار کرد.

دولت آشتی ملی "مهندس شریف امامی روی کار آمد. تاریخ شاهنشاهی لغو شد.

۱۹ دی ۱۳۵۶

۱۰ فروردین ۱۳۵۷

۲۲ مرداد ۱۳۵۷

۲۶ مرداد ۱۳۵۷

۲۷ مرداد ۱۳۵۷

۴ شهریور ۱۳۵۷

۵ شهریور ۱۳۵۷

اولین تظاهرات میلیونی در تهران برگزار شد. هزاران زن در راه پیمائی بزرگ این روز برای اولین بار شعار دادند " ای بیشراف حیاکن، سلطنت را رهاکن" در شهرهای دیگر هم راه پیمائی - های وسیع برگزار شد.

۱۲ شهریور ۱۳۵۷

در تهران و ۱۱ شهر دیگر حکومت نظامی اعلام شد. بدستور اویسی فرماندار نظامی تهران، مردم تهران را به رگبار گلوله بستند. این روز جمعه سیاه نام گرفت.

۱۷ شهریور ۱۳۵۷

هویدا از وزارت دربار برکنار شد.
شاه از سفر به خارج کشور منصرف شد.

۱۸ شهریور ۱۳۵۷

مجلس فرمایشی به دولت شریف امامی رای اعتماد داد.

۱۹ شهریور ۱۳۵۷

زلزله طبرستان را در هم کوبید.

۲۵ شهریور ۱۳۵۷

مدارس باز شد و دانش آموزان به تظاهرات خیابانی پرداختند.

۱ مهر ۱۳۵۷

دولت عراق برای اقامت آیت الله خمینی محدودیت قائل شد.

۲ مهر ۱۳۵۷

حزب رستاخیز رسماً منحل شد.

۴ مهر ۱۳۵۷

دکتر علیقلی اردلان وزیر دربار شد.

۵ مهر ۱۳۵۷

اعتماد کارگران پالایشگاه جزیره خارک و سازمان آب و راه آهن تهران شروع شد. اعتصابات در شهرها گسترش یافت.

۶ مهر ۱۳۵۷

آیت الله خمینی پس از آنکه کویت با اقامتش در آنجا موافقت نکرد، به پاریس رفت.

۱۳ مهر ۱۳۵۷

معلمان سراسر کشور اعتصاب کردند.

۱۵ مهر ۱۳۵۷

دانشگاهها باز شد و دانشجویان به تظاهرات کنندگان پیوستند.

کارگران ذوب آهن صفهان، کمرک حلقا و بندر شاهپور اعتصاب کردند.

۱۷ مهر ۱۳۵۷

روزنامه های کشور اعتصاب کردند. کارگران کارخانه ها اعتصاب کردند.

۱۹ مهر ۱۳۵۷

- تظاهرات خونین در تهران ، ساوه و شهرهای دیگر برپا شد .
۲۱ مهر ۱۳۵۷
- با اعلامیه رسمی دولت سازمان مطبوعات لغوگردید و روزنامه‌ها منتشر شدند .
۲۲ مهر ۱۳۵۷
- کارگران پالایشگاه شیراز ، نظام پزشکی و نساجی یزدا اعتصاب کردند .
۲۳ مهر ۱۳۵۷
- کارگران پالایشگاه آبادان ، نفت اهواز و گروه صنعتی بهشهر و کارکنان نفت آبادان اعتصاب کردند .
۲۶ مهر ۱۳۵۷
- در تهران مواد سوختنی کمیاب شد .
۳۰ مهر ۱۳۵۷
- ۸۰۰ دانشجو در دانشگاه تهران اعتصاب غذا کردند .
۱ آبان ۱۳۵۷
- معاون وزیر دفاع آمریکا به ایران آمد .
۲ آبان ۱۳۵۷
- مردم رشت به ساختمانهای ساواک و حزب رستاخیز حمله کردند .
۳ آبان ۱۳۵۷
- آیت‌الله طالقانی ، آیت‌الله منتظری ، مفرقه‌رمانی و ع افسر توده‌ای همراه هزار زندانی سیاسی آزاد شدند .
فرماندار نظامی و رئیس شهربان‌های شیراز ترور شدند . مردم معاون شهربان‌های بهبهان را سنگباران کردند .
۴ آبان ۱۳۵۷
- اولین مصاحبه تلویزیونی آیت‌الله خمینی از تلویزیون فرانسه پخش شد .
۵ آبان ۱۳۵۷
- در دانشگاه تهران هفته همبستگی اعلام شد . مردم به دانشکاهیان پیوستند .
۶ آبان ۱۳۵۷
- در صنایع نفت ، بانک سپه ، سازمان آب و سیاری سازمانهای دولتی و بخش خصوصی اعتصاب شد .
۷ آبان ۱۳۵۷
- پرویز شایقی از معاونت ساواک برکنار شد .
۸ آبان ۱۳۵۷
- هزاران نفر از مردم تهران به دیدار آیت‌الله طالقانی رفتند . کارکنان هواپیمائی ملی اعتصاب کردند و پروازهای هما قطع شد .
۱۰ آبان ۱۳۵۷
- کارشراز شاه اعلام بشتیانی کامل کرد . ماموران به کارمندان
۱۱ آبان ۱۳۵۷

- وزارت دارائی حمله کردند .
 تفنگداران سالارچاف دست به کشتار مردم باوه زدند .
 ۱۲ آبان ۱۳۵۷
- ما موران حکومت نظامی به دانشگاه تهران حمله کردند .
 ساواک بسیاری از ساختمانهای مهم تهران را آتش زد .
 ۱۳ آبان ۱۳۵۷
- ما موران به خانه های کارگران نفت حمله کردند و عده ای بشهادت رسیدند .
 ۱۴ آبان ۱۳۵۷
- کابینه شریف اما می سقوط کرد .
 شاه در یک نطق رادیو تلویزیونی به اشتباهات خود اعتراف کرد .
 از هاری ما مورتشکیل کابینه نظامی شد . پس از روی کار آمدن وی
 مدارس ، دانشگاهها و مطبوعات تعطیل شدند .
 ۱۵ آبان ۱۳۵۷
- جماعت بدستان در ساری به مردم حمله کردند .
 ۲۸ آبان ۱۳۵۷
- رهبر دولت شوروی هشدار داد که اتحاد شوروی " با هرگونه مداخله در
 امور داخلی ایران از جانب هرکس ، بهر شکل و تحت هر عنوان که
 باشد ، مخالف است " و بر آن است که " رخدادهای ایران جنبه
 داخلی دارد و مسائل مربوط به این رخدادهای خودمردم
 ایران باید حل و فصل کنند ."
 ۳۰ آبان ۱۳۵۷
- آیت الله خمینی گفت : " شاه بزودی میرود ."
 در شیراز ما موران به بیمارستان سعدی حمله کردند .
 نزدیک به نیم میلیون نفر در مشهد راه پیمائی کردند .
 ۱ آذر ۱۳۵۷
- در گرگان ، تهران و بابل مردم را کشتار کردند .
 خا موشیهای برق در تهران آغاز شد .
 ۵ آذر ۱۳۵۷
- صورت اسامی ۱۷۸ نفر که ظرف دو ماه بیشتر از ۳/۵ میلیون تومان ارز از
 کشور خارج کرده بودند بوسیله کارکنان بانک مرکزی منتشر شد .
 مردم به مناسبت آغاز ماه محرم به بامها رفتند و ملای الله اکبر
 سر دادند .
 ما موران نظامی دست به کشتار شبانه مردم زدند . دهها نفر در این شب
 شهید شدند .
 ۷ آذر ۱۳۵۷
- در تظاهرات خونین تهران دهها نفر شهید شدند .
 ۱۱ آذر ۱۳۵۷

- آیت الله خمینی گفت " سربازان پادگانها را ترک کنند و بس —
مردم بیبوندند" ۱۲ آذر ۱۳۵۷
- تظاهرات خونین و گسترده در تهران، آبادیه، جهرم و زنجان روی
داد. ۱۳ آذر ۱۳۵۷
- میلیونها نفر در روز تاسوعا راهپیمایی کردند. ۱۸ آذر ۱۳۵۷
- میلیونها نفر در سراسر ایران راهپیمایی کردند. در این روز —
ها همه یک شعار میدادند " مرگ بر شاه ". ۲۰ آذر ۱۳۵۷
- یک سروان، یک ستوان و سه سرباز در ناها ر خوری پادگان لویزان
۲۷ افسر را به رگبار گلوله بستند و خودشان شهید شدند. ۲۳ آذر ۱۳۵۷
- آیت الله خمینی مردم را به ادامه اعتصابها دعوت کرد. ۲۵ آذر ۱۳۵۷
- رژیم در شهرهای یزد، کرمانشاه، خونسار و همدان دست به کشتار
مردم زد. ۲۶ آذر ۱۳۵۷
- بعلت کمیود نفت و سرد شدن هوا، صفهای طویل نفت برای خرید
نفت در تهران و شهرستانها تشکیل شد. ۲۹ آذر ۱۳۵۷
- استادان برای بازگشایی دانشگاه تحمن کردند. ۳ دی ۱۳۵۷
- دانش آموزان به سفارت آمریکا حمله کردند. ما موران دست به
کشتار آنها زدند. ۵ دی ۱۳۵۷
- مدارس بعد از یک روز باز بودن مجدداً تعطیل شد. ۶ دی ۱۳۵۷
- کا مران نجات الهی استاد دانشکده پلی تکنیک شهید شد.
در تهران و رضائیه مردم را کشتار کردند.
صدور نفت به خارج از کشور کاملاً قطع شد. ۷ دی ۱۳۵۷
- تظاهرات خونین در شیراز، نهاوند، شاهرود، مشهد و سنج
روی داد. ۹ دی ۱۳۵۷
- تانک ها قزوین را درهم کوبیدند، بیشتر از ۱۰۰ نفر شهید شدند. ۹ دی ۱۳۵۷
- آخرین افراد خانواده شاه به آمریکا رفتند. ۹ دی ۱۳۵۷

- درتظاهرات شهدیش از ۲۰۰ نفرگشته شدند . ۹ دی ۱۳۵۷
- تانکها مشهدرا بهشهرحنگ زده تبدیل کردند . صدها نفرشهیدشدند . ۱۰ دی ۱۳۵۷
- ماموران دررشت ، کرمانشاه ، مشهد ، تهران ، بجنورد ، بندرعباس و اراک دست بهگشتارزدند . ۱۱ دی ۱۳۵۷
- ارتشبد قرهباغی رئیس ستاد ارتش شد . گروهی از زندانیان سیاسی آزاد شدند . ۱۲ دی ۱۳۵۷
- ارتشبد اویسی از ایران فرار کرد . ۱۴ دی ۱۳۵۷
- بختیار نخست وزیر شد . او هنگام معرفی کابینه گفت : " ساواک و چندوزارتخانه منحل میشود . در همین روز اعلام شد شاه برای استراحت به خارج می رود . امام در پیامی از پاریس از مطبوعات خواست به اعتصاب پایان دهند . ۱۶ دی ۱۳۵۷
- امام خمینی از اعتصاب کنندگان خواست به اعتصاب ادا مدهند . شاه گفت : " اگر برای استراحت به خارج بروم ، شورای سلطنت تشکیل میشود . دولت بختیار را اعلام کرد کلیه زندانیان سیاسی تا یک هفته دیگر آزاد میشوند . تظاهرات وسیع علیه بختیار آغاز شد . در چند شهر مردم راه پیمائی کردند . دهها نفر شهید شدند . مراسم سالروز تختی با تیراندازی و زد و خورد پایان گرفت . ۱۷ دی ۱۳۵۷
- بدنبال اعلام قبلی امام خمینی به مناسبت عزای عمومی ، در هفته شهدا ، سراسر کشور تعطیل شد . در چند شهر زد و خورد روی داد . امام به ارتشیان پیام داد . ترکیب شورای سلطنت تعیین شد . آیات عظام قم در اعلامیه های گفتند : " مبارزه تا سقوط دیکتاتوری ادا مده می یابد " . اویسی تقاضای بازنشستگی کرد . ۱۸ دی ۱۳۵۷
- در تهران و تعدادی از شهرها عزای عمومی به تظاهرات خونین تبدیل شد . دهها نفر در تهران و شهرستانها شهید شدند . ارتشبد جسام از وزارت جنگ استعفاء کرد . خسرو دادگفت : " اگر بختیار مانع خروج اعلیحضرت نشود ، قبر خودش را کنده است " . سازمان ملی دانشگاهیان اعلام کرد " دانشگاهها تا یک هفته ۱۹ دی ۱۳۵۷

(۱۷۸)

بعديا زميشود ."

سازمان امنيت اعلام كرد " مجرمان ساواك" محاكمه ميشوند .

۲۰ دی ۱۳۵۷

امام در پيامي از پاریس گفت : " مردم با کودتا مقابله خواهند کرد ."

بختیار گفت : " خروج شاه قطعی است . " تظاهرات در دهها شهر برگزار شد .

رادیولندن درباره تغییر سیاست آمریکا نسبت به شاه گزارش داد .

۲۱ دی ۱۳۵۷

امام خمینی اعلام کرد " سفر شاه بدون کناره گیری وضع را تغییر نمیدهد ."

اعتصاب وسیع کارکنان برق آغاز شد و از ساعت ۹ شب برق قطع شد .

شفقت وزیر جنگ شد .

بختیار برنامه خود را برای پایان دادن به اعتصابات و انجام انتخابات آزاد در کشور اعلام کرد . او گفت : " از حمایت ارتش اطمینان دارم ."

۲۲ دی ۱۳۵۷

امام خمینی شورای انقلاب اسلامی را تشکیل داد .

مردم دانشگاهها را باز کردند .

اسامی اعضای شورای سلطنت اعلام شد .

آمریکا خواستار خروج شاه از ایران شد .

رئیس شهربانی بازنشسته شد .

به آذین از زندان آزاد شد .

اعلام شد ایستگاههای رادار آمریکا در مرز ایران شوروی برچیده میشود .

۲۴ دی ۱۳۵۷

شاه کودتا را رد کرد .

تظاهرات مردم از دانشگاهها به خیابانها کشیده شد . مردم بس

لوله مسلسلها گل آویختند .

تظاهرات و راه پیمائی در دهها شهر انجام شد .

۲۵ دی ۱۳۵۷

امام اعضای شورای دولت موقت اسلامی را تعیین کرد . امام

گفت : " مردم با تظاهرات ، دولت فعلی را ساقط میکنند .

ارتشبدفره با غی اعلام کرد : " پس از رفتن شاه ، ارتش کودتا نمیکند ."

شاه از ایران فرار کرد. روزنامه‌ها با تیتیر درشت " شاه رفت " منتشر شدند. شاه در آخرین لحظه مباحه مطبوعاتی را لغو کرد و در حالیکه میگریست از کشور برای همیشه گریخت. بعد از پخش خبر فرار شاه مردم به خیابانها ریختند. تهران و دیگر شهرها یکپارچه شادی و شادمانی شدند. مردم در همین روز در حالیکه فریاد میزدند " بعد از شاه نوبت آمریکا است " مجسمه‌های طاغوت را پائین کشیدند.

۲۶ دی ۱۳۵۷

امام خمینی اعلام کرد: " مارکسیست‌ها در برابر عقیده آزادند.

امام خمینی اعلام کرد: " پیروزی هنوز کامل نیست.

۲۷ دی ۱۳۵۷

اموال شاه ملی اعلام شد.

زلزله خراسان صدها نفر را کشت.

امام خمینی خواستار استعفاى وزراء شد.

۲۸ دی ۱۳۵۷

رئیس شورای سلطنت به پاریس رفت.

تانک‌ها و چماق بدست‌ها به هوا زود فلول حمله کردند. دهها نفر در این حمله شهید شدند.

کردها به پاسگاه ژاندارمری حمله کردند.

راه پیمائی عظیم چند میلیونی در تهران، شهرستانها و حتی روستاها انجام شد. در قطعا مه راه پیمایان گفته شد: " ما خواهان جمهوری آزاد اسلامی هستیم.

بختیار گفت: " با سقوط من ارتش کودتا میکند. حاضر نیستم قدرت را به آیت الله خمینی واگذار کنم.

۳۰ دی ۱۳۵۷

امام گفت: " تا چند روز دیگر در میان شما خواهیم بود. اعلام شد

۱ بهمن ۱۳۵۷

امام ۵ روز بعد به تهران می‌آید.

شوروی درباره کودتا در ایران هشدار داد.

بختیار گفت: " شاه قانون اساسی را زیر پا گذاشت.

۱۶۲ زندانی سیاسی از جمله رفیق علی خاوری، عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران آزاد شدند.

اعلام شد نظامیان با بازگشت امام خمینی مخالفت نخواهند کرد.

۲ بهمن ۱۳۵۷

دربرخورد خونین مشکین شهر یکصد نفر شهید شدند.

بختیار گفت: " سنگر خالی نخواهم کرد.

سیل جمعیت از شهرها و روستاها برای استقبال از امام بسوی تهران سرازیر شد.

قره‌باغی گفت: " کودتا در ارتش مطرح نیست.

ارتشید حم گفت: " آینده ایران تاریک و خوسن است . "

۲ بهمن ۱۳۵۷

رئیس شورای سلطنت استعفا داد . اوسعد از غیرقانونی اعلام کردن شورای سلطنت با امام ملاقات کرد .

۳ بهمن ۱۳۵۷

آیت الله طالقانی گفت: " مردم برای دفاع از خود آماده اند . " ارتش برای ورود امام تدابیر امنیتی دید .

قره باغی گفت: " ارتش یکپارچه از قانون اساسی دفاع میکند . امام اعلام کرد: " در حکومت اسلامی دیکتاتوری وجود ندارد . ارتش نباید با شاه تماس بگیرد .

۴ بهمن ۱۳۵۷

طرفداران قانون اساسی در تهران تظاهرات کردند .

۵ بهمن ۱۳۵۷

بختیار کلیه فرودگاههای کشور را ۳ روز بست . بازگشت امام خمینی ۲ روز عقب افتاد .

بختیار گفت: " اگر آیت الله خمینی اعلام تشکیل شورای ملی اسلامی را به تعویق اندازد ، من پس از انتخابات مجلس موسسان کناره گیری میکنم . "

اعلام شد امام در هر شرایطی میآید . بازگشت امام برای جلوگیری از توطئه آمریکا است . بختیار گفت: " فکر نکنید با شهید ، دولت کنار میرود . "

دانش آموزان اعلام کردند مدارس را باز میکنند .

۶ بهمن ۱۳۵۷

اعلام شد بختیار برای ملاقات با امام به پاریس میرود . بختیار گفت: " با سفر به پاریس میخواهم درباره آینده کشور آیت الله خمینی کسب نظر کنم . " امام اعلام کرد بختیار را فقط در صورت استعفا می پذیرد . بازگشت امام ۴۸ ساعت دیگر به تاخیر افتاد . میلیونها نفر در تظاهرات تهران و شهرستانها در حالیکه شعار می دادند " وای اگر امام نیاد " رژه رفتند . دهها نفر در این تظاهرات شهید شدند . آیات عظام به ارتش پیام دادند که بروی هموطنان آتش نگشاید .

۹ بهمن ۱۳۵۷

بختیار اعلام کرد استعفا نمیدهد .

ناآرامی و برخوردهای خونین سراسر ایران را فرا گرفت . مردم در خیابانهای تهران سنگر بندی کردند .

فرودگاههای کشور با زشد .

امام گفت: " از دولت اطاعت نکنید . "

۱۰ بهمن ۱۳۵۷

امام گفت: " خطر بازگشت را شما " برعهده میگیریم .

بختیار اعلام کرد: " رژیم ایران میتواند جمهوری شود."

۱۰ بهمن ۱۳۵۷

اعلام شد امام روز بعد به تهران می آید. دولت بختیار با درخواست افرانس برای فرود در تهران موافقت کرد. ارتش اعلام کرد تغییر رژیم راجز از راههای قانونی نمیپذیرد. دستور خروج همه آمریکائیان از ایران صادر شد.

۱۱ بهمن ۱۳۵۷

امام در میان شور و شوق میلیونها استقبال کننده با ایران برگشت. طول جمعیت استقبال کننده ۳۳ کیلومتر بود. امام هنگام ورود گریه میکرد. ۵۰ هزار جوان مراقبت از جان امام را عهده دار شده بودند. با قطع ناگهانی پخش مستقیم تلویزیون، مردم در شهرها تلویزیون را شکستند و به خیابانها ریختند. امام مستقیماً به بهشت زهرا رفت و در آنجا بر مزار شهیدان پیام داد. امام گفت: " توی دهن این دولت میزنم. فقط قدم اول پیروزی را برداشته ایم. اگر تسلیم ملت نشوید، ملت شما را بجای خود مینشانند." بختیار گفت: " تنها دولت مرکزی مملکت را اداره خواهد کرد."

۱۲ بهمن ۱۳۵۷

امام اعلام کرد " ملاقات با بختیار را در صورتی می پذیرم که استعفاء دهد. اگر موقع جهاد شد میتوانیم اسلحه تهیه کنیم." امام از ارتش خواست هر چه زودتر به ملت بپیوندد. با استعفاءی شهردار تهران، امام مسئول شهرداری تهران را تعیین کرد. امام گفت: " دارند نقشه می کشند همه هستی ما به کام آمریکا برود!" بختیار برای تشکیل حکومت وحدت ملی به تکا پو افتاد.

۱۴ بهمن ۱۳۵۷

بختیار گفت: " نه با شاه سازش میکنم و نه با خمینی. به آیت الله خمینی اجازه تشکیل دولت موقت را نمیدهیم. کسانی را که جنگ داخلی راه بیندازند تیرباران میکنم." فرماندهان ارتش با نمایندگان امام تماس گرفتند. هوشنگ نهاوندی، عبدالمجید مجیدی و عده دیگری از مقامات سابق بازداشت شدند. امام گفت: " اگر مردم قبول کردند، رژیم جمهوری خواهد بود."

۱۵ بهمن ۱۳۵۷

امام اعلام کرد تظاهرات خیابانی ادامه پیدا کند. گروهی از نظامیان به امام اظهار وفاداری کردند. بختیار گفت " هر کس اکثریت داشت حکومت میکند." ۱۰۰ مقام پیشین بازداشت شدند.

۱۶ بهمن ۱۳۵۷

تماسهای سیاسی برای جلوگیری از جنگ داخلی آغاز شد.

امام بازرگان را بعنوان نخست وزیر تعیین کرد و از ملت خواست درباره این دولت نظریه دهند. مردم در تظاهرات وسیع، دولت بازرگان را تأیید کردند. کابینه بازرگان و وظایف دولت موقت اعلام شد.

بختیار گفت: "دولت موقت را تا شوخی است می‌پذیرم."

۱۷ بهمن ۱۳۵۷

امام اعلام کرد: "ادامه نهضت یک تکلیف است. مذاکره پشت پرده برای تعیین سرنوشت شاه آغاز شد.

ژنرال هویزر از ایران رفت.

به پادگان لویزان از طرف دولت آمده با شادان ده شد. به نظامیان گفته شد لباس رزم به تن کنند.

۱۸ بهمن ۱۳۵۷

میلیونها نفر در راه پیمائی های عظیم دولت بازرگان را تأیید کردند. هزاران نظامی بارزده در برابر امام شعار دادند: "ما قطره‌ای از ارتش تو هستیم."

مذاکرات مهم بازرگان با بختیار و سران ارتش آغاز شد. بختیار گفت: "نتیجه فراندم مخالفان را می‌پذیرم، در برابر آیت الله خمینی مقاومت می‌کنم."

شریف‌امامی از ایران فرار کرد.

۱۹ بهمن ۱۳۵۷

تانک‌های لشکرگارد به نیروی هوائی حمله کرد. هم‌فرها به مقابله با گارد پرداختند. مردم مسلح به یاری افراد نیروی هوائی رفتند. جنگ و گریز مسلحانه ساعت ۱۶ عتاداً ادامه داشت. تمام خیابان‌های اطراف نیروی هوائی سنگربندی شد. افراد نیروی هوائی با کمک گروههای مسلح مردم حلقه محاصره را شکستند و گارد را عقب راندند. ده‌ها نفر در این نبرد شهید و صدها نفر زخمی شدند. حمله تانکها به نیروی هوائی از نیمه شب جمعاً آغاز شد و ظهر روز ۲۱ بهمن مردم و افراد نیروی هوائی در حالیکه تفنگها را بالا گرفته بودند، فریاد می‌زدند پیروز شدیم.

بختیار گفت: "اعضای دولت موقت را با زداشت می‌کنم."

فرمانداری نظامی از ساعت ۴ بعد از ظهر، اعلام حکومت نظامی کرد. مردم به فرمان توجه نکرده و به خانه‌ها نرفتند.

۲۰ بهمن ۱۳۵۷

نبردی که بعد از شکست گارد ادامه یافته بود، به قیام مبدل شد.

ساعت ۸/۳۰ صبح اسلحه‌خانه پادگان نیروی هوائی توسط مردم تسخیر شد. مردان مسلح، بر شهر تهران تسلط یافتند. مردم با کمک هم‌فران مسلح ۷ کلانتری را به تصرف خود درآوردند.

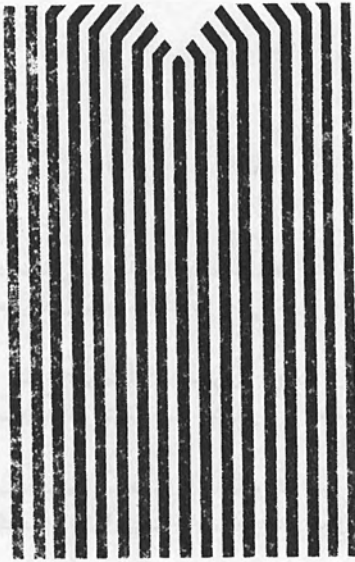
تانکهای ارتش به جنگ مردم مسلح آمدند. یورش مردم به پادگان

۲۲ بهمن ۱۳۵۷

ها و کلانتری ها که از شب قبل آغاز شده بود ادامه یافت . قبل از ظهر پادگان نیروی هوایی تسخیر شد ، اندکی بعد از ظهر مردم پادگان عسرت آباد را فتح کردند . ساعت بعد پادگان جمشیدیه فتح شد . بعد نوبت به باغشاه رسید .

ساعت ۳ بعد از ظهر شورای ارتش اعلام بیطرفی کرد و ارتش تسلیم شد . ساعت ۶ بعد از ظهر رادیو و تلویزیون آزاد شد . ساعت ۷ بختیار فرار کرد و استعفاء داد .

باشهادت ۱۰۰۰ جنگجو و هزاران مجروح ارتش انقلاب ، شهرها را آزاد کرد و رژیم شاهنشاهی سرنگون شد .



**حزب توده ایران از يك برنامه جامع بنيادی اصلاحات ارضی
بسود دهقانان بی زمین و کم زمین مصممانه پشتیبانی میکند**

این شعر در جریان انقلاب سروده شد

* آن تاج را وارون کنید!

۱۰۵. سایه

ای عاشقان ای عاشقان بیمانه‌ها پر خون کنید
وز خون دل ، چون لاله‌ها ، رخساره‌ها گلگون کنید

آمد یکی آتش‌سوار ، بیرون جهید از این حصار
تا بردمد خورشیدِ نو شب را ز خود بیرون کنید

آن یوسفِ چون ماه را از چاهِ غم بیرون کشید
در کلبهٔ احزان چرا این نالهٔ محزون کنید

ار چشم ما آئینه‌ای در پیش آن مهر و نهید
آن فتنهٔ فتنه را بر خویشتن معنون کنید

دیدم بخوابِ نیم‌شب خورشید و مه را لب‌لب
تعبیر این خوابِ عجب ، ای صبح خیزان ، چون کنید ؟

نوری برای دوستان دودی به چشم دشمنان
من دل بر آتش می‌هم ، این هیمة را افزون کنید

زین تخت و تاج سرگون تا کی رود سیلاب خون ؟
این تخت را ویران کنید ، آن تاج را وارون کنید

★ با یادبودها و لحظه‌های انقلاب

(در دیداری از آثار دو نمایشگاه "موزه هنرهای معاصر تهران")

★ تاریخ ما مملو از کلمات است. تصویر در آن کمتر بچشم میخورد. در کتابها فضا و زندگی مردم ما را نوشته اند و از ورای کلمات باید با ذهنی امروزی شکل گذشته را مجسم کرد. ما از چهره قهرمانان بشمار خود تصویری درست و مستند داریم. ما چهره خلق خودمان را، فضای زندگی او را درست نمیشناسیم، چرا که تصویری از گذشته نداریم. عکسهای تاریخ انقلاب مشروطیت هرچند محدودند اما دنیائی را از آداب و رفتار و اشکال روشن میکنند.

با یک عکس خیلی چیزها ثبت و ضبط میشود. از معماری محیط گرفته تا طراحی لباس، تا آرایش، تا میزان فقر، تا اندازه وابستگی، تا شیوه زندگی، تا شکل وسائل، تا طرز نگاه، تا آنکه بتوانیم گذشته را خوب ببینیم، بدون حدس زدن و بدون حاشیه رفتن و بدون انحراف آنها بهتر ارزیابی کنیم.

عکس، واقعیت را نشان میدهد. تصویر، نگاه را تا زوایای درست و دقیق دیدن هدایت میکند. تصویر تاریخی روشن است، سندی زنده است، زبانی باز و بدون اشاره است و تاریخ ما چنین روشنائی با چنین اسنادی نداشته است. در موزه هنرهای معاصر تهران در کنار نمایشگاههای متعدد دو نمایشگاه اسنادی از واقعیت انقلاب ما را معرفی میکند.

نمایشگاه آثار چهار عکاس:

بهمن جلالی، محمد صباد، عباس عطار و کاوه کلستان.

و نمایشگاه دیوار نوشته ها با تصاویری از مرضی ممیز و همکاری علی خسروی

نفیسه شهدادی، امراله فرهادی، فرشاد فرهی، کاوه کلستان و مصطفی ممیز.



نمایشگاه چهار عکاس لحظات پرشکوه ، تکان دهنده و پرهیجان ایام راه پیمایشها، مبارزات ، جنگ و گریز و مقابله با حکومت شاه مخلوع را زنده و مجسم کرده است . تصاویری که اسناد قهرمانی خلق ما و اسناد جنایت حکومت واژگون پهلوی است . تماویریست از بیخاستن ملتی ستم کشیده که با دستهای خالیسیرج و باروی حکومتی تا دندان مسلح را به آسانی درهم کوبید و درهم ریخت .



نمایشگاه دیوار نوشته ها قسمتهای متعدد دارد و مجموعه ایست از نگرشهای متنوعی بر دیوار نوشته های ایام انقلاب که هریک میتواند منبعی جهت تحقیق ها و بررسی های جالب بعدی در احوال و روحیات خلق ما باشد . قسمتهای متنوع این نمایشگاه شامل:

- ۱- تاریخ لحظه به لحظه و روز به روز ایام انقلاب از ورای شعارهایی که بر دیوارها نگاشته شده اند ؛
- ۲- هنر گرافیک انقلابی ایام انقلاب ؛
- ۳- اسامی اماکنی که توسط مردم بجای اسامی گذشته برگزیده شده اند .
- ۴- ادبیات انقلاب شامل شعارها و حملات موزون و شعرگونه سیاسی و انقلابی ؛
- ۵- عکاسی هنرمندانه از دیوارها ؛

۶- بررسی و تجزیه و تحلیل کیفیات گوناگون شعارهای انقلاب ؛
شعارهای ایام انقلاب در محدوده زمانی اواخر شهریورماه تا آخر اسفند پناه و هفت است و با شعار "مرگ بر شاه" شروع شده است و به شعار " در طلوع آزادی جای شهدا خالی" ختم شده است و عکاسان با عکسبرداری روز بروز شعارها رشد روز بروز انقلاب را از طریق نوشته ها و شعارهای روی دیوار نمایش میدهند .
با آنکه آن ایام تصور میشد اختناق و تعطیل در وسائل ارتباط جمعی و خبررسانی باعث رونق دیوار نویسی شده است، اما امروز هم میبینیم این طریق همچنان گرم و جوشان است و علیرغم نشریات گوناگون که آزادانه هرخبر و نکته ای را بازگو میکنند، هیچ از کیفیت و عشق دیوار نویسی کم نشده است .

شاید دیوارها ، صفحه ای برای طبیعی ترین و مردمی ترین اظهار عقاید باشد و همین طبیعی بودن اظهار نظر است که توجه پژوهنده را برای یک بررسی عمیقانه در نحوه دید و فرهنگ مردم ما جلب میکند .

پژوهش در نحوه انتخاب کلمات ، طرز بیان ، انتخاب وسیله ، شیوه نوشتن ، شکل خطاطی ، حرکت و شتاب و هیجان قلم که از دیدی تصویری ، کلمات را تصویر میکند .
انتشار تصاویر این دو نمایشگاه در " دنیا " تجدید خاطر ایست از ایام پرشکوه انقلاب بزرگ ما .

برخی از عکسهای عرضه شده در این صفحات از کتاب آقای بهمن جلالی " روزهای آتش روزهای خون " گرفته شده اند .

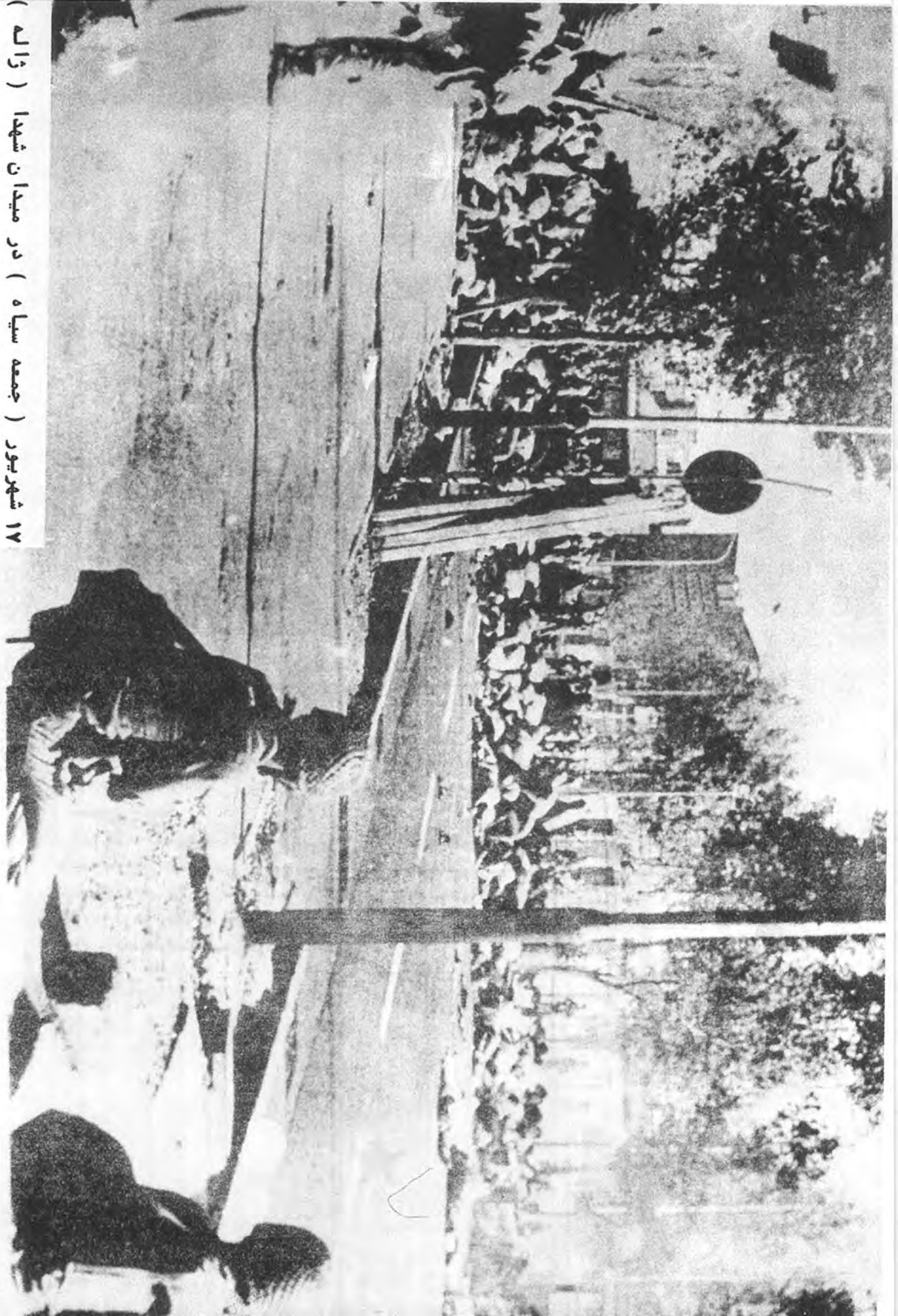
★ بررسی آماری نمایشگاه

نتایج زیر از قسمت بررسی و تحزیه و تحلیل شعارهای نمایشگاه که موضوع تحقیقات دو تن از فارغ التحصیلان دانشکده هنرهای تزئینی بنام نفیسه شهیدادی و امیرالله فرهادی است، استخراج شده است.

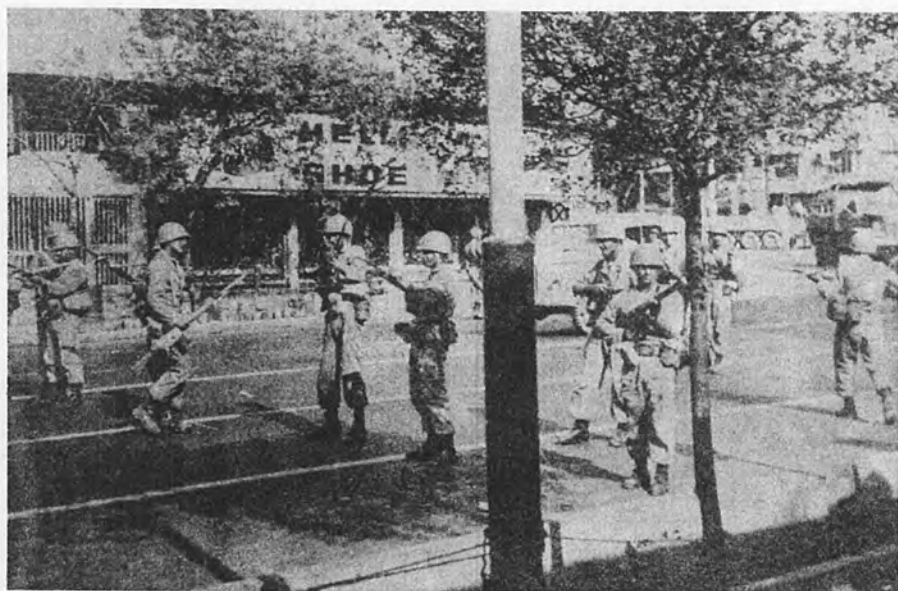
این پژوهش بر اساس دویست اسلاید تهیه شده است.

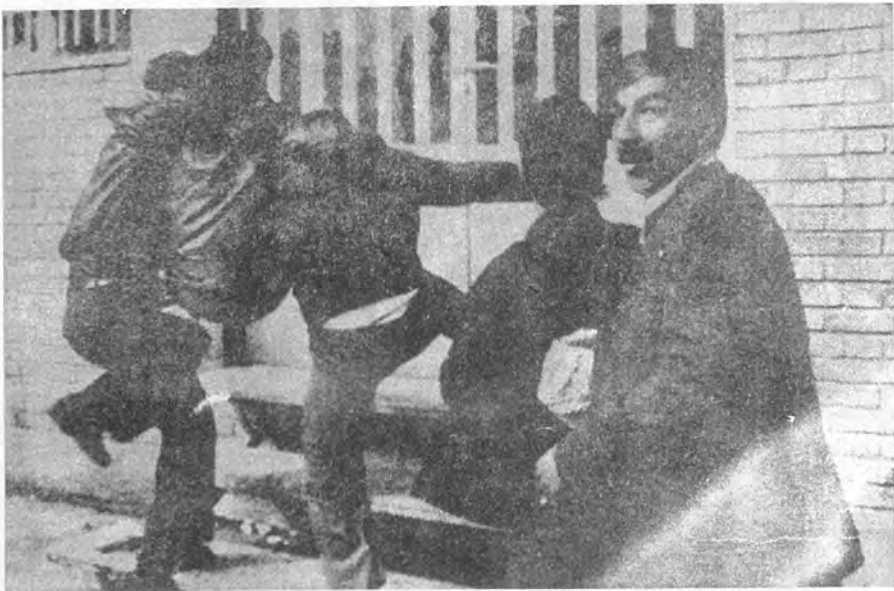
- مناطق عکسبرداری: یک درصد شمال شهر، ۷۶/۵ درصد میان شهر و ۲۲/۵ درصد باین شهر.
- اماکن عکسبرداری: هشتاد درصد در خیابان، هفت درصد کوجه و سیزده درصد مکانهای عمومی.
- زبان شعارها: نود و هفت درصد شعارها ب زبان فارسی، ۲/۴ درصد ب زبان انگلیسی و ۱/۲ ب زبان عربی نوشته شده است.
- هشتاد و هفت درصد شعارها دارای روحیه جدی، ۴/۸ درصد شعارهای طنزآمیز، ۲/۵ درصد بصورت شعرو ۵/۵ درصد با محتوی دشنام.
- هفت درصد شعارها خیری، ۲۳ درصد آگاهی دهنده، ۷ درصد هشدار دهنده، ۸/۵ درصد شعارهای امری، ۲۴ درصد شعارهای بزرگداشت و ۲۹ درصد غیره.
- ۳۷ درصد شعارها همراه با آرم سازمانهای سیاسی و ۹۹ درصد شعارها بدون آرم سازمانهای سیاسی است.
- ۲/۲ درصد شعارها همراه با تصویر و ۹۷ درصد شعارها بدون تصویر است.
- پنجاه و سه درصد تصاویر با نام و نوشته است و چهل و شش درصد تصاویر مستقل است.
- یازده درصد از آرمها تکرار شده اند و هشتاد و هشت درصد از آرمها تکرار نشده اند.
- ۱۷/۲ درصد از شعارها با خط نسخ، ۱۰ درصد با خط نستعلیق، ۱/۶ درصد دکوراتیو و ۷۱ درصد خط دستنویس عادی.

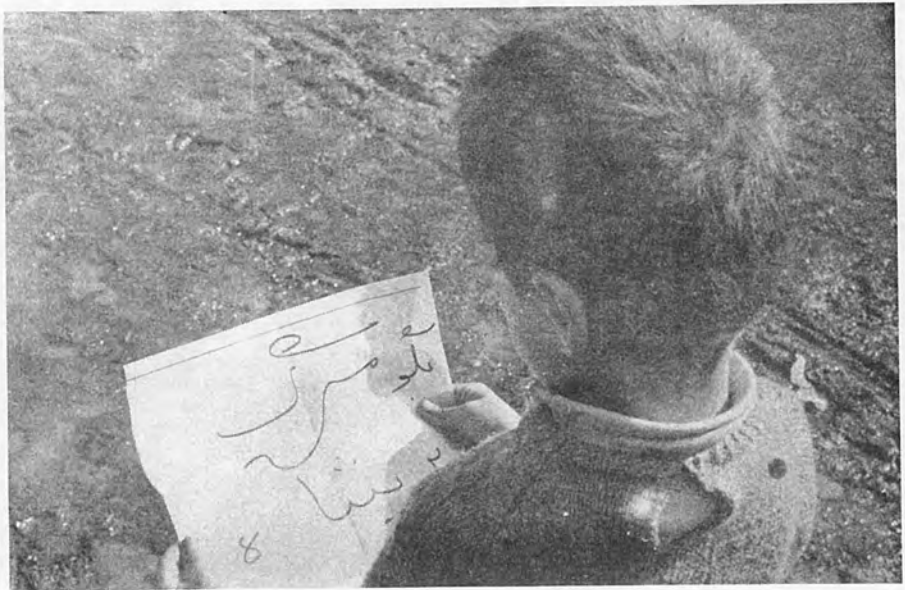


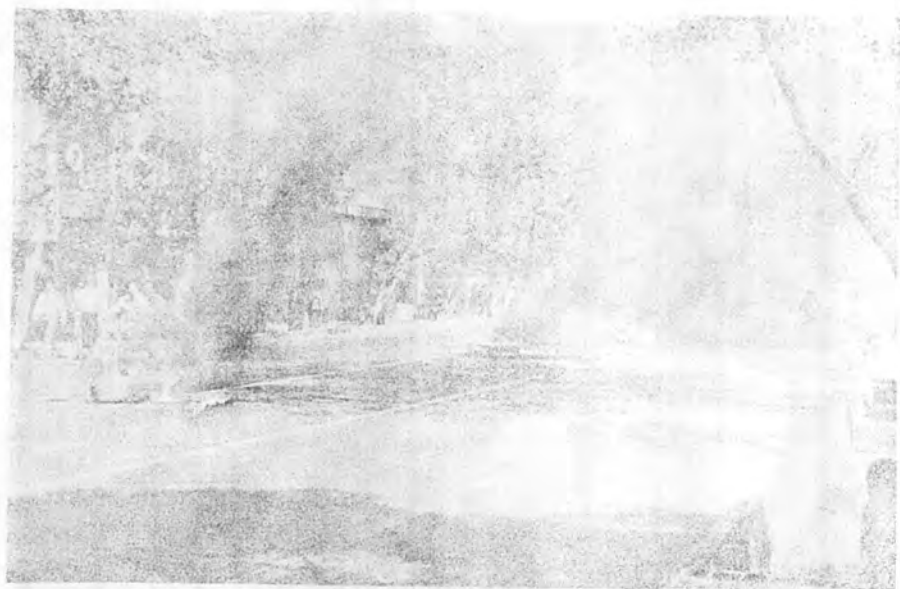
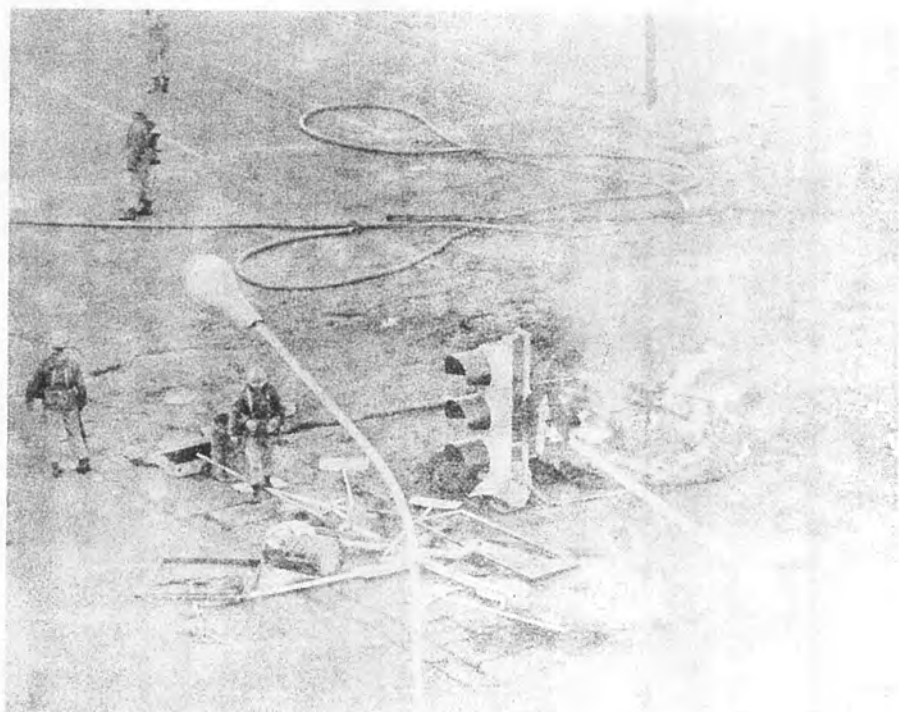


۱۷ شهر یور (جمعہ سیاہ) در میدان شہدا (ژالہ)









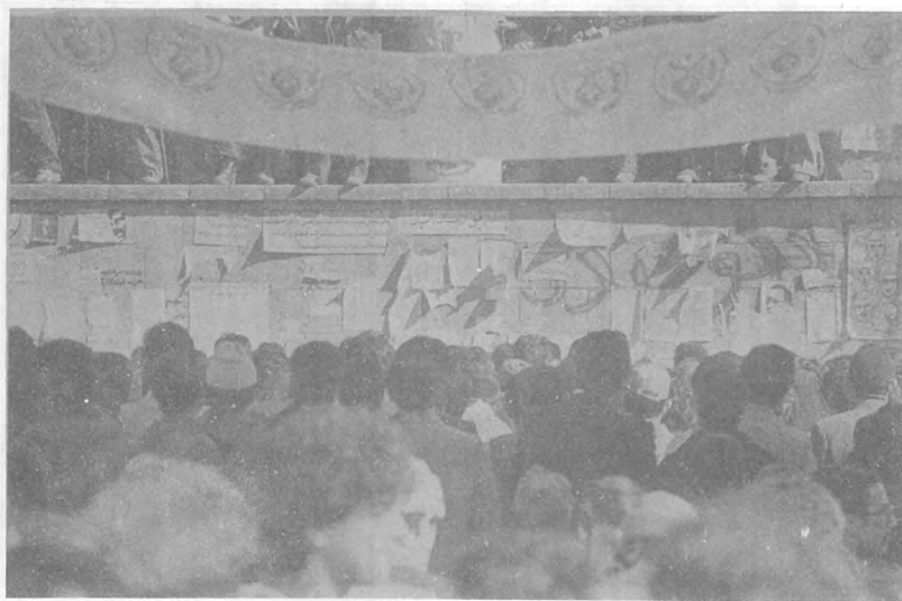


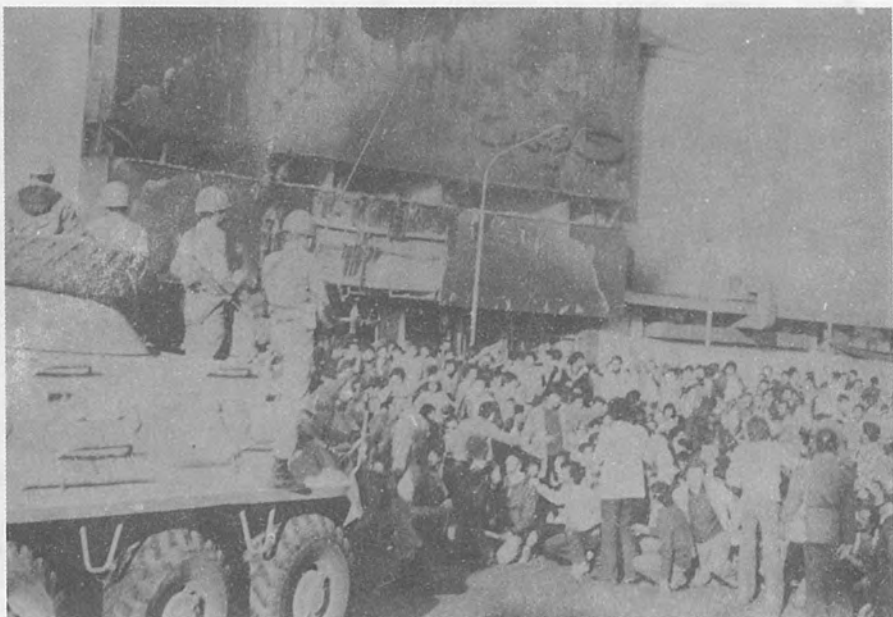














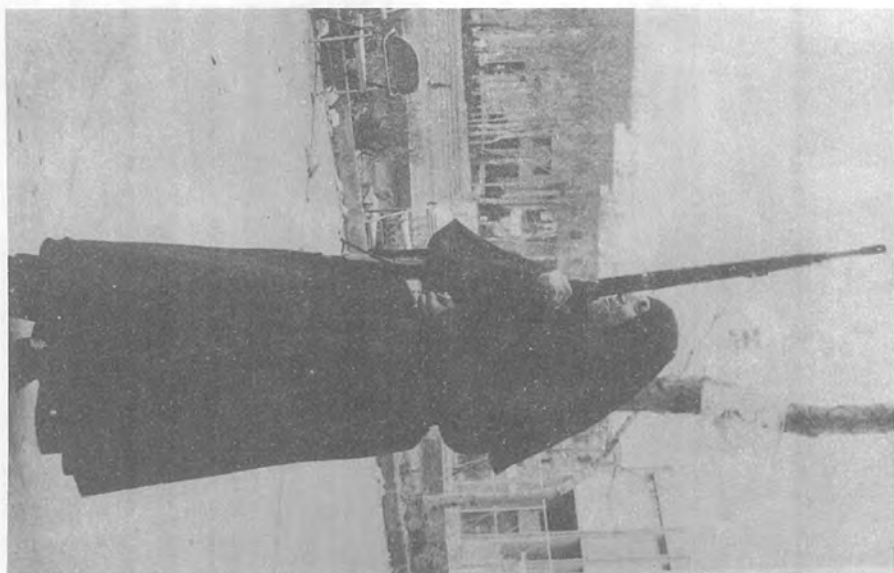






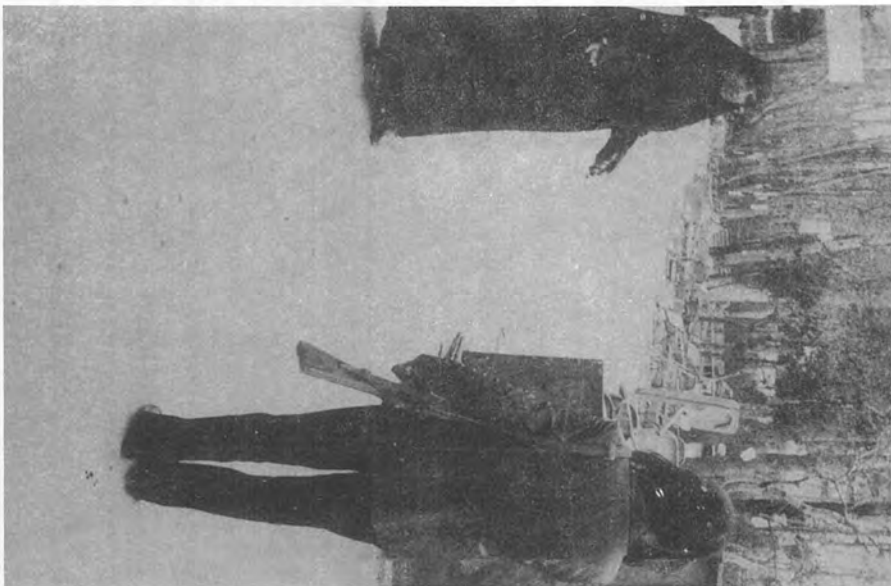






٢٠٧



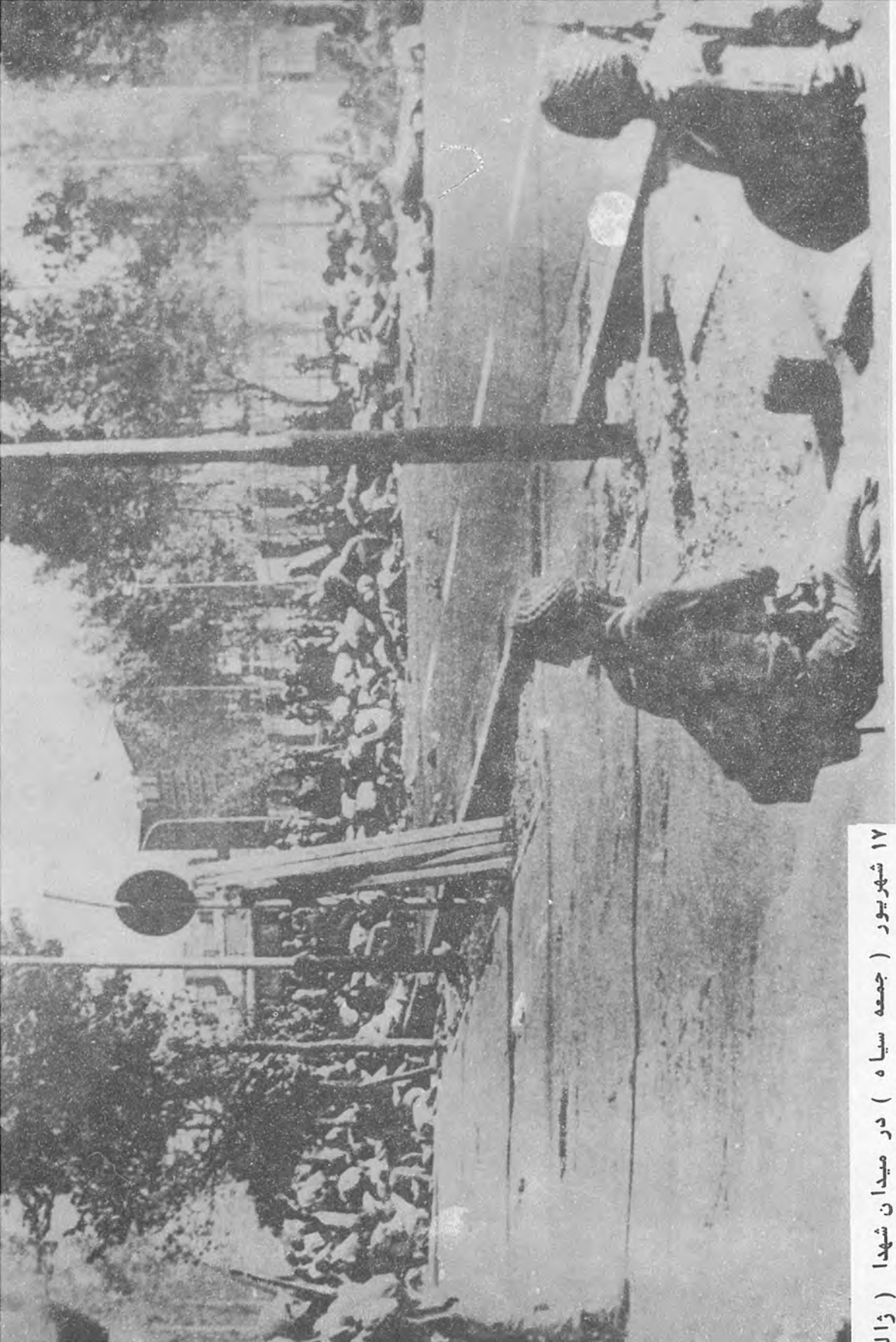




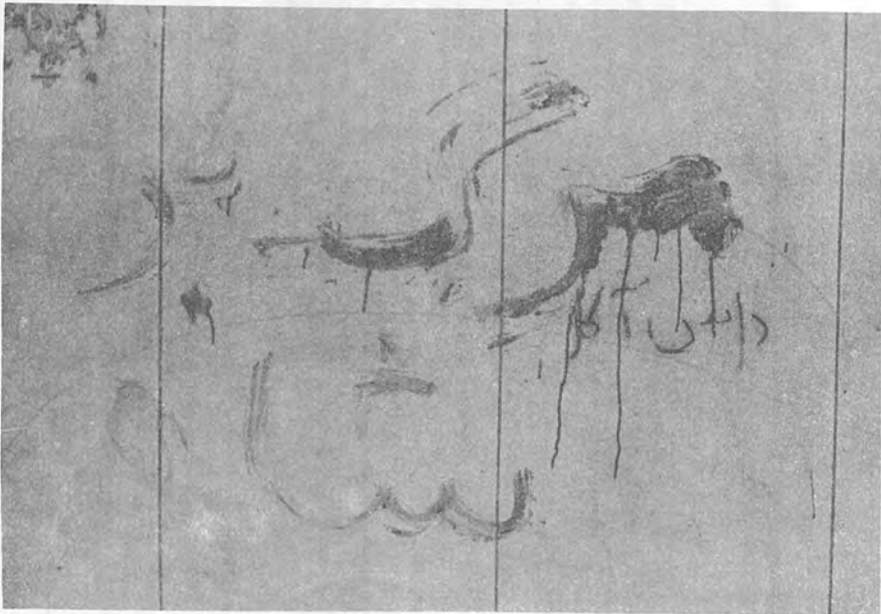


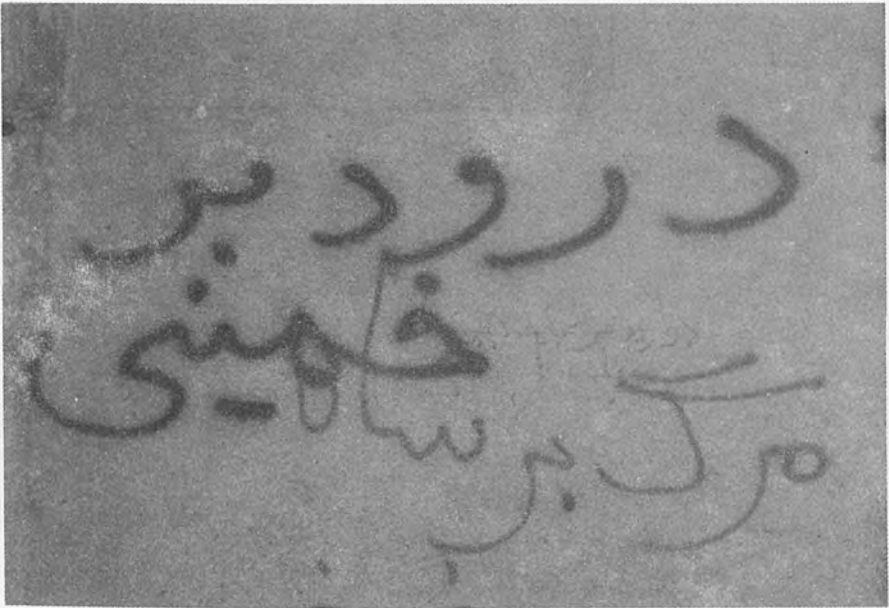






۱۷ شهریور (جمعه سیاه) در میدان شهدا (زابل)

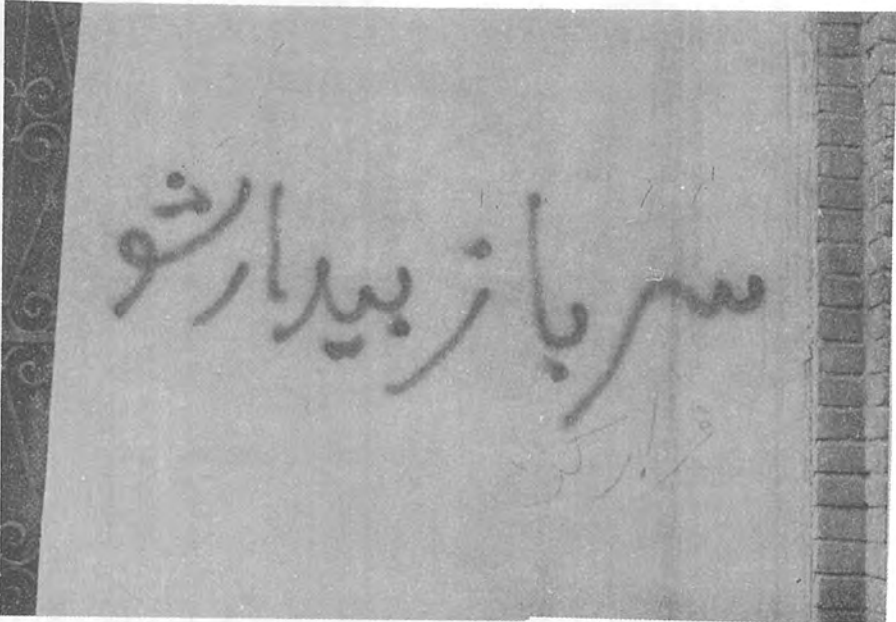


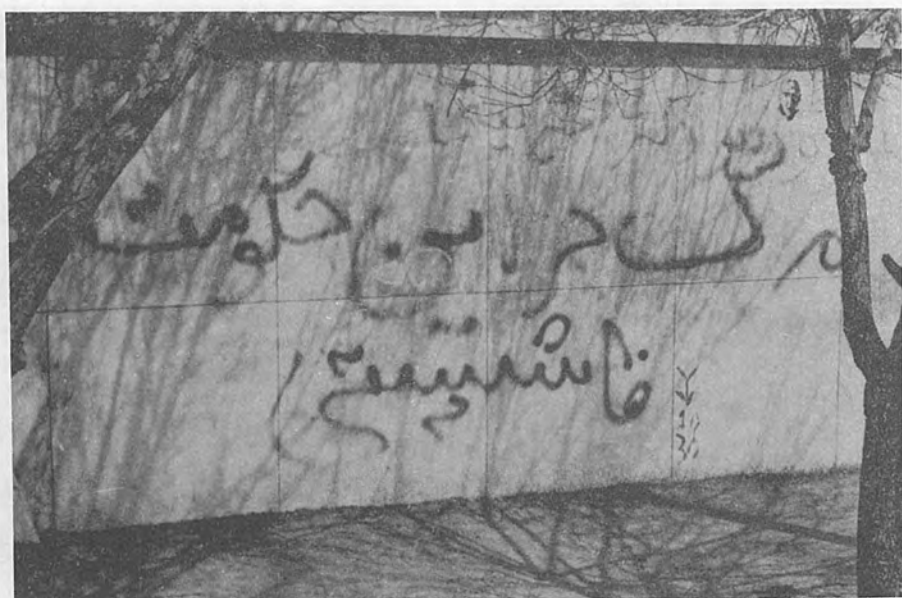
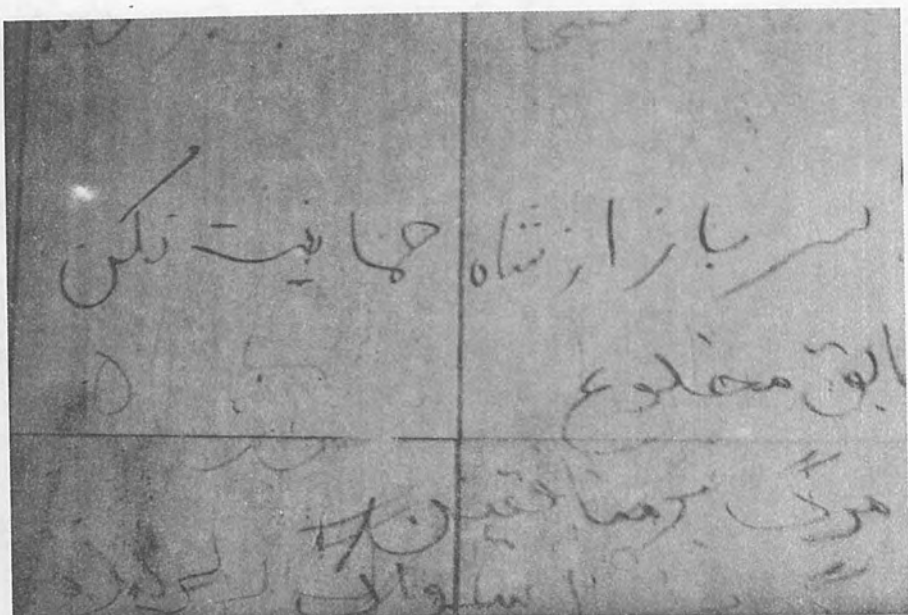


توضیح: شیبا دیوارها توسط نظامیان پاک میشدند

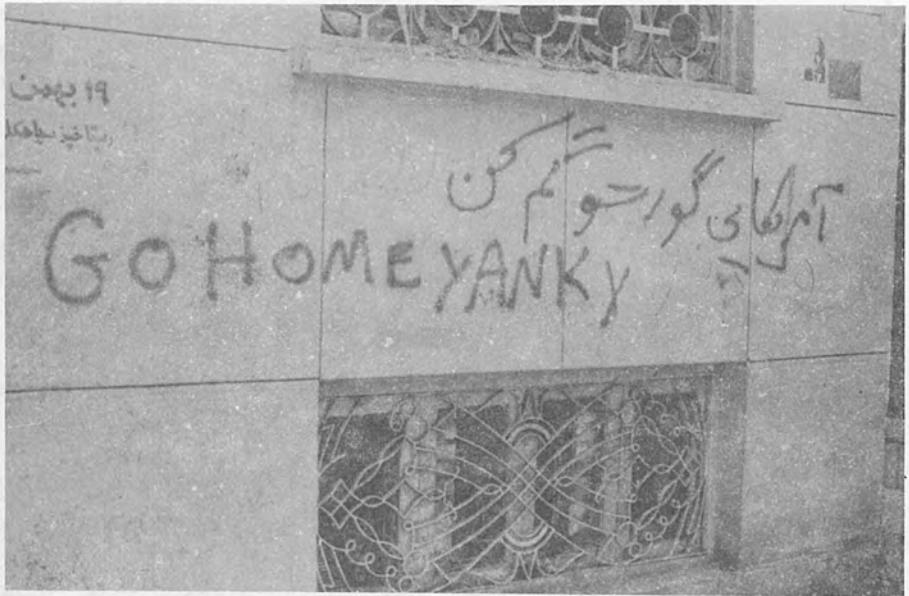


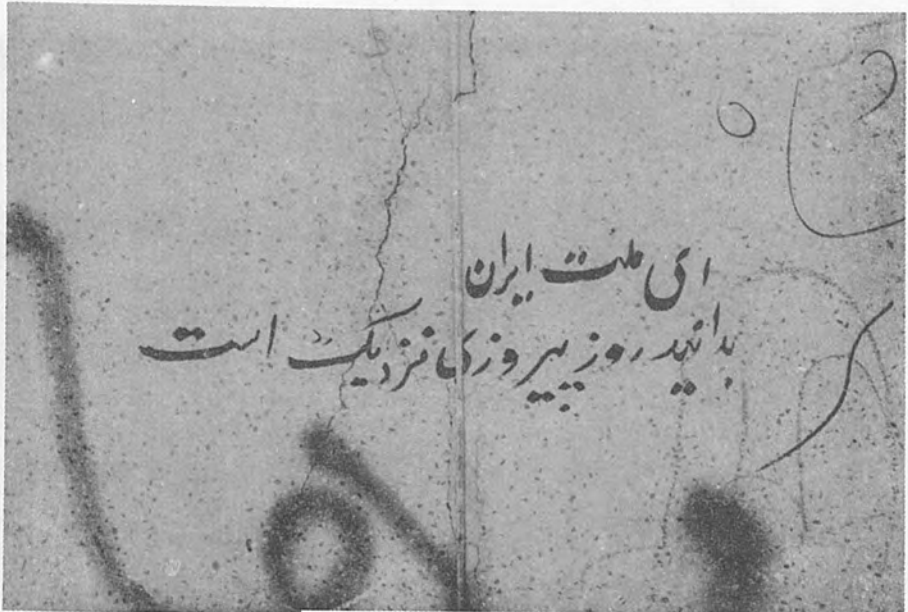


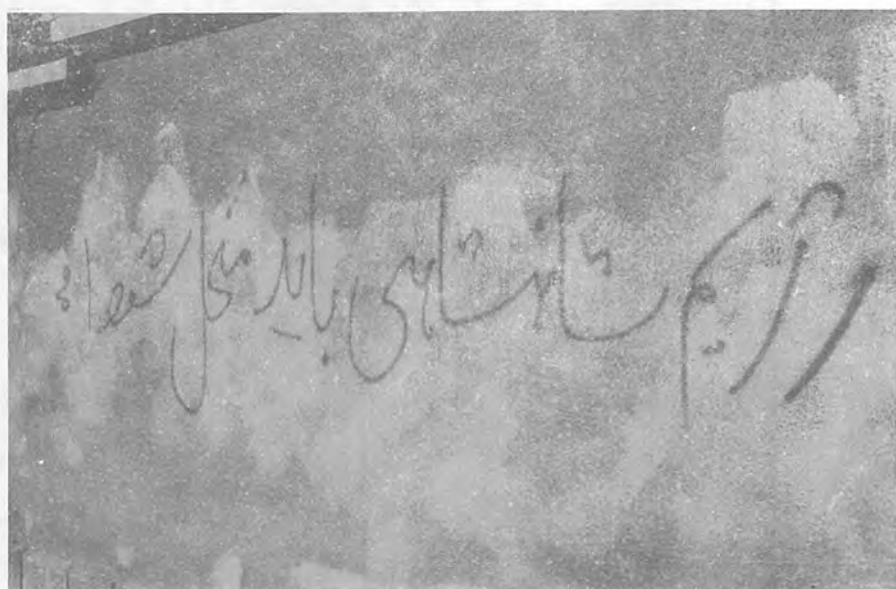
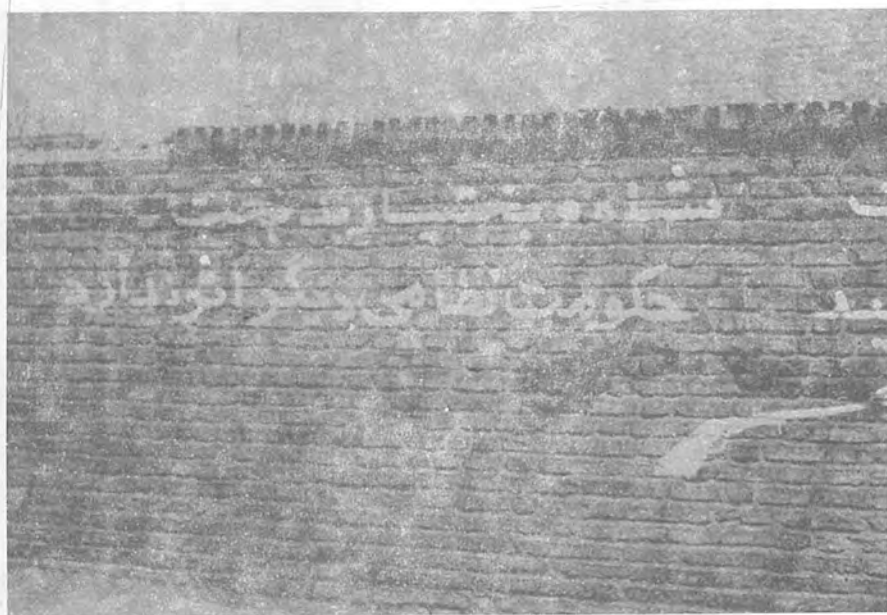




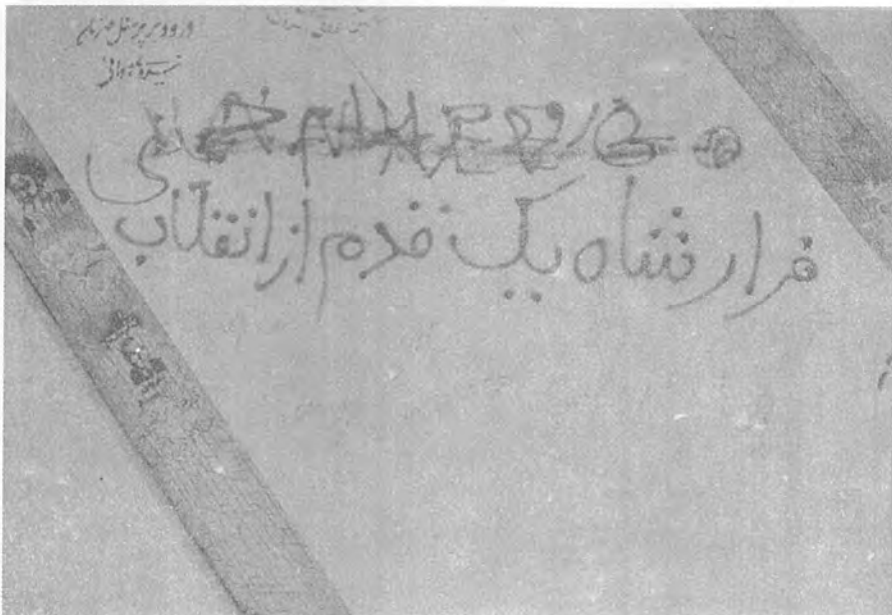






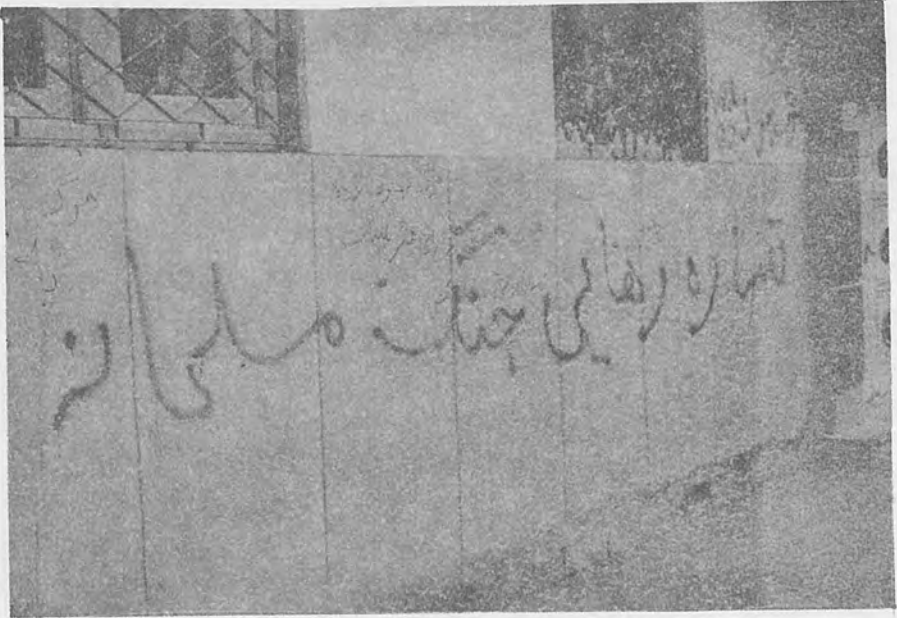






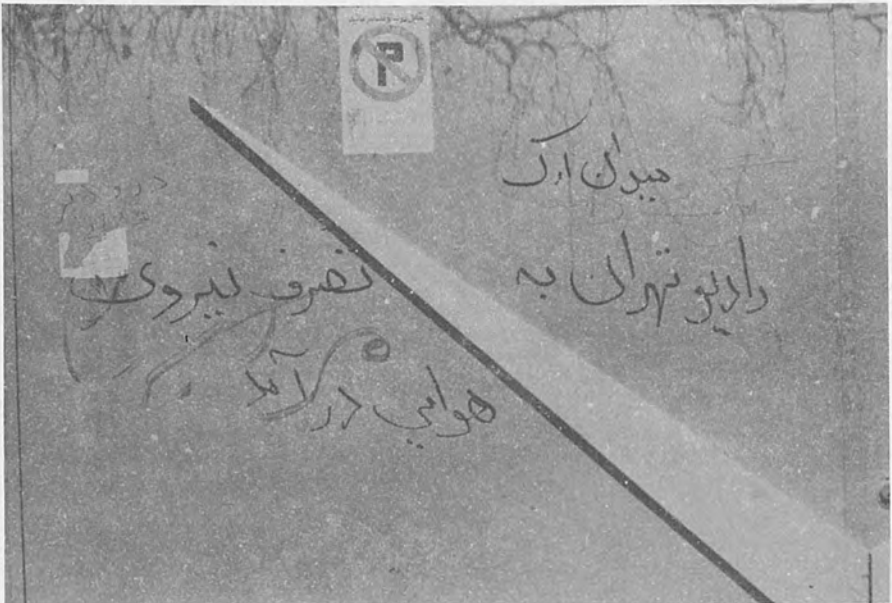


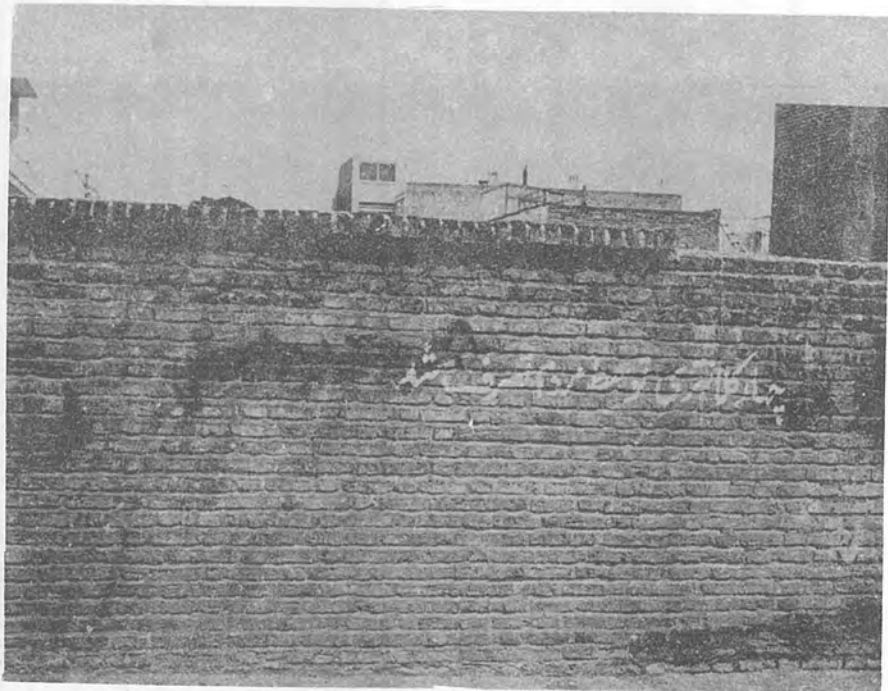


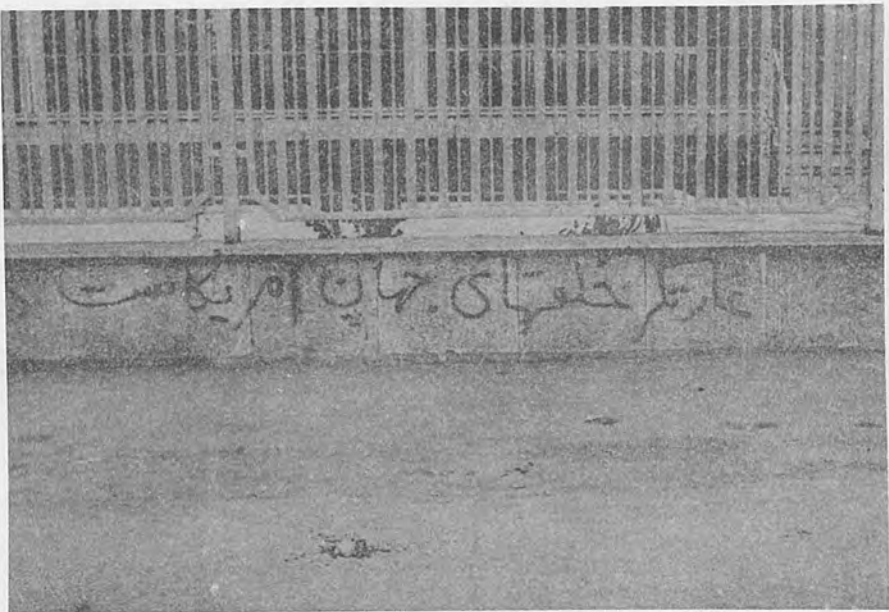


حرکت انقلابی مبارز صدر حق مذهبی
 مبارز نوده‌ای
 متحد شویم

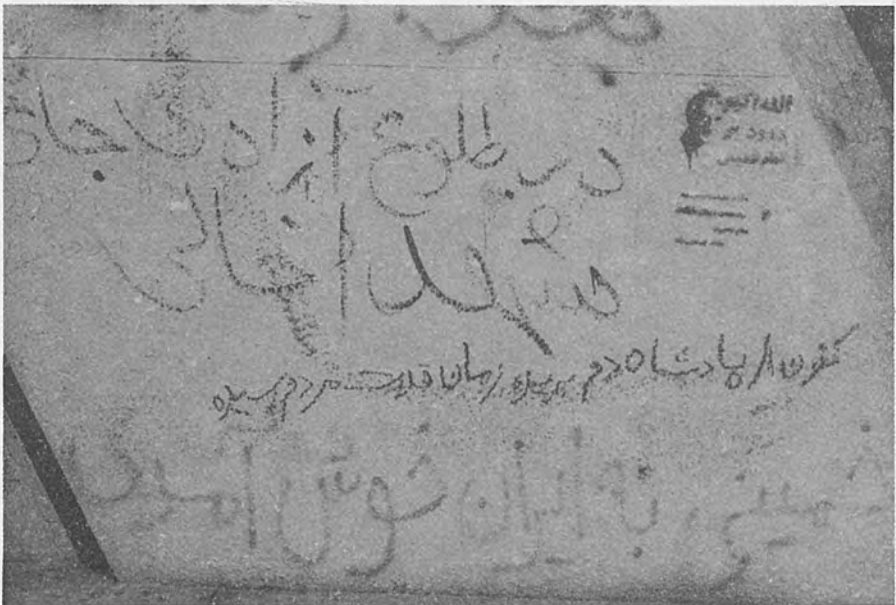
همایون مبارز فدایی
 ای کارد جانان انقلاب
 به پاره‌ها

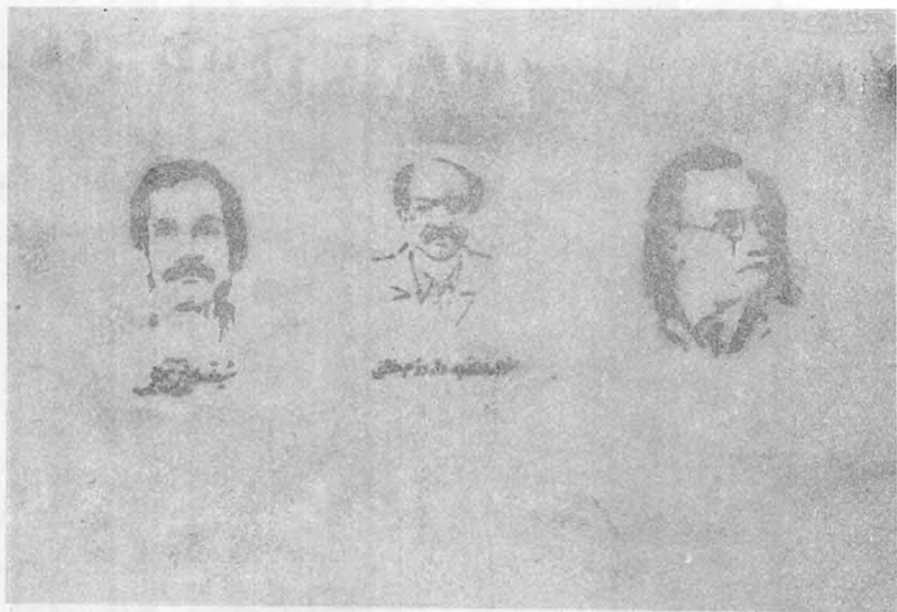


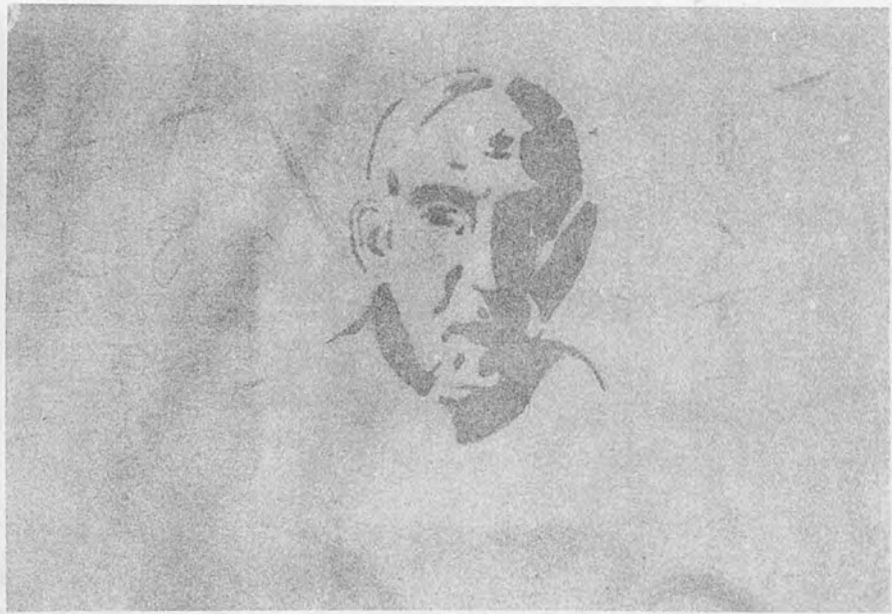






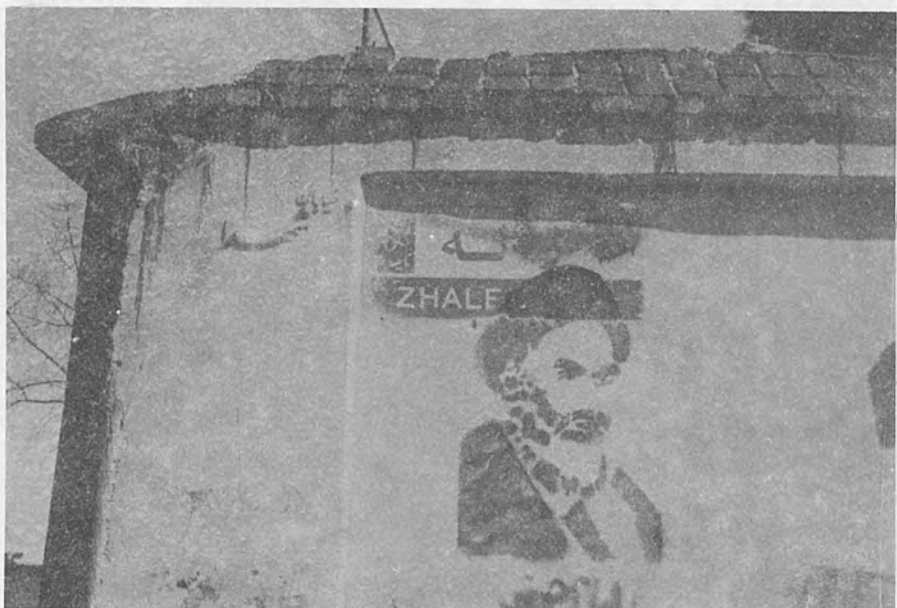




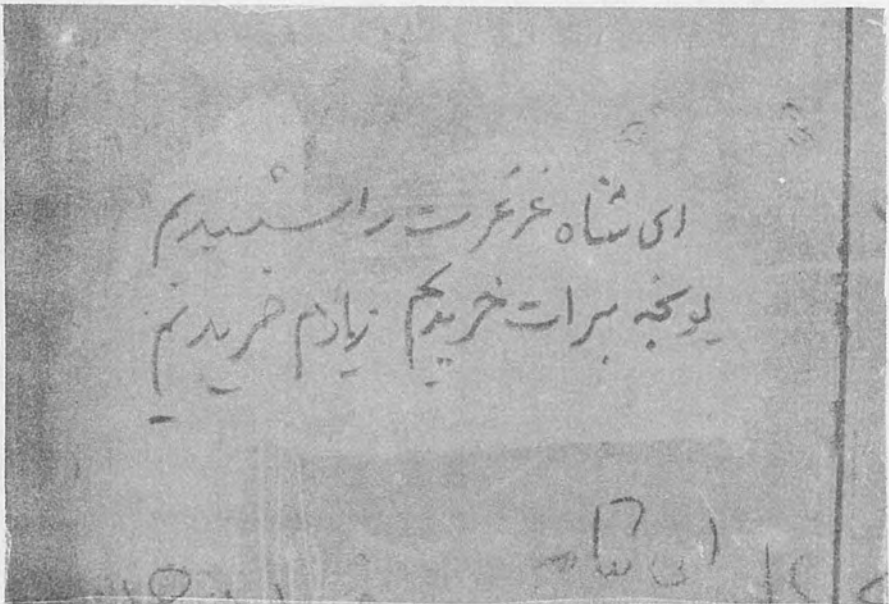




۲۳۹

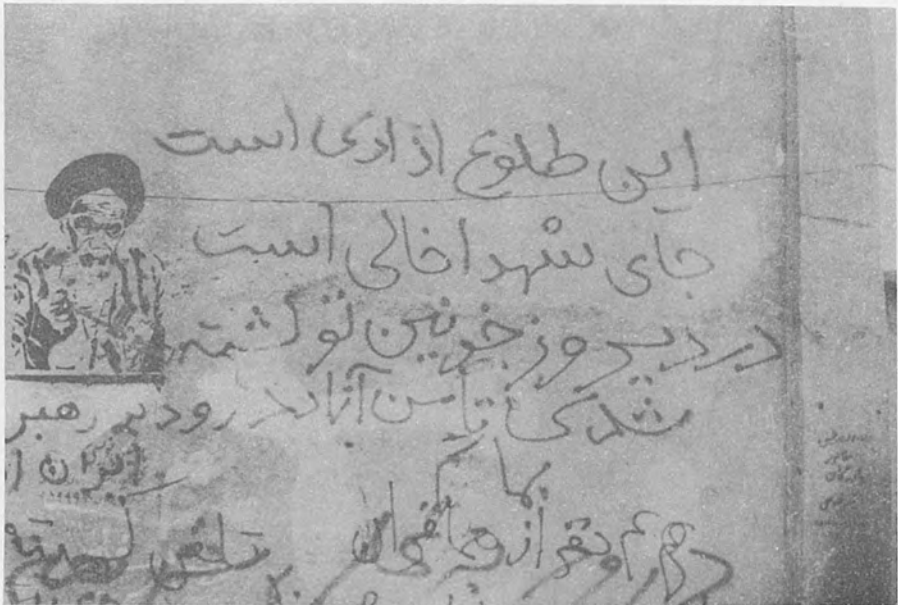


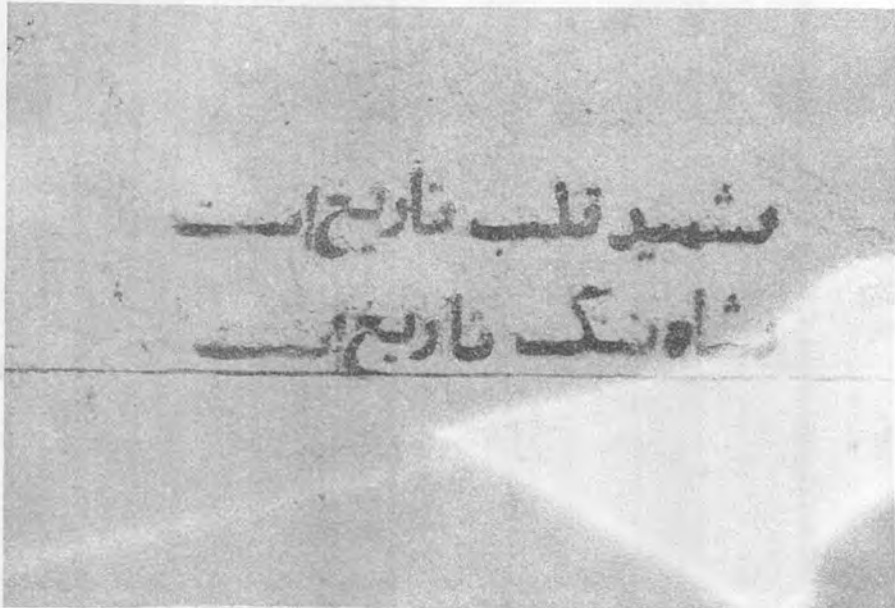




شاهنشاهی ایران
 هواپیما
 شاهنشاهی ایران

شاهنشاهی ایران
 شاهنشاهی ایران
 شاهنشاهی ایران
 شاهنشاهی ایران





☆ پوسترها...

کلامی چند درباره آثار نمایشگاه پوستره‌های
انقلابی دانشجویان دانشکده هنرهای زیبا
در دیماه ۱۳۵۷

۳- آثاری که در این کارگاه خلق شد در عین
سادگی و مردمی بودن از ارزش هنری بالایی
برخوردار بود. م. م

* * *
" دنیا " به این کوشش جمعی و ایمن
آثار، علیرغم برخی نارسائیهای سیاسی
ارج مینهد. در صفحات بعد نمونه‌هایی از
آثار این نمایشگاه را مشاهده میکنید.

بعد از بازگشایی دانشگاه تهران در
دیماه ۱۳۵۷ جمعی از دانشجویان دانشکده
هنرهای زیبا کارگاهی برای طراحی پوستر-
هایی در جهت وقایع و مسائل انقلاب بوجود
آوردند و پس از یک هفته کار، نمایشگاهی
از آثار خود را برپا کردند.
این نمایشگاه از چند جهت حائز اهمیت فراوان
بود:

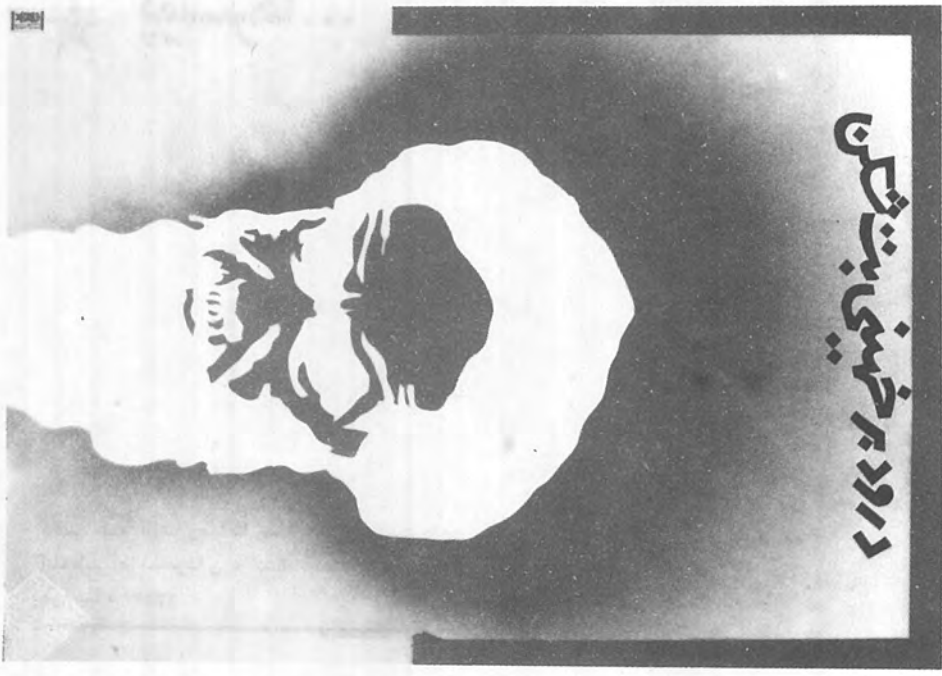
۱- کمبود جای هنر و تصویر را در انقلاب بخوبی
و سرعت از بین برد و پس از برپایی ایمن
نمایشگاه بلافاصله نمایشگاههای متعدد و
متنوعی بخصوص در تهران بوجود آمد و آثار
همین نمایشگاه نیز در شهرهای مختلف به نمایش
گذاشته شد.

۲- گروهی که در این کارگاه کار میکردند،
علیرغم نظریات گوناگون سیاسی خود پدیده
ایجاد کارگاهی نمونه و مردمی را در جهت
نیاز انقلاب وجود دانشگاه بنانهادند. زیرا
به مرور به این جمع حتی افراد غیردانشگاهی
نیز پیوستند و کارگاه ضمن طراحی پوستره‌های
انقلابی بنوعی کلاس بحث و تبادل نظر در جهت
مردمی کردن هنر تبدیل شد.

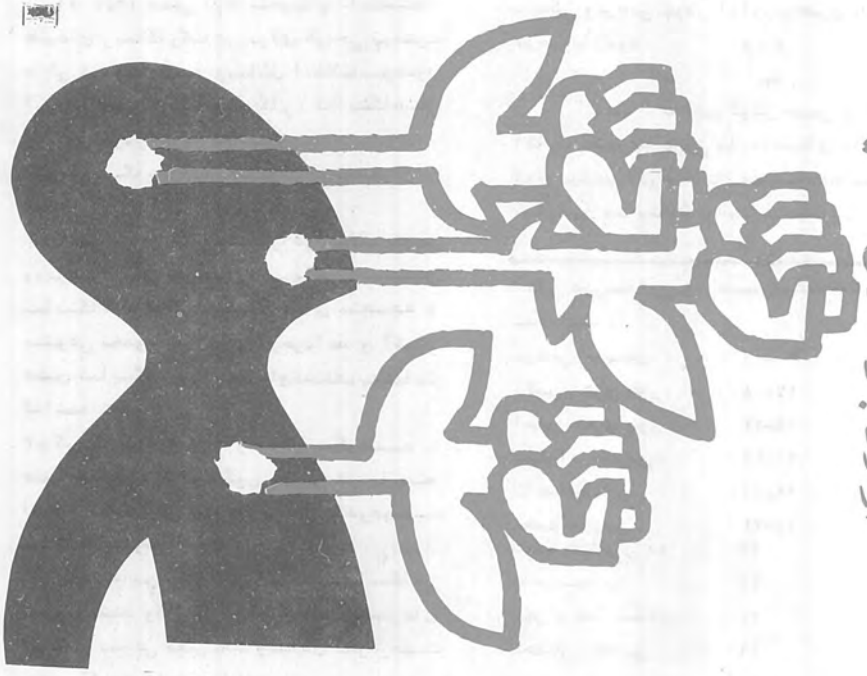
آثار هنرمندان به ترتیب زیر شماره گذاری
شده است.

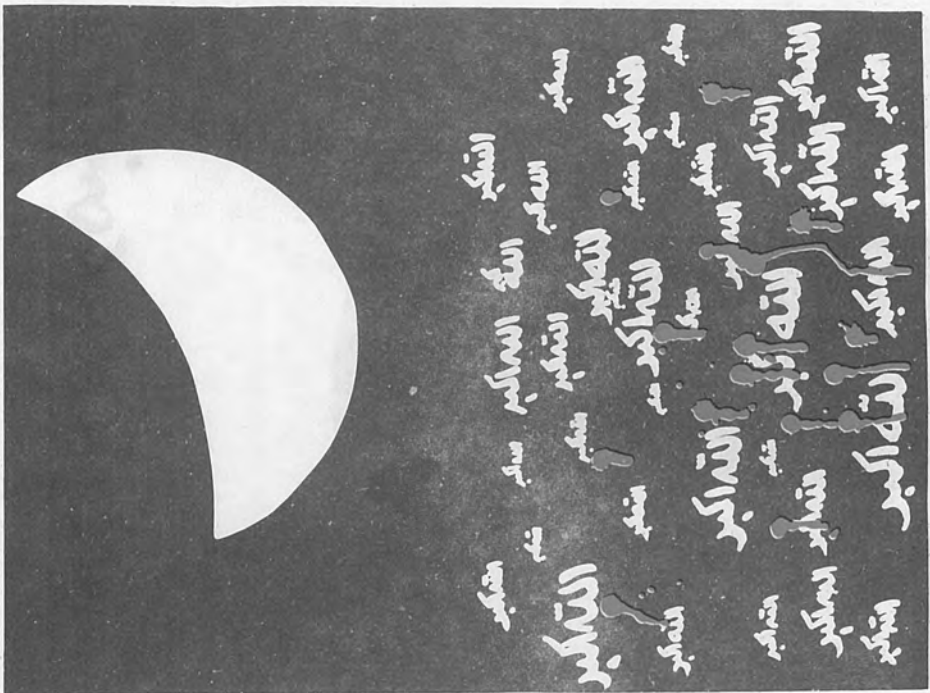
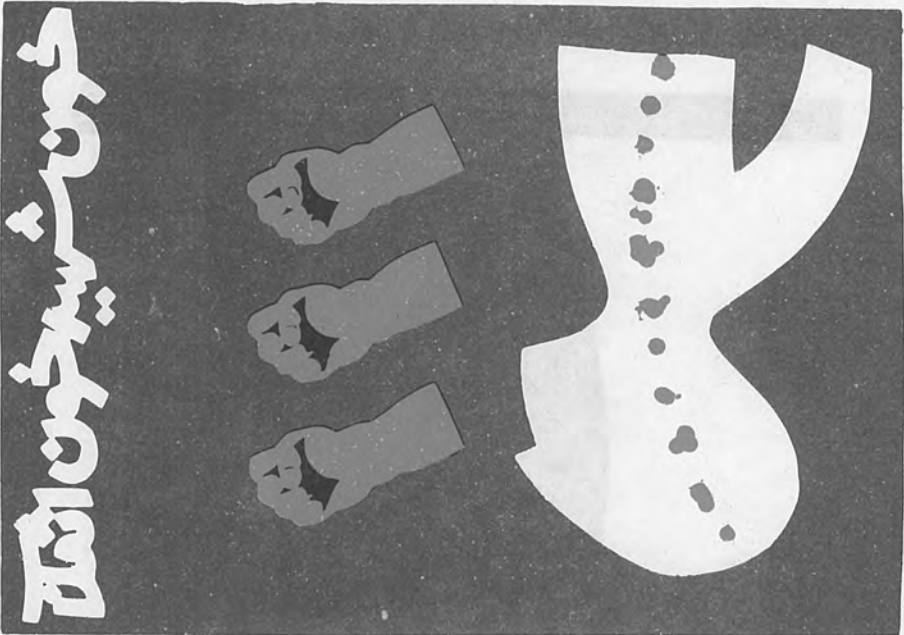
۱- ۷	مرتضی ممیز
۸- ۱۳	اکبر اهری پور
۱۴- ۱۸	اصغر اهری پور
۱۹- ۲۱	نیکزاد نجومی
۲۲- ۲۳	باغدا سلیمان
۲۴- ۲۵	محمد فرزین
۲۶	سعید عباس زاده
۲۷	ناشناس
۲۸	شهرام خدا بنده‌لو
۲۹	محمود زما نی
۳۰	محمد رضا نیکو

روز به خپنی بیت شکن

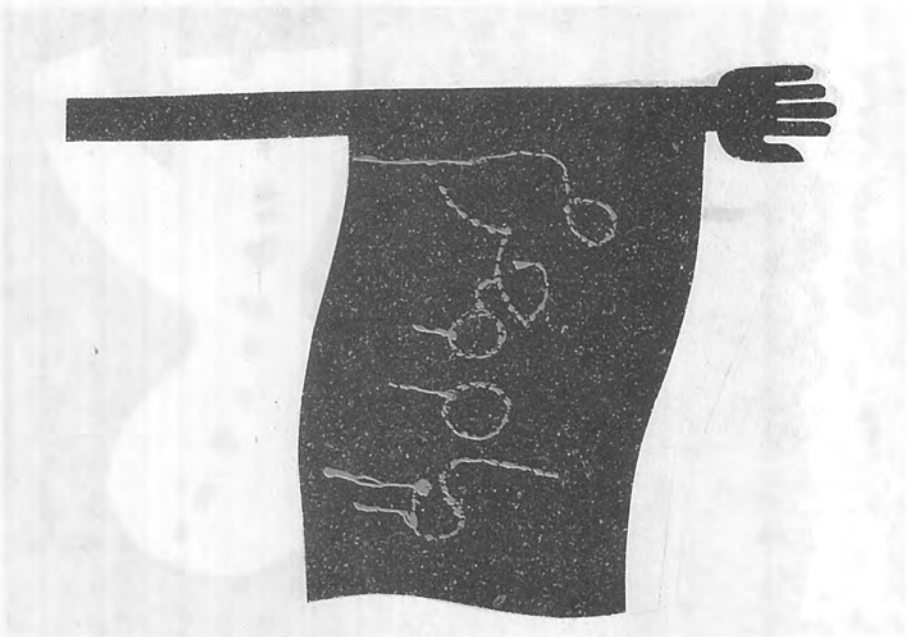


ان خون جوانان وطن: لاله دمیغ

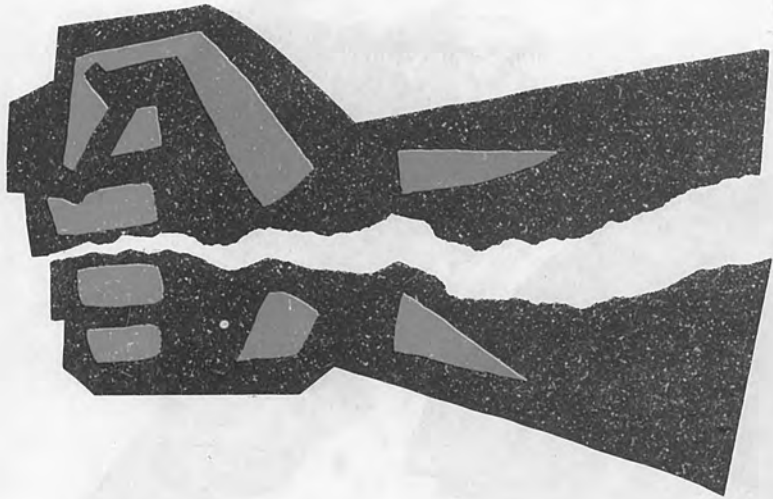




درد بزرخواهر مبارز

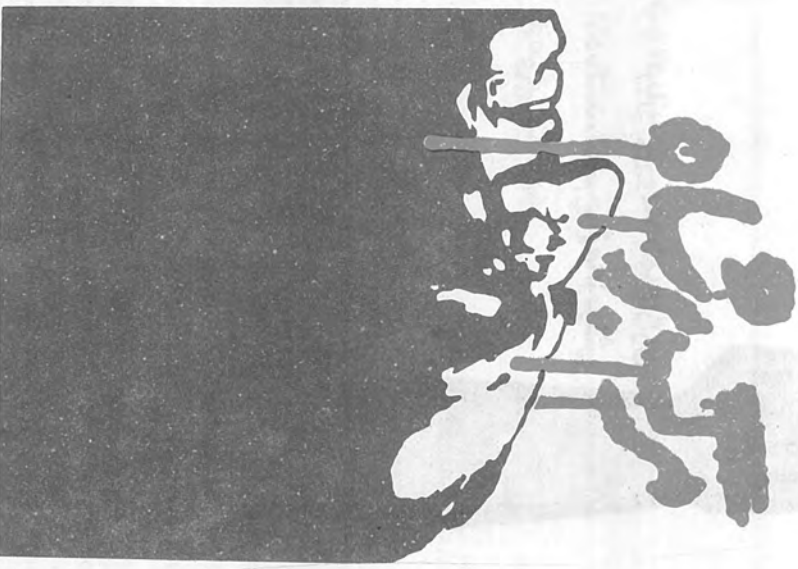


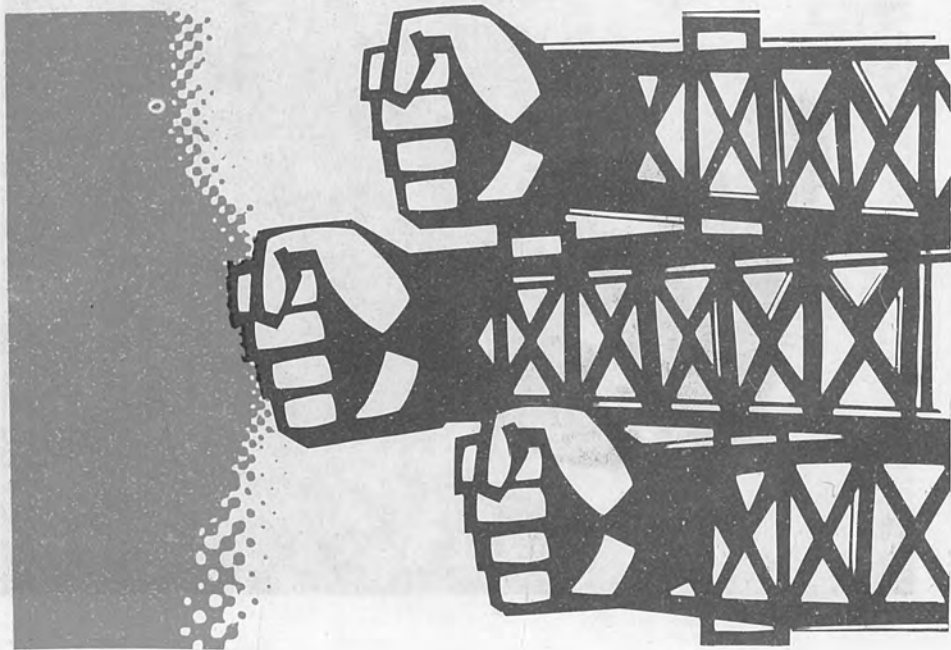
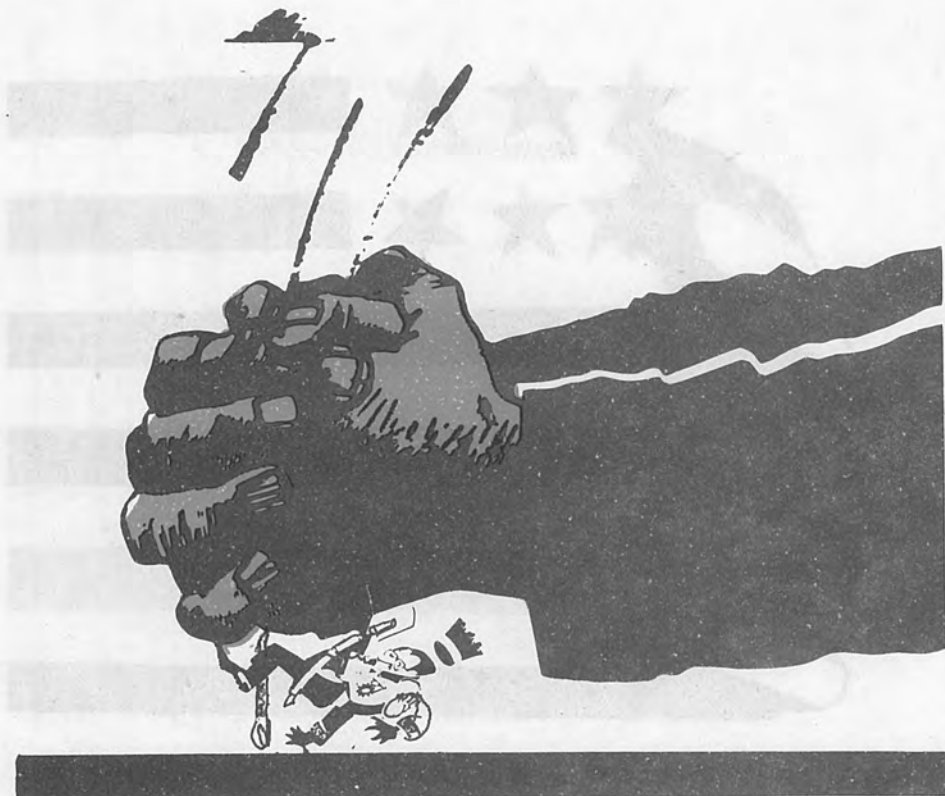
نفاق: شکست انقلاب

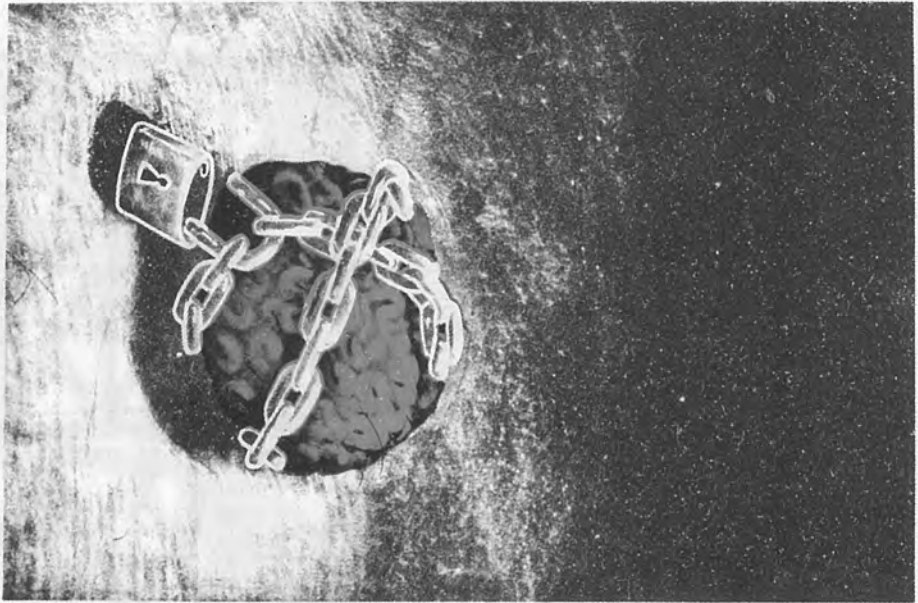
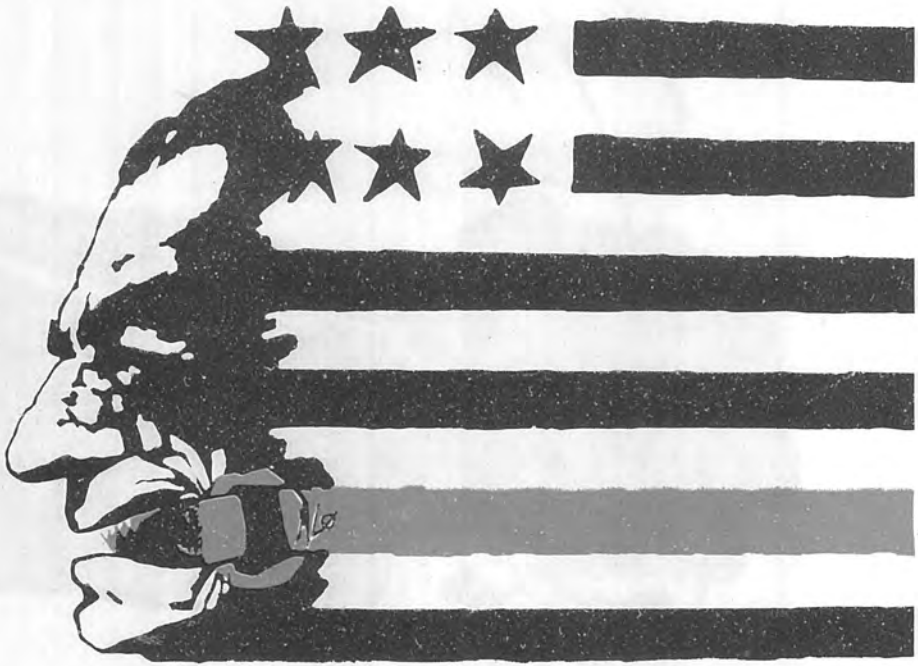


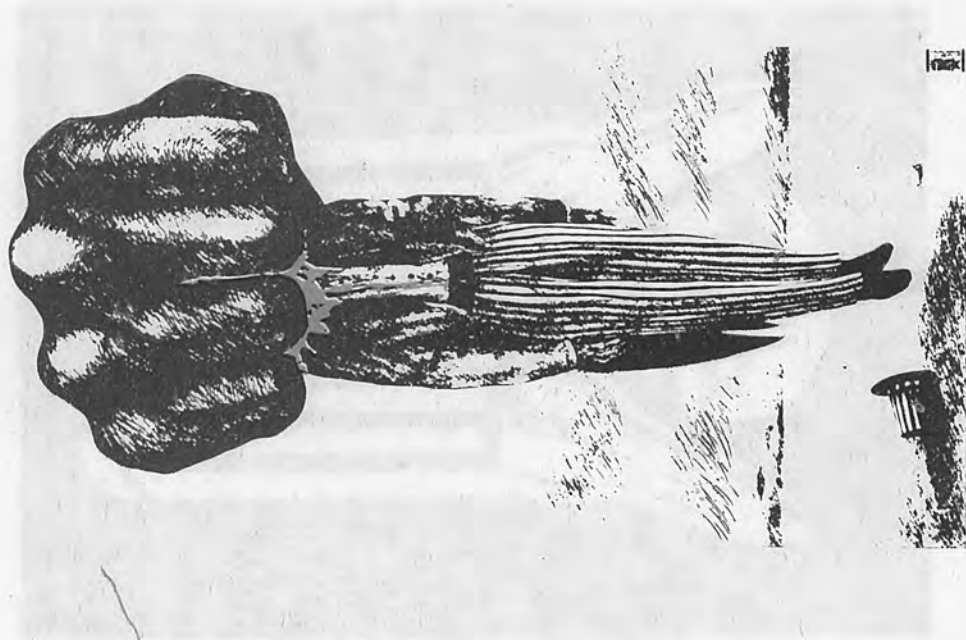
اگر بازان نیرومند شما کارگران
اراده کنند، تمام چرخ‌ها از چرخش
باز می‌ایستند. ۶۶

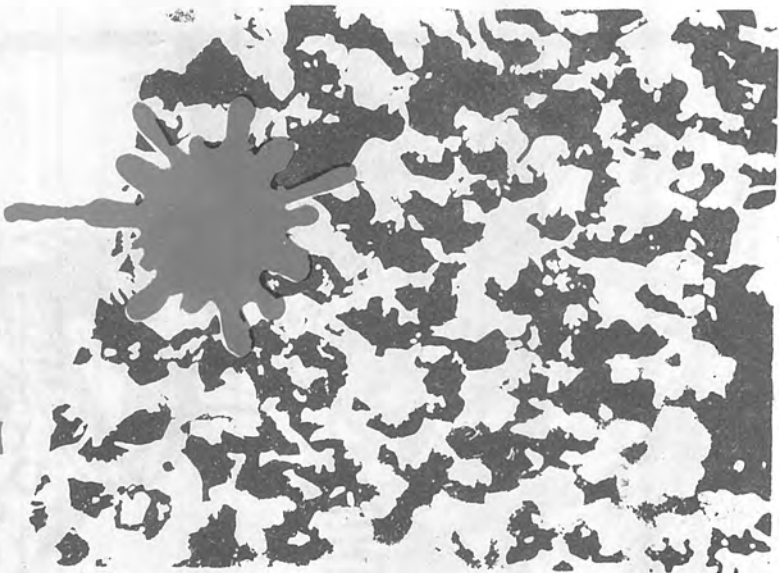
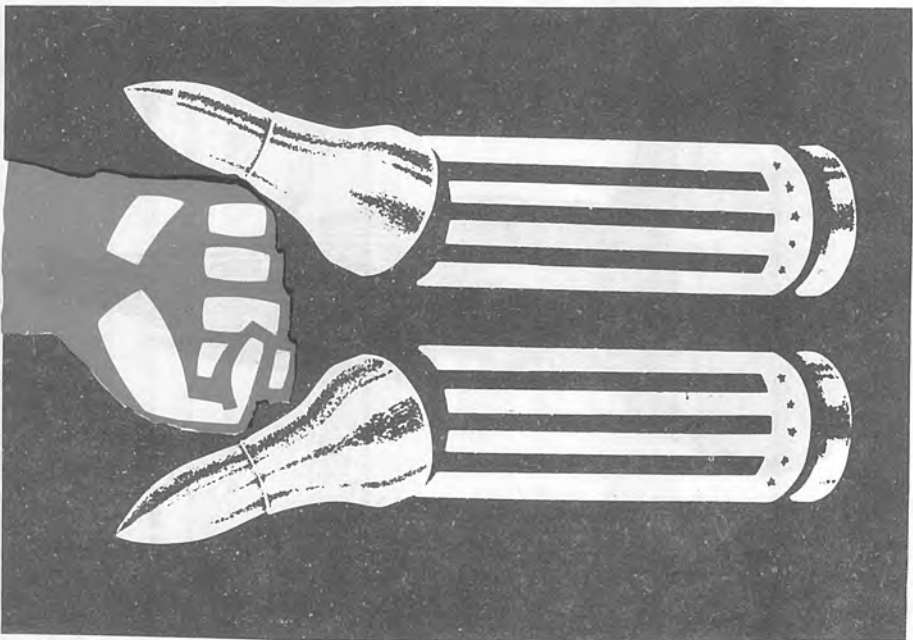
۱۳۵۷



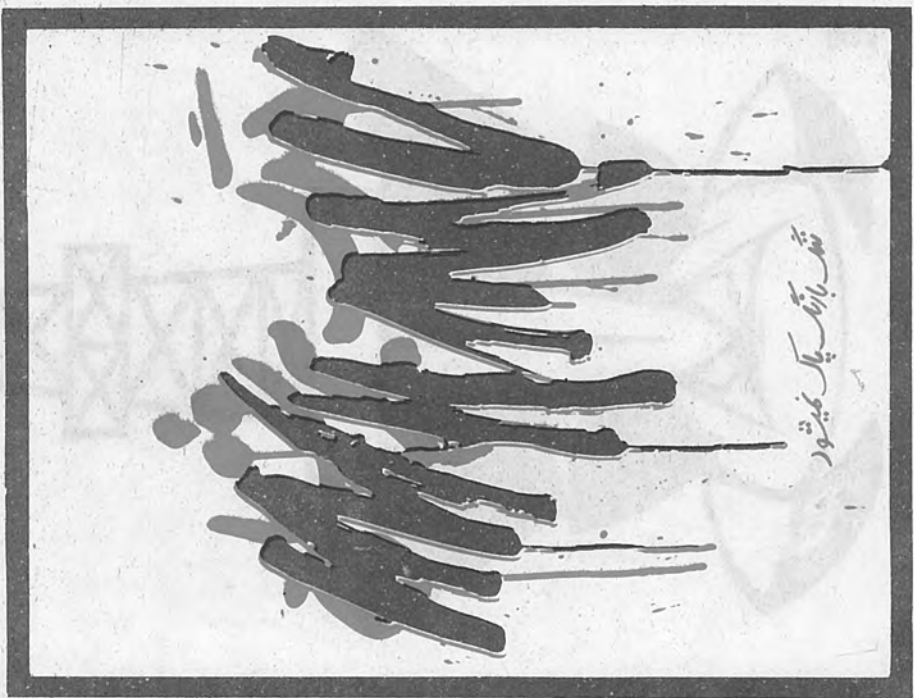
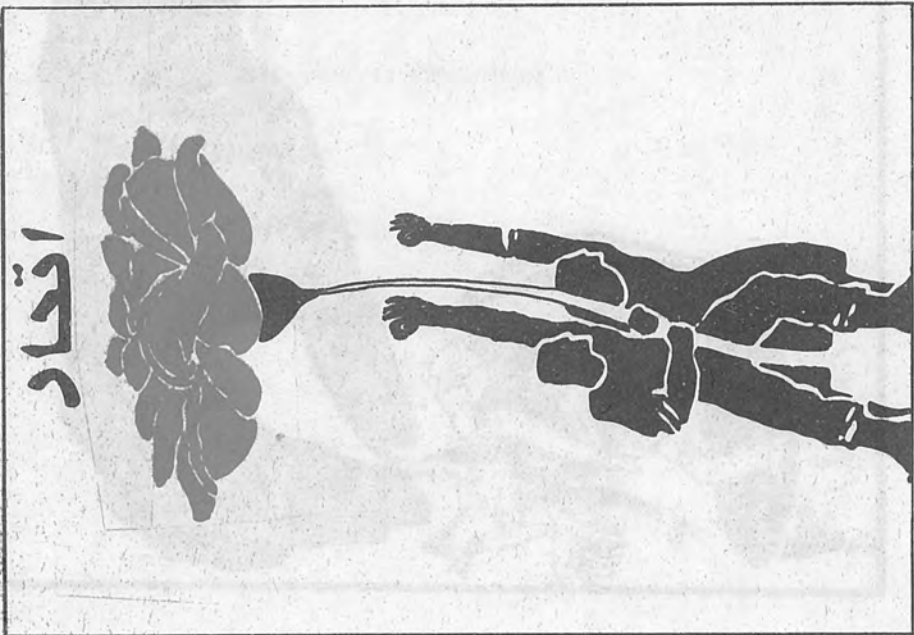


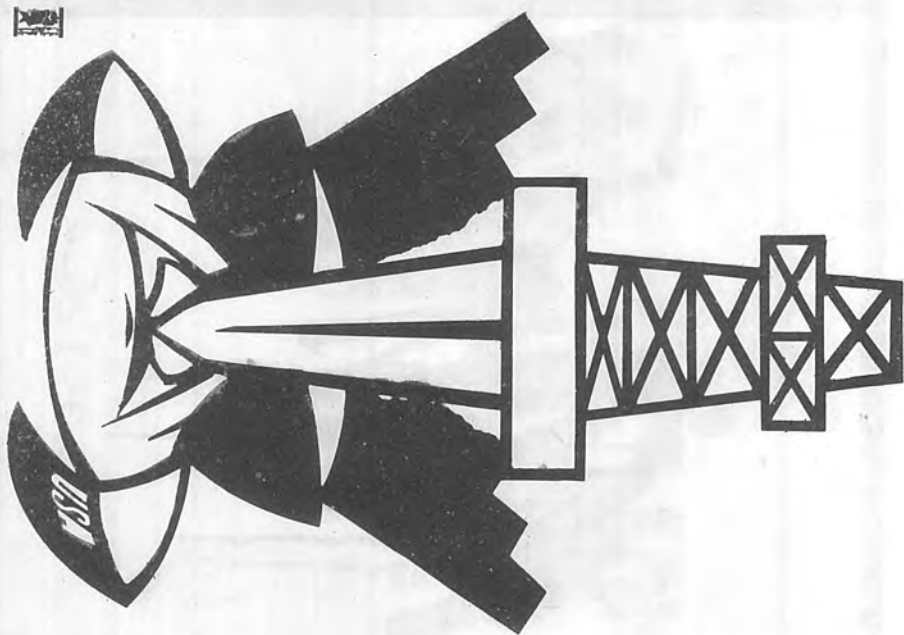


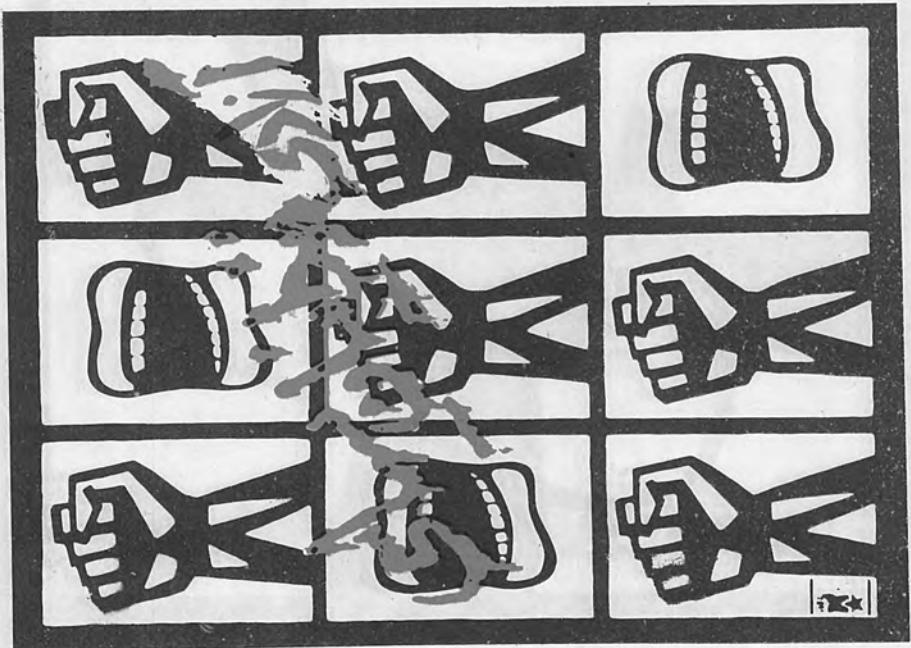
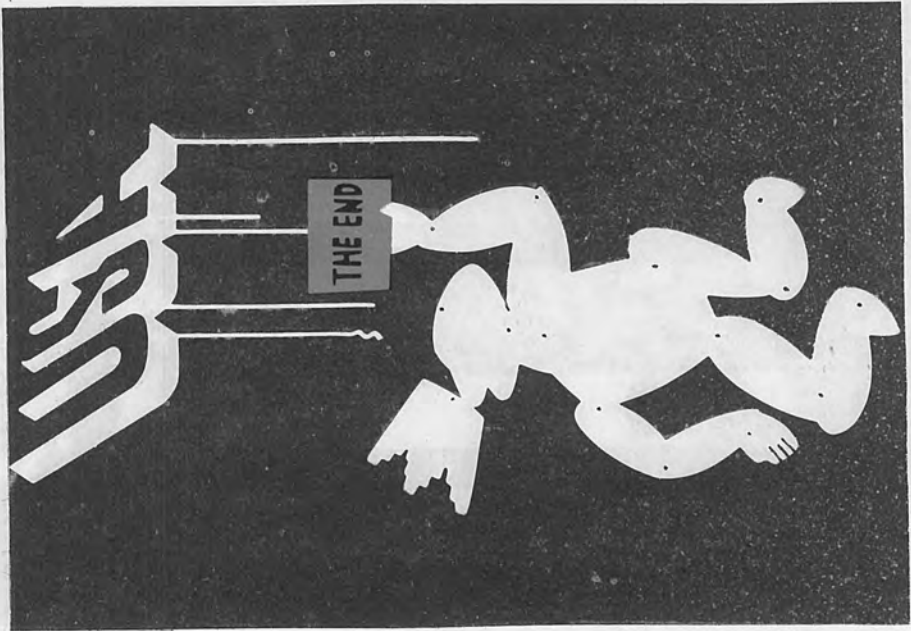


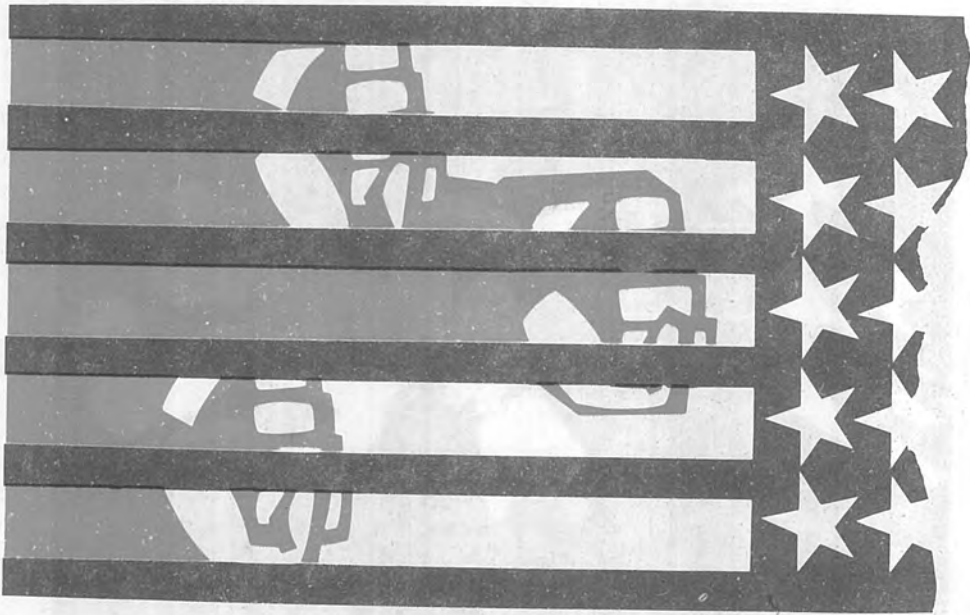


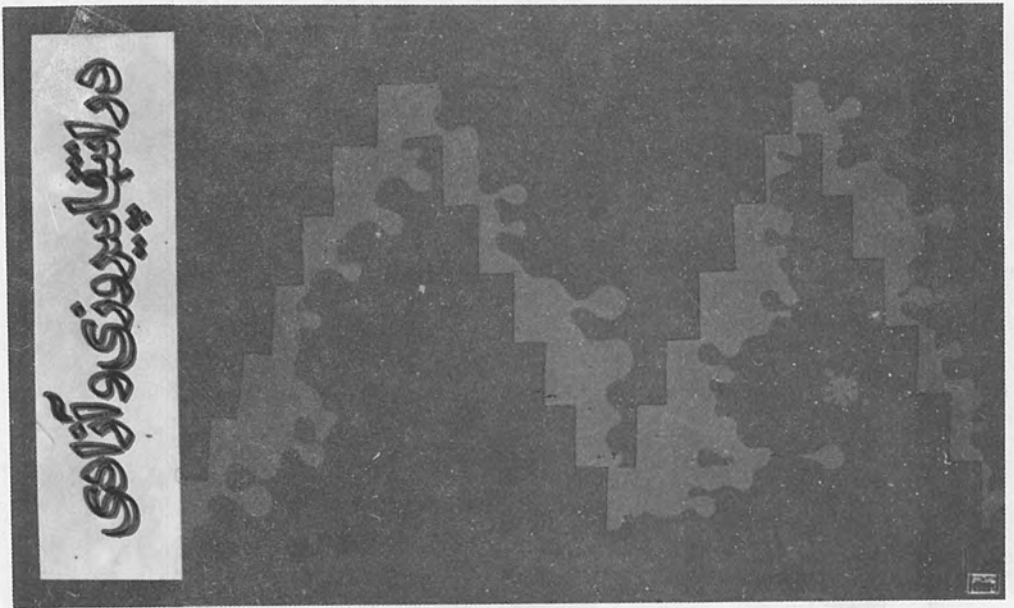
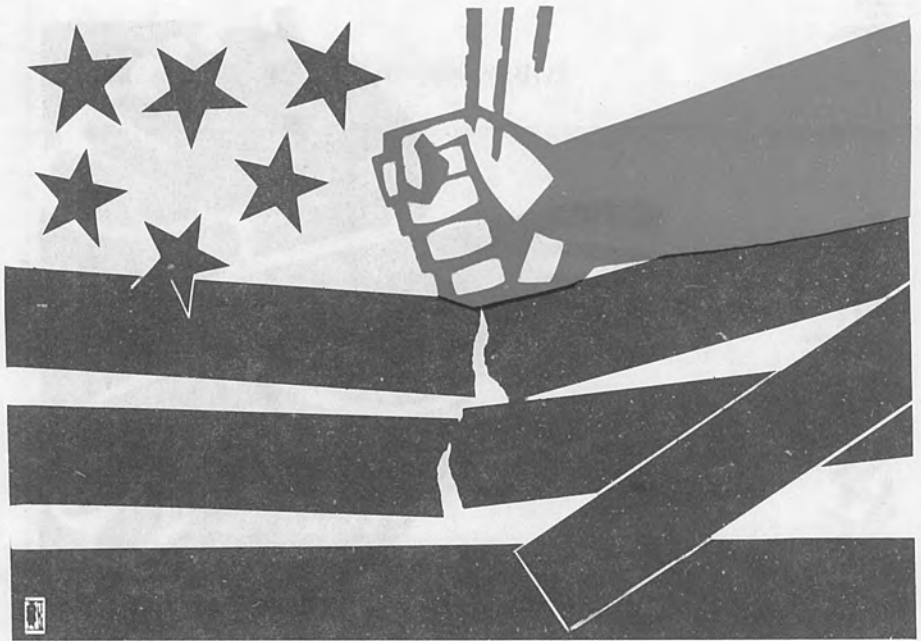
در طابع آزادی، جای شهدا اخالی













روز بزرگ شهرداری راه آزادی



ان الحیوة عقیدة و جهما

☆ پوسترها...

کلامی چند درباره آثار نمایشگاه پوسترهای
انقلابی دانشجویان دانشکده هنرهای زیبا
در دیماه ۱۳۵۷

۳- آثاری که در این کارگاه خلق شد در عین
سادگی و مردمی بودن از ارزش هنری بالایی
برخورداری بود. م. م.

* * *

" دنیا " به این کوشش جمعی و ایمن
آثار، علیرغم برخی نارسائیهای سیاسی
ارج مینهد. در صفحات بعد نمونه‌هایی از
آثار این نمایشگاه را مشاهده میکنید.

بعد از بازگشایی دانشگاه تهران در
دیماه ۱۳۵۷ جمعی از دانشجویان دانشکده
هنرهای زیبا کارگاهی برای طراحی پوستر-
هایی در جهت وقایع و مسائل انقلاب بوجود
آوردند و پس از یک هفته کار، نمایشگاهی
از آثار خود را برپا کردند.
این نمایشگاه از چند جهت حائز اهمیت فراوان
بود:

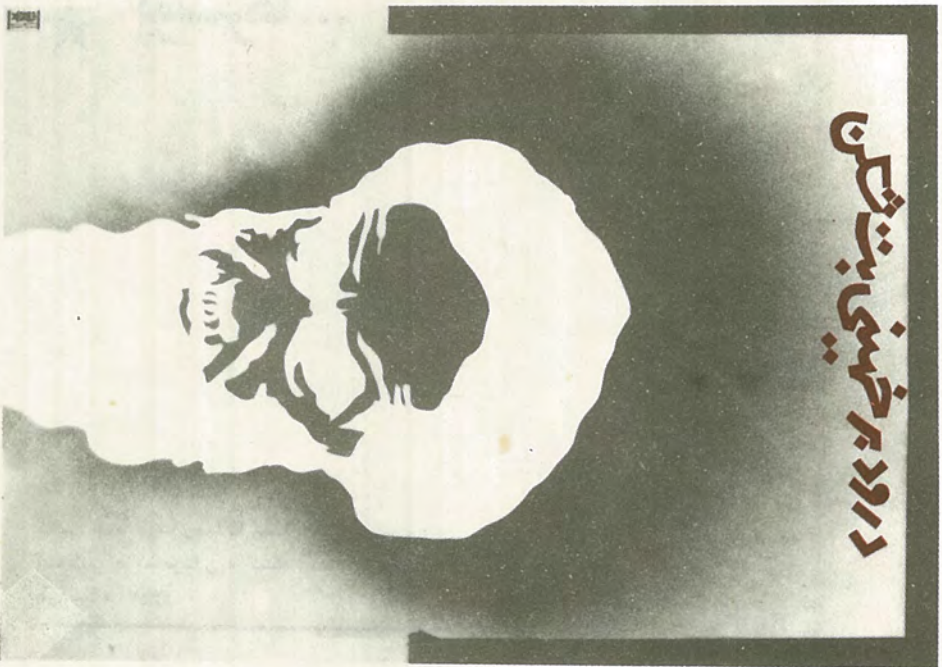
۱- کمبود جای هنر و تمویر را در انقلاب بخوبی
و سرعت از بین برد و پس از برپائی ایمن
نمایشگاه بلافاصله نمایشگاههای متعدد و
متنوعی بخصوص در تهران بوجود آمد و آثار
همین نمایشگاه نیز در شهرهای مختلف به نمایش
گذاشته شد.

۲- گروهی که در این کارگاه کار میکردند،
علیرغم نظریات گوناگون سیاسی خود پیاپی
ایجاد کارگاهی نمونه و مردمی را در جهت
نیاز انقلاب و جود دانشگاه بنا نهادند. زیرا
به مرور به این جمع حتی افراد غیر دانشگاهی
نیز پیوستند و کارگاه ضمن طراحی پوسترهای
انقلابی بنوعی کلاس بحث و تبادل نظر در جهت
مردمی کردن هنر تبدیل شد.

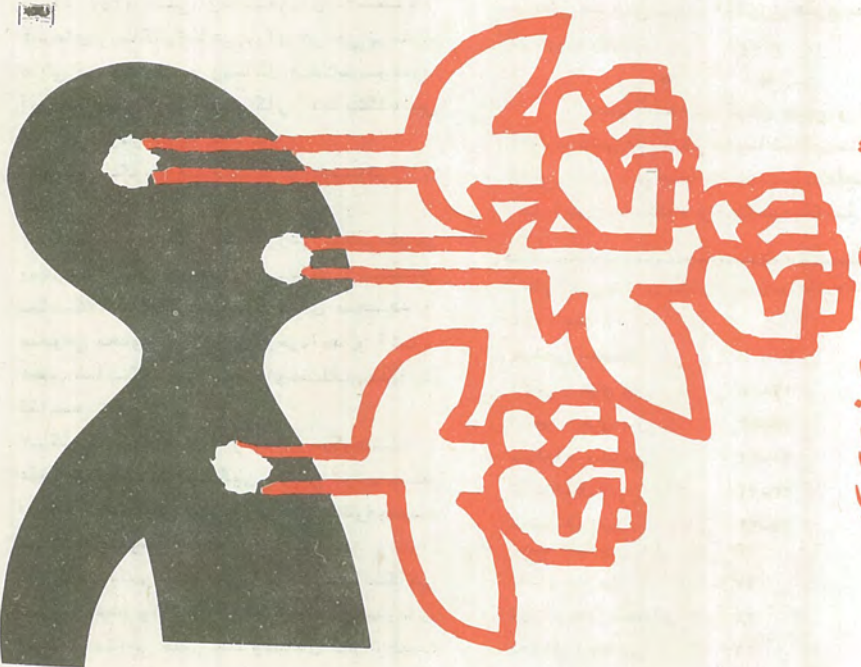
آثار هنرمندان به ترتیب زیر شماره گذاری
شده است.

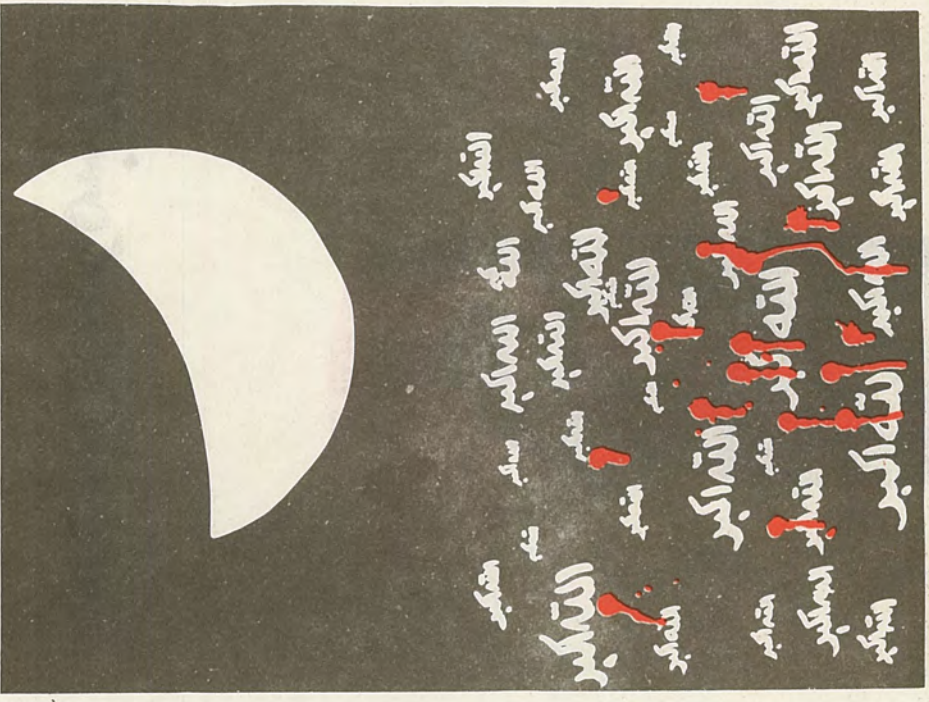
۱- ۷	مرتضی ممیز
۸- ۱۳	اکبر اهری پور
۱۴- ۱۸	اصغر اهری پور
۱۹- ۲۱	نیکزاد نجومی
۲۲- ۲۳	باغداسلایان
۲۴- ۲۵	محمد فرزین
۲۶	سعید عباس زاده
۲۷	ناشناس
۲۸	شهرام خدا بنده لو
۲۹	محمود رمضان
۳۰	محمد رضا نیکو

درد در خبثی بت شکن



از خون جوانان وطن لاله دمید

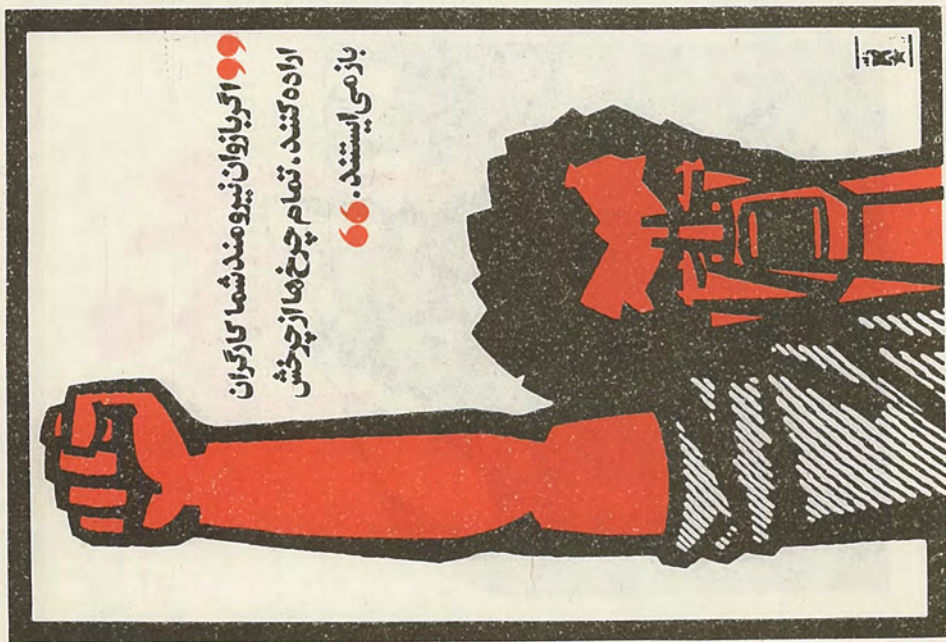
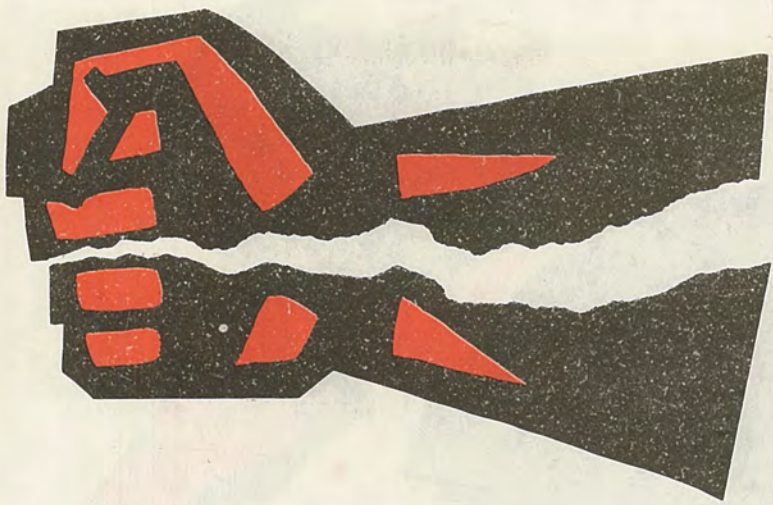




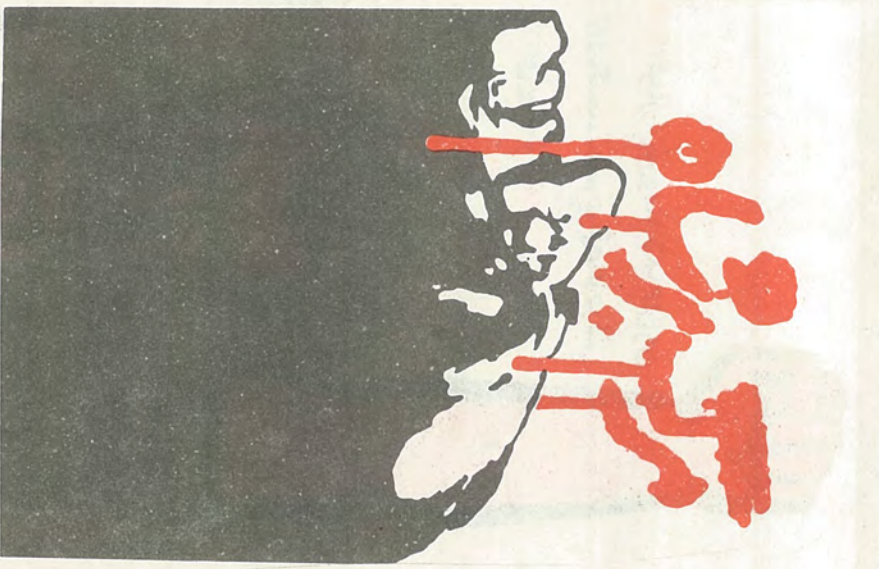
درد در خواهر مبارز

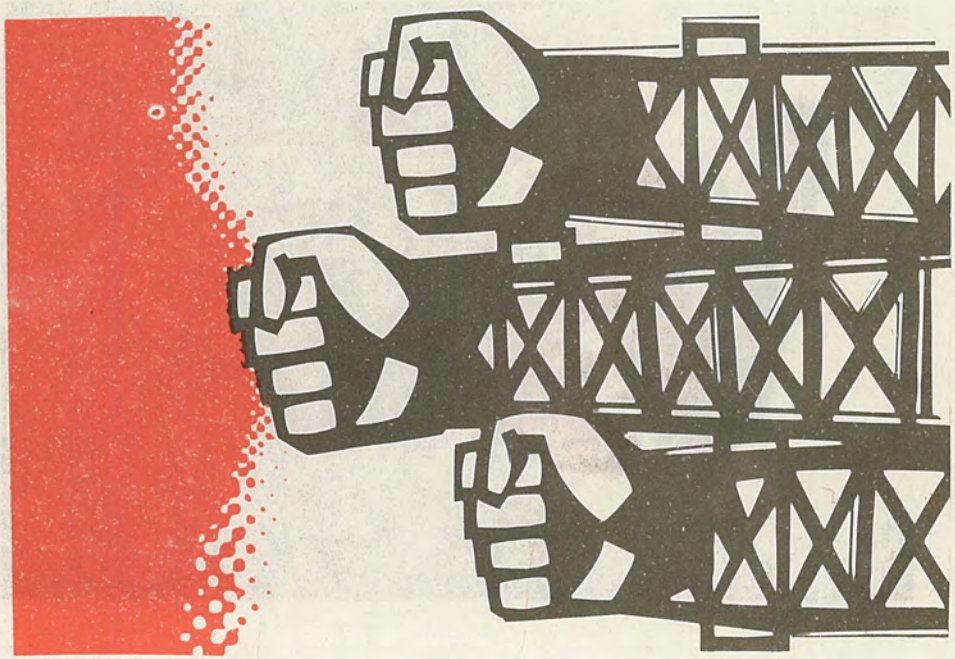


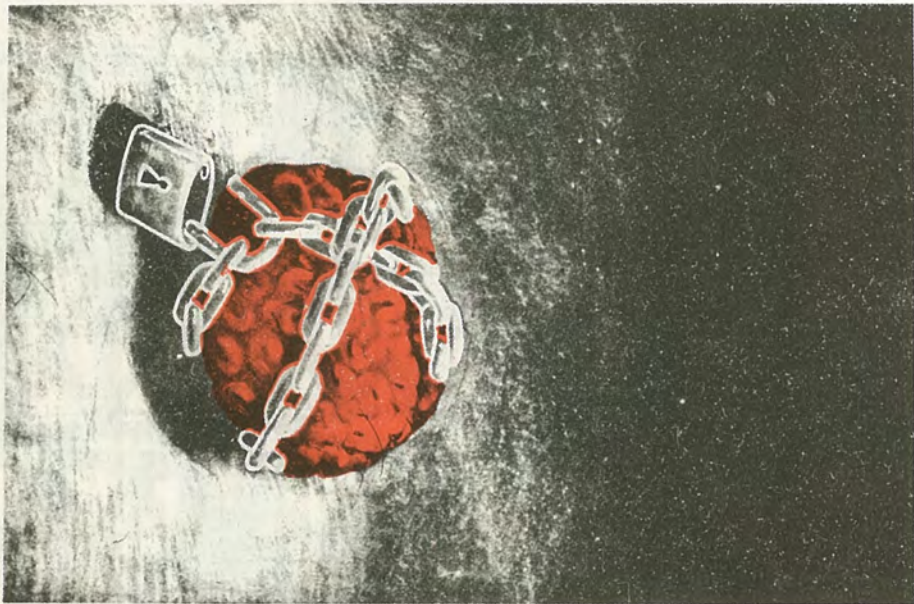
نفاق: شکست انقلاب

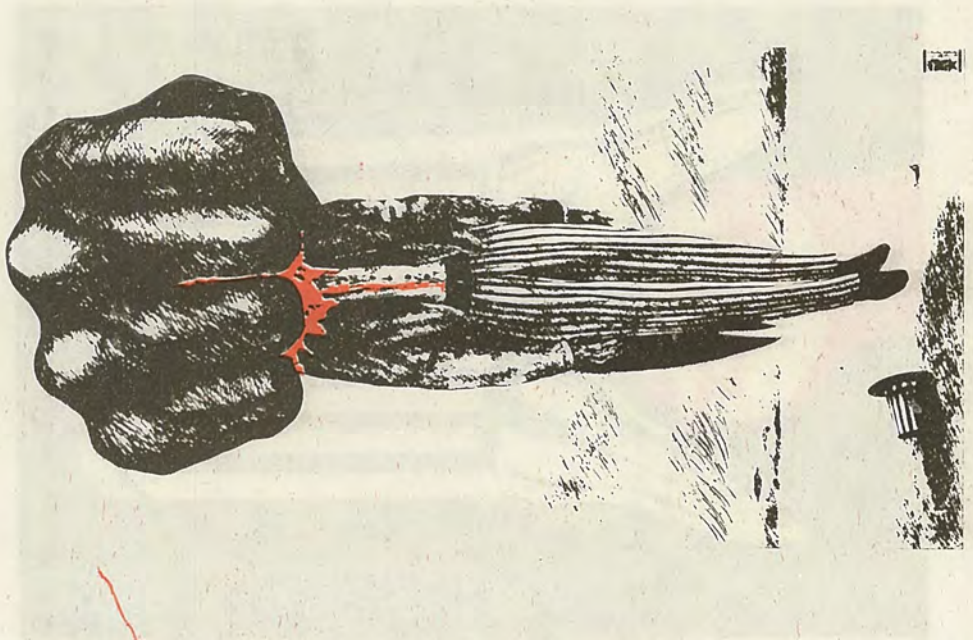


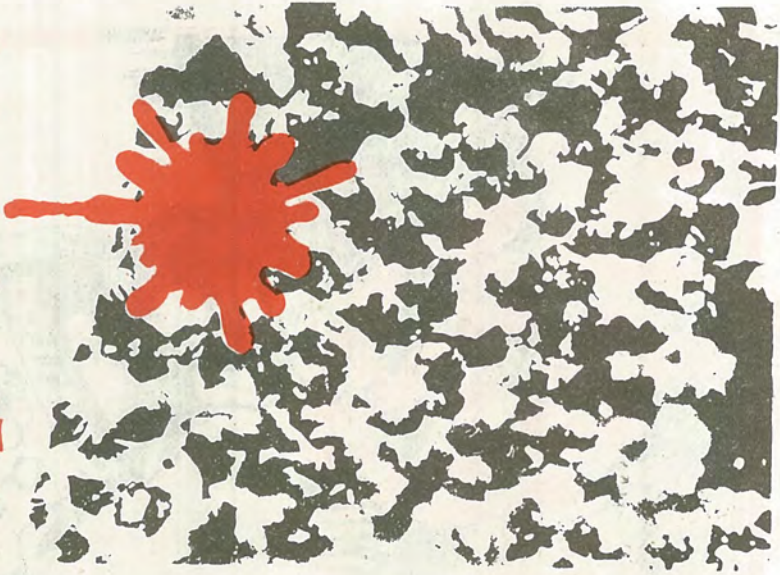
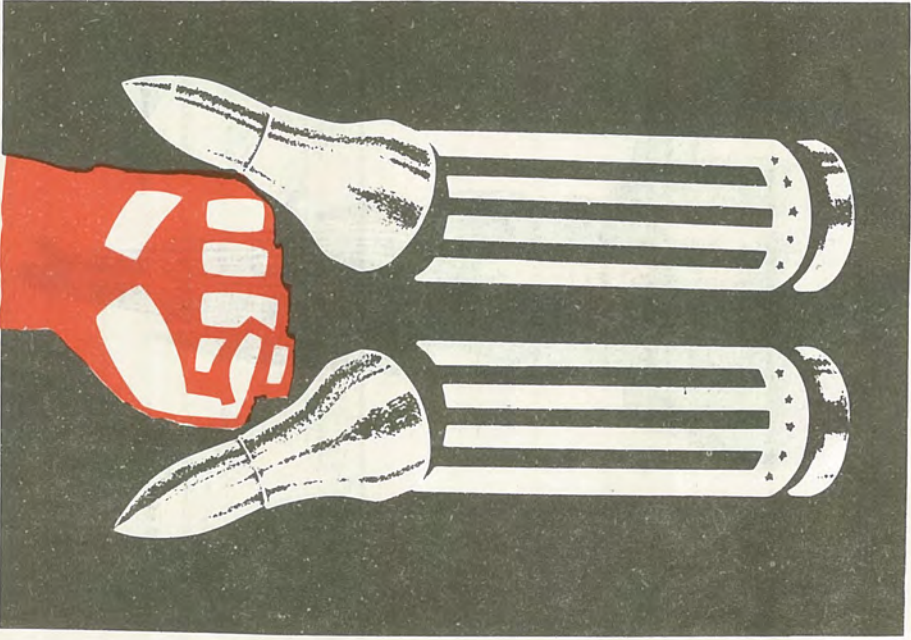
اگر بازان نیرومند شما کارگران
اراده کنند، تمام چیزها از چرخش
باز می ایستند. ۶۶



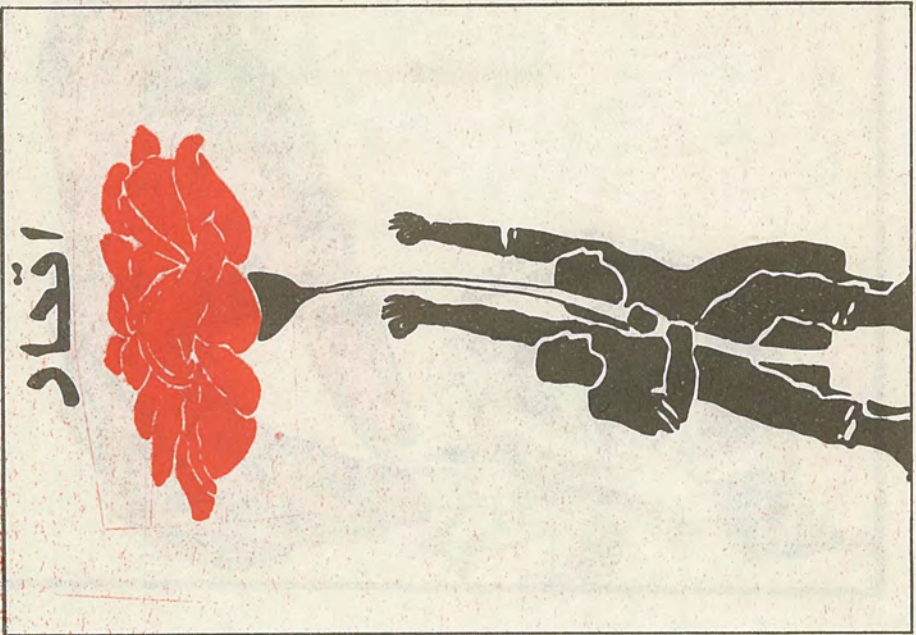


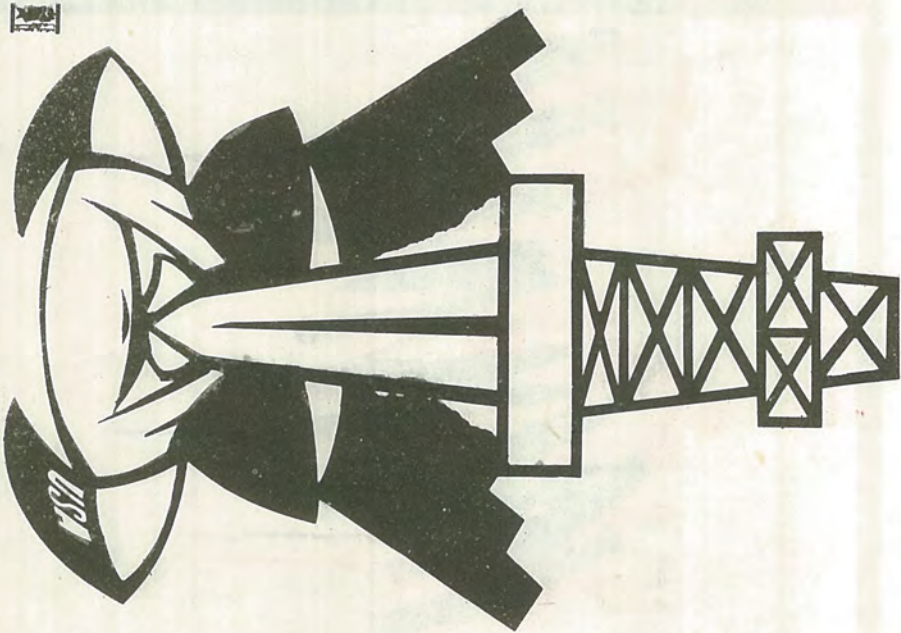
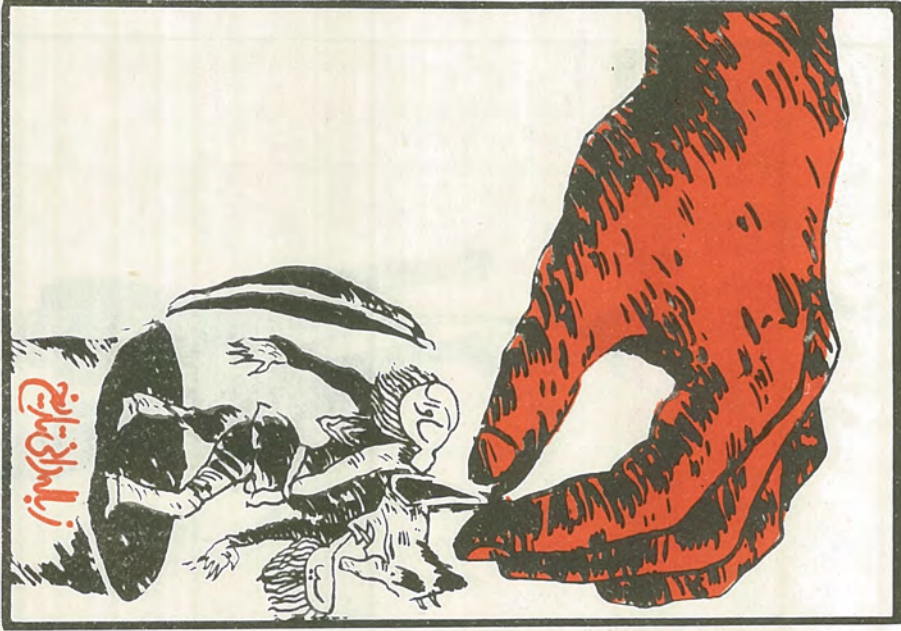


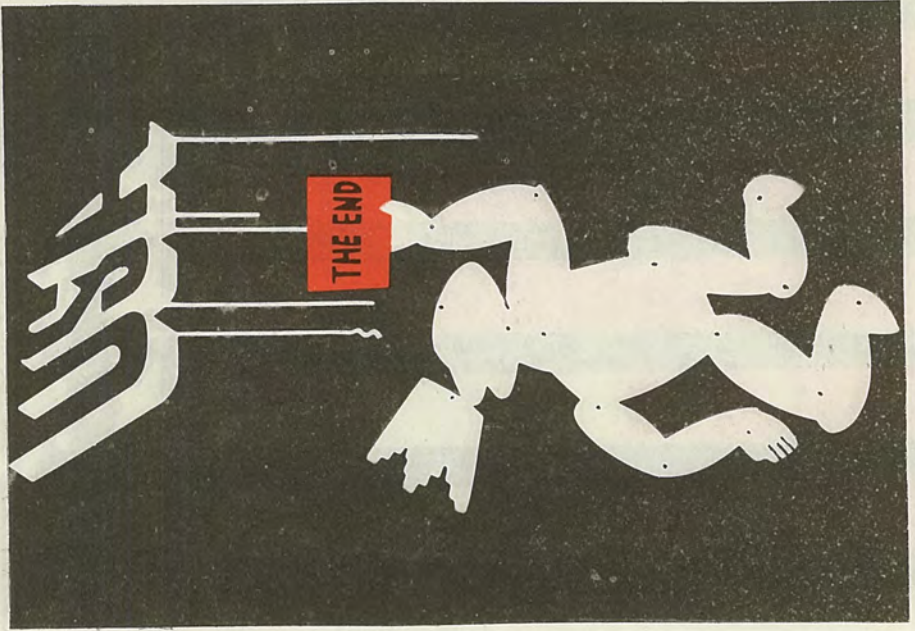


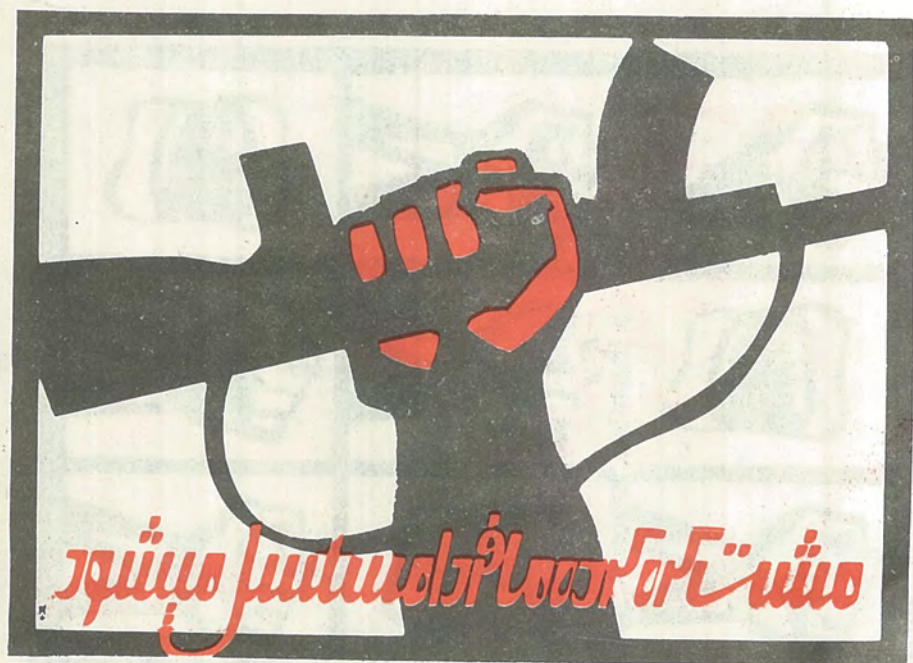
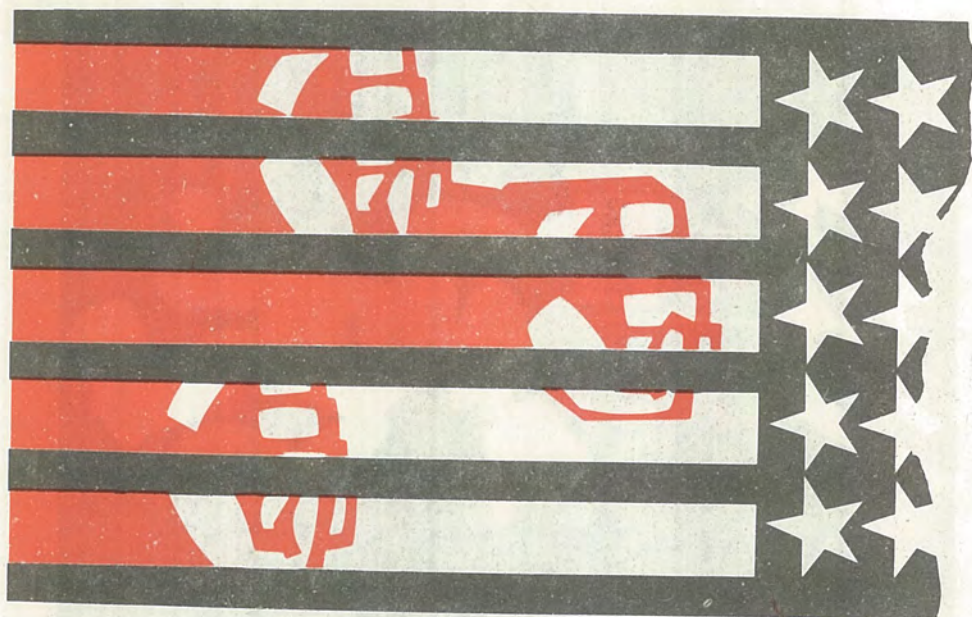


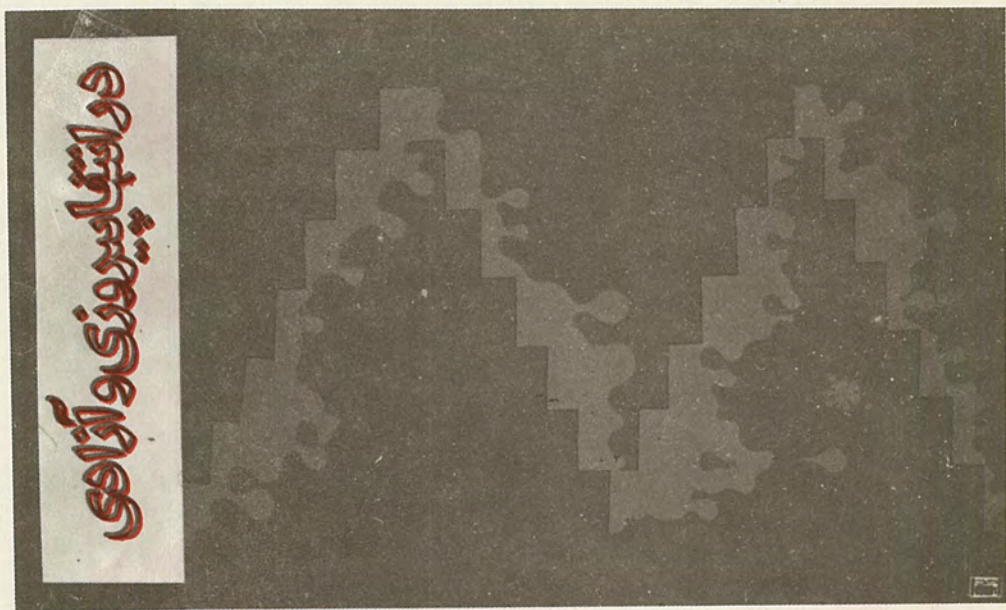
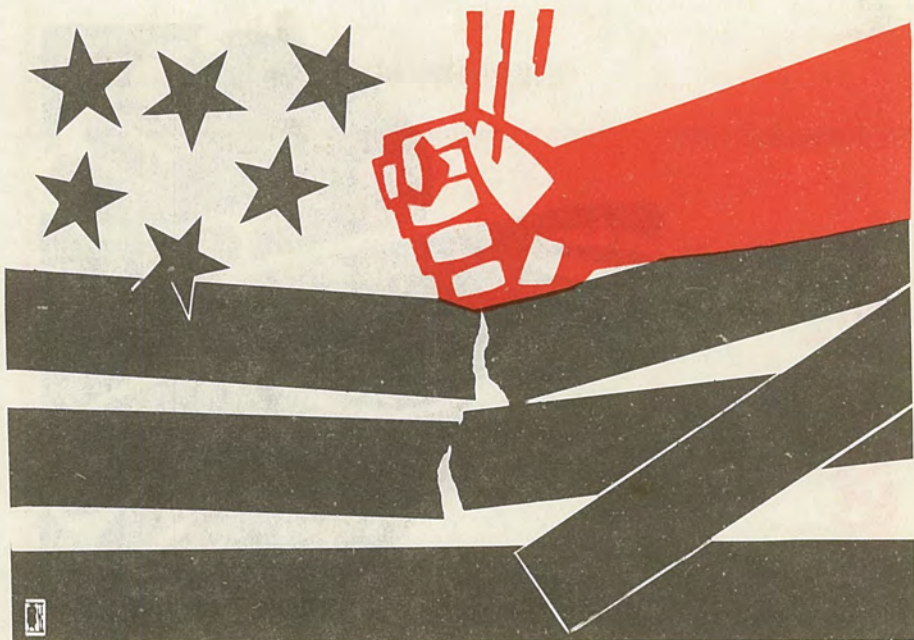
در طالع آزادی، جای شهید اخالی



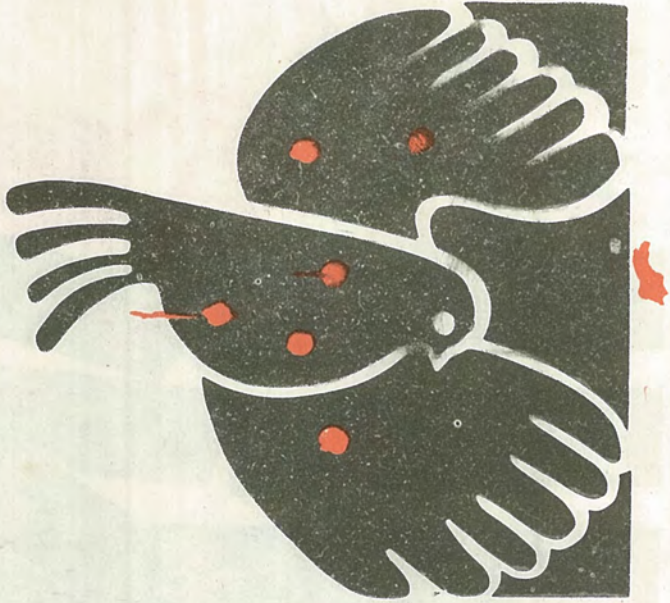








روز و روزگار شهرداری همراه آزادی



ان الحیوة عقیدة و جهما





انتشارات حزب توده ایران

سال ۱۳۵۸

بها ۲۴۰ ریال